تحفة الحرمین

سفرنامهٔ نایب الصدر شیرازی

در زیارت مکه و سیاحت ایران و هند

نوشتهٔ:

نایب الصدر شیرازی
مؤلف کتاب طرائق الحقائق



تحفة الحرمین (سفر نامه نایب الصدر شیرازی)
چاپ اول
تاریخ انتشار: ۱۳۶۲
تعداد چاپ: ۲۰۰۰ نسخه
ناشر: انتشارات بابک میدان انقلاب
بازار ایران ـ تلفن ۹۲۷۶۱۷

پیشگفتار

محمدمعصوم مؤلف این‌سفرنامه که بعدها لقب‌طریقتی معصوم‌علیشاه گرفت و لقب دیوانی نایب‌الصدریافت در۱٤ ربیع‌الاول‌سال ۱۲۷۰ ق. درشیراز زاده‌شد وسفر بزرگترزندگی‌را دراین جهان آغاز نمود. نیاکانش ازمردم قزوین بودندکه دراواخر سدهٔ دوازدهم به قصد مجاورت و تجارت و تحصیل علم دین آهنگ عتبات کردند. هرچند به‌علت آشوب وهابیان۱ و نابسامانی‌ها و ناامنی‌ها و پیشامدهای نافرجام کار سودآوری و تجارت آنان رونق نگرفت اما در آن مدت از میان این تبار چند فقیه صاحب اجتهاد برخاست که سرگذشت برخی از آنان در کتابهای رجال، چون روضات الجنات، آمده است. تالیفاتی هم از نوع شرح و حاشیه‌های معمول در آن دوره که بر متون فقهی نوشته می‌شد داشته‌اند، با آثاری در مناقب و مصائب. پس از مهاجرت خانواده به شیراز (از سال ۱۲۱۷ ق.)، که درواقع گریز از صحنهٔ آشوب وهابیان بود، نیای مؤلف حاج محمد حسن در شهر شیراز ـ دارالعلم آن روز ـ هم صاحب منبر شده بود، هم مسندنشین تدریس. در سوداگری هم دامنهٔ دادوستد خود را تا سند و هند و خلیج فارس و عراق گسترده بود. این‌مرد خیراندیش که دنیی و عقبی را نیکو بهم درآمیخته بود بخشی از سرمایه خود را در«باقیات‌صالحات» صرف کرد. در شیراز کتب‌خانه‌ای سرشار بر طلاب وقف نمود. چند گرمابه ساخت. در باغستان

۱ـ ابن تیمیه ابوالعباس احمد حرانی (٦۱٦ ـ ۷۲۸ ق.) که مکتب فقهی او به وسیلهٔ شیخ محمدبن عبدالوهاب و محمدبن سعود در عربستان مستقر شد، و مخالفانشان آنان را وهابی خواندند، به غلط اعتقاد داشت که شیعیان پرستندهٔ مزارات امامان خویشند و به جای حج خانه خدا بر مقابر ائمهٔ خود حج می‌گزارند و آنرا حج اکبر می‌خوانند (نگاه کنید به کتاب الجواب‌الباهر ابن‌تیمیه ص ۱٤ـ۱۹) وهابیان به این دستاویز، و البته بیشتر برای دست یافتن بر نذورات و نفائس و ذخائر مشاهد متبرکه در فاصله میان سال‌های ۱۲۱٦ تا ۱۲۲٥ ق. چندین بار کربلا و نجف را دستخوش غارت و قتل‌عام ساختند.

کهن شیراز معروف به مسجد بردی دو باغ برنشاند و آبادان کرد و با مصارف خورد و خوراك به نزهتگاه طالب علمان در روزهای تعطیل درس اختصاص داد. در این روزها خوان طعام در باغ گسترده می‌شد و طلاب بی‌دغدغهٔ خاطر در فضای آزاد و دامنهٔ طبیعت به گفت و شنود و درس و بحث می‌پرداختند. کاری که با طرز تفکر و روش‌های آموزش و تعلیم و تعلم آن دوره بس شگفت می‌نماید.

پدر مؤلف زین‌العابدین ـ معروف به میرزا کوچك ـ پسر حاج محمد حسن، در آن دوران رواج درویش‌مآبی در دورهٔ محمدشاه قاجار، که بهمین اعتبار او را قطب‌السلاطین خوانده بودند، از مدرسه به خانقاه گرائید. دست ارادت به مجذوب علیشاه همدانی و حاج زین‌العابدین شروانی (مست‌علیشاه) داد و لقب طریقتی رحمت علیشاه یافت و از بزرگان سلسلهٔ نعمت‌اللهی گردید. میرزا کوچك رحمت علیشاه طی فرمانی هم از سوی محمدشاه درویش نواز به سمت نائب‌الصدر خطهٔ فارس منصوب شد. کار نیابت صدر در آن دوره نظارت بر وظائف و مرسومات و رساندن مستمری ارباب توقع و استحقاق بوده است، سمتی بیشتر تشریفاتی.

باری، مؤلف پس از تحصیل مقدمات در شیراز چند سال پس از درگذشت پدر (۱۲۷۸ ق.) به شیوه آن روزگار رهسپار عتبات شد. سطوح فقه را بیشتر بر میر سیدعلی یزدی خواند، مدرس نامبردار آن دوره. مجالس درس و بحث میرزای شیرازی و فاضل اردکانی و بسیاری از استادان حوزهٔ دینی کربلا ونجف و سامرا ـ مهمترین حوزه‌های درسی آن زمان ـ را دریافت. تعدادی از همدرسان آن‌روز او که با آنان نشست و خاست و مباحثه داشته بعدها در زمرهٔ عالمان بزرگ دین درآمدند. پس از چهار سال اقامت در عراق به نوشتهٔ خود او چون «منسوبانی که در شیراز محل معیشت سپرده به آنان بود دیناری از مستمری و منفعت ملکی نفرستادند فقر و فاقه و قرض از طاقت گذشت فرض گردید که به شیراز آید و آنچه مایملك است بفروش رسانیده بکلی ترك علایق نموده عود نماید. در سال ۱۲۹۳ وارد وطن گردید». در اوایل سال ۱۲۹٤ به‌اصفهان و تهران آمد و سرانجام‌در تهران ماندگار شد و از محضر درس معقول و منقول حکمای بزرگ‌عصر آقاعلی مدرس زنوزی[۲]، میرزا ابوالحسن جلوه و آقا محمدرضای قمشه‌ای بهره برگرفت. پس از یك سال و اندی اقامت در تهران به صوابدید صدراعظم میرزا یوسف مستوفی‌الممالك که دل به جانب درویشان داشت لقب موروثی نایب‌الصدر را از ناصرالدین‌شاه گرفت. آنگاه به شیراز بازگشت و همسر گزید. در شوال ۱۲۹۷ رهسپار سفر هندوستان شد که این سفر سرآغاز سفرهای دراز آهنگ و متعدد او به‌قصد سیر آفاق و انفس است که تقریباً این سیر و گشت‌ها در سراسر عمر بلند او ادامه یافته است. چنانکه خود او نویسد: «با اهل آفاق گفتگوها اتفاق افتاده و در عراق عرب و بلاد عجم و

۲ـ طرائق الحقائق، با تصحیح محمدجعفر محجوب، از انتشارات کتابخانهٔ سنائی، تهران، بدون تاریخ چاپ، ۵۰٤/۳. همانند بسیاری از دیگر غلط‌های فاحش در این چاپ نام آقا علی مدرس زنوزی هم آقا علی مدرس نوری شده است.

هند و سند و سرانديب و سيلان و ختا و ماچين و افغان و گرجستان از دريا و صحرا با بزرگان هر مرز و بوم نشست و برخاست نموده در کوه سرانديب و مهبط مقدم ابوالبشر دو اربعين بسر برده در حيدرآباد دکن در مقام و درگاه شاه محمود دکنی مدتها مانده و با نواده‌های سيد عليرضای دکنی مقامات سلوك پيموده و در مسجد سهله و کوفه و مشاهد مشرفه رياضت‌ها کشيده و در آستان مقدسهٔ رضويه شب‌ها به روز آورده»[3]. نايب‌الصدر علاوه بر همين سفرنامهٔ مستقلی که اينك زير دست داريد گزارش مفصل و دقيقی از همهٔ سفرهای خود و درواقع يادگارنامهٔ عمر خويش را در اثر بزرگ خود طرائق الحقائق به دست ميدهد.

باری، مؤلف در سال ۱۳۰۳ق. به گناباد رفت، نزد حاج ملا سلطانعلی (۱۲۵۱ ـ ۱۳۲۷ ق.) پيشوای سلسلهٔ طاووسيه گنابادی. به وی سر سپرد و لقب طريقتی معصوم عليشاه يافت. اما در ميان آن‌دو اختلافات و دشمنايگی‌هائی بروز کرد و يکديگر را برنتافتند. از اين ماجراها در آثار ملاعباسعلی کيوان قزوينی، بويژه کتاب «بهين سخن» او، ياد شده است. بهرتقدير نايب‌الصدر پس از سفرهای دور و دراز هنگام انقلاب مشروطيت در حلقهٔ آزادی‌خواهان درآمد و در ادارهٔ مجلس شورای ملی سمتی يافت. پس از به توپ بسته شدن مجلس در سال ۱۳۲۶ ق. از بيم دستگيری و نابودی او را ياران به حيلتی در تابوت نهادند و به آئين تشييع‌مردگان از تهران به شاهزاده عبدالعظيم بردند تا در حرم پناهنده شد. از آنجا به پايمردی اعتمادالتوليه زينهار خواست. خط امان گرفت و به مشهد رفت.

در اواخر عمر مدتی رئيس اوقاف گرگان بود. يك چند هم رياست اوقاف گناباد را برعهده داشت. آنگاه به مشهد رفت و همانجا در ۱۱ شعبان سال ۱۳۴۴ ق. درگذشت.

تحفة‌الحرمين، کتاب حاضر، گزارشی است از زيارت قبله و سياحت ايران و هند که از شوال ۱۳۰۵ ق. آغاز شده است. سدهٔ گذشته دوران رواج ادبيات خاطره نگاری و سفرنامه نويسی است. در اين دوره گونه جديدی از سفرنامه‌نويسی پديد آمده است که در حقيقت سيرنامه‌های آفاقی و انفسی است. پيشگام اين شيوه دراين عصر حاج زين‌العابدين شروانی (۱۱۹۴ـ۱۲۵۳ ق.) است. مؤلف کتابهای بستان السياحه، رياض‌السياحه و حدائق‌السياحه[4] و پير طريقت پدر مؤلف رحمت‌عليشاه، که شيوه او با آثار و نوشته‌های نايب‌الصدر به کمال می‌رسد. مرحوم محمد حسين ذکاءالملك فروغی که بانائب‌الصدر معاصر بوده در باب کتاب تحفة‌الحرمين نويسد: «از مزايای جناب [حاج ميرزا معصوم نايب‌الصدر] سفرهای عديده و سياحت‌های عارفانه است که در داخله و خارجه مملکت از اقطار هندوستان و ترکستان و بلاد

۳ـ تحفة‌الحرمين، ص ۳۵.

۴ـ از دو کتاب اول چندين چاپ در دست است ولی حدائق السياحه هنوز چاپ نشده است و نسخه‌های خطی آنهم کمياب است.

و ولایات دولت عثمانی کرده‌اند تا سیر انفس و آفاق هردو را کامل نموده باشند. بندر بمبی و شهر قسطنطنیه، دریای مرمره و بغاز داردانل، سمرقند و بخارا و دیگر جاها و سرآمد آن جمله زیارت حرمین شریفین مکه معظمه و مدینهٔ طیبه و سفرنامهٔ موسوم به تحفة‌الحرمین نوشته و آن الحق از نگارش‌های عالی است و حاوی مطالب متعالی. آن سیاح جهان معرفت در آن اسفار با رجال کبار هر قطر و دیار ملاقات نموده و از میامن انفاس مشایخ و اوتاد و علما و فضلای بلاد و صحبت مردم نیکو نهاد و بر مدرکات سابقه بس معلومات افزوده است»[۵]

نایب‌الصدر علاوه بر کتاب طرائق الحقائق و این تحفة‌الحرمین کتاب دیگری دارد به نام «جنگل مولا» که هنوز به چاپ نرسیده است.

م. ب.

۵- در تقریظ بر نخستین نشر طرائق الحقائق که به سال ۱۳۱۳ ق. زیر نظر مؤلف چاپ شده است.



چهرهٔ نایب‌الصدر
نقاشی پرداز کار مصورالملک

هذا الكتاب

المستطاب المسمى بتحفة الحرمين وسعادة

الدارين يشتمل على فوائد عالية هي للمسافرين زاد وللطالبين

مرصاد وللواصلين زناد وللسالكين سراج وللناسكين

منهاج ويحتوي على فرائد غالية لا يطلع عليها الا من اتى الله

بقلب سليم وبصره الله بعين الرضا والتسليم والذي جعل الصبح

والشفق كتاب ينطق عليكم بالحق ولعمر الحبيب لقد جمعت فيه المحاسن

كلها واحسنها بالايمان واليمن الامن للعالم الفاضل الصمداني والعالي

الكامل الرباني قدوة المحققين وقطب العارفين وبرهان الكاشفين

كهف الحاج وقبلة المحتاج الى الله معصوم بن رحمتعلي

النائب الصدر الشيرازي دام افضاله

ولا زال نواله

هو العلی الاعلی

رب اعوذ بک منک

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی هدایته لدینه والتوفیق لما دعا الیه من سبیله
والصلوة والسلام علی جمیع انبیائه ورسله وملائکته وخلفائه
اما بعد نظر بخطاب حکمت مآب وحاسبوا قبل ان تحاسبوا
از بدو اوان تکلیف بنای این ضعیف این بوده در شبانه روزی که
مرا از آن بی قیمت زمانی برای فکر در اعمال وافعالی که از اول صباح
وانتباه تا هنگام نوم عمر گران بها تلف شده مسوده نموده که در واقع
کتابچه عمر خود را ملاحظه نماید و پیش از آنکه بگویند اقرأ کتابک کفی
بنفسک الیوم علیک حسیبا صورت حسابی داشته باشد و در مضمون
که من اعظم المصائب فوت الزمان من دون فائدة ناله وانابه نماید و بامید العید من

فرصت شمارد لهذا شکسته بسته الیست معروض میدارد مدتها بود که شوق
تلثیم عتبهٔ مصطفوی و آستان بوسی ائمهٔ بقیع صلوات الله علیهم و زیارت بیت الله
از رب البیت تمنی مینمود در حسب اسباب ظاهری امری محال و هر سال موانعی
میرسید که ذکرش حز بلال حاصلی نخواهد داشت فقد افنیت بالتسویف الاما عمری
تا آنکه بمفاد من قرع بابا و لج و لج کفت عمینی یبه که چون کوبی دری
عاقبت زان در برون آید سری در شب بیست و سیم رمضان المبارک
شنبه ۱۳۲۱ دعای ابوحمزهٔ ثمالی میخواندم حالتی روی داد که چون بکلمهٔ و ارزقنی حج
بیتک الحرام رسید بظهور پیوسته که نعمت فیض یابی و وصول بکعبهٔ مقصود
بحصول می انجامد ولی در تعیین زمان و رفیق و دیگر لوازم طریق متحیر و در ریب
و تردید تا از عالم غیب چه حکم مشاهده کردد روز بیست و سیم هنگام ظهر در عالم
رؤیا مشاهده نمود که اوضاع عالم بقسمی کردیده که تفصیلش در تحریر و تقریر نگنجد
اجمالش آنکه حضرت مهدی عجل الله فرجه بنور ظهورش عالم امنور فرموده و
این ضعیف در خدمتش و بامر حضرتش همی ندا مینماید ایها الناس ابشروا بالخیر
و تمام عالم امکان و خلق جهان استماع مینمایند و از شدت شوق کریه عارض
حقیر شده که از چشمها چشمه ها جاری بعد از انتباه از این سنه بیقین دانستم که هذه السنه

باید مشرف گردد بقدر مقدور آنچه میو میوای امور معیشت وگذران متعلقان فراهم

آورده وبمضمون حکم مشحون یوصیکم الله فی اولادکم صورت وصیتی نوشته واز جناب

وزیر اعظم کهف الفقراء امین السلطان وجناب اجل وزیر علوم ادام الله اقبالهما اجازه

حاصل سازد برکت سفر را براد تقوی وترک هوا مستحکم ورفیق طریق را بقاعد توفیق محکم

افد الترحل غیر ان رکابنا لما تزل برحالنا وکان قد

جمعی از اصدقاء روحانی در شب جمعه ۲۷ انجمنی ساختند وباقامهٔ ادله وبراهین بر

ترک سفر وصرف نظر ازین رهگذر همی پرداختند که از ترتیب مقدمات ووضع

صغریات وکبریات جملهٔ اشکال اذیت وآزار مردمان حسود باقی ماندگان قوم

عاد وثمود نتیجه می بخشید ابتدا یکی از فضلاء کاملین وعرفای شامخین که پرخردمند

وبا ضعیف مرحمتی ارجمند داشتند فرمود که درین بزم محبت حق صحبت با تو دارم

وازین عزم جزم باستدلال رجحان ترکش را ثابت مینمایم اجمالاً آنکه وجوب ورجحان

مطلق سفر ازین اقسام بیرون نخواهد بود اول بر کسی فرض عین است که دست توفیق

گریبانش گرفته ودر مقام تحقیق وتحصیل علم مفروض افتاده وطالب است چنانکه

فرموده فلولا نفر من کل فرقة ° فاسئلوا اهل الذکر ° واطلبوا العلم ولو بالصین

وَ طلبُ العِلمِ فریضة علی کلِ مسلم وامر حقیقه در وجوب وفور

اگر مطلق نگویند در اینجا قراین بسیاست که برای وجوب و فوریت و این امر مقید
بهیچ شرطی جز شرایط عامه نیست و در مطلوب این علم و مقصود از تحصیلش اختلاف
بسیار و هر کس چیزی فهمیده بعضی تهذیب اخلاق را علم مفروض دانسته اند
و جمعی فقه را پسندیده اند و برخی کلام را گفته و کثیری تفسیر و اخبار را نوشته اند و
ادله بر صدق مدعی ذکر نموده اند که بیانش طول در کلام است و این علوم مصطلحه را چنانکه
گفته اند مقدماتی لازم دارد که تحصیل مقدمه هم واجبست چون وصول بذی المقدمه
بدون مقدمه ممتنع و عرفای شامخین تعریف علم مفروض را چنین فرموده اند علم اشرف است
بنحوی که طریق سلوک بباطن باشد و معرفت عالم صغیر که انموذج عالم کبیر است
و در حقیقت علم شناسائی انسان صغیر است که عالم وقت و سبب شناسائی انسان
کبیر است باشد که علم اجمالی تفصیلی گردد مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ
وَهُوَ فِقْهُ اللهِ الاکبر وکتاب الله الأعظم وموروث الانبیاء وموضوعه نور ای وجود
یقذفه الله بتوسط العالم فی قلب من یشاء هو واثباه ومصداقه تحقق صورة
الفکر که الله نور السموات والارض وعلامته سلطان الذکر
وفائدته حصول مجرد عند مجرد واتحاد العاقل والمعقول والعالم والمعلوم
والعابد والمعبود والذاکر والمذکور که الغیر لک من

الظّهور حتّی یکون هو المظهر لک بیت

غیرتش غیر در جهان نگذارد لاجرم عین جمله اشیا شد و عالم باین علم اعزّ

من الکبریت الاحمر دی باچراغ شیخ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم

آرزوست گفتم که یافت می نشود گشته ایم ما گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

و مدعیانش اکثر من المدر و اصحابهم معهم فی السّقر که انتم و ما تعبدون

من دون الله حصب جهنّم این مدّعیان در طلبش بیخبرانند آن را که

خبر شد خبرش باز نیامد و مدّعیان کاذب در هر عهدی بوده اند و با هر ولی زمانی

همسری داشته اند در این چمن گل بیخار کس نچید آری چراغ مصطفوی با شرار بولهبی است

و بالبته مختلفه و رنگهای متفاوته در هر دوره باقتضای آن دوره بوده اند چنانکه معاذ

بدور خود اصحاب سرّی جمع آورده و در مسجدی که بنا کرده بود مجلس مخصوصی داشتند و

حلقه ذکری میگرفتند و دعوت باطنی او را در بلاد منتشر همیداشتند و امثال او زیاد است

و از اینجاست که فرموده نقد صوفی نه همه صافی و بیغش باشد ای بسا خرقه که مستوجب

آتش باشد الله ولی الذین امنوا و الذین کفروا اولیائهم الطّاغوت و بعد از تحقیق

و وصول بموضوع صحیح فرصت غنیمت داند و تاخیر روا ندارد الله الله هیچ تاخیری

مکن که زجر لطف آمد این سخن ؛ الله الله زود تر تعجیل کن بر فروز از این شرارت

بی سخن بنبی وقت او من یقوم مقامه دست بیعت دہد بیعه عامه نبویه او خاصه
ولویه که در واقع با خدا بیعت نموده که اِنَّ الَّذِیْنَ یُبَایِعُوْنَكَ اِنَّمَا یُبَایِعُوْنَ اللّٰهَ
یَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَیْدِیْهِمْ و قبول اوامر و نواہی و بجمله شرائط میثاق وفا نماید و کالمیت بین
یدی الغسال خود را بتصرف او دہد و اراده و خواہش را ترک و اگر نفس وسوسه نماید
که امتحان نماز نہار که کاه کوہی را نتوان سنجیدن و درین مبایعه مبارکه حق که اِنَّ اللّٰهَ
اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقَاتِلُوْنَ فِیْ
سَبِیْلِ اللّٰهِ فَیَقْتُلُوْنَ وَیُقْتَلُوْنَ وَعْدًا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالْقُرْاٰنِ وَمَنْ
اَوْفٰی بِعَهْدِهٖ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوْا بِبَیْعِكُمُ الَّذِیْ بَایَعْتُمْ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ
نور علم در دل او ظاہر و قابل نزول سکینه کردد اَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِیْنَتَهٗ فِیْ قُلُوْبِ
الْمُؤْمِنِیْنَ و ابتدای سلوک و تکلیف و ولادت ثانویه اینجاست که مَنْ لَمْ یُوْلَدْ
مَرَّتَیْنِ لَمْ یَرَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالشَّقِیُّ شَقِیٌّ فِیْ بَطْنِ اُمِّهٖ وَالسَّعِیْدُ سَعِیْدٌ
فِیْ بَطْنِ اُمِّهٖ زیرا که مادام مکلف و ہادی نرسید و اخذ میثاق و عہود ننموده
تکلیف نمیدانسته چنانکه عارفی فرموده اول توفیق دوم تحقیق سیم ہادی اول بند
و آزادی ست و لمه شیطانی و لمه رحمانی بہم آمیخته و جنود عقلیه و جہلیه درہم ریخته و
آنا فانا بقوت ذکر و فکر و حضور عند الشیخ بر لشکر جہل غالب و اولیای شیطان

بنفس رامقهور کرداند همین سیر الاکه باپرهای شیخ تا به بینی عون لشکرهای شیخ و رفته

رفته صورت بندی و تخمیر این لطیفه که از ازدواج عقل با نفس و امتزاج بحر نبوت و

ولایت حاصل شده در خمخانه اربعین صد صباح مخمر گردد بر در میخانه عشق

ای ملک تسبیح گوی کاندر آنجا طینت آدم مخمر می کنند و قابل افاضه وَنَفَخْتُ فِيهِ

مِنْ رُوحِي مضافاً و مطلقاً به اعتبار و حالات شود و کوکب سیاره انسانیه

از افق خَلَقَ اللّٰهُ آدَمَ عَلٰى صُورَتِهِ باهر گردد و آمر خیرات و کشنده بسوی دار

سعادت و حاکم شرور و برنده بدار شقاوت باو ظاهر سازند و میزان معرفت

لمه شیطانی و لمه رحمانی را بدست او دهند که اِنَّا هَدَيْنٰهُ السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَّ

اِمَّا كَفُورًا و در این ولادت یا بدار سعادت و ملکوت علیا کشندش و بشارت

بادش که السعید سعید فی بطن امه و یا بدار شقاوت و ملکوت سفلی برندش که الشقی

شقی فی بطن امه مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيٰنِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيٰنِ و تا از وادی

اعراف نگذرند ندانند اهل کدام دارند که وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ ای عَلِيٌّ و اَوْلَادُهُ

وَ خُلَفَائُهُ و فی بعض الاخبار نَحْنُ الْاَعْرَافُ يَعْرِفُوْنَ كُلًّا بِسِيمَاهُمُ الْبَرْزَخِيَّةِ

و از انجهه در مناجات است رَبِّ لِلشَّقَاوَةِ خَلَقْتَنِي اَمْ لِلسَّعَادَةِ حکم مستوری

مستی همه بر خاتمه است کس ندانست که آخر بچه حالت برود اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَاتِمَةَ امورنا خيراً

چه بسیار که بدار سعادت سیر و بحسب صورت و بدار شقاوت سیر و معنا چنانکه
خوارج نهروان جمله از اصحاب بیعت ولویه علویه بودند و بسا که بدار شقاوت سیر و در
حسب ظاهر و بدار سعادت سیر و در باطن چون حر ابن یزید ریاحی و بشر حافی و از این
روایت که فرموده اذْکُرُوا مَوْتاکُمْ بِالْخَیْرِ لِاَنَّکُمْ لَا تَعْلَمُونَ آخِرَ حالِهِمْ و خاتمة امورهم
کَیْفَ صارَ حالُهُمْ عِنْدَ طُلُوعِ اِمامِ زَمانِهِمْ فِی سَکَراتِهِمْ یا حارِ هَمْدانَ مَنْ یَمُتْ
یَرَنی بِمَوْتِهِ الْاِخْتِیارِی اَوِ الْاِضْطِرارِی بحسب استعداده و حاله فَاِنْ کانَ
مِنْ اَهْلِ النِّعْمَةِ فَنِعْمَةُ اللّٰهِ عَلَی الْاَبْرارِ وَاِنْ صارَ مِنْ اَهْلِ النِّقْمَةِ فَنِقْمَتُهُ عَلَی الْفُجّارِ
و از این وادی که بگذرند اگر دار الشقاوة و ملکوت سفلی مقرّ او است دیگر برزخی ندارد
و مظاهر قهریه صرفه که ما شَمَّتْ رائحة الوجود که اول و دوم اند محشور و با این مرتد فطری
توبه او قبول نیست یعنی توبه ندارد لِاَنَّهُ ارْتَدَّ مِنْ فِطْرَةِ الْاِنْسانِیَّةِ وَتَمَکَّنَ فِی
دارِ الشَّیاطِینِ ثُمَّ صارَ هادِیاً لِلْمُضِلِّینَ قالَ اللّٰهُ تَبارَکَ وَتَعالی وَمَنْ
یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ کافِرٌ فَاُولٰئِکَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَاُولٰئِکَ
اَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ و لطیفه انسانیه را باخته و کوکب سیاره که مطلع الفجرین بود در طرف
ظلمت آخته فَلَمّا قالَ لَهُ اَقْبِلْ فَلَمْ یَقْبَلْ و اگر قائد توفیق نعم الرفیق و بدار سعادت
و دار النعیم کشندش از اعراف خلاص و اول درجه صراط را طی نموده نجاتی یافته و بهم جانی

گرفته بمفاد اِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ در بوستان مَا تَلَذُّ الْاَعْیُنُ وَتَشْتَهِی
الْاَنْفُسُ او را ہشتند وچنانچہ وقوف عارض این کوکب سیارہ نشود وازین
مقام تجاوز نماید وہمت بلند دارد امید است کہ بدار الانسان برسد مقام
عشق بلند است ہمتی حافظ کہ عاشقان رہ بی ہمتان بخود ندہند وبشرف بیعت
الرضوان مشرف گردد مُردم از حیوانی وآدم شدم واوّل طور طور چہارم
ونور نار موسویہ وبروز حجابات نوریہ است ونسبت سیر وقوّت حرکت حال نگذشتہ
مانند نسبت سکون بحرکت است واین طفل یک شبہ رہ صد سالہ میرود بہوش
باش کہ ہنگام باد استغنا ہزار خرمن طاعت بنیم جو نخرند وگذشتن ازین برزخ
بسیار سخت تر از اوّل است آنخیالاتی کہ دام اولیاست عکس مہ رویان بستان
خدا است کہ گذشتن از حجاب نور مشکل تر از ظلمت است واول حجب ابلیس بودی
وحال نور اوّل مرتبہ بشریت احمدیت کہ اَلْعِلْمُ حِجَابُ الْاَکْبَرِ ای حجاب اللّٰہ الْاَکْبَرْ
مقام عشق را درک بسی بالاتر از عقل است کسی آن آستان بوسد کہ جان
در آستین دارد باید ابراہیم وار از طلوع کوکب وقمر وشمس از رب مطلق منصرف
نشود وآنچہ با وعرضہ دارند لَا اُحِبُّ الْاٰفِلِیْنَ گوید کہ تا احکام تجلی بظہور رسد
وہرچہ خضر او فرماید اِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیْعَ مایوس نگردد تا جدار غلامان یتیم را ساختہ

وار شرک ذاتی رستہ حال فوادش و زبان سرش وجہت وجہی للذی فطر
السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین گویا باشد تا در زمرۂ امت محمدی
محشور شود کہ ان من شیعتہ لابراہیم و یوم نحشر کل امۃ بامامہم
در ظہور قیامت کبرا و تجلی ثانوی مہدی حشرش باعلی ومقامش فی مقعد صدق
عند ملیک مقتدر بود در حق او فرماید علماء امتی افضل او کانبیاء بنی اسرائیل و نعیمش
مالا عین رات ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب احد من البشر فہو ہو الاول و
الآخر والظاہر والباطن وہو بکل شیء محیط سالہا دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچہ خود داشت زبیگانہ تمنا میکرد وبعد از مقدمات معروضہ ومجملات مختصرہ
در معنی علم مفروض ضمنا محقق شد قطع این مرحلہ بی ہمرہی خضر وقت محال بلکہ مورث امراض
غریبہ وہلاکت ابدیہ است ومطالعہ کتب عرفا ومشایخ صوفیہ جز پریشانی فایدہ
نخواہد بخشید حتی وصیت بزرگان نسبت بسالکین چنین بودہ کہ سالک در بدو
سلوک مطالعہ کتب را نماید وبجز آنچہ باو رسیدہ و دستور العمل گرفتہ ذکر و فکری
نداشتہ باشد وہمت را واحد نماید ہمان زیرا کہ تفرقہ حواس می آورد وبخیال بعض
مراتب کہ ہر کس سیر خود را نوشتہ نمی افتد سیر او خیالی میشود چنانچہ غالب کسانیکہ
ہنوز قابل اخذ میثاق ولویہ علویہ خاصہ بلکہ ہنوز بحقیقت بیعت نبویہ عامہ نرسیدہ

ونفهمیده دعوی سیر نماید و گاه گاهی سر را بر زانو گذاشته تنفس صعداً می کشند و شوکی
هم از مثنوی میخوانند شاید در خیال خواب رفته و نفس او را مهار کرده بلکه طبیعة
حرف درویشان و نکته عارفان   بسته اند این بچیا یان بر زبان
و مرحوم شیخ احمد احسائی با اینکه مرد فاضل بوده چون در بعضی علوم استاد ندیده
بمطالعه کتب خواسته هر کس سؤال نمی جواب نویسد لا ادری هم جایز ندانسته از
اصطلاح هر طایفه بیخبر مانده و مخصوصاً کتب حکما و عرفا غالب مرموز است
بعلاوه شنیدن از استاد خُذوا العِلمَ مِن اَفواهِ الرِّجالِ فرموده اند که هیچ قنادی نشد
استاد کار تا که شاگرد شکر ریزی نشد باید شخص سیر کند و برود تا به بیند مثلاً
تعریف مکه و مناسک او را از اهلش شنیدن و خواندن کافی از حج نمودن نخواهد بود
تصور عسل غیر از خوردن عسل است لهذا مرحوم شیخ در امهات مسائل اصول معرفت
بر خلاف رفته سلسله طولیه و عرضیه و ربط حادث بقدیم مسئله شیئیت شیئی
بصورت است یا باده بلکه مسئله اصالت وجود و ماهیت که تمام حکمت بر آن مترتب است
نفهمیده هر دو را اصیل دانسته و اصالت هر دو یعنی هم وجود و هم ماهیت بعلاوه
آنکه احدی از حکما قائل نشده مستلزم قبول نمودن مذهب مجوس که یزدان و اهرمن
و تصدیق هنود را نماید که نور و ظلمت قائلند چنانکه در جای خود محقق است

وموقع طول این سخن نیست و دیگر آنکه صفات ذاتیه که مبنای توحید بر آن است
زحمت کشیده اند موحدین در تحقیق او و در قبال مسیحی که با قانیم قائلند واشاعره که صفات
را زاید بر ذات دانسته اند منکر گشته از الجمله علم حق است که عین ذات حضرت
اوست میگویند نگوئید چرا که تکلم در ذات جایز نیست و سلسله طولیه و عرضیه خود جعل
نموده و لازمهٔ این حرف آنکه منطق پوچ است و حال آنکه علم میزان اگر نباشد
راه صحت و سقم ادله مسدود است و مغالطه مینمایند با عوام که میزان ما کلام الله است
واگر علم منطق حق باشد پیغمبران حیوان میشوند باین دلیل النبی انسان و کل انسان حیوان ینتج
فالنبی حیوان و دیگر از این مقوله در رسائل و کتب خود زیاد است موقع در اینجا ندارد خلاصه
ازین پریشان نویسی مرحوم شیخ احمد دو طایفه در مذاهب اسلام متحدث شدند
یکی نام خود را رکن و دیگری باب نهادند و کتبی بافتند و هر دو در رد دیگر تاختند
وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ
اجمالی از منشاء ایجاد این دو طایفه آنکه کلمات پریشان شیخ که در زمان سید کاظم
رشتی تحقیقاتی بر او افزود سید علی محمد شیرازی و حاجی محمد کریم خان قاجار کرمانی هر دو
در روضهٔ حسینی در حوزهٔ سید رشتی بودند و این مطلب را که عالم نطفه بود و علقه شد تا آنجا
که انسان شد در زمان آدم متولد و در زمان حضرت خاتم بالغ

و در زمان شیخ احمد بکمال رسید عنوان نمودند بعد از سید گفتند در اینزمان ترقی بیشتر
نموده بیعت رکنیت را باید از مردم گرفت والا ایمان ندارد هر کس معتقد برکن
نباشد و اگر ایمان برکن نیاورد از تمام اقسام کفار بدتر است آن دیگری همین دعوی
را بدون خدعه نمود که من هستم ناسخ کتاب حق و نبی مطلق منتهی اولی از للازمه حرفش
منسخ میر سید بلکه کذب کتاب میرسد چرا که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ
اگر راست باشد پس ترقی زمان اقا یعنی چه خلاصه ذیوهٔ فی زمانِنا نغمات زمان ترقی
کرده دوره ظهور الوهیت را اقتضا کرده نمیدانم بعد ازین چه اقتضا نماید دور که لَیْسَ
وَرَاءَ عَبَادَانَ اقریه راستی اگر زمان ترقی نکرده باشد چرا فرعون با وجودیکه او سحره
بود و اَلَیْسَ لِیْ مُلْکُ مِصْرَ میگفت تا پیر مرد همسایه زنده بود خجلت داشت دعوی
الوهیت نماید و درین دوره با آنکه هیچ ندارند محتاج به فوت همسایگان نیست اینه
زمان کاملتر شده که همسایگان را لقب مرحمت یکی حضرت مثال کرد و دیگری
مبلغ رسالتش میفرمایند و بعضی از همسایگان بقوت استصحاب وحی را نازل میفمایند
و خادم الله میشوند هر که لوزینه شهوت نچشیده است ترس نیست در مجلس این طایفه
از مشتریان صَدَقَ وَلِیُّ اللّٰهِ زمطلب دُور شدیم مطالعه کتب عرفا نمودن مثل
مطالعه مریض است کتب طبیه تمری برای غیر طبیب حاذق ندارد مریض چه داند سقمونیا

در حق او خوب است یا عسل چه بسیار مشاهده شده دو مریض با آنکه مرض هر دو از
خلط سودا بوده یکی دوا مناسب حال هر دو نبوده زیرا که قراین و شواهد و حدس
صائب میخواهد که تشخیص مرض بدهند و میشود که در حق او شهد و در حق تو سم در حق او مدح
و در حق تو ذم خلاصه کتابی در اسلام بلکه در عالم بزرگتر از قرآن نداریم با اینهمه فرموده
کتاب و عترت که اگر عترت نباشد کتاب بهلاکت می اندازد یضل من یشاء آه
چگونه میشود بدون استاد قدمی برداشت اشخاصی که فرموده اند کون در ترقی و آن
عالم صغیر را خواسته اند مولی الموالی برمز فرموده اتزعم انک جرم صغیر
وفیک انطوی العالم الاکبر وانت الکتاب المبین الذی
باحرفه یظهر المضمر که باید نزد استاد حرف بحرف کتاب وجود را
درس بخوانند اللهم احفظنا من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و بنا بر آنچه در بیان علم
فرض سخن رفت باتفاق شامخین عرفای صوفیه و اختلاف مفسرین و علمای اصول
و کلامیه و اخباریه و اخلاقیه همه آرای متفقند که اصول الدین را باید اجتهاد
نمود محض تقلید از پدر و مادر و اهل بلد نمیتوان اکتفا نمود و در اعتقادیات
نمیتوان التقلید مظنه و ادله ظنیه کرد چنانکه نقل از بعضی شده که کتابی در اصول دین نوشته
و دلیل بر وحدت واجب الوجود جل برهانه چنین آورده که ما شک داریم که خدا یکیست

یا دو اصل عدم تعدد است هر چند در فروع عمل ظن من باب انسداد باب
علم یا طرق دیگر که در جای خود معین است تجویز نمایند و آیات صریحه در مذمت
کسانیکه مذهب پدر را داشتند و عمل مظنه مینمودند وارد است و علمای
اصول عموم آیاتی که دال بر حرمت عمل ظن است تخصیص باصول دین داده اند
علی ای حال عقول سلیمه حکم قطع مینمایند بر حرمت عمل تقلید و اخذ قول غیر مطلقا کسانیکه
تجویز در فروع نموده اند یا من باب دلیل انسداد یا اجازه شارع است در موارد
مخصوصه و مخفی نماند که اجتهاد و تحقیق در امر دین و اعتقادات مقید است
بقدر الوسع و الطاقه و معلوم است هر کس را قوه آن نیست که در هر مسئله از مسائل
اقامه برهان و دلیل و تحصیل مقدمات دلیل الی غیر ذالک نماید این بیچاره بدوی
و کوهستانی تسلسل و تطبیق و ربط حادث بقدیم و امکان افتقاری و مکان
بالشرافه را چه میداند بلکه غالب شهری کسبه بازاری از تحصیل علم آنها عاجز اند تا
چه رسد باجتهاد در اصل دلیل و تعارض ادله اما هر کس را قوه آن هست که اندک
تاملی بنماید در خود که نبوده او را دیگری خلق نموده و هر گاه باو بگویند چرا کارهای لغو مینمائی
بد دارد بلکه معارضه مینماید که عبث نبود پس این شخص بعد از آنکه دانست او را خلق نمود
اند تصدیق هم البته می نماید که او را لغو و عبث خلق ننموده   آنکس که او را خلق نموده است

وکذلک سایر العقاید ازین دست که علیکم بدین العجایز فرمود که عجوزه در
اثبات صانع دست از چرخک برداشت دیگر حرکتی نداشت و برهان
اقامه کرد که متحرک محرک میخواهد زانکه باگردنده گرداننده هست پس این
عجوزه در اثبات واجب الوجود اجتهاد نموده و تقلید نکرده پس برکسانیکه تقلید
امهات مینمودند و مینمایند و بتها را می گفتند خدای ماست و فکر میکردند که مصنوع
خود شان است فرمود علیکم بدین العجایز لانکم لستم انقص منهن بحسب
القوه والاستعداد و حدیث مورچه در باب صفات که قائل شده ان لله
تعالی زبانتین معروفست چون خود را بدون دو شاخ عاجز و قاصر دید گفت
پس کسی که مرا خلق نموده است باید چنین باشد که کلما میزتموه باوهامکم فی
ادق معانیه فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم معلوم است مورچکان جز بقوه
واهمه نتوانند کسب توحید نمایند و توحید در صفات و توحید در افعال و توحید
در ذات دست هرکس نرسد و تکلیف هرخس نباشد هرکس بزبانی صفت حمد
تو گوید و معلوم است معرفت کنه ذات ممتنع است آنجا که خاتم عارفین میفرماید
ما عرفناک حق معرفتک مراد همین است بکنه ذاتش خرد بر دپی اگر رسد
خس بقعر دریا و سرور اصفیا میفرماید در خطبه کمال التوحید نفی الصفات عنه

لدلالة کل صفة انها غیر الموصوف اشاره بتوحید در ذاتست

نه نفی صفات ذاتیه چنانکه قاصرین فهمیده اند چراکه خود فرموده یا من دلّ علی

ذاته بذاته خلاصه بر هر کس باندازه فهم و دانش خود لازم است که تحقیق نماید در

هیچ سری نیست که سری زخدا نیست زیراکه اگر نبود تکلیف باطل و بعثت انبیاء

و انزال کتب لغو لهذا همینقدر که شخص دانست خلقت او لغو نیست یعنی علم بعلم حاصل کرد

باید آرام نگیرد تا ثمره خود را بفهمد البته اعلم از خود را پیدا نماید و بآنچه فرماید اطاعت کند

فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ بِالْبَیِّنَاتِ وَالزُّبُر گر تشنه

سیر و دا نشکسته شو همچو موسی در پناه خضر رو بنا بر اجمالی که عرض شد در معنی علم مفروض

و وجوب اجتهاد در اصول دین بهین کلمات بعضی از محققین در بیان علم مفروض خالی از نظر

نخواهد بود و اگر بخواهیم تمام عبارات را نقل و نظرات را بیان کنیم دفتری دیگر

لازم است که گنجایش مختصر را ندارد و لی محض اتمام مرام بذکر آنچه در خاطر است قیام

مینماید قال و الذی ینبغی ان یقطع به المحصل و لا یسترتیب فیه ما سنذکره و هو

ان العلم کما قدمناه فی خطبة الکتاب ینقسم الی علم معاملة و علم مکاشفه

و لیس المراد بهذا العلم الا علم المعاملة و المعاملة التی کلّف العبد العاقل

البالغ العمل بها ثلاثه اعتقاد و فعل و ترک فاذا بلغ الرجل العاقل

بالاحتلام او السن ضحوة نهار مثلاً فاوّل واجب عليه تعلم كلمتي الشهادة
وفهم معناهما وهو قول لا اله الا الله محمد رسول الله وليس يجب عليه
ان يحصل كشف ذلك لنفسه بالنظر والبحث وتحرير الادلّه بل يكفيه ان يصدق
به ويعتقده جزماً من غير اختلاج ريب واضطراب نفس وذلك قد يحصل بمجرد
التقليد والسماع من غير بحث ولا برهان اذ اكتفى رسول الله صلى الله
عليه وسلم من اجلاف العرب بالتصديق والاقرار من غير تعلم دليل فاذا
فعل ذلك فقد ادى واجب الوقت وكان العلم الذي هو فرض عين عليه
في الوقت تعلم الكلمتين وفهمهما وليس يلزمه امر وراء
هذا في الوقت بدليل انه لومات عقيب ذلك مات
مطيعاً لله عز وجل ونقول وبالله الاستعانة
علم را اهل حکمت و کلام از کیفیات نفسانیه شمرده اند در تعریفش
هو صورة حاصلة في العقل وبعضی از اهل الذهن گفته اند و
اہل اللہ علم را از حقایق مجرده میدانند و در تحقیق او فرموده اند
نور يقذفه الله في قلب من يشاء و حصول مجرد عند مجرد
بہر ہر تقدیر حصول صورت یا نور امری ہست مقدور عبد و باختیار و خطاب ہم

غیر اختیاری جایز نباشد عقلاً مثلاً مولا اگر گفت بعبد خود که فربه شو تحسین معین واز
حکیم صدورش ممتنع وهر جا ظاهر اخطاب بامر غیر اختیاری تعلق گرفته باشد
اهل عرف بمقدمات حیثیت اختیاریه حمل نمایند پس آنجا که گفت فربه شو یعنی دواها فربهی را
بیاشام مثلاً چنانکه علما میفرمایند که اعتقاد امری منیت باختیار باشد ولی مقدمات
حصول او امری اختیاری است لهذا گوییم خطابات متعلقه بعلم مثل اطلبوا العلم
وآنچه معنی خطاب را دارا است چون طلب العلم فریضه مضافی باید تقدیر نمایم
تا صحت تعلق ممکن باشد ودیگر آنکه بنابر آنچه ذکر شد علم بتعریف عمومی از مقوله عرض است
وعرض بدون محل جوهری وجودی در خارج ندارد ووجود علم تابع وجود عالم است
یا ذات عالم بنابر ثانی وتعریف خصوصی علی کل حال مکانی ومحلی از برای علم جز ذات
انسان نباشد ومکان وشهری یافت نشود مگر بوجود او ومنفک از حقیقه او محال
مگر بافاضه نور واشراق فقل نتوان کرد مر اعراض را لیکن از جوهر بغیر اعراض را
لهذا گوییم اطلبوا العلم ولو بالصین ای اطلبوا العالم او اهل العلم ودر عرف
میگویند اسئلوا القریه ومقصود اهل قریه است فلولا نفر من کل فرقه الی مدینة
العلم ودخل المدینه من بابها بحسب زمانه فان کان بالصین فبالصین او بالخراسان
او شیراز فالیها کما قال فی حدیث مجمع علیه انا مدینة العلم وعلی بابها وقال مبارك وتعالی

وائتوا البیوت من ابوابها ففی الحقیقة علم مطلوب مفروض اختیاری حضور عند العالم
فی زمانه است و بعد از حضور نزد عالم بانچه صلاح حال و وقت و مجال متعلم باشد
میفرماید از عقاید و افعال و تروک و بر متعلم است اطاعت مکمل از پیغمبر ایام خویش
الشیخ فی قومه کالنبی فی امته هر که خواهد همنشینی با خدا او نشیند در حضور
اولیا واما انچه فرموده است در تقسیم علم که یا علم مکاشفه است یا علم معامله اولا
گوئیم علم نیست جز عمل و عمل نیست جز علم تحققاً و مصداقاً بحمل الاشراقی وان اختلفا بحسب
المفهوم وحمل الاشتقاقی والمکاشفه تحقق العلم ورفع حجاب الجهل وعلی تقدیر التسلیم
وان لامشاحة فی لاصطلاح ان سلمنا ان هذا اصطلاح لقوم وقبول
انقسام العلم بحسب مقاماته و درجاته صعوداً و نزولاً فقوله ولیس
المراد بهذا لعلم الا علم المعامله لیس فی محله و تخصیص من دون
دلیل و ضرورة وما قلت فی بعض کلماتك ان الّام للعهد ای علم
العملیات دون المکاشفات قلت لعل ان اللام حقیقه فی الجنس
او الاستغراق و ارادة العهد خلاف العهد لایمکن حمله علی ما
قلت لان آخر کلامه ولو بالصین دلیل علی تحصیل العقاید فان
العملیات ماخذها و مبلغها و احکامها هو و عنده فالمعنی ایها

المقلدون للآباء والامهات طلبوا العالم وجاهدوا
فى تحصيله وسافروا فى طلبه ولو بالصين فان
وجدتم عالماً غيرى وايتيم مثل اية من كتابى والا
فاشهدوا بانى رسول الله ويجب عليكم اتباعى قوله والمعاملة
التى كلف العبد العاقل البالغ العمل بها ثلاثة
اعتقاد وفعل وترك وفيه انه ان اراد بالاعتقاد اعتقاديات
المحضة كاعتقادنا بان الصانع موجود وانه لم يلد ولم
يولد وانه الواجب وان الموت حق وغيرها فما معنا قوله يجب
العمل بها وكيف يمكن بل هى عقد قلبى لا دخل لها بالعمل
وان اراد به ما يجب الاعتقاد بها والاتيان بفعلها مثل
شهادة ان لا اله الا الله فهى مثل الصلوة والصوم يجب
الاعتقاد بوجوبها والاتيان بفعلهما فان من لم يعتقد
بالله وبالصلوة والصوم وشهد وصلى وصام فليس بمهلل ولا مصل وصائم
وكذلك العكس فهى بالعبادات والعمليات اشبه وان اراد ما هو اعم من الاعتقاديات
الصرفه والعمليات واراد بالعمل اعم من الجنان والاركان فجعله قسيما للفعل

والترك كما نوى قوله ولم يجب عليه كشف ذلك لعمله بالحزم البحث
وتحرير الادلة بل يكفيه ان يصدق به ويعتقده من تمام غير اختلاج ريب فيه لطرا ايض
درين عبارت صدر و ذيلش تباين و تنافی است زیرا که میفرماید و اجب نیست
بر مکلف تحصیل کشف این و اجب از برای و نظر و بحث بلکه کفایت میکند او را که
تصدیق نماید و اعتقاد نماید بطور جزم و هیچ شک و ریب او را حاصل نشود و آنکه ما هم
بر فرض تسلیم عدم وجوب نظر و تحقیق که همه بر وجوبش رفته و عقل حاکم است منافات
با آخر کلام است که اقل درجه کفایت را تصدیق جازم و اعتقاد ثابت شرط نمود
زیرا که تصدیق حکم بثبوت محمول است از برای موضوع چه در تصدیقات نظریه و
چه بدیهیه تصورات ثلاثه شرط باشد یا شطر لازمه هر تصدیقی است و تصدیقات
نظریه از تصدیقات بدیهیه باید تحصیل شود بنظر و فکر پس چگونه تصدیق نماید بان
محمد رسول الله بدون تصور موضوع و محمول و تصور نسبت طرفین تا جزم لازم حاصل نماید
و ترتیب اموری که تصورات و تصدیقات بدیهیه باشد نماید تصدیق قضیه نظریه را
نماید و مفروض نظری است زیرا که اگر بدیهی بود محتاج اظهار معجزه و اتیان کتاب نبود
بعلاوه حصول اعتقاد امر اختیاری نیست مگر یا بکشف یا بمقدمات حادثه علمیه که
از ترتیب مقدمتین علمیه نتیجه ضروری است قوله و ذلک قد یحصل بمجرد التقلید

والسماع من غیر بحث ولا برهان قلنا نسلم قد یحصل الجزم من
التقلید لانه امر غیر اختیاری ولکن لا فائدة لهذا الجزم الحاصل
بالتقلید واما استشهاد ک اذ اکتفی رسول الله صلی الله علیه من
اجلاف العرب بالتصدیق والاقرار من غیر تعلم دلیل فلا یدل علی
قبولهم قوله من دون دلیل واجتهاد بل الامر بالعکس فقال بعد ادعائه
النبوة المطلقه واتیانه المعجزات الباهرات مع صنادید الاعراب ان کنتم
فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله وامهلهم حتی عجز
الفصحاء وکلت الالسن عن ایتان سور مفتریات فهددهم حتی رضوا
بالقتل فامنوا به من علم وعلموا انه عالم وبعد الوصول الی العلم
یجب الاخذ بقوله فان کان هذا تقلیدا فلا مشاحه فی الاصطلاح
قوله ولیس یلزمه امور آء هذا فی الوقت بدلیل انه لو مات
عقیب ذلک مات مطیعا لله عز وجل قلنا هذا مصادرة محضة

بعد ازین میفرماید در اول ظهر تکلیف مقدمات نماز بهم رساند و تدریجا تکلیف
باعتبار وقت است وکذلک صوم و زکوة و حج بهتر آنکه رشته سخن کوتاه که
الکلام یجر الکلام و قیل و قال خرد در دسر حاصل ندارد بزرگی فرموده سخن اهل

ظاهر چون طبخ بازار است رنگ و روئی دارد ولی طعم و بوئی ندارد مشک
آلوده است اما مشک نی بوی مشکستش ولی جز پشک نی تا که پشکی مشک کرد
ای مرید سالها باید در آن روضه چرید و چون جمعی تقلید اقول محقق را پسندیده نظم ذکری
رفت كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ و آنچه فهمیده اند نوشته اند فکر
هر کس بقدر همت اوست و ما هم آنچه دانسته ایم عرض مینمائیم تا که قبول افتد و چه در
نظر آید میکوئیم این شخص که باین حد رسیده و در دامن پدر و مادر نشو و نما نموده بهر
مذهبی که بوده و خود را بالغ و عاقل میداند اول تکلیف که بر او واجبست معرفت مکلّف
و معلم زیرا که دانستن سایر تکالیف فرع اوست اگر بقدر فهم و ادراک خود جد و جهدی
نموده و جز مذهب پدری بگوش او نرسیده مذهبی دیگر البته این شخص بهتر از خود را در سایر
افعال و اعمال همین مذهب متولدی باید تحقیق نماید و پیش خود کاری محض استماع از پدر
و مادر و رای خود ننماید ز خود بهتری جوی و فرصت شمار که با چون خودی گم کنی روزگار
و اگر بگوش او رسیده مذاهب متعدده البته تحقیق نماید و عقل را بکار برد مثلاً یکی جسم
یکی را واجب بالذات میداند یکی بدو اصل و بدو مبدأ قائل یکی با قانیم قائل و غیر ذلک
و البته در فروع اختلاف بیشتر است در میان دلق پوشان یک فقیر امتحان کن
آنکه حقست او یکی آنکه گوید جمله حقست احمقی است و آنکه گوید جمله باطل او شقی است

خلاصه در هر مسئله از فروع و اصول خلافیات زیاد است پس این شخص که در ملت یهود

و هنود یا ترسا متولد و مکلف یعنی بالغ شده اگر بگوش او نرسیده مذهبی دیگر پس تلقین شیاطین

و تعلیم معنی این دو را از که اخذ کند و چگونه مقدورش هست و همچنین کسی که در اسلام متولد

شده تا زمان بلوغ و عقل بر چه طریق از طرق اسلام مشی نماید که حدیث متفق علیه است

که زود باشد امت من بهفتاد و سه فرقه شوند یکی ناجی و باقی هالک اند و هر یک

میگویند ما ناجی و دیگران هالک و جمع این اختلافات ممتنع اما در اصل توحید یکی

قائل که صفات زاید ذات است دیگری عین ذات میداند یکی رؤیت و ابصار

قائل و دیگری انکار امکان ابصار مینماید و اما فروع لا تعد و لا تحصی در هر فرقه الی

غیر النهایه مثلا در کلیه فرق آیا در وضو که مقدمه نماز است غسل رجلین نماید یا مسح

و آیا از زند بمرفق بشوید یا از مرفق بزند بشوید و خلف عادل نماز گذارد یا آنکه خلف

کل بر و فاجر نماید آیا بسمله بخواند در نماز یا نه تکتف واجبست یا حرام و کذالک پس

اگر بنای تدریج باشد اخذ احکام ظاهره و باطنه این بیچاره یک مسئله را جزم نخواهد

فهم سازید زیرا که اختلاف رفع نشده احتمال خلاف و صحت دیگران در بین هست

و ما دام العمر از کسب و زندگانی باز بماند خسر الدنیا و الآخرة پس دیگر کجا

فرصت نماید جلد منجیات و مهلکات کتاب احیا را بخواند و باحوال قلب برسد

وخود تصدیق نموده که لمهٔ شیطانی و لمهٔ رحمانی هست در هر کس و با این اختلافات چگونه
تمیز دهد لمهٔ رحمان و لمهٔ شیطان را و امّا بعد از آنکه بکر زحمت کشیده دانست که رسول یا
خلیفهٔ رسول آدمی تمام با یکم مقامه نیست آسوده است و در شهر علم داخل و راه معرفت لمهٔ
شیطانی و لمهٔ رحمانی با و فرموده و رفع اختلاف میشود این طریق سهل ترین طرق و موروث
از انبیا من آدم الی خاتم الی انقراض العالم است فمن مذهبی حبّ الدیار
لِاَهْلِهَا ۞ وَلِلنَّاسِ فِیْمَا یَعْشِقُوْنَ مَذَاهِبُ اگر گویند با این اختلافات
تشخیص صحیح از سقیم چگونه باید داد و کلٌّ یدّعی وصلاً بلیلی جواب شنوند
که شخص طالب صادق اگر بقدر مقدور سعی و کوشش نماید و باندازهٔ وسع و طاقت
مجاهده نماید بمفاد صدق بنیاد وَمَنْ جَاهَدَ فِیْنَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا
لامحاله بموضوع صحیح و صراط مستقیم میرسد مَنْ قَرَعَ بَاباً وَلَجَّ وَلَجَ و هر کاهلی کسالتی
و افسردگی حاصل نماید و نفس بهانه جوئی کند اند کی خود را موعظه نماید که کسانیکه
طالب بتحصیل مال هستند زحمتها می کشند ده سال بیست سال دریا و صحرا و غربت بچین
و فرنگستان و نیکی دنیا سیر و ند و همّ خود را واحد مینمایند بلکه غواص ها که در تک دریا
در طلب گوهر هستند ابتداءً مردن را بر خود هموار نموده و پول خون خود را باصطلاح ان
کسی که او امیفرستند گرفته پس ای کسیکه طالب بتحصیل خدائی و غواص بحر معانی

میکوئی هستم وسرمایه هستی ابدی که علم است میخواهم ملاحظه نما بقدر طالبین مال زحمت
کشیده یا بقدر غواصی از جان کذشته ترک ننک ونام وبذل المال والجان در طریق عشق
اول منزلست سلمان فارسی چند سال در طلب بود وچند نفر از رهبانان را خدمت
نمود وچه قدر صدمات کشید آخر الامر او را رق خود داشتند ومدتها بنده بود و
دست از بندگی بر نداشت آنرا که به مهر خواجه دل دربند است فرقی نکند بندگی و
آزادی تا آخر الامر مِنّا اَهلَ البَیت در حق او فرمودند واینکه از بعضی می شنوی که
میکویند ای باباکی میشود سلمان یا فلان یا فلان طفره از زحمت کشیدن است یعنی آنها
غیر ازین مردم بودند واز قدیم مواصلتی با خدا وقرابتی با اولیای خدا داشتند نعوذ
بِاللهِ العظیم خدا فرموده عبدی اَطِعنی تکن مِثلی او مَثَلی که العبودیّة جوهرة کنهها الربوبیّة اخصص ما جدیکا
ندارد جز بعبد سواء کان قرشیًّا او حبشیًّا قل یا عبادی الّذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
مِنْ رَحمةِ الله باید آئی وزمانی فارغ ننشیند زبان حالش این باشد دست از طلب ندارم تا کام
من بر آید یا جان رسد بجانان یا جان ز تن بر آید که اکر در حال طلب بمیرد مات شهیدًا وانا دیته
فرموده خلاصه رتبت هادی در این دار فانی جز محض تکمیل عباد تصور ندارد بلکه از زمان آدم الی جناب
الخاتم وزماننا هذا وانقراض العالم بعثت انبیا ونصب اوصیا برای هادی آوردن خلق از اخذ میثاق
حق بوده است وخواهد بود که حجت تمام شود که بیاد ما بیا ورند معاهده

باحق راکه الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان واذ اخذنا
من بنی آدم من ظهورهم الست بربکم قالوا بلا
بلکه از انبیاء ورسل واوصیاء کرام عهد ومیثاق گرفته است برای تبلیغ وباد
آوری که بگویند وبرسانند بخلق چون فراموش نموده اند حال محض لطف حکام عالی نعام
بافرامین لازم الاذعان فرستادیم که عهد قدیم را مجدد نمایند که پیش ما رسم
شکستن نبود عهد ووفارا الله الله تو فراموش مکن صحبت مارا با انبیا همان عهد را
ببندید که بیعت اجمالی تفصیلی ومیثاق اضطراری اختیاری کردد وبه بیعت نبویه
اخذ تکالیف ظاهره عامه نمایند که یکی ازین تکالیف قبول بیعت ولویه خلویه
واخذ تکالیف باطنه خاصیه است وقابل خطاب یا ایها الذین امنوا
بالبیعة العامة امنوا بالبیعة الخاصة در غدیر خم ومیخانه دل گروند اجمال انتظام
تامه آلهیه در لباس بشریت که لباس جامعه حقیت واکمل همه فرمود انا بشر
مثلکم زانکه جنسیت عجایب جاذبیست جاذب جنس است هر جا طالبی
منقطع نگردد از الا ابدا بوده است وخواهند بود بلکه میگویند حکماء آلهیه که جعل
خلیفه مقدم است بر خلیقه امّا غالب کسانیکه دعوی طلب واظهار دردمی
نمایند ومیگویند تحقیق نمودیم وکسی را نیافتیم وندیدیم ازین وجوه خالی نیست

یا معنی طلب را نفهمیده اظهار دردی که می نماید از بیدردیست بگویند هرچه در زبان آید و بخورند آنچه در میان آید جز هر روزه هوسی در سر داشتن طلبی ندارند آخر ای بیدرد اگر بقدر سر درد طلب راه حق در سر تو بود جز از عقب طبیب رفتن و حرف از دوای درد پرسیدن دیگر هیچ خیالی و هوائی داشتی طبیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند ویا آنکه فی الجمله دردی و طلبی بود و طبیبی باو رسیده و نسخه شربت معجون را بدستش داده ولی نیاشامیده یا بشروطی که فرموده رفتار ننموده میفرماید اُذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ معلوم است درد رفع نشده و مرض مزمن شده و آن لطیفه غیبی را که مهمانش بود غذای مناسبی باو نداده سیر و الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا عِلْمَ اِلَّا بِالْعَمَلِ فرموده و علاجش مشکل تا دیگر دوره چه اقتضا نماید هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست ویا آنکه طالب هست که محض خیال و هوسی که در سر او بهم رسیده اوّل صبح معجزات تمام انبیا را با جمیع ملائکه بیاورد عالم زمان درب خانه طالب احدیهم مطلع نشود شاید بمجالس دیگرا و را نخواهند یا خللی در ریاست برسد همواره دق الباب نماید که جناب آقا قربانت بروم ای طالب من وای دردمند من آمده ام خدمت

شما برسم اگر تامل داری این معجزات انبیا و ملائکه خدا کرم بفرمائید بیعت کنید
و شرط میکنم بشما ضرری نرسد تمام دنیا و آخرت شما الحال بکمال میرسد معلوم است
چه قدر طالب بوده و چنین شخصی را نیافته و توبره وحدت را بر سرش نزد ندای
غافل از خود و خدای با خود آی که با شیر مردیت سگ ابلیس این صید کرد ای
بهینر بمیر که از گربه کمتری تا جان معرفت نکند زنده ات شخص نزدیک عارفان
حیوان محقری و یا آنکه طالب بود بمجض دست رساندن با منصبی از قبیل
سلطنت یا اقلاً صدر اعظم فی الفور بشود یا هیچ نشود اضافه مواجبی ادای دینی
زیادی کسب و مداخل تجارتی حاصل شود آنهم اگر نشود اقلاً عقد زیبقی و حجر حکمتی
و طلسم مجربی بدهد هیچ نبود وسعت در معاش هم بهم نرسید بلکه قروض زیاده شد
اینها همه سهل اجازه دستگیری و ارشاد هم نداد ای بیچاره ترک هوا است وادی
دریای معرفت عارف بذات شو نه بدلق قلندری مردان برنج و سعی
بجائی رسیده اند تو بهینر کجا رسی از نفس پروری یا آنکه طالب هستم و گشتم
کسی چنگی بدل نزند بدست نیامد و هر کس را تجربه نموده ام هیچ در چانته نداشت حقیقه
آنکه میخواستم در این دوره که نیافتم دیگر خبری نیست همه دعوی و فارغ از معنی
راست پرسی میان تهی جرسی است پیش آن ذم این کند که خری است نزد این

عیب آن کند که خسی است اما فلان آقا که میدانید مرد حکیمی است و این شخص زرگ
محض دکان داری معرفت را بخود بسته و اظهار فقر مینماید و صاحب سلسله میگوید هستم
اما آن یکی نه انگشتش سر از زیر و نه رقتی و شفقتی دارد از همه گذشته ریش بلندی و قد
طویلی دارد بعینه حمق دارد و الا کار قحط نبود که دیگر ادعای کشف و شهود نماید
و حال آنکه تومانی ده شاهی سیصد دینار پول کمتر قرض نمیدهد اما آن دیگری
واقع مرد خوش مشربی است مجلس انسی دارد خانه بزرگی باغچه باصفائی غلیان
کوک تنباکوی ممتاز چای روسی پوست تخت مرغزی زیر پا لباس همه خز و سنجاب
پوستین کابلی واقع امرائیت دارد با تمام مردم آمد و شد و علم کلاشی و اخاذی را
متقن اما شما بهتر میدانید دیده باشید شنیده باشید بچندین حالها مردم چه میگویند از
همه گذشته سواد ظاهر هم ندارد حتی قرائت نماز و مسائل را القدر تقلید نمیداند
معارف که بگوششان نرسیده معلوم است ریاست را همه کس طالب است اگر بخت
بیاورد شلی است معروف آدم شدن چه مشکل ملا شدن چه آسان گفتند جمعی
هستند که آن آسا هم نشده اند مشکل بطریق اولی نقش صوفی باشد او را نیست
جان صوفیان بدنام هم زین صوفیان اگر بالنسبه فلان آقا را باتفاق
مشایخ مردود میخوانند ظاهرا از خوبی بود مسروقاتی چند جمع نموده باسم خود

میخواند و چندی قبل بقرب سی نفر از امارده را شیخ نمود سر که کدو نیست و دین که بازیچه
نیست بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه خلاصه نفس شریر تا مقدورش باشد
عیبهای خود را نمیگذارد در خود ظاهر شود دیگران را عیب جوئی میکند با همه
عیب خویشتن شب و روز در تکاپوی عیب اصحابی واقع طالب صادق را
هرگاه نفس سر راه گرفت و میخواهد بزنجیر طبیعت او را بگرداند از حق بخواهد که بَصِّرْ
فِي عُيُوْبِ نَفْسِهٖ که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند نشنیده که عیسی با جمعی عبور
می نمودند بسگ مرده رسیدند هر کس قبحی بیان مینمود عیسی فرمود بدندانهایش نگه کنید
عجب سفید است هر قدر عیب بینی از خود بدان که آن فلان آینه بود و تو خود را دیده
ای دریغا تمام انبیا از مردمان عهد خود صدمات داشتند در هیچ تاریخ خوانده شده
تا آمدند قبول نمودند دعوت آنها را نفوس مردم همیشه طالب مرده و گذشته یا نیامده
است اگر سنگ کهنه از قبرستان بیرون آید همان آن قصه و کرامتها جعل نمایند
و زیارت گاه سازند چون جنس آنها مرده است و با روح الفتی ندارند سر حلقه را
نمایان فرمود ما اُوْذِیَ نَبِیٌّ مِثْلَ مَا اُوْذِیْتُ می گفتند انت تمشی فی الاسواق
و تاکل و نحن نمشی و ناکل فما فضلک علینا ای عزیز مشو چون سگ
بخواب و خور دخور سند اگرچه کریه باشد دل بر او بند هرگاه زیر اطاعت

نفس خودپرستی بیرون آئی و بسنگ دلبندی درخبر است که خداوند اسرار خود را در آن
سنگ ظاهر میسازد و بانسان کامل میرساند که المجاز قنطرة الحقیقة
که خودپرستی از هزار بت پرستی تقلیدی بدتر است أفرأیت من اتخذ الهه هواه
این بود اجمالی اما آنچه ارباب حال و اصحاب قال برای تحصیل علم مفروض فرض یا واجب
عینی دانسته اند حالا عرض مینمایم که این سفرها در حق تو تحصیل حاصل است و تعطیل کامل
اما تحصیل علوم رسمیه اصطلاحیه که اهل ظاهر واجب دانسته اند سفر را مثل مقدمات که
صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و لغة و منطق و هیأت و نجوم و هندسه و حساب
و تاریخ و عروض و قافیه بیشتر از آنچه من باب مقدمه علم مفروض لازم است تحصیل نموده و
آنچه از علوم که بالذات و بالاصاله واجب دانسته اند چون حکمت و کلام و تفسیر و اخبار
و فقه و اصول فقه و اخلاق که استادان ماهر و فضلای معاصر را هر جا بوده بدست
آورده و خدمت رسیده و بر غالب علوم تعلیقات و تقریرات نوشته و تصدیقات
در حق تو فرموده اند و بیش از آنکه فرض دانسته اند تحصیل نموده و اما آنچه اهل معرفت فرموده اند
در معنی علم فرض که معرفت باحوال خود و سیر در باطن باشد باجازه عالم وقت و نبی
زمان و باید آرام نگرفت تا دانش را بدست آورند که صحت سند و دعوی بعثتش پیدا
بیه بامام نسبی کرد این سفر هم در حق تو لازم نیست بلکه شده حال بسوی تو باید بشود همانا مدت

زمانی است تو اهل معرفت هر گروهی را از سر صدق و راستی خدمت نموده با
بزرگان تمام فرق و سلاسل صحبت داشته و علمای نقبا دوستہ فرقه را معاشرت و
با ادله و براهین گفتگو داشته و برای رفع شبه با ادیان مختلفه از فرق هندویان
برهمن و جوگی و کالی او مراقی و موسویان و زردشتیان و فرق صبوی و وهمیه و
خیالیه و شیطان پرست و چنگوله و بی مذهبان چون طبیعیه و نیچریه و با اهل آفاق
گفتگوها اتفاق افتاده و در عراق عرب و بلاد عجم و هند و سند و سراندیب و سیلان
و ختا و ماچین و افغان و کرجستان از دریا و صحرا و با بزرگان هر مرز و بوم نشست
و برخواست نموده در کوه سراندیب و مهبط و مقدم ابو البشر دو اربعین بسر برده در
حیدرآباد دکن در مقام و درگاه شاه محمود دکنی چهل روز مانده و با نواده های سید علی میر رضای
دکنی مقامات سلوک پیموده و در مسجد سهله و کوفه و مشاهد مشرفه ریاضتها کشیده و در
آستان مقدسه رضویه شبها بروز آورده و در خدمت مشایخ عظام فیضها برده و
از خویش و بیگانه ملامت و ملالت و مشقتها متحمل گردیده و در سیر آفاقی و انفسی دفترها
نوشته و من شیرین روایتی و طرفه کرامتی از پدر بزرگوار تو رحمتعلی در نظر دارم و وقت
آن رسیده که تو را یاد آور شوم روزی در شیراز در محضر فیض منظرش مشرف ملا محمد لاری
معلم تو بود باقرعلی که خانه زاد بود او را بحضور پدر آوردند سلام نموده و جواب شنیده

بگوشه نشسته فرمود ترا نام میرزا آقا بگویم یا ملا آقا تأملی نمودی در کمال ادب عرض نمودی
آنچه بفرمایید آن خوبست پدر دعای خیری فرمود نام ترا معصوم نهاده ام و ملاحظه
در این باب نموده پدر روحانی و جسمانی من با این اسم شریف موسوم بودند امید که خداوند
مجید ترا هم بدرجات آنها برساند و بگذراند و بحمد الله و المنّه دعای پدر در
حق تو مستجاب و چشم دل ما بتو روشن است با این حال رجحان ترک مسلم است
و امّا دیگر قسم از سفر که واجب شمرده آنکه شرائط استطاعت حج بیت الله در
شخصی حاصل شده باشد البته اطاعت امر شارع لازم وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا و یقین چنان است که قرار در کف
آزادگان نگیرد مال تو اسم الله و پول غول و جمع ضدین نامعقول بلکه مبالغی
مقروض و در احدی هم همت آن نیست که گمان نمایم بذل مال و راحله نموده باشد و
دو قسم دیگر از سفر که مطلق استحباب زیارت و تحصیل امر معاش است امّا اوّل با
این وضع گمان نمیرود چرا که مخارج عیال و گرفتاری اطفال و ضررهای پی در پی و قرض
مشکل میدانم حج را بیت الله واقعی طوف حرم دل است که طَهِّرَا بَيْتِيَ
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ کعبه را یکبار بیتی گفته یار گفت یا عبدی مرا هفتاد بار
اگر یکبار با و بیتی فرموده صد بار باین عبد ری خطاب نموده وَأَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ

قُلُوبُهُمْ فرمود جلوه بر من مفروش ای مالک الحاج که تو خانه می بینی و
من خانه خدا می بینم انصاری گفته مکه رفتن سیر جهان است و دل بدست
آوردن کار مردان ای قوم بحج رفته کجائید کجائید معشوقه همین جا است
بیائید بیائید وقسم ثانی که تحصیل امر معاش باشد جمعی از فقها واجب میدانند
اگر مقصود برای نظم معاد باشد و بعضی فرموده که اکتساب معیشت بعد از اسلام از
تمام فرایض بالاتر است ولی با آنکه مقام تو را دیده که در توکل ثابت بوده و مکرر
در موارد صعب هیچ چیز از جهة رزق و روزی ذخیره نمی نمودی و همی شنیدم که
گفتی از مرغ نباید انسان کمتر باشد امروز که دانه چند برچید و قناعت برگ و شاخه
درختی برای سکنا نموده فکر فردا ندارد و از خداوند همیشه مسئلت باید نمود با آنچه محتاج گردید
که موسی پیغمبر باید حتی نمک دیگ خود را از من بخواه وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ با وصف این حال هم هرگاه ملاحظه در این باب نمایند منع این
سفر ظاهر و روشنتر است زیرا که جز مخارج راه فایده در نظر نیست بعلاوه دوری از
از تفرقه عیال آسوده و اطفال بدبستان فرستاده و اندکی از شر دجال و مکر و تزویر نکات
مردم بی دانش و فرهنگ بقوت مهدوی نیم جانی بدر برده و دستبردی هر دو
نتوانست بردن و اولیای دولت که هماره همت والا رفعت بر رفع و دفع ظلم

ظالمین از مظلوم است خاصه با نوای مهموم جناب اجل اکرم وزیر اعظم ملاذ الفقرا
حضرت قدسی دام الله اقباله که از حضور اعلیحضرت شهریاری خلد الله ملکه فرامین مجدد صادر
ونگذارد مستعبد حق تورا غصب نماید و حضرت ارفع والا شاهنشاه زاده اعظم ظل السلطان
امضا برقم قضا شیم و اجرای ثبت دفترخانه مبارکه فرمود و جناب اجل وزیر حلوم مخبر
الدوله درویش نوازی نموده اند و در نظم ملک تو بر رؤسای تلگرافخانه تاکیدات
بلیغه همت گماشته اند و نواب مستطاب والا احتشام الدوله حکمران مملکت فارس
رعایتی مخصوص در حق رعایای تو دارند و جناب سراج الملک از لوازم محبت خودداری
ندارند و منزلی برای فقیرزاده مکان مرتب است امید است بخواست اولیا تا سال
دیگر قرضی باقی نماند و امر معیشت و گذران بازماندگان تو بهتر گردد و من متر ستم اضعای
حرکت تو را بسمت حجاز نماید بنای کاغذ پرانی و صورتک سازی گذاشته بعضی از نجابت
خود اندیشه کنند که شاید هجو گوید چنانکه درباره برادرزاده خودش هنگام مواصلت
با میرزا حسن شعری بافته که ذکرش مناسبتی ندارد و طولی نکشید ازین کلمات ناهنجار
برادر و دختر و داماد از مرض دق رو بدار آخرت نهادند و بعضی دیگر غافل از حیله
او باشند که گفته وَلَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ
فکری نماید بنیاد گذران و معاش تو را براندازد چنانکه در حق برادران و عموهای

توفقنه نمود که کوچک تر از همه تصرف نمودن ملک کچی بود که از مرحوم حاجی محمد معصوم جد تو است و نسبت ضعف تو بقوت برادران و عمو ها نسبت امکان بوجوب و فقر اغنا و عدم بوجود است آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد یکی از وزرای انجمن آرای خیرخواه نیک رای که در آن محضر محبوس دادوستان روشن بود فرمود کلمات عاطفت آیات این نواب نزدیک زیرا که جمعی مردمان بغرض از فارس محرمانه نوشته بودند در شش ماه دو سال قبل این فساد بزرگی که در فارس بهم رسید و حمایت شد. و اموال بعضی بغارت و ضررهای جناب قوام الملک و لی محبتی با جناب صاحبدیوان و استعفای حضرت والا ظل السلطان و آمدن نواب والا جلال الدوله بطهران بلکه تمام مفاسد عمومی فارس ازین شخص حسود بالطبع موذی و مفسد است گردم از خبث طبیعت بزند سنگ نیش و با آنکه قریب بکهزار تومان مستمری و تخفیف و مقرری از دیوان اعلی باسم و رسم مختلف میبرد باموری بیچاره ضعیفی دستبردی میزند چنانکه مرحوم میرزای منعم که مرد گوشه نشین و از این مختصر خانه و دکانی بتحصیل نموده بود وارث شرعی او یکنفر همشیره بود نگذارد چیزی بآن ضعیفه و پیرزن دست و پاشکسته عاید شود کاغذ سازی نمود که من مصالحه نموده از ترکه برادر تو حقی نداری و ازین قبیل بسیار است و عمده این فتنه عظیم که در

فارس روی داد برای نوشتن تاریخ سنگ مزار مرحوم میرزا علی محمد خان قوام الملک شد
اجمالی از تفصیل آنکه بعد از ارتحال آن مرحوم شعرای بلغا و ادبای فصحا هر کس مرثیه و ماده
تاریخ گفتند مخدوم مکرم هم نظر بآنکه بتشکل باشکال مختلفه باقتضای هر محلی غروب
آفتاب در مجالس طلوعی دارند اهل میسر باشد لیلاج عارفی باشد حلاج مایل بشعر باشد
فساج میشوند ابراز ماده تاریخی برای مرحوم قوام الملک نموده معتمد السلطان محمد رضا خان
قوام الملک زید اجلاله مصلحت در آن دیدند که رجوع باهل ادراک و ادبای بافرهنگ
نمایند هر کس بهتر انشاد نموده همان را بنویسند حکمای عالی مقام اشعاری که جناب
میرزای آسوده و میرزای شوریده گفته بودند پسندیده و معایب تاریخ مخدوم
محسوس داشتند تاریخ میرزای شوریده این بوده   یکباره ملک و ملت و دین
بی قوام شد   از مخدوم این بود   همسایه رسول علیه السلام شد عیب اول آنکه در
حافظیه شیراز مدفون شده اند نه در مدینه رسول دوم همسایه رسول کسانی مدفون
که مرحوم قوام الملک تبری از آنها داشته و بوی هجو دارد این مصرع سوم آنکه مصراع
اول هیچ دلالت ندارد که باید بعضی از کلمات او ضم مصراع ثانی شود تا درست
شود سال تاریخ خلاصه تاریخ میرزای شوریده را گفتند میرزا علی رضا که [illegible]
و در عالم خطوط خاصه نستعلیق بی بدیل بود متن لوح را و حاجی محمد حسین شیرازی که در ثلث نویسی یاقوت

اگر بودی شاگردیش اختیار نمودی دوازده امام را کتیبه آن سنگ بنویسند
لهذا این از خدا بیخبر قلباً عداوت با سلسلهٔ مرحوم قوام الملک را در نهاد نهاد و ضمناً برای نکبخت
جمعی را که حضرت والا ظل السلطان و جناب صاحبدیوان که عمو و پدر بودند
افسرده خاطر گردیدند و فسادی مهم این طایفه بزرگ برپا نموده که معلوم نیست چه شود
مال حال الحمد با این مختصری که عرض شد هر آنچه ناصح شفیق بگویدت بپذیر امنای
دولت بواسطه امورات مهمه مملکت از حال تو ضعیفی در نبودن بحضورشان غافل میشوند
و وقتی استراق سمع نمود که بحجاز رفته کعبه معیشت تو را منهدم و بین این بیچاره رعیت فسادی
نماید آدمی کو علم الاسماء بیک است بانگت چون برق این سنگ بی کست میترسم
این سفر با خطر باشد و منجر پریشانی عیال و سختی اطفال بگردد فقیر عرض نمود آنچه فرمایش رفت
خالی از غرض و صرف محبت و از روی شفقت بود و اطاعت امر هر یک را فرض میدانم
و همانا اظهار رای و اصرار در جواب ترک ادبست ولی چون مقصود تشرف آستان بوسی
حضرت ختمی مرتبت و طوف حرم احدیت میباشد این موانع را ملاحظه نباید نمود چونکه
عزم دین کنی با اجتهاد دیو بانگت بر زند اندر نهاد که مرو زین سو بیندیش ای غوی
که اسیر رنج و درویشی شوی سالها او را بیانگی بندهٔ در چنین ظلمت نمد افکندهٔ
هیبت بانگ شیاطین خلق را بند کرده است و گرفته حلق را قال الله تبارک و تعالی

الّذین امنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم
اعظم درجة عند الله واولئك هم الفائزون انفروا خفافا
وثقالا وجاهدوا باموالكم وانفسكم فی سبیل الله ذلكم
خیر لكم ان كنتم تعلمون الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین
كفروا یقاتلون فی سبیل الطّاغوت فقاتلوا اولیآء
الشّیطان انّ كید الشّیطان كان ضعیفا
وبعضی مخصوصان در تفسیر آیه مبارکه لاقعدنّ لهم صراطك المستقیم چنین گفته
یعنی طریق مکه یقعد الشّیطان علیها لیمنع النّاس منها از تقدیرات الهی شکایت
نباید داشت و بر تدبیرات بنده اعتماد نشاید گذاشت از خدادان خلاف دشمن و
دوست که دل هر دو در تصرف اوست العبد یدبّر والله یقدّر
بهتر آنکه تو کار خود بخدا واگذار و ایمن باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند و اما در باب
استطاعت اشارتی فرمودند عرض مینماید استطاعت اگر در مقام صورت ظاهر
باشد فقها در احکام حج مفصلا مرقوم داشته اند و یک معنی استطاعت در مقام باطن
و سلوک است و رسیدن سالک است بدرجه که از تکالیف توراة و انجیل بکمالها و
شرائطها عالم گردیده و سیر مراتب نموده در این حال مستطیع شده که مراتب معنی در صورت

واحکام باطن را در ظاهر جمع نماید که از جمع وتفریق گذشته وجمع الجمع اکامل
نماید که سیر کثرت در وحدت ووحدت در کثرت را مشاهده ولا یشغله شأن
عن شأن متجلی گردد و که بُنِیَ الاسلام علی خمس یکی از آن حجست تمام اسلام
وکمال دین در همین گردید صورتی دارد ومعنی واسراری دارد ظاهر و پنهانی وهر قدر
سیر ملکوتی کعبه شده باشد تا در عالم ملک مطابقه روح با جسم نمایند کافی در اتمام این
مرتبه نخواهد بودن واکمال این درجه مخصوص امت مرحومه است که در این مرتبه نازل گردید
اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ
ای گروه مومنان شادی کنید همچو سرو وسوسن آزادی کنید ودر این سفر اولیای
بزرگ هماره مشقت زیاد و زحمات فوق العاده طی این مرحله را نموده اند وصورت
اعمال حج تمام مراتب چهار ارکان دیگر را در بر دارد و علاوه این جامعیت اضافی
دارد که جامع الجوامعش فرموده اند وچون رشته سخن باینجا کشید اشارتی به بعضی مناسک
آن میشود که مالا یدرک کله لا یترک کله ومن الله الاستعانة والتوفیق
بدانکه حضرت غیب الغیوب وصرف الوجود ومجهول الکنه والذات والحق
المطلق الذی لا اسم له ولا رسم ولا یمکن وصفه وحده بهو هو وما هو
ولم هو ولا یدرکه عقول العقلاء ولا یعرف ذاته سواه حتی آنکه این عبارات هم

حدی است از برای ذات مقدس تعالی شانه عن ذلک علواً کبیراً و کیف یحیط
المحاط بالمحیط الذی لا نهایة له مدةً و عدةً و شدةً بقدر ما لا
نهایة له از هرچه تصور کنی ظاهرتر است چگونه نباشد و حال آنکه ظهور تمام اشیاء
ظهور اوست و هو الحی القیوم خود فرموده افی الله شک و سردفتر عشاقان
روز عرفه متی غبت و عمیت عین لا تراک فرموده و هو الباطن و الظاهر و الاول و الآخر
و خفی من فرط ظهوره و علی فی دنوه کهی گویم عیانستی کهی گویم نهانستی
نه این استی نه آن استی همین استی همان استی با آنکه او را جهتی و مکانی نیست مکانی
نیست که نیست با وصف آنکه او را اینی سزاوار نبوده متی نبوده که نبوده هو معکم اینما
کنتم و هو بکل شیء محیط فرموده بوجودات خاصه و بخطاب نبی مفتخر
شده اند و از برای تمام اهل هر عالمی تسبیح و عبادتی بر حسب اقتضای آن عالم
مقرر داشته که یسبح لله ما فی السموت و ما فی الارض و ان من شیء الا یسبح
بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم و برای هر یک
توجهی بسوی آن بیوت لازم فرموده و لکل وجهة هو مولیها و فی بیوت اذن
الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه و بمفاد و ما امرنا الا واحد
توجه بهر یک عین دیگری است که اینما تولوا فثم وجه الله و لیکن حفظ

هر مرتبه را بقدر آن مرتبه باید نمود و عمده خطرات تخطی از مراتب است کر حفظ مراتب
نکنی زندیقی لولا الاعتبارات لبطلت الحکمه تعینات اعتباریه را در عین
بی اعتباری اگر اعتبار نگذاری همانا اعتباری نداری و کامل آنست که حفظ هر مرتبه
را بکمال نماید و اکمل همه آن باشد که دارائی تمام مراتب بوجود او محفوظ ماند قطب
آن باشد که گرد خود تند گردش افلاک گرد او زند قطب شیر و صید کردن کار
او باقیان این خلق باقی خوار او تا توانی در رضای قطب کوش تا قوی گردد
کند در صید جوش وانیه بمقام اجمالی و تفصیلی محمدی صلعم والذین امنوا معه ختم شد
با انکه من رانی فقد رای الحق فرمود انی لیغان علی قلبی حتی استغفر الله فی کل
یوم سبعین مرة انا بشر مثلکم میفرمود پس بیت الله حقیقت محمدیه است و آل او و اوست
کعبهٔ عوالم وجود و توجه باوست توجه بحق و دیگر مرآت اوست قلب المؤمن عرش
الرحمن لا یسعنی ارضی ولا سمائی بل یسعنی قلب عبدی المؤمن
مسجدی کو در درون اولیا است سجده گاه جمله است آنجا خداست و دیگر
مظهر اوست در ملکوت اعلی بیت المعمور و در مقام ملک بمکه مبارکه و حضرت او را
اختصاص بخطاب فلنولینک قبلة ترضاها فول وجهک شطر المسجد
الحرام و انه للحق من ربک فرموده اتش را فولوا وجوهکم شطره

چنانکه او را قبله عالم قرار داده ولباس استقامت پوشانیده امتش را هم مخاطب
فرموده وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و
یکون الرسول علیکم شهیدا لهذا گوییم این کعبه گل بیت الله است در عالم
ملک وشهادت وبسوی او توجه دهند جسم وبدن خود را وطواف نمایند
حول او که مثال بیت المعمور الخیالی است که در عالم ملکوت محاذات همین
واقع شده واهل آسمان وملکوت اعلی بحول او طواف مینمایند کطواف الانس
بهذا البیت چنانکه قلب صنوبری مثال ظاهری است در عالم ملک
وشهادت از برای قلب انسانی که تعلق باین قلب دارد از عالم ملکوت وعالم
غیب وبعد از آنکه مراتب هریک در مرتبه خود محفوظ ماند تعجب ندارد که کعبه گل
طواف حضرت صاحبدلی نماید بلکه تکلیف کعبه در هنگام عبادت خود توجه نمودن
بعالم غیب خود است وبرهان تطبیق عالم کبیر وعالم صغیر وانسان صغیر (وانسان کبیر) ظاهر
وروشن میگردد که از برای وصول بهر مرتبه وتمکن در آن مقام آداب ورسومی
نهاده اند چنانکه طریق بسوی قلب وکعبه غیبی را مناسک وشرایطی است ووصول
بکعبه مثالی وشهودی را بر طبق آن آداب وشرایطی مقرر است طرق العشق
کلها آداب اول منزه نمودن خود است از شهوات واقتصار نمودن بر

[illegible]

ضروریات چنانکه اقتصاد کند نه تقتیر و نه اسراف و صدق النیة للتجرد بالحج
لا للتوصل الی الدنیا بعمل الآخرة واخذ الاجرة چنانکه کسب معتبر و تجارت
عمده در زمان ما حجه فروشی و حمله داری شده بد رستیکه مغضوب ترین خلق کسی است
که دین را وسیلهٔ دنیا قرار دهد و دیگر آنکه معاونت نماید صادین عن سبیل الله را
تا چه رسد خود مطالبه پول تذکره نماید و سر راه بر مردم بگیرد حتی بعضی محتاطین
باطلاق ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان لفته اند الرجوع عن الطریق افضل
من معاونة الظلمة فان اخذ التذکرة وامثالها بدعة احدثت
ولا معنی لقول القائل ان ذلک یؤخذ منی وانا مضطر فانه
لو قعد او رجع لا یؤخذ منه شیء ودیگر ترک
فسوق و جدال نماید و حسن خلق با رفیق و صدیق بلکه با جمال و اهل طریق و معنی حسن خلق
همه آن نیست که اذیت بغیر نماید بلکه تحمل اذیت نماید و دیگر طیب الکلام
واطعام الطعام نه آنکه خود را بزحمت اندازد و تکفا شود و هر روزه با
حمله دار و تکفاچیان آغاز نزاع و طرح دعوا نمایند و محض صرفه شراکت کنند و برنج و هیزم
و چای حساب نیم لقمه کلمات مستهجن بگویند و بشنوند و دیگر اسباب تفاخر و
تکاثر و زینت متکبرین بر خود قرار ندهد و بهتر و پاکیزه تر لباس خود را بپوشد مخصوص

درمشاهد مشرفه نه آنکه لباس کثیف که بوهای بد میدهد و موجب بی احترامی خود
وحرم است چنانکه مرسوم بعضی حجاج روستائی و دهقانهاست که آغایان حرم
بآنها اذیت مینمایند چراکه درخانه کدخدا هم باشد باتقسیم راهش میدهند اینجا خانه خدا است
بابراهیم واسمعیل چنانکه فرموده طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ نبی خاتم فرموده محض سرمشق
وثیابك فطهر ونعلین هستی بگذارد تا چه رسد که کفش خود را برای یک پول.
کفش وا ندادن درحرم خدا ورسول برند فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
طُوًى وبهمان قسم که دربار همایونی باید مشرف شد عجز وانکسار وخضوع وخشوع را
زیاد نماید نه آنکه کلاه رایج برسر نهند و برسر خدا ورسول منت گذارند ونگاه نمایند جز
برعونت وجواب سلام نگویند مگر بخشونت از مردم بخواهند ومتوقع باشند عبودیت
وبندگی نمایند جناب آقا را زیرا که دو اسبه سوار میشوند وفخریه بر بندگان خدا مینمایند
که ما صاحب خانه والاغیم وزراعت وباغ داریم ممنون من باشید چراکه من پول
دارم واز حلال یا حرام اندوخته وسرمایه ساختم تا کی این باد کبر وآتش خشم
شرم بادت که قطره آبی راست گفتی اغلب الناس دینهم دنانیرهم ولی
لسان الغیب فرموده قدم منه بخرابات جز بشرط ادب که ساکنان درش
محرمان پادشهند مبین حقیر گدایان عشق را کین قوم شهان بی کمر وخسروان بی کلهند

رسول خدا حج فرمود و بر راحله سوار بود و در زیر پای مبارکش بار بی گذاشته که بسیار بی قیمت و مختصر بود و فرمود خُذوا عنی مناسککم در هنگام خروج از وطن و اهل و عیال چنان بداند که از دنیا میرود و دیگر بازگشتی ندارد قطع تمام علایق و ستی و بجاسبه خود با حق و خلق رسیده کی نماید تا در وقت وصول بمواقیت معطل و در جواب منکر و نکیر سرگردان نماند شیر و بشیر باشد و آب توبه غسل نماید جامه مخیط و نعلین را بیرون جامه کفن و احرام پوشیده تلبیه گفتن را آغاز نماید و در هنگام گفتن لبیک متذکر باشد که آیا در زمرهٔ الذین نودوا فاجابوا وشوّقوا فاشتاقوا واستنهضوا فنهضوا وقطعوا العلایق وفارقوا الخلایق واقبلوا علی بیت الله عزّ وجلّ الذی فخّم امره وعظّم شانه ورفع قدره تسلیًا بلقاء البیت عن لقاء ربّ البیت الی ان یرزقوا منتهی مناهم ویسعدوا بالنظر الی مولاهم یا آنکه در حزب کسانیست که در جواب تلبیه بگویند لا لبیک ولا سعدیک در خوف و رجا باشد جز بفضل و کرم حق متکل نشود اول خطرات است پیر هروی میفرماید الهی همه از انجام ترسند عبدالله از آغاز از حضرت سید العابدین صلوٰة الله علیه نقل شده فلمّا احرم واستوت به راحلته اصفرّ لونه وانتفض ووقعت علیه الرّعدة ولم یستطع یلبّی فقیل له لم لا تلبّی فقال اخشی ان یقال

لی لا لبیک ولا سعدیک فلما لبی غشی علیه ووقع عن راحلته
فلم یزل یعتریه ذلک حتی قضی حجه وچون بحرم رسد که حدش از جوانب
اربع تا بیت چهار فرسخ است چهار تکبیر بزن بکسره برهرچه که هست قرق گاه
ملک الملوک است باید اندیشید هل هو من جملة من دخلها کان امنا من عقابه
ویوصل بحضرتنا ولیس اهلاً للقرب وباب بنی شیبه میری جمال کعبه نزدیک است ملتفت
باش که عهدی بستی باحضرتش روز الست وعهدنامه را وزیر دربار درخزانه حجر الاسود
سپرده کدام عهد بستی که عاقبت نشکستی ازچاه طبیعت بیرون آی وباب زمزم
اسمعیل وار خودرا بشوی غوطه دراشک بزن کاهل طریقت گویند پاک شو اول
پس دیده برآن پاک انداز شست وشوئی کن وآنگه بخرابات خرام
نحجر الاسود آی وتجدید عهدی نمای سری بسپار تا سری ببینی دارسویدای دل بخوان
اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک ووفاء بعهدک بعد ازین
قابل طوف حرم کردی بدانکه طواف عبارت از اشواط هفتگانه است بدو
هر شوطی وختم هر شوطی باید باین نحو باشد که ابتداء جزو اول بدن بحجر واول حجر محاذات
بشود بقسمی که تمام بدن از تمام حجر بگذرد در حینی که میت در محاذات شانه چپ باشد
درهمه حال وختم نماید در هر شوطی همان موضع که اول جزو حجر واول موضع بدن بود

وجزوی از اجزا بیت از شانه چپ بیرون نشود یعنی بدو وختم حرکت سالک
همه از حق است بسوی حق و مبدا و منتهی یکی است و بطرف ایسر قرار دادن بیت
لطیفه ایست که مثال کعبه عینی عالم صغیر قلبی که در طرف ایسر صدر است با مثال کعبه عینی
عالم کبیر یکی گردد و در هر شوطی طوری و از هر طوری نوری جلوه نماید و انوار سبعه
در اطوار ارض وجودش ظاهر و مستجار لقای حق مختتم و سر سبع المثانی در کتاب
مبین نمودار وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُوْرِ رَبِّهَا متجلی آنکه در مقام ابراهیم قرار گرفته
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ گفته وصلوة دائم را بصلوة قائم وصل
نماید الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ صَلٰوةٌ الصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ در این مقام که تمکن یافته با فریاسند
اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ
اَنْ يَّطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللهَ شَاكِرٌ عَلِيْمٌ که ای صوفی صفوت
نشان از باب صفای دل جمال کعبه ما را زیارت نمودی وقت آن رسیده
سعی نمائی میان کوه صفا و مروه وفا از مرکز عقل توجه بسوی نفس کلی و حظی با و رسانیده
باز گشت نما که اعطای کل ذی حق حقه نموده که این دو از شعایر بزرگند وَمَنْ
يُّعَظِّمْ شَعَآئِرَ اللهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوْبِ و تمکن در این مقام با تمام هفت
شوط است که سماء عقول و ارضین نفوس را سبع آفریده ایم که بعد از اتمام و اکمال

قابل مشاہدہ تجلیات جبروتی جلالی کعبہ کردی بحقیقتہ سترکہ وقت آن رسیدہ
چنانکہ در عرصات قیامت اجتماع تمام انبیاء و امم در صعید واحد وقتیؔ
معین است عرفات کعبہ ملکی مارا ہم ہمان قیامت قائم ویحشر کل امۃ
باماہم فاذا تذکرت ذلک فالزم قلبک مع اما ملک فان الرحمۃ
الجلالیہ لاتتصل بالخلق الا بواسطۃ القلب فینبغی للسالک
الواصل الی ھذا الموقف الشریف الدعاء بنیۃ لغیرہ ای دعا از تواجابت بیم زتو
فاذا افضتم من عرفات فاذکروا اللہ عند المشعر الحرام واذکروہ
کما ھداکم میفرماید بعد از مشاہدہ یوم دین و جمع اولین و آخرین در محشر
جلال کعبہ رب العالمین کہ در واقع سیر کثرت در وحدت بود کعبہ کبریائی
مارا لایشغلہ شان عن شان وسمع عن سمع است چنانکہ در روز
عرصہ محشر کعبہ را دیدی شبی در مزدلفہ بروز آر کہ مشعر و وادی محسر اوست زدی
وسوی کعبہ ما روز و شب نکنجتان است واللیل اذا یغشی والنھار
اذا تجلی در عین کثرت وحدتست کسب جمعیت از آن زلف پریشان
بنمای در مقام صعود یوم دین باشد و در نزول الیلہ قدر است ولافرق
الا بالقبض والبسط فاذکروا اللہ عند المشعر بس زندہ دار دل خود را

در این شب بیاد حضرت ما فانّ احیاء هذا اللیلة من اعظم القربات
لنزول الکتاب المبین والملآئکة والرّوح علی من احیاها بذکر ربّه فیها
و بعد عین عین الجمع حصا را جمع نمودن سنّت است که در مراتب نزول سبع
و در حقیقت واحد است ساری در همه چو فرد الشود سلاح برای جهاد کبر
صلاح است و همراه سالک بودنش برای طی مرحله منای کعبه مقصود متحتّم مبدا
و منتهای تو کعبه ما بود مطلوب و غایت المنای ما هم توئی و داعیه وصال حقیقه مارا قربانی
قابلی سزد و قابل این قربانی وقتی کردی که دوائیت از میانه برداری تا طالب
دیداری بر سر داری طالب و مطلوب تا یکی نشود رخساره دلدار در حجاب
اِنیّت پنهان ماند فادفع الاثنین من البین بقوّة الیقین عناصر اربعه
و موالید ثلاثه را الجمرات شوقیه در جمره عقبه بدان چون ابراهیم ما از خود دور نما که کمین گاه
شیطان هواست و تو را صد نماید از کعبه دل ما و نفوس ارضیه و عقول سماویه را در
جمره وسطی و اولی رها کن که دام اولیاست در این حال هدی مارا اگر کشتی یا لکعبه
کشتی و بخوان اللّهمّ بک ومنک والیک تقبّل منّی کما تقبّلت من خلیلک
تا جواب بشنوی عاشقان کشتگان معشوقند انا قتلتهم فانا دیتهم
تو فانی فی الله شدی باقی بالله کردی اگر کرّة اخری بحرم ما کردی که اوّل

در صعود تعین

طواف وسعی تو مقدمهٔ ادراک فنای در ذات بود و ثانیا باقی بالذات و چون
باسیر ازل و ابد بهم آغوش و دم ساز شدی بخلعت اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَ
اَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا وَ اَلْيَوْمَ اُحِلَّ لَكُمُ
الطَّيِّبَاتُ مفتخر و سرافراز شوی که حج اکبر را مردانه نمودی و حلال است امروز
بر تو آنچه از طیبات بر خود حرام نموده بودی که گر بخیرد خون جهان را مال
مال کی خورد مرد جز حلال حلال بلکه حلال تو حلال ماست و امر و نهی تو
امر و نهی ماست هرچه گیرد علتی علت شود کفر گیرد کاملی ملت شود اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْنَا مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَالْوُصُوْلِ اِلٰى هٰذَا الْمَقَامِ این بود اجمالی از آنچه
میتوان گفت در آداب وصول بکعبهٔ مقصود اشارتی نماید خلاصه همه آنکه تمام مراتب
اسرار مبدء و معاد را در مناسک حج بیت الله الحرام انموذجی نهاده اند که در ملاحظ
اش سالک را استطاعت شرط و نسئل الله تعالی التوفیق الیه بمنه و کرمه
بعضی از منسوبان دور و نزدیک گفته اند ما را هم اگر رخصت در ادای صحبت رسید
مختصر خواهش آنکه از کتاب مستطاب غیبی چنانکه اجازه این سفر حاصل شده از فضل
الخطاب غیبی هم تفال و استخاره نمایند اگر تطابق حکمین صادر شد احدی را دیگر غرضی
نیست والا ترکش ظاهر می نماید قرآن معجز بیان را بعد از ادای آداب معهود گشودند

اول ما یُری از صفحه این آیت هویدا و نمودار بود بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی نزّل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا

اختتام انجمن و قطع سخن بکلام حق جل برهانه گردید و آرا متفق که روز پنجشنبه سوم

اول طلوع آفتاب از سمت قزوین و گیلان و باکوبه و باطوم و قسطنطنیه و

اسکندریه و مصر متوجه کعبه مقصود شود و الحمد لله رب العالمین

روز پنجشنبه سوم شوال المکرم و بیست و سوم (٢٣) درجه و چهل دقیقه شمس در برج جوزا

سنه ١٣٠٥ بعد از ادای فریضه صبح و اوراد مرسوم دو رکعت نماز مسنونه هنگام

خروج برای سفر و این دعا را خوانده اللهم انت الصاحب فی السفر و انت

الخلیفة فی الاهل و المال و الولد و الاصحاب احفظنا و ایاهم من

کل آفة و عاهة اللهم انا نسئلک فی مسیرنا هذا البر و التقوی و من

العمل ما ترضی اللهم انا نسئلک ان تطوی لنا الارض و تهون

علینا السفر و ان ترزقنا فی سفرنا سلامة البدن و الدین

و المال و تبلغنا حج بیتک و زیارت قبر نبیک محمد صلی الله علیه

و آله و سلم اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب

و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد و الاصحاب اللهم اجعلنا

وعثاء السفر مشقته

وَاِیّاهُمْ فِی جِوارِکَ وَلا تَسْلُبْنا وَاِیّاهُمْ نِعْمَتَکَ
وَلا تُغَیِّرْ ما بِنا وَبِهِمْ مِنْ عافِیَتِکَ

لباس سفر را پوشیده و وداع متعلقان نموده نور چشمی میرزا محمد حسین و دیگر همشیره او گفتند ای پدر تو میروی بکجا نه خدا ما را بکه می سپاری گفتم بصاحب خانه گفتند او مگر اینجا میباشد گفتم همه جا حاضر و ناظر است جواب دادند اگر اینجا هست تو کجا میروی گفتم پیغامی عظیمی فرموده اند باید اطاعت نمایم دیگر باره گفتند خدا ملائکه دارد جبرئیل و میکائیل دارد فرمایشات خدا را میرسانند خلاصه سخن آنها طولی دارد اِنَّما اَمْوالُکُمْ وَاَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ چونکه با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید کشاد بهر قسم بود یکساعت از آفتاب بر آمده از درب خانه بیرون آمده و این کلمات را متذکر بوده اَللّٰهُمَّ اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً وَلا رِیاءً وَلا سُمْعَةً بَلْ خَرَجْتُ اتِّقاءَ سَخَطِکَ وَابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ وَقَضاءَ فَرْضِکَ وَاتِّباعَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ وَشَوْقاً اِلیٰ لِقائِکَ تا یقرب دروازه سمت قزوین جمعی از دوستان زحمت کشیدند مشایعت نمودند التماس دعا نمودم مراجعت فرمودند دو ساعت از آفتاب بر آمده از دروازه بیرون آمده در امامزاده حسن که بمسافت یک میل است از طهران خدمت

رفقای را که جناب حاجی آقا میرزا علی محمد اصفهانی خلف الصدق مرحوم حاجی
محمد کاظم نور الله مضجعه و آقای حاجی میرزا محمد سعید شیرازی که از نجبای فارس
و سادات عالیه درجاتشند رسیده ساعتی در آنجا صرف غلیان و جمع آوری
سامان شده زیارت مختصری خوانده و بخدام جزئی پول داده روانه شده بعجات
بروز مانده وارد منزل که معروفست بقلعهٔ امام جمعه و هفت فرسنگ
طی مسافت نماز ظهر و عصر خوانده صرف چای نموده در این حال جلودار وارد
و گفت استاد حسینعلی نام کاشانی در بین راه میآمد پیاده که شما طی کرده اورا
سوار نموده با خود آورده ام درب کاروانسرا ایستاده معلوم شد پسر استاد
محمد صادق است که از اخوان با محبت میباشد بعد از نماز شام و اطعام طعام
رشتهٔ کلام با او درمیان که با اینهمه زحمت تا اینجا برای چه آمده اند گفتند
شنیده ام جناب حقایق و معارف آداب عمدة العلماء و الحکماء حاجی ملا سلطان علی
گنابادی بعزم مکهٔ معظمه از عشق آباد بسمت باکو میروند مرا هم عشقی در سر است که خدمتش
برسم گفتم بسیار خوب ولی شما تازه از خدمتش مراجعت نموده اید والده و والد
شما منتظرند و چشم براه گفتند ممتنع است برگردم اگر همه عالم جمع شوند هزار سختی اگر بر من
آید آسان است که دوستی و ارادت هزار چندان است گفتم تا ازلی

میشود پیاده رفت ولی از آنجا باید تا باکو بکشتی نشست که دریا در پیش است و مبلغ کلی صاحب کشتی تا از شما نگیرد سوار نماید زنهار نتوان رفت بزور از دریا گفت این گرمی که در سر من است اگر پایم بدریا برسد خشک نماید دریا را از عصای موسی کمتر نیست جائی که شق رود نیل نمود عصای چوبی البته پای منهم دریای ازلی و خزر را خشک نماید نیم خشک مینماید دیدم که مرا هر آینه خواموش بودن اولی تر که جهل پیش خردمند عذر نادان است

روز جمعه چهارم اول طلوع نماز خوانده صرف چای نمودم از قلعه جناب امام جمعه بسمت قشلاق روانه آفتاب بشدت اشراق مینماید بالاخره چهار ساعت بروز مانده وارد منزل مسافت هفت فرسخ و نیم طی شده بعد از ادای فریضه شام و خفتن بنای حرکت است گر برود جان ما در طلب وصل دوست حیف نباشد که دوست دوستتر از جان ماست

روز شنبه پنجم اول طلوع فجر وارد دار السلطنه قزوین از دروازه خیابان عبور شد در سرای مرحوم حاجی محمد رحیم خان نزول واقع راه شوسه از طهران تا بقزوین برای عابرین از کاروانسرا و مهمانخانها و قراول خانها بسیار خوبست اگرچه اشرار طایفه ایل زرگر گاهی هم دستبردی میزنند بعد از ساعتی بحمام رفته

الحق حمام ممتازی است بدن شسته عود بمنزل نواب والا شاهزاده محمد مهدی
میرزا رئیس تلگرافخانه لطف فرموده بدیدن آمدند پاکتی جناب اجل اکرم وزیر
علوم مخبرالدوله دام اقباله العالی مرقوم فرموده بودند و در لف آن پاکتی از سفیر
کبیر دولت علیه عثمانی بپاب العالی نوشته بودند مبنی بر سفارش این حقیر که درویش
نوازی فرمایند درم اکرم مراقب باشند ساعتی در خدمت سرکار والا صرف چای
شد صورت تلگرافی از سلامتی ورود و تشکرات خود بجناب اجل وزیر علوم عرض نموده
وداع گفتند و رفتند معتمد السلطان آقا محمد باقرخان سرتیپ که حاکم قزوین اند و
حاجی ملا ابوالقاسم واعظ برادر مرحوم ملا عبدالصمد که ساکن طهران بود او ایل غروب
اظهار لطف نموده تشریف آوردند و بسیار گله فرموده چرا در منزل خودشان وارد
نشدید عذری خواسته بعد از صرف شام شد رحال در نصف شب سوار شده بودیم
روز یکشنبه ششم اول طلوع بقلعه حسین آباد رسیده که بجناب آقا میرزا ابوالقاسم
قزوینی ساکن طهران و از بستگان حضرت والا ظل السلطان میباشند تعلق دارد
در سر جدول آب پیاده شده تجدید وضو نموده نماز خوانده و سوار شده به آقابابا که تقریباً
از قزوین با آنجا سه فرسنگ است منزل گرفته آقابابا قصبه معموری است بساتین و باغات
و قلعه خوبی دارد میتوان گفت از قزوین آباد تر است چای ولقمه نانی خورده رفت

بعد از ظهر بیدار و نماز ظهر و عصر خوانده فی الجمله گردش نموده یکدو سوار قره سوران بجستجوی شخص انگلستانی بودند که باید وارد شود از موقع گذشته متوحش بودند سبب چیست بعد از ادای مغرب و عشا سوار شده بطرف خزران که اول سختی راه است میرود

روز دوشنبه هفتم بواسطه بعد مسافت و سختی گدوک در راه معطل شده نماز صبح را در بین راه خوانده دو ساعت از دسته گذشته وارد کاروانسرای خزران گردیده آقا حسینعلی را دیدم نیامده یکی آنجاها را گفتم پول بتو میدهم برو ملاحظه نما چه شده بفاصله یک ساعت او را آوردند دیدم از خستگی پاپا عشق از سر او بیرون رفته هنوز بدریا نرسیده در گل مانده حالی ندارد که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها بعد از ادای فریضه شام و خفتن صرف طعام و بنای بار است جلودار را گفتم حسینعلی مجذوب را سوار نما د انعامی بتو میرسد قبول نموده سه ساعت از شب گذشته روانه بسمت مقصود شده

روز سه شنبه هشتم وارد منجیل شده یاور تلگرافخانه بدیدن آمدند تلگرافی سرکار معتمد السلطان جناب حسینقلی خان مخبر الملک زید اجلاله فرمودند ابلاغ نمودند مبنی بر اظهار لطف جوابی خدمت ایشان از سلامتی عرض نموده بعد از ساعتی عالیشان حاجی علی معمار کاشانی که برای تعمیر پل رودخانه منجیل حسب الامر

اقدس اعلیحضرت شهریاری خلدالله ملکه معین است بدیدن آمده صرف چای
شده گفتند مناسب آنستکه تا مهتاب تمام نشده و ماه غروب ننموده عبور از پل
نمائید که زیر پل منزلگه رندان بود نماز شام و خفتن خوانده باتفاق سوار
بفاصله نیمساعت بمعبر رود رسیده واقع دعای اعلیحضرت شهریاری را باید
از جان و دل همه بگوئیم این دو سه منزل خزران و منجیل تا بدار المرز راهای سخت
راکه بتحریر نمیگنجد چه مصارف فرموده انداز تلگرافخانه و قراولخانه و جاده سازی
با وصف اینهمه سختی از تمام اهالی عبور و مرور مینمایند در کمال سهولت و امنیت
و آسانی و در این کوه ها و جنگلها یک یک میروند و میآیند بسلامتی اللهم طول
عمره و ادم رایاته و آیاته غالب درختهای این جنگل زیتون است و هر جا ممکن
باشد زراعت میشود در این جنگل و کوه سارماران گزنده چو پاران زننده بیشمار است
روز چهارشنبه نهم قریب بظهر وارد قهوه خانه امامزاده هاشم گردیده قهوه خانهای
متعدد سر راه در وسط جنگل برای منزلگاه واردین ساخته اند بعضی ماکولات از
قبیل نان و غیره دارند و خود امامزاده در بلندی کوه مزارش هم واقع نیم فرسنگ
تقریبا میشود تا آنجا از منجیل با پنجاشش فرسنگست اندکی رفع کسالت شده لقمه
نانی صرف نجاب رفته حوالی غروب بعد از ادای فرایض طعامی حاضر و بنای هر یک منسبت

در راه با بفاصله یک فرسخ و نیم فرسخ در قهوه خانها غلیان و چای موجود بعضی
اوقات پیاده میشد غلیان و پیاله چای میل نموده میگذشت تمام در جنگل میرود
یکساعت بطلوع فجر بقریه معموری رسیده گفتند از بلکر پیکی رشت است و نام
اینجا دوشنبه بازار است و اهل شهر از نسبه و اهل معامله و بعضی برای تماشا و جمعی از
اهل دهاقین روز دوشنبه می آیند و از هر گونه جنس مبایعه میشود عمارت عالی بیگلر بیکی
ساخته و اجاره کلی محض این بازار دریافت میشود بشهر دو فرسنگ مسافت دارد
یکساعت بطلوع آفتاب مانده نماز صبح را در قهوه خانه قریب بشهر خوانده
روز پنجشنبه دهم و تحویل شمس ببرج سرطان و چله بزرگ تابستان و منتهی بلندی
روز و غیبت حضرت قائم عجل الله فرجه ۵۶۲ واردشهر گیلان شده در کاروانسرای
معروف بگمرک منزل گرفته ساعتی صرف چای و بحمام رفته حمام خوبی است بد نزا
کیسه شید و بیرون آمد در این حال جناب حاجی میرزا خلیل عمه زاده پسر مرحوم
آقا محمد الشهیر بعرب که سالها است از شیراز برای اخذ مطالبات در دار
المرز متوقف شده اند مطلع بدون مهلت و درنگ بدولت منزل خود انتقال دادند
نواب والا ابو النصر میرزا حسام السلطنه که الحال حکمران و والی رشت و گیلانات
هستند اظهار لطف نموده با نواب عبد الجواد میرزا سرهنگ تلکرافخانه مبارکه

که الحق نواب عبدالجواد میرزا زید اجلاله در محبت و انسانیت تمام اند و عده
خواهی فرموده شب را در خدمت بوده صرف شام و اطعام طعام در ضمن
صحبت حال مناسبتی از شورش پنجرو قبل بعضی از آقایان رشت که همیشه بنای
هر یک بر صلاح و فلاح حال رعیت است سخنی رفت خلاصه عرایض عارضین
آنکه از بهر خدا که مالکان جور چندان نکنند بر ممالک شاید که بپادشه بگویند
ترک تو بریخت خون تا جایک نصیحتی عرض شد دنیا نیرزد آنکه پریشان
کنی دلی زنهار بد مکن که نکرده است عاقلی ولی زبان حال با این مقال
مترنم من گوش استماع ندارم لمن تقول وداع نموده مرخص شد
روز جمعه یازدهم اول صباح جمعی فقیر نوازی نموده از تجار و اخیار که از الجمله
آقا میرزا حسن جوز المتخلص بودند و در چند سال قبل در مسافرت هند در پونه و بمبای
ملاقات شده بودند و در بعضی علوم غریبه و نیرنجات با اطلاع بملاقات آمده در اینحال
فراش پستخانه پاکتی باسم ضعیف از وزارت عظمای خارجه بود آورد بتوسط جناب
صدیق الملک دام اجلاله فرستاده بودند که ظهر الملفوفه مبنی بر التفات و درویش
نوازی که متحتم است بر عموم کارگذاران واقفین دولت روس و عثمانی در ذهاب
و ایاب ملاحظه نمایند و اگر کاری و کشادی باشد بدون مضایقه انجام دهند

انعام فراش را محول نموده رفت و جوابی هم عرض شد بجناب وزارت کبری که
دعاگوی این دولتم بنده وار خدایا تو این سایه پاینده دار حاجی میرزا خلیل زحمت
کشیده نزد کارپرداز رشت رفته تذکره و باشبرد گرفته و امضای کارگذار دولت
روس و عثمانی هم شد آوردند و بیش از آنچه نباید دریافت نمایند گرفتند و رفتند
محض سفارش دو ساعت بغروب مانده بر ازین بار زین که حمل اثقال و شد رحال نمایند
حاضر در مبلغ یکتومان چهار راس تا پیربازار که تقریباً یکفرسخ است کرایه وداع
دوستان گفته و رفته وجه تسمیه پیربازار را پرسیدم دو طور گفتند یکی آنکه شخص
کاملی مدفون است در کنار مرداب باین واسطه میگویند پیربازار یکی دیگر آنکه
پیرانه بازار است و هر دو وجهی دارد اول غروب لنگه و کرجی گرفته تا بارزلی
مبلغ دو هزار و پانصد دینار و همه جا اهل قایق در کنار بدوش کشیدند تا نزدیک
بصبح هوای مناسب بطرف ما بود شراع کشیده اول روز وارد انزلی شد

رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

روز شنبه دوازدهم در کاروان سرای حاجی معین وارد ساعتی رفع کسالت
نموده دو صورت تلگراف یکی حضور جناب اجل اکرم وزیر علوم دام ظله و دیگری
بحضرت وزیر اعظم ملاذ الفقراء لازال عنایته عرض نموده بغازیان فرستاده گفته شود

غازیان در مقابل انزلی واتصال دارد از طرف خشکی بر شت چون تلگراف دریائی
اسباب دیگری لازم دارد و مسافت انزلی بغازیان بسیار کم است لهذا اینکه
محض ارسال و مرسول مطالب تجار و دیگران حاضر است فی الفور میسر باشد
تلگرافخانه در آنحال میرزا زین العابدین نایب الحکومه بندر انزلی که از جانب بیگلربیگی
معین است بملاقات آمده کله نمود که چرا در عمارت صدری منزل ننموده عمارات
صدر بسیار جای خوب و باصفا و اتصال بعمارت و قصر ناصری که شمس العماره
لقب دارد و هردو مخصوص اعلیحضرت اقدس همایونی ساخته شده سرایدارهای
باتمیز و طبقات رفیعه دارد و الحق خوب عمارتی است و نزدیک بدریا و
هوای خوبی دارد عرض نمود چون زمان قلیلی بیشتر بنای توقف نیست
مزاحمت ندارد دو ساعت بغروب آفتاب مانده سرکار میرزا محمد تقی خان
یاور تلگرافخانه انزلی زحمت کشیده بملاقات فقیر آمده تلگرافی از حضرت اتابک
اعظم آقای امین السلطان ادام الله بقاه و جناب معارف نصاب خان
شیبانی زید افضاله رسید و زیارت شد کمال بزرگ منشی و فقیر نوازی فرموده بودند
همانا بی سبب نیست که ذکر جمیل آن حضرت بعدیل در افواه تمام خلایق چون
نیشکر است عَلَیکَ عَلیٰ فیِ کُلِّ بَلدَةٍ اِسمُهُ عَزیزاً و مَحبُوباً کَیُوسُفَ فِی مِصرٍ

ولو کان کسری فی زمان حیوته لقال الهی اشدد بدولته ازدی

بجماعت برور باقی مانده یکی از آدمهای کمرک خبر داد که پراخت یعنی کشتی

آتشی مسمی بالخندر الحال از طرف مازندران در بارکاه وارد و معجلا میرود باکو

با رفقا و ستو پارا جمع نموده بدستیاری شمع کشید دنمی بکمرکخانه رسید بلم کاس

یعنی کشتی کوچک بخاری الکنت که وکیل کشتیهاست رفته محتاج بخرج وقایق

کشته مبلغی کزاف قرار و بلکی نشسته فرسخی طی مسافت شد دریا جدی بجوش و خروش

که یقین بغرق و تن بمرک در دادند دست از جان و دل شسته در بارکاه هم پراخت

دیگر درنک نموده در آنحال موحد شده و جز بحضرت حق ملجأ و پناهی نیافته قایقچی

کفتند چه صلاح است در این موج و طوفان و بدحالی اخوان و لنکر برداشتن

کشتی کفتم بهتر آنکه عود بانزلی تا قسمت ازلی چه باشد میکویند غالب اوقات اینجاها

همین کولاک است و صدمات میرسد چون مقدر بود چهار پنجروز دیکر در این

سرای سپنج باقی باشند بسلامتی وارد کمرکخانه رفقا اخذی بحال بنودند خان باور

تلکرافخانه بملاحظه محبت و یکانکی بعد از آنکه بدوربین مشاهده وضع و حال را نموده

بهمان آن تشریف آورده نکذاردند منزل روز ورود رفته بغازیان در تلکرافخانه

بردند و حکیم باشی نظام توپخانه با دواهای مناسب آمدند تا پنجساعت از شب

گذشته رفقا حالشان بهتر شام صرف شد و آرام گرفتند شوخی در آن
میانه بمناسبتی خواندند تا دست بسر زلف دلارام گرفتند شب بر سر
دست آمد و آرام گرفتند فلما نجّٰهم الی البرّ اذا هم یشرکون
روز یکشنبه سیزدهم بعد از ادای فریضه صبح قدری راه رفته در کناره دریا
کشتی اعلیحضرت همایونی را ملاحظه نموده گویند در کشتی آدم با دبی بود می گفت
مخارج تعمیر این کشتی زیاد داست و هر ساله مبلغی محسوب میدارند بدیوان
اعلی ولی عمده آنکه چون غالب در اینجا مقیم است چرخ و بعضی اسباب را
رطوبت ضایع مینماید اگر در ماهی یکمرتبه سفری نماید دو فایده دارد یکی آنکه
اجزاء چرخها ضایع نمیشود و دیگر بقدر تعمیر خودش عاید مینماید عود تلگرافخانه
نموده نهاری صرف و حاجی میرزا خلیل که بمشایعت آمده بودند بواسطه شغل
تجارت وداع نموده برشت رفتند
روز دوشنبه چهاردهم صبح مزاحم حال خان یاور بعد از صرف چای و لقمة
الصباح قدری راه رفت در آن نزدیکی امام زاده ایست از بنات حضرت
موسی ع ابن جعفر ع نسبت میدهند طاق و رواق مختصری دارند زیارت نموده
دو درویش جلالی در حوالی آن جنگل دو ده و دمی داشتند یکی از خدام

تلکرافخانه برای غلیان آتشی از درویش خواست گفتم نشنیده شیخ چه فرموده

آتش از خانه همسایه درویش مخواه   کانچه بر روزن او میگذرد دود دل است

درپیش درویش معلومی نهی و دلش بدست آری بهتر از آنکه زحمتش دهی و مرا غلیان در دست

از استماع این سخن بی خویش گردید نزد ضعیف آمد برسم ادب و مکیفت حال در

ماندگان کسی داند که باحوال خویش درمانده ساعتی از ظهر مانده عودت تلکرافخانه یای

گفتند از شیراز مرتضی خان یاور تلکرافی نموده اند بعد از سلامتی متعلقان التفاتهای

نواب ارفع والا احتشام الدوله دامت شوکته نسبت بحقیر ابلاغ داشته دعای دولتش

گفتم و دوام عزتش از حق خواستم یکساعت بروز مانده از رشت تلکراف رسید که نواب

حسام السلطنه بانزلی می آیند سرایداران عمارت اعلیحضرت شاهنشاهی را اطلاع دهند

دو ساعت از شب گذشته با کشتی همایونی وارد شدند حالی از ضعیف پرسیده چون حالت

نداشتند عذری خواسته تا فردا چه شود   چو فردا شود فکر فردا کنیم

روز سه شنبه پانزدهم   بعد از ادای فریضه صبح پراخت یعنی کشتی پوسته

مقرری مسمی بترکمان وارد و عازم باکو است لوازم راه گرفته و آنچه قرار کرایه بود

بکمپانی وکیل اکنت برده مرتبه نازل هر تنی پنج منات سایر مراتب صعود نسبت بهر مرتبه

نزول ثلث علاوه مقرر است رفع زحمت از خان یاور نموده در بار کاس نشسته

ببارگاه رسیده درکشتی سوار و بفاصلهٔ دو ساعت خان یاوربید رقه آمد و تلگرافی از جناب اجل وزیر علوم که حال فقیر خود را مستفسر شده بودند ابلاغ نمودند سلامتی حالات با تشکرات دعاگوئی اکفتم بحضرتش عرض نمایند هر آنکه جناب اهل وفا نگهدارد خداش درهمه حال از بلا نگهدارد اول غروب آفتاب جمع کثیر و جم غفیر از اهل گیلان و سایر بلاد وارد کشتی شدند و از انجمله حاجی اسکندرخان که مدتها در خدمت مرحوم مستوفی الممالک و صدر اعظم و چندی حکومت یزد را نموده و با فقیر اظهار محبتی داشتند با عیال وارد و همگی عازم زیارت بیت الله الحرام میباشند سه ساعت از شب گذشته لنگر کشیده از بارگاه رود کالی آله میرود و آخر شب بقرب سحر بنای نزول مطر بشدتی است که وصفش حدی ندارد روز چهارشنبه شانزدهم و از جوانب اربع باران چون سیل در سیلان در محاذات آستاراکه بندر معتبری است و تا اردبیل دو مرحله است و حد مشترک با سرحد روس واقع شده لنگر انداخته مؤمنین در مسئلهٔ نماز بحثی ساز نموده که آیا از فاقد طهورین تکلیف ساقط است یا قضا بر ذمه یا آنکه احتیاطاً فعلاً صورت بجا آورند و قضا نمایند بعد از وجدان طهورین مشاجره بطول انجامید و نیران مجادله بدامان همسایه رسید تصدیق از فقیر طلب نمودند دیدم دست بر نمیدارند

بمقتضای قاعده آنچه در نظر بود گفت اجمالا آنکه شرایط شرعیه چون شرایط
عقلیه است و اتفاقی است که اذا فقد الشرط فقد المشروط و شرایط نماز
یکی طهارتست که اذا قمتم الی الصلوٰة فاغسلوا وجوهکم و ان کنتم جنباً
فاطهروا و ان لم تجدوا ماءً فتیمموا صعیداً طیباً پس اگر یکی از
شرایط این شروط هم تیر ممکن نشد چون فقدان شرط است مثل آنکه آب و خاک
غصب یا نجس باشد و محل وضو و تیمم پاک نباشد معین تعلق خطاب عقلا محال
ولی حکم وجوب قضا را از ادله دیگر باید استنباط نماید نه این خطاب چنانکه
درباره شخص نائم و سکران در حال نوم و سکر امر فعلا ساقط ولی اقض ما فات
کما فات و مثل این امر وجوب قضا را ثابت مینماید در حق ایشان بعد از بیداری
و صحت پس ادله ثبوت قضا را باید ملاحظه نمود که عموم و اطلاقش شامل مفروض میشود
بعلاوه در مسئله سقوط امر بسوء اختیار مکلف فرقی با اضطرار میتوان گذاشت
و بر فرض با ادله ثبوت قضا تعارضی ندارد محتاج بزمان دیگر است و اما صورت
نماز را نه بقصد آنکه از شارع امر شده که شایبه بدعت داشته باشد محض اینکه
شعار بزرگ اسلام را ترک ننماید ضرری نخواهد برساند یا کت و پوسته را در پنجساعت
بروز مانده آوردند و لنگر برداشته روانه میشود چون سمت لنگران رسیدند

روانه ساری شده در کشتی دیگر بار آنجا را آماده نموده بودند بزودی وصل بربار شد بار بار التحویل داده در لنکران لنکر انداخته لنکران جای بسیار معمور و بندر کثیر العبوری است سربازان روس در آنجا برای ضبط حدود و چادر زیادی دارند با سلتیان و توپخانه بقدر حاجت و ذخیره حاضر داشته اند یکساعت از شب گذشته یکصد نفر زوار ترک بقصد مشرف شدن بارض اقدس رضوی در کشتی آمده که از باکو بسمت عشق آباد بروند بخراسان در سه ساعت از شب گذشته پست را بسته و از بار و حمل اثقال خلاص روانه میشود

روز پنجشنبه هفدهم چهار ساعت و نیم بغروب مانده وارد بندر باکو که معروف بادکوبه است شده چند پل چوبی بسیار محکم ساخته اند که کشتی متصل بآنجا میایستد و برای صاعدین و نازلین و نقل و تحویل احمال و اثقال بسیار سهل است از گمرکخانه امین حاضر است ملاحظه سخت در بار و اسباب مینمایند و بقانون رفتار میکنند و پاسپورت را معلم بزرگ قبل از نزول از کشتی از مردم مطالبه و نزد حفاظ گمرک که اطاقی از چوب در همان پل وصل بشهر دارد میسپارد بعد از خلاصی از اموال و اثقال باید در همان اطاق مطالبه نمود مجالی دارد همان آن اسم را ثبت و الا بروز بعد در گمرکخانه بزرگ باید بروند و اخذ نمایند چهار ساعت بروز

مانده در کالسکه نشسته بجانب کاروانسرای حاجی حاجی آقا منزل و بعد از تعیین
منزل بحمام رفته تطهیر نموده نماز خواندیم ساعت بروز مانده در اطراف بسیاحت شهر
مشغول شهر باکو در دامنه کوه و سمت مغرب دریای خزر واقع شده مردمش ترک زبان
فارسی زبان از بخارا یزد و خراسان و سایر بلاد قلیلی هستند و از عالم محبت
و انسانیت کم بهره میباشند قلعهٔ قدیم هنوز برقرار است و کوچک معابرهای
خوب و عمارات مرغوب و مصفا دارد بواسطهٔ اینکه کوهسار و آب شیرین ندارد
باغات بندرت دارد باغ عمومی ساخته اند برای تفرج جای با صفا و ممتاز است
و بواسطهٔ سنگ فرش کوچها و عبور کالسکه‌ها خواب را مگر بخواب کسی ببیند و
حمام و مسجد اسلامی در او اندک و آب خوراک و شیرین و جاری کم و پرقیمت
به پیمانه میفروشند و چشمهای نفت زیاد است و جای ها و چاه های بسیار
برای تصفیهٔ نفت و کارخانها فراهم و غالب آتش کشتیهای بخار و شمند
و فراز جهای نفت میشود و در حوالی آنجا ده کده ایست بمسافت دو فرسخ بگاری
اسبی بسهولت میتوان رفت آتشکده ایست و نام آن زمین ده سواران است
و یکدو نفر از هنود در آنجا مقام دارند و نذورات میبرند آن ده کده آنکه اندکی روی
زمین را خاک بردارند باندک شعله مشتعل میشود و هر وقت بخواهند خاموش نمایند

و از خواص

خاک میریزند و دیگر انکه هر گاه بخواهند در نزدیکی بجای نقل دهند مثل انکه در خانه بخاری
آتشی بنا کنند راهی از آن زمین میکشند بآن موضع مقصود آتش روشن میشود و دود نیست
معدن مخصوصی باشد و در عمارت کهنه و بی تمیز ساس و سرخه و ملخ که جانور موذیست
زیاد است چون مازندران و غالب در شکاف چوب و تخته منزل دارد
روز جمعه هجدهم بعد از فراغ از وظایف صبح گاهی شیخ مهدی نامی است که خود را
بباب و پاپ انتساب میدهد اهل همین ملک است میگوید از وقت تصرف نمودن
روس ترکستان را آبادی بادکوبه روز بروز در تزاید است مخصوصاً این اوقات
که راه آهن از بادکوبه و تفلیس متصل بباطوم شده که بسهولت و آسایش عبور
و مرور مینمایند چهار ساعت بروز مانده چون موقع حرکت کالسکه بخار و واغون
است و استاسیون مسافتی دارد درشکه حاضر و سامان مختصری همراه برداشت
که هست راحت درویش در سبکباری   استاسیون یعنی محل توقف و سوار شدن
و پیاده شدن مردم و عرب محطه میگویند و انگلیس ستیشن مینامند آب جاری و
جای باصفای خوبی فراهم است مهمان خانه هم دارد بمناسبت هر کس تهیه
دیده اند سه ساعت بروز مانده زنگ اخبار نزدیکی گاری زدند بلیت از
بادکوبه تا باطوم در مرتبه اولی مبلغ هیجده منات و هیجده کپک مقرر است

وچهار پنج من تبریز اسباب مجانی است زیادی را کرایه باید داد بادکوبه و مطلق
ملک روس امپریال و اسکناس رواج است و معاملات بمنات و هر منات
مبلغ سه هزار دینار ایران است و صد دینار مطابق سیصد دینار و شاهی سه شاهی
محسوبست و سایر مسکوکات مثل اجناس بقیمت روز است و اسکناس از یک
منات تا هزار و دو هزار منات سه ساعت بروز مانده هر کس بجای خود
قرار و کاری روانه شد و در راه همه جا مهمانخانه ها و استیشن بفاصله دو فرسخ یا زیاده
باقتضای هر جا ساخته اند و غالب در کوه و جنگل میرود در یکی از محطه ها برای
صرف چای پیاده شده در قهوه خانه مسلمانی آمده حاجی اسکندرخان را دیدم
پریشان است سؤال نمودم گفتند مبلغ یکصد و شصت منات از من برده اند
و میدانم که دزد کیست چون مجال نبود نتوانست گفتگو نماید کشیشی از اهل اصفهان
بود گفت همه اوقات خاصه در زمان حرکت حاج جمعی بدکیش هستند که تجارت
عمدهٔ خود را جیب بری قرار داده اند و در این راه مخصوص زیاد اند بسیار مواظب
باشند که دیگر باره دست بردی نزنند که گر تضرع کنی وگر فریاد دزد چیزی دیگر
نخواهد داد اقسام حیلتها در سرقت اموال مردم دارند
روز شنبه نوزدهم هوا در کمال لطافت و کاری همه جا از سبزه زار و مرغزار

وزراعت وجنگل و رودخانه میگذرد بسیار با صفااست دو ساعت نظر مانده
وارد استاسیون تفلیس شده چون کاری بیشتر از سه ربع ساعت توقف ننمود
وروانه با طوم بیشد سامان را در مهمانخانه گذاشته و کالسکه اسبی حاضر به
سیاحت شهر سیرو د تفلیس از شهرهای نفیس است دردره وبین کوه واقع و پای تخت
مملکت قفقازیه میباشد وحاکم آنجا از جانب امپراطور روس معین است
واشخاص بزرگ وشاهزادگان عظام منصوب بند همیشه و والی قفقازیه را جانشین
مینامند وعمارات عالیه در شهر نو تفلیس ساخته اند که محل نشستن جانشین است
وقدیم شهر کوچکی بوده کوه قاف میگویند همان کوه بلند است که از دور
در شهر دیده میشود باغهای بسیار خوب دارد رودخانه از وسط شهر میگذرد
و پلی بر روی او بسته اند بازارهای مرغوب وتجار معتبر در آنجا هستند
حمامهای آنجا بسیار پاک و تمیز است ومحتاج بگلخن نیست آب معدنی تقریب
یکفرسنخی شهر چشمه دارد از شدت گرمی چون آتش بیرون می آید تا وارد زیر
گرمابه میشود بتصرف هوا ملایم ومعتدل میگردد تمام اوقات جاری است
بعضی حمامهای مخصوص نیز دارد که از روی ساعت اجرت میگیرند عمارات
وکلیساهای ممتاز دارد ملل مختلفه بسیارند وعساکر سلطانی بی شمار

آب و هوایش کمتر ساز کار خاکش حسن خیز و لعبتان بالتیز از هر گوشه و کنار چون لشکر چنگیز خون ریز و فتنه انگیز جمال ماه پیکر بر لب بام چنان باشد که ماه آسمان است خداوندان عقل این طرفه ببینند که خورشیدی بزیر سایبان است هر جا نظر کنی حوریان بهشتی در جلوه و کرجیان کنشتی با عشوه که زیرکان جهان از کمندشان نرهند داستان شیخ صنعانی با دختر تیجه نصرانی و آستان رفیع بنیانش و مزار فیض آثارش درین سرزمین اتفاق افتاده سرزمینی است که ایمان فلک رفته بباد شیخ صنعانی علیه الرحمه از اجلای عرفای عصر بوده چنانکه سر آمد ابرار شیخ عطار در منطق الطیر میفرماید شیخ صنعان پیر عهد خویش بود چون نور هدایت در دل آن دختر تیجه باید ساطع شود بتوسط شیخ امین با جمعی تفلیس تشریف آورده بالاخره نصرانیه بخدمت شیخ رسیده قبول اسلام نمود و ضمنا مریدهای دروغی که ببادی میآیند و ببادی میروند معلوم شد که فروغی نداشتند اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا اٰمَنَّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُونَ الصنعانی بفتح الصاد و سکون النون و فتح العین المهمله و بعد الالف نون هذه النسبة الی مدینة صنعاء وهی من اشهر مدن الیمن وزادوا النون فی النسبة الیها وهی نسبه

شاذة کما قالوا فی هراء بهرائی خود پرستان نظر بشخص کنند پاک بینان به
صنع یزدانی عبورم بافیس تجارتی افتادی از سوداگران یزدی که سبقت
الفتی در میانه بود و مدّت وقتی گذشته که از حال یکدیگر اطلاعی نداشتیم چشمش
بر من افتاد بی اختیار از جای برخواست و بر دستم بوسه داد و بجای خود نشانید
از زمان ماضی همی جویا شد و از مستقبل می پرسید گفتمش دم غنیمت وان ما فات
مضیٰ وما سیأتیک فاین قم فاغتنم الفرصة بین العدمین قدری باهم
در شهر گردش آخر الامر منزل او رسیده شب را دعوت نموده عذرم نپذیرفته
توقف نموده دیدمش گرفتار لاله عذار سرو رفتاری است غدائره متشزرات
الی العلا تضل العقاص فی مثنی ومرسل پایش در گل مانده و صبرش
از دل رفته بمقتضای محبت نصیحتی گفتمش کای دل هوس روی دلاویز تو نیکان
بگذار که روزی بکشندت بظرافت گفت ای دوست شفیق دست
از دلم بدادم اختیار نیست توفیق رفیقی است بهر کس ندهند آنرا که ولادم
دهد و عده کشتن باید که ز مرگش نبود هیچ مخافت

روز یکشنبه سیم صباح دوگانه حضرت یگانه بجای آورده صرف چای شد
با دوست شبانه وداع بجانب استاسیون روانه تا مودّه روز گذشته کالسکه

نجار بباید سوار شویم از هر گروهی انبوهی بودند فارسی زبان هر آن میان اجز
ترکان پارسی گو هر چه نظر کردم نیافتم بکرسی انتظار نگران نشسته در آن حال صنمی
آتش پرست از آن طرف میگذشت گفتم گر تو چنین خوبروی بار دیگر بگذری
سنت پرهیز کار دین قلندر شود از آنجا که هر جا تیر بلائی است بدل
مبتلائی است محلی مناسب تر از کنار من نیافت بنشست و هر از فتنه
برخواست گفتم از وی نظر بپوشانم تا نیفتم زدیده در خطری ساز سخن
آغاز نمود از مولدم پرسید گفتم وَاَوَّلُ اَرْضٍ مَسَّ جِلْدِیْ تُرَابُهَا شیراز
مقصد را جویا گردید جواب دادم حجاز ما در این گفتگو که ناقوس را کشیدند
کاری رسید از جای برخواسته چنین پنداشته از نشستش جستم و در محل مناسب
زورق قبل نشستیم نا گهان از تعاقب من از دریچهٔ درج طالع ابداع صحبت نمود که
مرا هم تا اسکندریه و مصر مهمی است خوشتر آنکه طرح الفت با یکدیگر ریخته چون
شیر و شکر در هم آمیخته که الرَّفِیْقُ ثُمَّ الطَّرِیْقُ گفتم ای دلبر عیار زنهار از این گفتار
تو را معبد آتشکده و مسجود صنم و مرا قبله کعبه و معبود حضرت صمد بَیْنَهُمَا بعد
الْمَشْرِقَیْنِ وَلَا یُمْکِنُ اِجْتِمَاعُ الضِّدَّیْنِ هرگز اندیشه نکردم که تو با من باشی
از سخنم تعجب نمود از شکر خنده ریخت و ز لب قند و بنوای شور شوری

در سرو بترنم این ابیات اخگرم در دل افکند مقام صالح و فاجر هنوز پیدا نیست
نظر بحسن معاد است نی بحسن معاش اگر ز مغز حقیقت بپوست خورسندی
تو نیز جامهٔ ازرق بپوش و سر بتراش مراد اهل حقیقت لباس ظاهر نیست
کمر بخدمت سلطان ببند و صوفی باش اوایل غروب، کناره دریای قراد نکیز که دریای
سیاه است نمودار و از دامنه کوهسار و بعضی جاها کوه را سوراخ نموده عبور میشد
همه جا مهمانخانهها و استاسیونها بفاصله دو فرسنگ بود زراعت و آبادی
از تفلیس اتصال دارد و بشدت کاری میرود که چوب تلگراف بشماره نمیرسد چهار
ساعت از شب دوشنبه گذشته وارد محطه باطوم شده در یکی از قهوه خانهای
نزدیک راه که متعلق بحاجی غلام نام ایرانی است منزل گرفته حین ورود جمعی
از حجاج که دو شب قبل از ما وارد شده بودند آرمیده بودند غالب اهل
خراسان و بخارا و کثیری چهار یاری و برخی دوازده امامی قهوه چی پیالهٔ
چای و غلیانی آورد اندکی رفع کسالت شد پرسیدم از معارف کسی تازه
وارد شده حاجی غلام گفت جناب حاجی ملا سلطانعلی گنابادی و نواب
الکنا قاآن میرزا پدر نواب علیه اختر السلطنه دو روز است در این قهوه وارد
و بانتظار رفتن کشتی نشسته اند ازین مژده زاید الوصف خرسند گشته

روز دوشنبه بیست و یکم صبح اول طلوع از قهوه خانه بعزم دخول حمام بیرون
آمدم نمیدانستم از چه جانب باید رفت قهوه چی بلکه غالب خواب بودند و
پولیس و سالدات هم زبان مرا نمی فهمیدند فاذا انست نارًا فاتیتها
لعلّی اجد علی النار هدیً بدکانی رسیدم دو شخص تبریزی
آتشی افروخته و سماوری دلسوخته در میانه دارند یکی نظرش بر من افتاد و دانست
غریبیم سبقت سلام و تعجب از سلامتیم همی نمود و آغاز نصیحت که بی هنگام از اطاق
بیرون آمدن خلاف عقل است خاصه در این اوقات که حجاج آیند و روندی
دارند طرارها در گوشه و کنار چون اجل در کمین نشسته هر فقیر اجل رسیده را بگمان
کیسه و همیان بی سر و کیسه نمایند گفتم چون از خوف خدا که نمازم قضا نشود دو
بگرمابه برسم بگرد آبی نرسیدم مهربانی کرد چراغی برداشت و خضر راه شده
بحمام آمد و بایستاد و سفارشی مخصوص باستاد نمود که بعد از فراغ باتفاق درب
دکان معاودت نمائیم راستی موجب رضای خداست کس ندیدم
که گم شد از ره راست بعد از ساعتی عود بمنزل دیدم مناسبتی در ماندن اینجا ندارد
جمعیت و کثافت بحدی است که بکسالت منتهی میشود تعجب نمودم که نواب
اکتاقاآن میرزا چگونه دو شبانه روز بسر برده اند در فکر منزل دیگر افتادم در الحال

آدمی از مقرب الخاقان میرزا علی خان قونسول و کارپرداز باطوم بجستجوی فقیر آمد
قدری صحبت داشت ضمناً معلوم شد که از هر بیچارهٔ حاجی پنج منات میگیرند
باسم امضای تذکره و باشپرد و بیخبر که جز ضرر اخروی و خسران دنیوی و بدنامی
دولت و لعنت ابدی فایده ندارد این بدعت آنجا در سرحد ایران و روس
که تذکره و امضای دولتین را گرفته اند دیگر خلاف قانون تمام ملت و ارباب
دول است که در هر بندری در ملک خارجه از رعیت خود مبلغی تعدی نمایند
و بعلاوه با قهوه چی و هر جا خانه کرایه باشد و ایرانی نزول نماید نصف اجرت را شراکت
نمایند و در عوض خدمتی که بصاحب خانه نمایند این باشد که هر قدر بتوانند مال غریب را
بدزدد و نول کشتی را بکمپانی برساند درین وقت خبر رسید کشتی امشب بقسطنطین
میرود مرتبه ادنی نه منات و سه شاهی منات است و مرتبه وسطی و قمره بیست و
یک منات تا اسلامبول از هر تنی دریافت مینمایند کرایه منزلهم از قرار شبی
یک عباسی ایران است باید بقهوه چی و شریک قونسل داد سه ساعت بروز
مانده ترجمان فایتون حاضر نمود برای نوشتن نزل خان قونسل در خدمت
جناب حاجی ملا سلطانعلی زید افضاله و نواب والا اکتای قاآن میرزا رفتیم شب را
بعد از صرف شام همانجا ماندیم برای راحت او قدری محض خیرخواهی در باب اجحافات

عرضی شد حاصلی مشکل نبخشید ماهی از سر گیرنده گرد دنی زدم جوابی شنیدم
که باسلامبول و اسکندریه و سویس و جاده اسلامبتی سیر رسید قدر اینجا را میدانند
رو شکر کن مباد که از بد بتر شود گفتم آنچه دیدیم بتعریف بنمائیم

روز سه شنبه بیست و دوم طلوع فجر فرایض الهی و دعای صبحگاهی و وظیفه
چای بجای آمده آقایان برای جمع آوری اسباب بواسطه حرکت کشتی
در ساعت دوازده بمنزل التشریف بردند حقیر هم بسیاحت ساحت بعضی اطراف
شهر سیر و د باطوم سابقا ملکت عثمانی و قصبه بوده مخروبه و مردمان جنگلی بی تربیت
داشته بعد از منازعه و مصالحه دولتین روس و عثمانی تا شهر بایزید که تا قریب
چهل فرسخ و سرحد بحری تا قصابه دو سه فرسخ است از جمله وجه مال المصالحه بدولت
روس رسیده و الحال معموره ایست که عنقریب یکی از شهرهای بزرگ روس خواهد
بود از غالب دول قونسولات علم و علامتی دارند و باستیونهای محکم و استحکامات
و ضربهای توپ دریائی در عدد و فراهم یکدو مسجد اسلامی بیش ندارد بنا دارند
از جانب حکومت اگر اجازه حاصل شود مومنین ایرانی هم مسجدی برای
خود بنا کنند کلیساهای معتبر و اجزاء خانهای طبیه و عمارات رفیعه و معرکه و خیابان
های مبنیه که از هر طرف دارد از تبریزی در آنجا زیاد دکان دار و تجار میباشند

غالب اهلش گرجی هستند از اتباع غیرت بهجره نیافته اند دو ساعت بروز مانده
کشتی از اسکله باطوم لنگر کشیده و چهار ساعت از شب گذشته بقصابه ریزه رسید از اینجا ببعد
حدود حالیه عثمانی است قصابه رودخانه ایست که بدریای سیاه میریزد و نام صحیح
آن رود چرخ سو است توقف بسیار کمی در آنجا بیش ننموده عبور شد حجاج بقرب
پانصد نفر از هر جائی میشوند طهرانی کاشانی خراسانی قفقازیه
روز چهارشنبه بیست و سیم دو ساعت از آفتاب برآمده بندر طرابوزن ورود
شد دقیقه نگذشته از لنگر انداختن که انقلابی سخت شد و باران و طوفان شدیدی
که زنجیر لنگر کشتی گسیخت معلم وحشت نموده بقرب کفر ناکت از کناره گریخت پنج ساعت
بروز مانده اندکی دریا آرام گرفت نزدیک شهر آمده با میرزا عبدالباقی که از سادات
طباطبائی و اهل اصفهانست و بازیرنا دارد برود پیاده شده در گرد شهر گردش
تا آنکه بمنزل حاجی سید علی آقا رفته ساعتی بصحبت گذشت رفع خستگی شد سید بسیار محبوب
و خوش مشرب و در زمره تجار معروف محبوب و با میرزا عبدالباقی نسبت نزدیک
دارند ولی از هم دورند طرابوزن واقع از شهرهای خوب دولت عثمانی است
در دامنه کوه و کنار دریای سیاه اتفاق افتاده با تماشا ست خوب تماشا است
پاکیزه و معمور دامی خوش طعم و فراوان و مساجد اسلامی و معابد گرجستانی و کر ما بسیار

باروح وریحانی دارد مردمش ترک زبان و غالب از کلالات انشاعیت بی نشان خاکش حسن خیز و هوایش طرب انگیز است و اشرارش خونریز آبش شیرین و گوارا و لعبتانش دل نشین و مجلس آرا نزدیک غروب دریا بنای طلوع را گذاشت معجلاً با حالت ملین پوسته در دقایق دولتی نشسته بقسم غریبی که احدی انشاءالله مبتلا نشود جانی سالم بکشتی رسانده و از بیم غرق گذشت ولی تا بصبح از شدت تلاطم و عربده دریا تمام جالسین سفینه بی هوش و مغشوش مگر دو نفر از عمله جات کشتی جناب ملا سلطانعلی و نواب الکتاقاآن میرزا و حقیر در کتری مجاور و دو در پریشانی جمعیت خاطری داشتیم و بمشقت تحصیل غلیان مینمودم و بواسطه بعضی کوه های خطرناک که آب روی او را پوشیده و بسیار با حتیاط باید بگذرند در همان نزدیکی کشتی را از دو سمت لنگر انداخته تا بعد چه شود

روز پنجشنبه بیست و چهارم مقارن فجر صادق کشتی میرود سه ساعت از آفتاب گذشته در بندر گیره سون رسیده سه ساعت توقف بسته آنجا را که در صندوق در بسته بود بردند و نیز از آنجا آوردند و الحال روانه میشود گیره سون قصبه ایست در کشش همان کوه مشتمل بر عمارات نیکو بنیاد معمور و آباد است

روز جمعه بیست و پنجم شهادت حضرت صادق ع به بعضی اقوال دریا بسیار آرام یکی از

از کسانی که لاف دوستی ما بمن میزد بی آرام بود تماماً نقل نمود که فلان و بهمان
در سکان کشتی نشسته اند در حق تو چنین و چنان و سخنان ناشایسته گویند با جمله
در راه ترک همراهی ما را نموده و بترکی الفت گرفته گفتم آنها اگر در غیب من
گویند غیبت آنها را روا ندارم بگویند کلٌ یعمل علی شاکلته و ما ابرّئ نفسی
و لا ازکّیها که هرچه نقل کنند از بشر در امکان است اوایل ظهر با سکله
سامسون رسید چندان مسافتی تا لنگرگاه نداشت در قایق نشسته اول گمرکخانه
تذکره خواستند نمود آدم شهبندر ایرانی بقوت اهالی عثمانی از ما مطالبه چند
قروش نمود که هر حاجی وارد شود برای مصارف شهبندر مأمور است
بگیرد مطلب معلوم شد از ماست که بر ماست این همه آوازها از شه بود
بازار مختصری دارد جمعی از اهل آذربایجان هم دکان دارند دانستن زبان ترکی
در ملک روس و عثمانی بسیار در کار است رفیقی که ملامتم نموده بود که فلانی
ترک ما را گفته و با ترکی الفت گرفته برای ابتیاع بعضی لوازم با جمعی نزاع
نموده بودند و هیچیک زبان یکدیگر را نمیدانستند رفیق ترک پارسی دان شفقت
نمود از جنگ عساکر عثمانی او را رهانید و جنگ بصلح انجامید خلاصه باتفاق
آمدیم بکشتی و بمناسبتی نصیحتی گفتمش که بزرگان گفته اند رفیقی که غایب

شدای نیک نام دو چیز است از و بر رفیقان حرام یکی آنکه مالش باطل
خورند دوم آنکه نامش بزشتی برند دو ساعت بروز مانده بندر سنو
نمودار لنگر اقامت افکنده تا بعد از نماز شام خفتن بار بسیار می آورند عمده آن
استخوان بود و قلیلی چوب و تخته از بعضی سؤال نمودم گفتند خاکستر استخوانها
برای تصفیه قند است ظاهراً از جاهای دیگر و اطراف می آورند والا اینهمه استخوان
که حدی ندارد ازین قصبه مستعجب است و در غیبت شبه بعضی بر قند روسی باین سبب باشد
روز شنبه بیست و ششم دو ساعت و نیم از آفتاب بر آمده در محاذات اینه بولی
ایستاده بار تجارتی و پوسته دولتی با تمام رسید اول ظهر سر دو حامل پست ابراهیم
افندی بود پیر مردی جهان دیده و بی اذیتی و خوش صحبت آدمی است میگفت
ازین اسکله بعد دیگر جائی توقف نمینماید تعداد منازل و بنادر از باطوم باسلامبول ارا
مینماید طرابوزان سوره کیره سون اردو سی ناب یا سینوب سام سع
اینه بولی واقع گشتن این کوه باشکوه تمام از منجیل تا باسلامبول همه معمور و سبزه زار و زراعت
و آباد است از ارمنیه صغری و متصل به بلی میشود غالب مردمش خوش صورت و با
نظافت اند در طرف جنوب و مغرب دریای سیاه که قره دکز است واقع شده
بلکه بدریای ابیض و احمر و ملک سیلان سیر سد بعضی میگویند قریب هزار شهر و قصبه در

دو طرف این کوه است و دو هزار فرسخ مبداء و منتهی بلکه بیشتر طول و امتداد اوست
از شمال طهران هم میگذرد و البرز کوه میگویند او را همچنین در هر ملکی اسم مخصوصی دارد صُنعُ اللّه
الّذی اتقن کلّ شیئ در این دریا ماهی بزرگ زیاد بزرگی کاوچکتر
در اطراف کشتی روی آب می آمدند و باهم دیگر بازی مینمودند و شوری داشتند
روز یکشنبه بیست و هفتم معلم کشتی بیست هر یک را گرفت دلیل بر رسیدن امروز است
باسلامبول هوا معتدل و دریا آرام اوّل ظهر وارد بغاز شده واقع نقل دارد اوّل دهنه
از دو طرف کوه ما صایه تیررس تفنگ و توپ است با ستون و قلعه و سرباز و قراول
خانها زیاد است ورود در بغاز از سرحد دار معلم کشتی باید اجازه حاصل نماید و راپرت
بدهد این بغاز یکطرف مملکت آسیا متصل است که از دریای سیاه اگر داخل شوند دست
چپ واقع میشود و آنچه متعلق بدولت عثمانی است اناطولی میگویند و طرف دیگر که
بدست راست است باروپا متصل است و آنچه بدولت عثمانی تعلق دارد روملی
می نامند و آخر بغار بدریای مارمارا منتهی میشود دریاچه ایست که متصل بحر سفید میگردد و موضع
عدیده این بغاز اسامی معینه دارد چنانکه اوّل که از دریای سیاه وارد میشوند
قواق نام دارد قواق اناطولی قواق روملی و کشتیهای جنگی بسیار بزرگ بخوبی از بغاز
عبور مینمایند بطرق عمق بخواهند میبرند بهمه جا از دو سمت بغاز عمارات عالیه از دول

خارجه و سلطنتی و رعیتی و باغات متصل بود در محاذات گمرکخانه کشتی لنگر انداخت
تعداد اقسام سفاین حدی ندارد در قایق نشسته بگمرکخانه وارد شده از بسیاری
تقلبات تحجه فروش کسانی که برای تجارت در واقع می آیند نه محض زیارت تجدی
سخت گیری میشود که حدی ندارد از آن طرف هم دلال منظلمه احتیال دارد و حمال منظلمه
در حمل احمال بعضی احاطه مینمایند شخص را که تقریری نیست و ضمناً بتوانند دستبرد مرتبند
از همه طرف ترآدمهای کارپرداز خانه دولت علیه ایران بیشباشند که شریکت
دزد و رفیق قافله هستند خلاصه هنگامه غریبی است از دستبرد مامورین ایرانی در خاک
عثمانی خدا وند حفظ نماید باوجود آنکه فقیر آسوده بودم المخففون ناجون
بحال سایر زوار هادلم میسوخت مثلاً نواب الکتاقاآن میرزا القدر یکساعت
در آفتاب معطل نمودند تا تمام تذکرهٔ هرکس را گرفتند سبب را پرسیدم گفتند این
تذکره دیگر فایده ندارد باید آدمی دو مجیدی و ربع بدهند و تذکره دیگر بگیرند حسابی
نمودیم در آن یک کشتی مبلغ یکهزار و دویست و پنجاه مجیدی گرفتند از بزرگ
گمرکخانه جویا شدم گفت از حجاج ما تذکره مطالبه نمی نمودیم خود و کلای دولت
شما با ما راه مداخلی نمودند محض خود شان و تقسیم از اینقرار است ربع از این را محض
رفع اشتباه با مأمورین عثمانی میخورند مابقی وجه حلالی است برای اندوختن

جناب حاجی میرزا محسن خان سفیر کبیر که معین الملک لقب دارند و الحال ییلاقی که بیوک دره
بطرف بغاز دریای سیاه یک فرسخی میباشد و ساعتی یک قایق آتشی میرود و آنجا ییلاق سفرا است
کشتی رود و اکنون که سرحاج رسیده نواب اکثر قاآن میرزا قدری تهدید نمودند که
من چنین و چنان مینویسم بطهران یکی از دلالها که جناب معین الملک درشتی کرد
بنواب والا و گفت از شما بسیار شاهزاده ها آمده اند و همین حرفها زده اند و ما
نترسیده ایم و حکم امنای دولت از طهران و دستخط شاهی برای ما ثمری
ندارد بده و برو و بگو دیدم کلام باینجا کشید نواب والا ساکت نمودم و
گفتم وداد هم مادمت فی دارهم وارضهم ماکنت فی ارضهم
خلاف رای دانشمند است که بزرگی با کوچکتر از خود و حکیمی با جاهل مشاجره و
مکالمه نمایند از جالینوس حکیم نقل شده وقتی میگذشت دید ابلهی با دانشمندی
دست بگریبان شده اند گفت اگر دانا بودی با ابله درنیفتادی تو لان
گرد بانا کسان بدرگی ولیکن نباید زمردم سگی یقین است جناب
معین الملک اطلاعی ندارند از تشریف فرمائی شما والا آدم مخصوص میفرستادند
باستقبال و باحوال ایشان فی الجمله اطلاعی دارم بسیار مرد خیر و نیک نهاد
و باهل حال و صالی دارند کمر کجی و غواص محض مداخل و فضولی مرد بزرگی را ضایع

بلکه دولت را بدنام می کنند بهر قسم از هر چه مقصود داشتند گرفتند وازین در بند
گذشتیم در دام دلالهای کاروانسراها و خانها افتادیم بالاخره دو ساعت
بروز مانده در کاروانسرای معروف بخان ناصف آقا وارد شدیم ضعف و خستگی
حدی نداشت باشاهزاده برای تطهیر بدن و تغییر لباس که در کشتی خالی از احتیاط
نبود بحمام رفتیم گرمابهای اسلامبول معروف و موصوف بخوبی است
از وضع بنای حمام و خدام ماه جبین گل اندام و سنگابهای مرمر و سنگهای
خوش منظر و خلوتهای خالی از اغیار و دوشهای آب سرد و گرم بی غش
و غبار کلیهای خوشبوی بدست گلهای مشکین موی و کیسه کشهای نظیف و
لطیف که راحت تن و جراحت دلند و هر لحظه بغمزه و کرشمه سخنی گویند و خنده
نمایند و دلی ربایند نگار چونکه در آید بخنده نمکین نمک زیاده کند بر جراحت
ریشان اجرت استاد حمامی بسته بهمت طالبین و مطلوبین است مثلی است
معروف هیچ ارزانی بی علت نیست و گرانی خالی از حکمت نخواهد بود فاضلی
با ما بود ازین خبر که اَلْحَمَّامُ یَوْمٌ وَیَوْمٌ لَا یُکْثِرُ اللَّحْمَ وَیَشُدُّ الْعَظْمَ اظهار فضلی
نمود و از ترکیب نحوی و معنی آن سؤال فرمود گفتم ای الحمام غباً
ولی نه این مورد که در اینجا آناً فاناً یکسر العظم و یاکل اللحم ربع ساعت

بغروب آفتاب مانده بیرون آمده نماز پیشین و پسین را خوانده صرف چای میشود
بعضی از تجار تبریزی درین سرا منزل دارند و منجمله یکی از آنها بگمان اینکه هرکس اظهار
درویشی نماید صنعت مشاقی و کیمیا سازی و عقد زیبق لازم اوست بعضی سوالات
نمود اشکالاتش رفع شد در تحقیق این عبارت حاجی علی رضای خویی حلّی خواست
خذ رطلاً من الملح القلیا و مثله النوره و مثله ملح اندرانی فسحق الاجزاء
تقطرها سبعاً ثم اسقهما العقرب حتی یصیر دهناً
ثابتاً ثم فرش هذا الدهن للقمر تکلسه ثم فرش هذا
المکلس فرار الهارب معمل وزناً بوزن الی غد فی نار لطیفة
ینعقد ثابتاً فلیطرح درهم علی ماة درهم زهرة منقاً
خلاصه بعضی صحبت و نصیحت با او داشتم که با پس وجود بکیمیا سعادت از غل
و مرض مصفا بشود و فا مجوی زکس و رسخن نمی شنوی بهرزه طالب سیمرغ و
کیمیا میباش چهار ساعت از شب گذشته بنای صرف شام و انقطاع کلام شد بخواب رفتیم
روز دوشنبه بیست و هشتم ساعتی از آفتاب بر آمده بعضی از همراهان کشتی آمدند
که مبلغی پول از سکه قدیم و جدید ایرانی و اسکناس روسی همراه بود درگمرک ضبط
نموده اند حاجی میرزا حبیب پسر حاجی محمد حسین اصفهانی که در سلک تجاره و با بعض

دوستان نسبت بسببی داشتند حاضر بودند زحمت کشیده باتفاق رفتند بگمرکخانه
تحقیق نمودند معلوم شد که درباب صرافیه وکلای دولت عثمانی صلاح چنان دیده اند
که سکهٔ ایرانی و اسکناس روسی بملک داخل نشود و این مبلغ ضبط است تا هنگام خروج
از بندر تسلیم نمایند بدون کسر و نقصان ولی آنچه محقق شد این تفصیل در حق حجاج ایرانست
که در مقام اسلامیت در عوض آنکه ملاحظه هم ملتی بیشتر نمایند غرض زیاده دارند و
الا نسبت بسایرین از تبعه دول خارج اجرای این حکم را ندارند چنانکه معاملات
کلی در اسلامبول بمنات و امپریال است و هیچیک از دولتها امضای این قاعده
را نخواهند نمود گفتم خوب است مراتب را بعرض جناب معین الملک برسانند
یقین است برحسب قانون سفیر باید شخصی گفت مصلحت در آن نمی بینم که د
ضبط مامورین عثمانی باشد زیرا که دو روز دیگر کشتی میرود و تنخواه بدون نقصان
بصاحبش میرسد و در همان کشتی صراف می آید و بهمان قیمت متعارف میخرد و اما
اگر بعرض کارکنان سفارت کبری برسد طول سخن میدهند و ده دوئی آنچه تنخواه
باشد امنای ایشان برمیدارند و شاید پولهای ما بدهم ضمیمه میشود و هیچ منت بلید
بود که زحمت بزرگی کشیده اند و با دولت در این مسئلهٔ مهمه درافتاده اند
و تکیت لا راد و لا فرموده اند چنانچه چند مقدمه شبیه این واقع شده احتمال دارم

این شخص غرض و مقصودی داشته والا بسیار بعید است که شخص بزرک انقدر کله شکان
او تعدی نماید خبر نداشته باشد دو ساعت نظر مانده ملاقات سرکار آقا میرزا
طاهر که صاحب روزنامه اختر میباشند حاصل شد واقع بسیار در مراتب ادب
و دانشمندی زحمت کشیده و در محبت با اهل ایران حدی و نهایتی ندارد و
در خیر خواهی دولت ایران هم خود را واحد نموده اند البته مقتضی وطن پرستی همین است که
حبّ الوطن من الایمان خاصه مردمان تبریز باین صفت معروف اند
اگرچه آزادی کلی ندارند و این اوقات با ملاحظات مطلب مینویسند زیرا که سخن
تا ریائی نباشد در گوش کسی فرو نرود که الحقّ مرّ و براستی سخن گفتن اختصاص
بکسانی است که آزاد بر ابند کی حق دانسته اند و چشم از احسان خلق بسته اند
و از خود پرستی رسته فاصدع بما تؤمر انّا کفیناک المستهزئین سکه
شاهان همی گردد دگر سکهٔ احمد بین تا مستقر قسطنطنیه شهر استانبول را گویند
که قسطنطین پادشاه بانی آنجا بوده و مدتهاست که پای تخت سلاطین عثمانیست
و کلیه شهر اسلامبول و بغاز و اروپا در کره زمین مانندی نباشد بملاحظه اینکه تمام
دریاها متصل است و طرف صحرائی او بهمهٔ روی زمین راه دارد و مال التجارهٔ تمام
عالم بسهولت داخل میشود و نقل میشود یکطرف بغاز بمملکت آسیا و طرف دیگر بار و پا

ومردمان بزرگ او را بمنزله قلب انسانی مثل زده اند چنانکه اگر سلطان مقتدری
باشد بسهولت احاطهٔ تامه بر ممالک دارد و از قرار تحقیقات معتبرهٔ سرکار معتمد
السلطان بندگان حاجی میرزا حسین خان دام اجلاله العالی که از جملهٔ شاهزادگان
عظام و از جانب دولت علیهٔ ایران مأمور جنرال قونسل هندوستان اند و بهمهٔ
با اهل معرفت الفت و مکرمت دارند و مکارم اخلاق و محامد اوصاف
ایشان در آفاق مشهور و در اشتهار است و افواه مذکور است اسلامبول را ۶۵۱
سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام (ویزاندیون نام بنا کرده است
و چند هم ویزاندیون نام داشته ولی قاضی کوی که بسمت اناطولی
مقابل اسلامبول واقع است دویست سال قبل از بنای اسلامبول آباد بوده است
و آنجا را اهالی مغار که شهری بوده آباد کرده توطن نموده بودند و شهر اسلامبول
تا کنون سی دفعه محاصره و شش مرتبه فتح و تسخیر شده و پانصد و دو سال
قبل از میلاد حضرت مسیح دارا ابن گشتاسب که از سلاطین ایران بوده از سوحل
طونه با جمعی از گروه مختلفه ویزاندیون و قاضی کوی را تسخیر کرده و سوزانیده ام
جهان بر آب نهاده است و زندگی بر باد غلام همت آنم که دل بر او ننهاد
بر آنچه میگذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

و آب اسلامبول اغلب آب باران است و آبی که بمحله بیک اوغلی و محلات
اطرافش می آید ظاهرا قریب چهار پنج فرسخ دور باشد که چند دره را سد بسته اند
و آب باران آنجا جمع شده از آنجا می آید از آنجمله دو دره است نزدیک
بیکدیگر یکیرا مهرشاه سلطان خانم مادر سلطان سلیم در سنه ۱۲۱۱ هجری ساخته
و دیگریرا سلطان محمود در سنه ۱۲۵۵ ساخته طول هر دو عرض دره است و قریب
بهفتاد ذرع میشود و قطر این سدها در بالا قریب هشت ذرع است و ظاهرش همه
از سنگ مرمر است و دره را هم در بین راه بسته دهنه بسیار بلند طاق زده اند که هر
طاقی چهار ذرع عرض و طول دارد و دهنه ها هم قریب پنج ذرع میشود و آب آن
سدها از روی آن طاقها عبور کرده به بیک اوغلی میرود و همهٔ این طاقها از سنگ
تراشیده و با آهک ساخته شده در خود شهر کاری ترامواز اون قپانی یعنی
فقط که آردو زن می نمایند تا محلی که طاش قصاب میگویند یعنی جائی که قصاب
سنگ شده عبور مینماید تقریباً یکفرسخ متجاوز است کاری شمند و فر از طرف اناطولی
که سمت آسیا باشد از حیدر پاشا تا به ازمیر که قلعهٔ کوچکی است در کنار مارمارا میرود
و از طرف روملی که یرپ باشد از سرکجی تا ادرنه و اتصال دارد تا مملکت اطریش
ولی چون وکلای دولت و ملت اسلامیان این زمان باینگونه همت

خود را مصروف داشته اند که نه بقانون حضرت ختمی مرتبت جریان انتظام
مهام تمام امور دهند و نه بیاسا و یوسون ناپلیون رفته رفته احکام مملکت
اسلامبول و اسلام مثل حکم خنثی مشکل شده و ملت مریض است و بدیهی است
تا حالت وحدانیت در هر جا نباشد انتظام و قوامی هیچ نخواهد بظهور پیوست
از خداوند باید خواست که قلب شفا یابد و بسیار عجب است که مطالب
حقهٔ اسلامی را دیگران جاری نموده اند و اسلامیان ترک نموده و تبعات
فرنگی را شعار خود ساخته و بیچاره فرنگستانی را بدنام مینمایند بسیار خوب
اسلامبول سربازخانهای خوب دارد و عساکر فوق العاده دواخانه های معتبره
رفتیم دیدیم وزرای بسیار معقول و پاکیزه و ما دب بجدی متعارف که آدمی از جواب
عاجز است حالا جویا میشویم این مخارج فوق العاده عسکریه اگر برای حفظ حدود داست
دیگر حدی باقی نمانده و اگر مانده مشاق و صاحب منصب که مسیحی است با هم ملت
خود بقانون رسمی نخواهد جنگید وزرای عسکریه با اینکه اولاد و عیال همه گرجی و چرکسست
محبت فطری مانع از اجرای قواعد بعضی است چنانکه مکرر در موارد عدیده
بتجربه پیوست در جنگ باروس و یونانی و اگر مقصود حفظ حدود داخله است
که برای ضرورت دفع اشرار و تنبیه عاصیان و طاغیان نمایند البته لازم است

از جمله اشرار که محل شبهه نیست عرب حربی است در اطراف مدینه و مکه زادهما الله
شرفاً نجدی متولی هستند که حجاج شامی و مصری با توپ و سرباز عبور مینمایند
و سالی نبوده که بسلامت گذشته باشند و درین راه مکه و مدینه که ده منزل بیش
نیست و همه جا سهل و قابل آبادی و تربیت است یکطرف پای تخت پادشاهی اسلامیان
و خاتم پیغمبران و سمت دیگر حرم خداوند عالمیان است و از جمله القاب سلطان
اسلامبول خادم الحرمین و امیر المؤمنین مینویسند چرا بقدر عبد الرحمن و محمد بن
رشید وهابی امیر جبل امارت و خدمتی ندارند درین ده منزل راه همه طور امکان
آبادی باندک همتی میشود آثار وزرا و خاقان باید پرسید مسجد ایا صوفیا که از بناهای
معروف و یکهزار و سی سال متجاوز است با سنگ ساخته شده و بتکده و کلیسای
عظیم بوده و بقوت اسلام بعد از فتح سلطان محمد فاتح اسلامبول را معبد و مسجد
بزرگ اسلامی است چرا تعمیر و مرمت نمایند و رفته رفته رو بانهدام گذاشته دانه
نشانها که مرتبه بالا و حجاریها که بطرز خاتم سازیست میریزد و در دم جاروب میرود
بحکمت آن بنا شکستی و نشستی نموده در حیاط مسجد که داخل شوند کتبخانه بزرگی ساخته اند
و خود مسجد در کنار اتفاق افتاده بعین طرز کلیسا می باشد محرابش همان قسم مانده و
منحرفست یک طاق بزرگ دارد تقریباً هفتاد ذرع از مقعر او تا سطح زمین است

و تمام آن بنا از شصت و دو هزار و اندی کتاب در کتابخانه مسجد موجود است
از علوم اسلامی و از آنجا نباید بیرون برند در همانجا ملاحظه و مطالعه باید بشود و بنای
اولی ایا صوفیا را میگویند زمین از سلطان زاوهای فراعنه صفوه تمام از چوب
نهاده و مکرر آتش گرفته و مدتهای بعد با سنگ ساخته شده چنانکه هست حالا
و مانند این مسجد که کلیسا بوده مسجد یست در شهر قرطبه در زمان عبد الرحمن والی
اسلام ساخته اند و بهتر از این است حالا کلیسا نموده اند الحق بالحق و نیز از وزارت
جلیله موقوفه تحقیق شود که بقعه متبرکه حضرت صلواة الله علیه که جمعی دیگر از ائمه و
بقول معروف صدیقه طاهره و عباس عم نبی آنجا مدفون اند و در قبرستان
بقیع متصل منور مدینه رسول و از دولت مصری و باب عالی شمع و مخارج روشنائی
مقرر است چرا خدام آنجا را مطلق العنان گذاشته اند که اقلاً شبی یکچراغ روشن
نمیمانید و بعلاوه از هر نفر زوار هر مرتبه بخواهد زیارت نماید مبلغی مطالبه نمایند و جمله
تدورات را حیف و میل نمایند نخوانده اند که فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی
داد که می حرام ولی به ز مال او قافست و از آنطرف هر ساله مبلغی گزاف
برای مصارف حمل و نقل محمل معروف از سلطنت عظمی دریافت نمایند و جمعی اوباش
با ساز و نقاره و مغنیه با اسم آنکه محمل جناب رسول ص و زوجه محترمه او را حمل میمائیم با این

وضع داخل حرم خدا و رسول شوند و معنی این را نداشتند که مورد خنده بلکه سخریه مردم
اجنبی و خارج دین واقع شوند آنچه لوازم دین اسلام است ترک و هرچه شارع مقدس
نهی فرموده تجری نمایند خلاصه خلفای رسول و سلاطین عظام بقوت اسلام در اندک
زمانی اینهمه مملکت ها تصرف و ترویج دین نمودند آتشکده و کلیساها را تغییر داده
و مسجد نمودند بعکس بهمت گدای دولت در شهرهای اسلام بنای آتشکده و کلیسا شود
سهل مساجد را هم کم کم کلیسا نمایند تا بقوت مذاهب یورپ یکی وزیر اوقاف
و یکی وزیر امور خارجه و دیگری صدر اعظم گردد در واقع از این خرابی اگر شده اسلامبول
بواسطه استعداد ذاتی اوست و الا خارجه و داخله بیشتر متعاقب شده اند در خرابی آنجا
و سایر ملک اسلامی بکوشند چنانکه در علم نظام و طب محتاج بمعلم خارجه شده ایم
دو روز دیگر باید استاد ما نواهم معلم فرنگی بیاید زیرا که نظرها همه باسم آنهاست و اگر
این اوقاتیکه مصروف شهرهای بزرگ مثل برلن و لندن و پاریس شده عشری در اینجا
میشد معلوم بود حقیقت اسلامبول چیست حالا که جنگل موهبت باری صلاح مملکت
خویش خسروان دانند گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش آبهر گروه ملتی که آنجا
ساکن و از هر مملکت زیاد است از ایرانی تقریباً سه هزار میشود میگویند روزی سی هزار
گوسفند در قصاب خانه بفروش میرسد و جلدش بدباغ خانه میبرند سایر امور را از این قیاس

کرد از این محلات که عرض شد واللهُ علی کُلِّ شیئٍ قدیر

روز سه شنبه بیست و نهم و بیست و هشتم حزیران ماه رومی و وفات امام محمد نقی

صلواة الله علیه و علی آبائه است که در ۲۵۴ه واقع شده بعد از ساعتی از آفتاب

گذشته بعزم ملاقات جناب اختر افندی بخان والده رفتم داخل صحن بدست

راست گذشتم دیدم آقا میرزا عبد الباقی طباطبائی که از انجیل همراه بودند ایستاده

گفتند منزل اینجاست نوزدهم نمره حجره آقا میرزا علی اکبر آقای اصفهانی

که از تجار معتبراند و شش روز قبل از ورود ما بمکه معظمه مشرف شده ساعتی آنجا

نشسته عالیجناب سیادت مآب آقا میرزا ابو القاسم که نایب کنداشته

بودند در امور تجارتی بسیار مأدب و معقول بود چای و قهوه و قلیان صرف

شد و با هادی راهی بمنزل و اداره افندی رفته صحبت از همه جا درمیان

آمد اتفاقا روز پست بود مختصری بحضور جناب وزیر علوم عرض شد و ایشان

زحمت کشیده در لف مکاتبات خود ارسال دار الخلافه نمودند و مخدوم

زاده هم دارند بسیار مأدب و مهذب امید آنکه ترقیات ظاهره و باطنه نمایند

ساعتی نظر مانده از خان والده بمنزل آمده لقمه نانی صرف و استراحتی شد عصر را

برای دیدن بعضی مساجد و عمارات و پلهای بغاز کوچک رفته این بغاز

کوچک منتهی بکوه میشود دو جسری از آهن بسته اند از اسلامبول بانطرف که غلطه باشد عبور میشود که کالسکه و سواره و پیاده هریک در ذهاب و ایاب وجه معیّنی باید داد و مبلغ کلی هر روزی جمع میشود و بمصرف اجزاخانه های مجانی میرسد پل اول یکطرف او که بشهر متصل است بمقابل ینی جامع طرف دیگرش که بغلطه میرسد مقابل قره کوی پل دیگر متصل بشهر محاذات قپرات سمت دیگر بقایم پاشا وصل است و از جمله جاهای معروف آنجا محله ایوب است میگویند خالد ابن ایوب انصاری مدفون است و کاغذخانه جای باصفائی است خاصه در بهار و چون غالب عمارات از چوب است اسباب سوختن و آتش گرفتن همه روزه فراهم است سبزی فروش آنجا مال دیوانی ندارند مگر وقتی که اعلان شود فلان نقطه آتش گرفته باید فی الفور حاضر شوند بمکلی و با اسباب مخصوص آب جاری و آتش خاموش شود غالب امراء عظام و سلطان زاده ها عمارات عالیه خوب ساخته اند و هریک یالی معین دارند در اطراف بغاز چه طرف آسیا و چه یروپ باب عالی مثل دربار همایونی است که وکلای دولت در آنجا جمع شده و بلوازم امور مملکت رسیدگی نمایند مسجد ایاصوفیا و عمارت سفارت ایران هم بقرب باب عالی است انصافاً خوب عمارتی است اگر

وزارت واماری باشد نماز در مسجد خوانده بکاری ترا نوشته قدری طی مسافت
نموده خطی که بطرف منزل بود جا شه پیاده شده اوایل شب جمعی از دوستان
خراسان وکاشان بدیدن آمدند درباب رفتن بسمت مصر واسکندریه صحبت
شد رفتند وباحاجی حبیب قرار شد که فردا بعضی تکایا ومولوی خانها برویم
روز چهارشنبه غره شهر ذی القعده الحرام صبح بعد از لوازم آداب صبحگاهی
آقای حاجی میرزا علی محمد وحاجی میرزا سعید باحاجی محمد نام خراسانی از زمان
حال تا بیتم شهر صفر از اسلامبول تا مکه ومدینه الی کربلای معلا خود را ابریک
در مبلغ یکصد وسی وپنجتومان ملکفا نمودند که از هر جهة چه شام ونهار
وچای وکرایه راه باحاجی محمد باشد وصیغه شرعیه جاری نموده وکاغذ به مهر
رسیده بحقیر هم تکلیف نمودند شخص عاقل خود را باختیار مجبور نمی‌باید مگر قضای
الهی مقدر باشد که گریز وگریزی نباشد این عجب که دام بیند باد تد
گر بخواهد ور نخواهد می فتد چشم باز وگوش باز ودام پیش سوی دامی
می پرد باپر خویش ده ساعت از آفتاب گذشته بسرای آینه علی خان
رفته عمدة التجار حاجی شیخ محمد علی قزوینی را ملاقات نمود اختر افندی هم
تشریف آورده بعضی مطالب تحقیق شد واقع حاجی شیخ آدم با محبت معقول لیست

و گرفتاری سختی بجائی دارند باید از خداوند مسئلت شود که مارا باینها امها
فیند ازد و دفع شر این شیاطین انس را از سر ما بکند باوجود شیرینی محبت شیرینی
دیگر آورند گفتند اسمش غراب میباشد اخوی زاده هم دارند بسیار با ادب
و با اهل مودت الفتی دارند وفقه الله تعالی از طرف سلطنت عظمی برای سلسلهٔ
مولویه در بلاد روم تکایا و ادرارات مقرر است و همچنین برای سلاسل دیگر و آنچه به ظهور
پیوسته مدتها است که رشتهٔ این طریقه از مشایخ یکبار جریان ندارد و منقطع شده
و تفصیل این سلسله و تمام سلاسل را در مسافرت نامهٔ هندوستان در طی ملک
دکن و شهر حیدرآباد در احوال جناب قطب العارفین سید علیرضا و شاه محمود
عرض شد و در ذکرش تکرار موقع ندارد و در مولوی خانها روز جمعه و اوقات
مخصوصه مجلس سماعی دارند و از اشعار و غزلیات مولانا جمعی در مرتبه فوقانی
بصوت خوش میخوانند و بعضی نغمات میسرایند و در وسط مرتبهٔ تحتانی
حلقه زده بدور هم با شیخ خود حالتی دارند و حرکتی مینمایند و در اطراف
طاق و رواق کسانیکه فارغ ازین حلقه هستند نشسته اند و باختیار خود آن مولوی
بزرگ اظهار لطفی مخصوص فوق العاده بحقیر نموده بمنزل دعوت نمودند و در باب
مجلس وجد و سماع سؤال فرمود فقیر عرض نمود بزرگان و مشایخ سلسلهٔ علیتهم

نغمهٔ اللّهی رضوان الله علیهم برای سلاک تجویز نفرموده اند حکمت منعش ظاهر است

کر بطریق عارفان رقص کنی بضرب کن دنیی زیر پای نه دست بر آخرت

فشان دو ساعت بغروب مانده رخصت یافته عود بمنزل نمود بعضی دوستان

آمدند و نقل نمودند برای حجاج سه کشتی موجود شده یکی از کمپانی دولت نمسه و یکی

از عثمانی و یکی پوسته خدیویه موسوم بقیوم آن دوی اول سه روز بعد میرود

و خدیویه امشب یکساعت از شب گذشته لنگر برمیدارد و جناب معین الملک

صلاح در آن دیده اند که با این کشتی اولی است و از راه ینبوع بمدینهٔ طیبه

میرود و با حاج شامی از آنجا برای اوقات مخصوصه بمکه بموقع خود بسلامتی میرسد

جناب ملا سلطانعلی و نواب اکتاقاآن میرزا هم پسندیده اند با شبر دو بلیت

کشتی را حاجی شیخ محمد علی موجود نمودند اما با شبر دکه تذکره باشد و مجیدی

ربع اسفارت کبری نیاز نموده اند و مسترد فرموده و اما بلیت کشتی از اسلامبول

تا جده مرتبه اولی مبلغ چهار لیرا و درجهٔ وسطی دوازده لیرا و اعلی بیست و شش لیرا

باید گرفت و آن دو کشتی شاید تعویق نمایند و تاخیر مدینه از مکه باید نمود و یکماه

و نیم طول سفر بیشتر گردد استخاره نمودم با رای دوستان موافقت افتاد بزودی

روانه اسکله شده جمعی بمشایعت آمده بودند وداع نموده در قایق نشسته

بکشتی وارد اتفاقاً آقای حاجی سید علی اکبر یزدی که از آقایان یزد و صاحب
بعضی آثار نبوت از قبیل تنگ قناعت حضرت ختمی مرتبت و از نواده مرحوم سید
العلما آقا میرزا سلیمان طاب ثراه میباشند با چند نفر از بستگان محلی خود در کشتی داشتند
و بواسطه محبت و الفتی که در عتبات عالیات در هنگام اشتغال حقیر بتحصیل
علوم فیمابین بود بقرب خود منزلی دادند و بسیار اظهار وداد و خوشوقتی از ملاقات
یکدیگر نموده و شکر الهی بجای آورده دو دوست قدر شناسند حق صحبت را
که مدتی بریدند و باز پیوستند بعد از ادای فریضه شام و خفتن کشتی لنگر برداشت
میرود و این کشتی بسیار تیزرو و بزرگ است اسمش قیوم و از خدیو مصر است تمام عمله جاتش
مسلمان هستند و عرب مگر دو نفر که صاحب منصب کشتی و زنی که قطبیه است و خادم
آنها است از بلاد عدیده و مذاهب مختلفه زیاد آمده اند و عمده حجاج ایرانی و
بیست نفر داغستانی و قراداغی میباشند و حرکت کشتی ملایم است بنحویکه روز از
بغاز بیرون رود از دو طرف بغاز در عمارات چراغ زیاد روشن است و بسیار
با تماشا است ساعت پنج صرف شام شده بنای راحت است
روز پنجشنبه دوم دو ساعت از آفتاب گذشته از دریای کوچک مارمارا گذشته
دوازده فرسنخ که تقریباً چهل میل است بجزیره کالی پل رسیده و بعضی جالی پل میگویند

توقف نمود جای معموری از دور نمود ضعیفه روتیه بگمان توقف تا اینجا بلیت گرفته بسیار پریشان بود معلم کشتی گفتند جواب داده بود هفته بعد نوبت پست اینجا است وامروز حکم اینجا ندارم در جزیره که میدلی نام دارد که نزدیک است یکساعت کشتی می ایستد پیاده شود و با قایق عود بگالی پول نماید بیچاره گفت باین امید که می ایستد در اینجا پول برنداشته ام بعضی دو مجیدی باو دادند وقتی که پول گرفت گریه بی اختیار نمود سبب آنکه محتاج نبوده واین بسیار شاق است برمن و چاره الا در گرفتن پول ندارم بزبان ترکی بعضی او را دلجوئی نمودند که شارع مقدس ابن السبیل را سهمی مقرر فرموده بدهند و در واقع حق خود تو است نه آنکه صدقه باشد و همانا در این سخن حکمتیست ندانند کسی قدر روز خوشی مگر روزی افتد بسختی کشی کسی نعمت تندرستی شناخت که یکچند بیچاره در تب گداخت در آخر بغاز عسکر و قلعه جات و توپ زیاد و باستیانهای خاکی بطرز فرنگستان ساخته اند ازین بعد داخل بحر ابیض میشود و کوه و جنگل گالی پول دور شد و کناره از دو طرف فاصله زیاد میشود عصر آثار جزیره و شهر میدلی ظاهر شد طرف دست راست ما است نزدیک رسیده لنگر انداخته در اینجا عمارات و بعضی کارخانه جات پیدا شد جمعی داخل کشتی و بعضی خارج پست را آوردند و بعد از نماز عشا روانه شدیم شب جمعه را

بعضی احیا داشتند

روز جمعه سیم اول طلوع آفتاب محاذات ازمیر که از شهرهای شهیر کبیرست و در دامن
کوه که در بین مشرق و جنوب بحر متوسط است اتفاق افتاده وارد شده بعضی کوازمیر
و جوازمیر هم می نامند تا لی اسلامبول است عقیده بعضی آنکه از شهر قدیم آنجا اینجا پاکیزه تر
و نظیفه است تجار ایرانی بسیار دارد کارخانه جات و اهل صنعت بسیار است
کاری نزاد در غالب کوچها میرود موسوی هم زیاد است و صبح ازل برادر میرزا
حسینعلی بها متوقف حیفا و عکا که میگویند سید علی محمد و شیخ احمد مقدستہ الحبش با بودند
در قبر نزکه فیما بین یونان و ازمیر است منزل دارد از شب تاریک روزش
ظلمانی تر تفاصیلی از برادر کفت بعضی میدانند ذکرش مناسب نیست و ضمنا
ادله حقیت خود را و ابطال بها را بیان کرد بیچاره خیلی دیدم دماغش خشک
و پریشان است اگر نانی داشت دعوی خدائی نداشت نیست خفاشک
عدوی آفتاب او عدوی خویش آمد در حجاب مانع خود شد جمله کافران
از شعاع جوهر پیغمبران مختصر آنکه اگر محمد ابن عبدالله پیغمبر بوده و کتاب او قبول است
چنانکه بوده و هست دیگر جای ادعای نبوت نمانده تا چه رسد خدائی زیرا که
اقرار بحقیقت کتاب او چنانکه نمودند اقرار بخاتمیت او را در بر دارد بحکم صریح

الکتاب در کوه های اینجا برف پیدا میشود در شهر می آورند شربت لیموی با برف

آوردند صرف شد قطیفه و دستمال اسلامبولی و بعضی ظروف در اینجا درست

مینمایند و بعضی جامه ها مخصوص احرام که مخیط نیست و گره ندارد مخصوص حجاج میفروشند

آوردند و جمعی ابتیاع نمودند اول ظهر پست را بستند و الحال بر داشته میرود

معلم کشتی بنای ملاحظه بلیت هر کس را مینماید شش نفر از زوار که در زمره حاجیان

بودند بدون بلیت آمده یکی سید بود مردم پول نول او را دادند و دو نفر

حجه فروش بودند با دم معلم رشوه دادند و تقلبی نمودند سه نفر دیگر را در آتش

خانه بکار گرفتند اسباب خجلت و بدنامی تبعه ایران ایشان میشوند خداوند

هدایت نماید انشاء الله تعالی

روز شنبه چهارم کم کم آثار کوه های یونان نمودار شد و یکساعت بظهر مانده به

خلیج اتن رسیده و اتن پای تخت یونان است و مسافت دارد و این

اطراف سرحد است و از جمله هفت جزایر یونان است اینجا را پیره میگویند

و بخشکی تا شهر سیره که سرکو هم میگویند دو ساعت شمند و فر میرود کارخانه جات

بسیار وارد از جمله نجاری دیدنی است و همواره حکمای بزرگ چون افلاطون و

ارسطو از این مملکت برخواسته اند و بعد از انتزاع یونان از عثمانی روز بروز

در ترقی هستند اتفاقاً امروز روز ولادت سلطان است تمام شهر و کشتیهای
دولتی را زینت بسته بودند و از طرف جزیره شلیک توپ مینمایند نیم ساعت
از ظهر گذشته لنگر برداشت میرود حوالی غروب از محاذات جبل قرین که کریک
میگویند عبور نموده دریا هم تلاطم و حالتی دارد و غالب جالسین بی حال و کسل شدند
روز یکشنبه پنجم کناره و خشکی بنظر نمیرسد و کوهی جز امواج دریا پدید نیست و بسمت
جنوب میرود کشتی
روز دوشنبه ششم رفته رفته آثار کناره دیده میشود سه ساعت بروز مانده در لنگرگاه
اسکندریه رسیده قایق آوردند هر نفر یک فرنک که پنج قروش باشد قایقچی
گرفته با سکله پیاده شده از گمرک گذشته و تذکره را که مکرر ذکرش شده
آدم قونسل از هر کس گرفتند تا بعد چه شود ملا قاسم نامی است اهل آذربایجان
ساکن اسکندریه خانه خوبی دارد ما را بمنزل خود برد کرایه منزل از قراری
دو فرنک که نیم مجیدی است قرار شد حجاج دیگر برای ارزانی در بعضی قهوه
خانهای تبعه ایرانی وارد شدند شبی یکفرنک مناسب هر کس میلش برود آنجا
خطرات دارد حمام های بوضع ایرانی خوب دارد خزانه آب سرد و گرم و تمیز
در همین خانه هم حمام کوچکی ساخته اند محض تطهیر و تغییر لباس ساعتی در حمام و نماز

ظهر و عصر خوانده رفع کسالت بجای شده عیب این تر آنکه جمعیت زیادی محض مداخل آورده هواهای خانه را کثیف نموده شب را بعد از نماز شام و خفتن شام خورده بنای استراحت شد

روز یکشنبه هفتم صبح جناب حاجی میرزا ابوالقاسم قاضی اصفهان که از جمله علمای فذوی الاحترام و بعزم زیارت بیت الله الحرام از راه دیر و حلب و اسکندرون و از بیروت تا باسکندریه آمدند و جناب حاجی میرزا محمد حسین خلف الصدق آقای میرزا نصیر ملا باشی تشریف آوردند تجدید عهد مودت و اظهار لطف و محبت نموده بمنزل خود تشریف بردند از ملاقات ایشان صباح بالخیر گردید و برای تماشای شهر برخواسته در کالسکه نشسته بار تماشای همه جا میرود اسکندریه از شهرهای معروف و ممتاز است و تا مصر قاهره کالسکه بخار هفت ساعت طی مسافت می نماید باغات و زراعت تمام شربش از رود نیل است بعد از آنکه یازده سال قبل تمام شهر را آتش زدند از اول بهتر و پاکیزه تر ساخته شده در نظافت و جمله امور مدنیت نسبتی بغالب معموره ندارد در زمین هموار و اوسع و جوانب اربعه و چون کف کریمان واسع مفتاح بزرگ مملکت مصر و مغرب و سودان است اهلش عربی الاسلوب و افرنجی المطلوب عمارات عالیه

وقهوه خانهای عالیه دارد در هر قهوه از باختن قمار چون تاختن نرد و ارحدی و تعدادی ندارد میدان وسیع با صفائی در وسط شهر است مجسمه ساخته اند که صورت محمد علی پاشا است بر اسبی سوار است بسیار خوب ساخته اند قیمت خانه و مغازه و اخیس بسیار گران است مخصوص در سکه شریف پاشا ذرعی ده لیرا التجار اهل هر مملکت هستند ایرانیهم چند نفر میشوند از جمله حاجی سید جواد یزدی و آقا شیخ محمد علی و شرکای ایشان بسیار مردمان خوب فقیر دوست مهمان نواز و با بعضی سری و سری دارند رمله ییلاق باصفائیست دو فرسخ میشود تا شهر اسکندریه و همه جا آبادی اتصال دارد واغون و شمندوفر ساعتی یکمرتبه ذهاب و ایاب مینماید آقا سید یحیی برادر حاجی سید جواد آنجا مغازه دارند بتلفون اطلاع داده چای حاضر باشد و ساعت بغروب مانده رفتیم سرکار مقرب الخاقان حاجی نجفعلی خان قونسل جنرال مصر بواسطه کسالت مزاج و بتغییر آب و هوا برمله آمده اند بسیار مرد قاعده دان و پیرمرد درست کار ازقوانین علوم و رسوم بی اطلاع نیستند در عموم کارپرداز خانهای عثمانی کمتری بایشان میرسند و همواره با دانشمندان جلیس و انیس میباشند و با حقیر محبت فوق العاده نمودند تذکره اتباع مصریه برای سهولت عود بمصر که در

عیون موسی و سایر حدود قبل از ورود محمل معروف ممانعت می نمایند مجاناً قرنتینه باید
و امضای تذکره اسلامبول را نموده و ظاهراً از سایرین در امضای تذکره هفت
فرنک دریافت میشود در سویس هم نیز همین اوضاع و همین مبلغ گرفته میشود
بسیار حجاج شکوه نمودند آنچه معلوم شد گویا حاجی خان بواسطه کسالت امورات
اسکندریه و سویس را بمحمد حسن بیک واگذار نموده میرزا مهدی نامی هم گویا
طبیب قونسلخانه است در منزل ملا قاسم الطائی وارد هرد و حاضر شدند
قدری نصیحت نمودم بجائی نرسید صریحاً گفتند در اسکندریه مخارج زیاد است
و بیست و یک کارگذار خارجه می نشینند مفلوکتر از همه ایرانی میباشد
جناب معین الملک مواجب بدهند سهل است تعارف و پیشکش میخواهند
دزدی میتوان کرد اول سال تا آخر سال منتظر هستیم جمعیت حجاج بیایند بسیار
متعجب است در یک ملک دو جا تذکره بخواهند یا دم بحرف سرکار میرزا علی اکبر
خان قونسل باطوم آمد رحم الله النباش الاول طرفه انکه کرایه قایق و منزلی
که ایرانی منزل نموده باید نصفش بکارپرداز خانه برسد و باین سبب گران است
تا جده برسیم و آنجا چه خواهد بود چو سلطان عنایت کند با بدان بد
کجا ماند آسایش بخردان

روز چهار شنبه و پنجشنبه ۲۶ و ۲۷ جمعی علمهای رنکارنک از اعراب مغربی بدست
دارند میکویند مولود شیخ ابراهیم است و اظهار خرمی مینمایند و بسمت بقعه او که
مسافتی تا شهر دارد میروند پنجساعت بروز مانده با دوستان وداع و
در سکة الحدید براه مصر میرود همه جای راه آبادی و زراعت متصل است
و محطه بسیار است ولی بی انتظام اوایل غروب بمحطه طنطه رسیده قصبه بسیار
معمور و آبادی است امام زاده ایست در اینجا مسمی بسید احمد قسم و حلف با ورا
عظیم می شمارند چنانکه میکویند بحق سید احمد البدوی کذا و کذا از اتفاق این دو
روزه مولود اوست قریب بیست هزار خیمه برپا و صد هزار جمعیت در صحرا از
هر جا برای زیارت آمده اند و باز هم میکویند دو مثل این خواهند رسید
معاملات کلی میشود در این ایام بعد از نیمساعت روانه شدیم سه ساعت
از شب کذشته بمحطهٔ رسیده که راه بسمت سویس جدا میشود و هر کس بمصر نمیرود
پیاده میشود بفاصله ربع ساعت واغون دیکر میرود و چون از اسلامبول
بسویس و جده دو راه است یکی آنکه کشتی بکیر از پرت سعید داخل قنال شود و
داخل بحر احمر کردد و حق عبور را بر حسب اقتضای هر کشتی بکمپانی قنال بایدبدهند
و دیکر همین راه اسکندریه است که لازم بعبور قنال نیست و کمپانی خدیو

با کمپانی راه سکه الحدید قرار گذاشته همان بلیت تا جده را ملاحظه مینماید بهر درجه بود بلیت واغون میدهد مرتبه ادنی اگر بخواهد اعلی بگیرد اضافه میدهد ولا عکس و در سویس هم کشتی دیگر موجود و همان بلیت اسلامبول کافی است و اگر کسی اسباب مختصری بیش نداشته باشد این طریق اولی است یکی آنکه سیاحت شهر اسکندریه وغیره میشود و یکی زود تر بمنزل مقصود میرسد و یکی قریب بیست روز متصل در کشتی بودن خصوص با جمعیت فوق العاده موجب ناخوشی غالب طباع است اما اگر احمال و اثقال داشته باشد بواسطه تغییر راه بد میگذرد مگر آنکه تحویل واغون باری نماید زیاد دیرا چنانکه جمعی در اسلامبول تحویل دادند که در جده دریافت نمایند منتهی جزئی تفاوت در جده بجهة مزد حمل و نقل کمپانی مطالبه نماید و ما انشاء الله تفصیل قنال را بعد از مصر در سویس متعرض میشویم خلاصه و اگر نخواهند بمصر بروند اضافه حق ذهاب و ایاب از این محطه بمصر را بکمپانی سکة الحدید باید داد بهر درجه بخواهند ملک مصر عروس بکر ممالک عالم است آن کسانیکه بخواستگاری او برخواسته اند هنوز کسی را اختیار ننموده عروس مصر نکو روی دختریست ولی وفا نمیکند این سست مهر بادا ماد آنانیکه دعوی الیس لی ملک مصر مینمودند دعوی بیهوده مینمودند قصص موسی و هرون و هامان و فرعون آثارش ظاهر است

خاک مصر طرب انگیز نه بینی که همان خاک مصر است ولی بر سر فرعون و جنود
یکی میگفت این اوقات بنای مغازله با انگلتره و فرانس دارد و هر روزه
خدعه با خدیو مینماید و با جمعی در گوشه و کنار نرد عشق می بازد و همگی را در شش در
حیرت افکنده و در شطرنج وجودش شاهان را مات نموده همچو بازیهای
شطرنج ای پسر فایده هر لعب در بازی نگر همچنین می بین جهات اندر
جهات در پی هم تارسی در برد و مات ظریفی در تعریفش چنین میگفت
مائها شط و هوائها نشط ارضها ذهبية رجالها لعبية و نساها
طربية من دخلها افتقد و من خرج عنها ولد من جلس حيران و من قام سکران
خلاصه اوصاف معموری این ملک محتاج بیان نیست از صنایع و بدایع
و جوامع و علوم ادبیه و لوازم مدنیه و بقاع و تکایا و عمارات حدی ندارد
از همه معروف تر روضه متبرکه راس الحسین صلواة الله علیه است که مطاف
تمام اسلامیان است میباشد دفقة ماء نهرها سلسال دوحة
منجع طیرها موزون از جمله آثاریکه در بقعه متبرکه است قرآنی است
که میگویند خط جناب امیر المؤمنین علیه السلام است تجار از هر ملکی آنجا هستند
و ایرانیهم بسیار است از انجمله عمدة التجار حاجی میرزا فضل الله شیرازی

از معارف تجار ایرانند و در آنجا انفیس تجارت دارند دیگر مثل جناب حاجی
محمد رفیع مشکی واقع همت بلندی دارند کمتر در سلک تجار بآن بسط ید می شود
گنبد بد ترمان در مناعت ضرب المثل است چنانکه فرموده حافظ حصن
بغایت فزون از ترمان درحرم و مانند آن دو گنبد بسیار است
و هرم بمعنی گنبدست و مقابر سلاطین بوده و آنچه شنیده شده که میگویند
بنی الهرمان والنسر فی السرطان ارباب هوش و هرمان تصدیق
نموده اند و از جمله مقابران دیار مقبرهٔ محمد ابن ادریس بن العباس بن عثمان بن
شافع است و نسبت شافعی بهمین سبب میدهند و عبد مناف جد جناب
ختمی مرتبت آبای او منتهی میشود چنانکه صاحب حبیب السیر مینویسد که عبد مناف
را چهار پسر بود یکی هاشم است که پدر عبد المطلب است و عبد الشمس که جد
بنی امیه و نوفل که جد جبیر بن مطعم است و مطلب که جد اعلی محمد ابن ادریس
الشافعی است و در سنه یکصد و پنجاه در یمن یا غزه یا عسقلان متولد گشته
و میگویند روز ولادت او ابو حنیفه وفات یافته و در سال یکصد و نود و نه
بمصر آمده و گفته اند اول من تکلم فی اصول الفقه الشافعی و در سنه
دویست و چهار ۲۰۴ آخر شهر رجب روز جمعه در همان جا وفات نمود و در قرافه

صغری بقرب مقطم مدفون کردید و آثار معتبری بنا نموده اند و آنچه از پسرش ابو
عثمان نقل شده که گفته پدرم وفات یافت و سن او پنجاه و هشت سال بود
منافات دارد با آنچه ذکر شد سابقاً بچهار سال تقریباً العلم عند الله
و دیگر جنبیه آنجاست که شبش از روز روشنتر و اوصاف جنیانش از داستان
یوسف و زلیخا مشهورتر است و از سلسلهٔ قادریه و شاذلیه و رفاعیه و
سعدیه و مولویه و فضلیه در آنجا می باشند و کتاب جاویدان را هر کس دیده
باشد که یکی از فضلیه نوشته حال این طایفه معلوم میشود اجمالش آنکه ولایت کلیه
میگویند بفضل الله استرآبادی ختم است و بعد از آن در احدی بروز ننموده و نخواهد
نمود و این مطلب از قوانین عقل و نقل و طریق ارباب طریقت و حقیقت بسیار
دور است در اسلامبول هم زیاد میباشند و دیگر سلسله صفائیه هستند و رئیس
ایشان الحال محمد نصیر الدین افندی پسر مرحوم حاجی ملا اسد الله تبریزی است
و تکیه ایشان در مصر قاهره فی شارع المغربی است و اسم آن تکیه هم تکیهٔ
مغربی معروفست پیرمرد بسیار با صفا و مجتبی است و با سرکار حاجی نخعلی خان
شه بندر مصر مأنوسند ولی در مسلک از هم دورند
روز شنبه یازدهم ولادت حضرت ثامن الائمه سلام الله علیه در سنه ۱۵۳

واقع شده است بنای عزیمت دارد

روز یکشنبه دوازدهم حلول شمس ببرج اسد است نماز صبح در بندر سویس
خوانده صرف جای شده سویس ظاهراً مصغر سوس است و اول بندر دریای
احمر است بسمت مغرب ابادی و عمارت عالی ندارد ولی بواسطه عبور کشتی
از قنال دور نیست بسیار معمور شود بزودی چنانکه آثارش ظاهر است و قنال
عبارت از جدولیست که از بحر ابیض کشیده شده تا بحر احمر و کشتی بسیار بزرگ
و جنگی و تجارتی عبور مینماید و اول قنال از دریای احمر سویس است و آخر او از
بحر ابیض پورت سعید است و بواسطهٔ اینکه از دو طرف اگر کشتی برسد
مزاحم یکدیگر نباشد جاهای متعدده بفاصلهٔ وسعت داده اند که یکی در آنجا توقف
نماید و دیگری عبور نماید و چون احداث این جدول که عبور سفاین از بحر سفید
بدریای احمر شود مرکوز در اذهان شده که از افکار متاخرین است و حال آنکه
چنین نیست ترجمه تواریخ صحیحه یونان را که سرکار معتمد الخاقان حاجی میرزا حسین خان
زید اجلاله درین باب نموده اند و تحقیق پیوسته شرح داده میشود و ضمناً معلوم شود
که همواره مردمان دانشمند بوده اند هرچه در عالم تازه و غریب نماید مانندی داشته
و بتغییر اوقات تبدل یافته و هر زمانی بروزش از جائی و به اسمی شده

پشه کی داند که این باغ از کیست در بهاران زاد و مرگش در وی است

در ازمنه قدیمه از ملوک مصریه و دول اجنبیه که تسلط و استیلا داشته اند جمعی در

خیال این بوده اند که جدولی که قابل عبور و لایق مرور سفاین بوده باشد بین دریای

سفید و دریای احمر احداث نمایند و بجهة اینکه بتخیل سطح این دو دریا باهم مساوی

نباشد و این کار بیهوده شود بواسطه رود نیل این جدول را چندین دفعه احداث

نموده و بواسطه محاربات و انقلابات مسدود و متروک گردیده از مشاهیر

مورخین یونانیه که نامش هردوتوسک است میگوید که نیقوس پسر پسامتیقوس

سلطان مصر بود باین خیال افتاد که بین دو دریا جدولی حفر نماید و شروع باین

کار نمود با کمالش موفق نگردید پس از استیلای ایرانیان مملکت مصر را دارای

اول این جدول را اتمام کرد این جدول چهار روز سفینه بادبانی در او حرکت

میکرد و عرض این جدول بحدی بود که دو کشتی سه پاروه در او حرکت

میکرد ابتدای این جدول از قریب شهر بوپا جائیکه رود نیل بدو قسم منقسم شده

است اولا از سمت غرب بشرق راست می آمد از بین کوهها عبور کرده از

جوار پاتوموس به بحر احمر منتهی میشد و در زمان نیقوس سالف الذکر در حفر این

جدول یکصد و بیست هزار آدم تلف شده بود در آن اثنا هاتفی ندا داده

و بگوش ملک رسانیده که از برای این قوم وحشی این سعی را مکنی ملک مشارالیه
ترک حفر آنجا نمود و همچنین بقول سیچلیا لو دیو دورک چون بعض مهندسین
زمین مصر را از سطح دریای احمر پست تر میدانستند باحتمال اینکه دریا اراضی
مصر را غرق نماید دارا هم باکمال آن موفق نگردید و ترک نمود و بطلمیوس
ثانی از جاهای مناسب سدها بست که در وقت مرور باز میکردند و پس
از مرور می بستند باین جهة دفع محذور اینکه زمین مصر را آب نگیرد نمود و تمام
کرد سترابون نام مورخ را اعتقاد اینست که قبل از جنگ تروا ادای مشهور
سیزوستریس که از قدماهای ملوک مصر بود جدول سوئیس را حفر نمود و بعضی
مورخین هم اعتقادشان آنست که پسر او پسامتیقوس این جدول را حفر
نموده است و دارا هم قدری در این جدول کار کرده نزدیک باتمامش
بطوریکه سابق باعتقاد بعضی مهندسین ذکر شد باحتمال آنکه مبادا سطح دریای
احمر از زمین مصر بلندتر باشد و پس از باز شدن این جدول آب مصر را غرق
نماید ترک کرده است بعد از آن بطالمه آن جدول را تمام نموده اند میانه رود
نیل و بحر احمر سفاین را حرکت میدادند و بعضی بندها انشاء کردند و بقول
سترابون سالف الذکر این جدول عرضش صد ذرع بوده و عمقش بطوری

بوده که سفاین وکشتیهای بزرک آن زمان باکمال سهولت وآسانی مرور می نموده
این جدول ابتدا از شهر بو باست بحراحمر منتهی میشده امّا پلین نام مورخ حفر این جدول را
تا بکُل های تلخ یعنی دریاچه تلخ منسبت بطلمیوس ثانی داده است وگفته چون
مهندسین خبر دادند که بحراحمر از اراضی مصر ۳ ذرع مرتفع تراست از اتمامش صرف
نظر نمود وبعضی مؤلفین ادعا کرده اند که بملاحظه اینکه اگرآب رودنیل تا بحراحمر یکی
بشود آب نیل ضایع میشود از این بابت صرف نظر شده است واز این بیانات
معلوم میشود که در ازمنه قدیمه بین نیل وبحراحمر جدول ملوک عجم وبطالمه وفراعنه از
یک سمت وشعبه دمیاط بوده امّا این ایام هم آثار یک جدول قدیم که از وقتا
ابتدا شده بوده است نمایان واز کارهای نیقوس ملحوظ است اخلاف ملک
مشار الیه مثل سایرین بملاحظه ارتفاع بحراحمر از اراضی مصر از بالا شروع بحفر نموده اند
وبازهم بهمین ملاحظه روم ها وخلفای عباسیه بالاتر از آنها این جدول را شروع
نموده اند که الی یومنا هذا در مصر قدیم موجود است روم ها وبعد از آنها عربها
میانه دو دریا را بواسطه رودنیل جدول کرده بودند از مشاهیر مورخین شمس الدین
ذکر می نماید که از قدمای ملوک مصریه تارسیس بن مالایا جدولی حفر نموده بود آن
جدول از پهلوی جدول وقنال سویس مرور مینمود وبشهر قلزم می آمد واز آنجا بدریا

میرنجیت وحبوبات باین واسطه بحراحمر حمل میشد و خلیفه ثانی این جدول را پس از
استیلای مصر تطهیر و تعمیر نمود از آنوقت ببعد جدول امیرالمؤمنین موسوم گردید و تا
زمان خلفای عباسیه ابوجعفر المنصور یعنی تا تاریخ یکصد و پنجاه و نه تمادیا کار میکرده
است بعد از آن خلیفه مشارالیه آن بغاز که نزدیک قلزم بود سد نمود و این جدول
فسطاط از خارج مصر قدیم ابتدای سد از سمت غربی مصر قدیم عبور می نموده است
در زمان تاسیس حضرت ابراهیم علیه السلام مصر نزد ملک بودند در زمانی که هاجر
والده حضرت اسمعیل در مکه مکرمه اقامت داشت سلطان مصر از برای آنحضرت
انشا کرده بود بعد از آن پس از فوت اسکندر یکی از ملوک یونانیه که در مصر حکومت
داشت دو باره حفر جدول نمود در زمان اسلام که مصر فتح شد بامر خلیفه ثانی
عمرو بن العاص در سال طاعون آنجا را تعمیر و تطهیر نمود و تا بحر احمر متصل نمود باین طریق
کشتیهای مصر بحجاز و یمن و هندوستان میرفتند این جدول تا وقت خروج محمد بن
ابی طالب با بوجعفر منصور پایدار ماند و در آن اثنا برای منع آوردن و بردن ذخیره
عسکر آن امر کردند از آنگاه تا بحال تردد کشتی در میان نیل و بحر احمر منقطع گردید
تا تاریخ تحریر ۱۲۸۳ ابوالفدا گوید که میانه شهر قرما و بحر احمر هفتاد میل مسافت است آب
و سطح بحرین درین مسافت مساوی است بدینجهة عمرو بن عاص تصور کرد که این دو دریا

با خلیجی از نیل متصل سازد اما عمر از روی احتراز انکه رومیان بحر احمر روی نیاورند موافقت ننمود پس عمرو بن عاص تدبیری دیگر کرد چنانچه طراجانوس امپیس تام جدولی بود که از بابل مصر می گذشت وامپراطور ادرین تا به بلبیس که در قدیم فاربوس می گفته تمدید نمود در زمان قدیم نیقوس بساختن این جدول شروع نموده دارا بن گشتاسب بجفر او مواظبت نموده در محلی با جدول دیگر بهم پیوست و هردو با صطخری کوچک میریختند بطلمیوس فیلادلف از این استخر آن سو تر جدول بزرگی گشوده تا خلیجی که امروز در آخر شهر قلسو یا زیس است آب را جاری کرده اما در آن زمان از ریگ پر شد و متروک ماند عمرو بن عاص بتوهمی که سطح بحر احمر از زمین مصر بلند تر است کوشش نداد بخیال سهولت نقل ذخایر بحر احم باز آن جدول را بجستجوی خلیجی که امروز از میان مصر میگذرد همان است اما امروزه تا باستخری شعیب نام منتهی شده مع ما فیه آثار آن باقی است و امروز نیز آثار پاره بناها که در نهایت جدول سویس برای منع اختلاط آب شور و شیرین ساخته شده است باقی است و چنان متین که گویا پارچه سنگ است بدر از آن ای برزخ نیز در دشت جا سدهای کلبین است که از زمین هفت یا هشت مرتبه بلند تر است و همچنین آثار دیگر نیز هست سلطان مصطفی سیم عثمانی خیال گشودن

این جدول کرده بغیر فرانسه منیت خود بکشود و نقشه آنرا ساخته اما سرنگرفت
لوناپارت نیز در تسخیر مصر جمعیتی بتحقیق حال آن مامور ساخت وچون نقشه آنرا بوی
نمودند گفت مرا فرصت انیکار نیست اما دولت عثمانی وقتی خواهد دانست که گشودن
این جدول برای او خیلی لازم است و بقاء شوکت او بدین محفوظ است
والی مصر محمد علی پاشا نیز این آهنگ نمود ولی آنگاه اجرای این آهنگ بموافقت
دول سایره متوقف بود اگرچه وعده موافقت کردند اما بوعده وفا نشد و کار جدول
معوق ماند خلاصه در دجله که مرغابی از اندیشه نرفتی کشتی رود اکنون
که سر جسر بریده چندی قبل کمپانی نمودند و در مبلغ سی و دو هزار ملیان لیرای
انگلیس خرج نمودند و دو دریا را متصل و هر کس یک لیرا اسلاً داده بود امروز پنجاه
لیرا میفروشد و از قرار تقریر شخص موثقی بواسطه مقروضی دولت عثمانی و مصر نیز
سهام خود را فروخته اند بعضی در خیال افتاده اند مانند این قنال نیز احداث
جدولی نمایند بملاحظات چند تا چه شود قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي
الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ اینکه در شهنامها آورده اند رستم و روئین تن و سفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار
دوشنبه سیزدهم کشتی خدیویه اول ظهر بجانب جده روانه است معلوم شد ممنوع نمود

وکیل کمپانی میگوید اشخاصی که از طرف ینبوع خیال دارند بروند مبلغ یکصد
لیرا اگر میدهند امکان دارد که فرستند بندر ینبوع قبل از جده است تفاوت
ندارد بلکه سهل‌تر است جواب داد در تذکره طیبت نوشته اند اهالی جده حرفش
بقانون بود ولا لهذا در اسلامبول تقلب نموده اند حجاج تا بلد غریب بفریب
آنها یکماه و نیم طول سفرش زیاده میشود چرا که اگر ینبوع بروند از آنجا تا مدینه
طیبه چهار مرحله است زیارت مینمایند و روز بیست و پنجم با حمل شامی پنجم ذیحجه
وارد مکه معظمه میشوند و به آسودگی اعمال و مناسک را بجای آورده روز یازدهم
میروند بجده و بهر سمتی بخواهند کشتی میرود و پیش از اربعین بعتبات مشرف میشوند
واما هرگاه بعد از اعمال حج بمدینه طیبه مشرف شوند باید تا بیست و ششم او اخر ماه
ذی الحجه با مصری یا شامی و جبلی یا با هندی و دریائی بروند و با حجاج دریائی
عود نماید و زودتر از غره صفر بجده نمیرسند مگر آنکه از مدینه ینبوع روند آنا کشتی وقت
معین ندارد مکرر شده یکماه باید بمانند یا کشتی بادبانی بیایند جده بعلاوه هوای
ینبوع بد است توقف زیاد آنجا موجب ناخوشی است از قراریکه با جناب
شریعت مآب حاجی میرزا ابو القاسم قاضی اصفهان و جناب حاجی میرزا
محمد حسین خلف الصدق آقا ملاباشی ملاحظه نمودیم جمعیت مایل ینبوع بیست نفر

وبیشتر از سی لیرا امکان نبود بخواست خدائی رضا در داده کسانیکه سبک بار
بودند از راه خشک بسکه الحدید تا بحوض که نزدیک لنگر گاه کشتی و ملتقای خط
قنال و بحر احمر است بمبلغ بسیار کمی از سویس تا حوض ملبیت گرفته در شمندوفر نشسته
بفاصله ئمبیت دقیقه رسیده و کسانیکه احمال و اثقال دارند در قایق می نشینند و
باید با پارو و بادبان بروند چهار پنج ساعت طول میکشد چون باید از دور راه بحر
و سد و حوض بگذرد مسافت زیاد است و سختی گذشتن از حوض و رسیدن بکشتی
از عبور نمودن صراط کمتر نیست محلی است که باید در آفتاب ایستاد تا دو ساعت
بظهر مانده در شدت گرمای تابستان و طبیب معین با سم اینکه باید ملاحظه شود
هر کس صحیح است رخصت عبور دارد مبلغ معینی باید بدهد و تذکره جواز دریافت
نماید و معلوم است با اینهمه جمعیت که آنروز هزار و پانصد نفر بودند یکنفر یکنفر
ملاحظه شوند بطول می انجامد اشخاص صحیح مریض میشوند از آنجا که جائی بدر بردند
وکیل شهبندر ایرانی مطالبه تجدید امضای باشپورت نمایند و همان مبلغ که در
اسکندریه گرفته باید دریافت نماید ثانیاً بارهای نواب الکاقاآن میرزا با آن
ضعف و پیری با این وصف بسیار بر ایشان سخت گذشت خلاصه بهر طور
بود اول ظهر بلب کشتی رسیده بزحمت بالا رفته بعضی دوستان از شب پیش

محل مناسبی گرفته فقیر را گوشه دادند عمله جات تماماً مسلمان و اهل مغرب معلم کشتی

هم بسیار معقول و باخلق است و با اینکه کشتی بسیار بزرگ بود ماشاء الله جمعیت

نفوس از تمام فرق اسلام تجدیست که مجال تنفس نیست دو ساعت از ظهر گذشته

لنگر برداشت میگویند از سویس تا جده مسافت ششصد و هشتاد میل است و

در هیچ اسکله و بندری توقف ندارد جز بجده تقریباً ساعتی نه میل حرکت مینماید

و در بعضی نقاط میمنت و ست ی است که کناره نزدیکست بفاصله صد میل و هشتاد

میل مناره ساخته اند و خبر میگویند برای علامت راه شبها چراغ روشن مینمایند

و روز علم و علامتی دارند

سه شنبه چهاردهم هوا بسیار ملایم و الحمد لله کشتی خوب میرود اما جماعتی که در

مرتبه نازله منزل دارند بواسطه ازدحام و آفتاب روز قبل که نقل شد عبد خورا کی

نصیب دریا شدند وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ وَبَحْرٍ تَمُوتُ

چهارشنبه پانزدهم میگویند در اواخر شب از محاذات رابغ میگذرند و در ابتداء

محاذات جحفه است و آنجایی از مواقیت است بقیاس مساوات جماعتی بلکه

عموماً الا قریب چهل نفر محرم شدند و من باب مقدمه از پیش از غروب صدای

ضجیج حجیج بفلک اطلس میرسید جماعتی از مقلدین امامیه و بعضی از جهال عامه

باکسانیکه محرم شده بودند بنای مجادله گذاشتند و بالاخره حاجی ملا شکر الله
قراباغی مدعی وجوب احرام از محاذات بود و جمعی دیگر میگفتند ما بعد به میرویم
از جده و در میقات ملبس بجامه احرام می پوشیم بتصدیق از فقیر خواستند گفتم
در صورتی که من شریک با محلین هستم بوی غرض شاید استشمام نمایند بهتر آنکه
هرکس خود را مُحرم میداند ترک جدال نماید که از جمله شروط ترک فسوق و جدال است
بنص کتاب و هرکس مقلد مجتهد نیست باید اطاعت رای او را نماید واحدی
وجوب احرام را از محاذات با تمکن میقات نفرموده مناسک مرحوم
شیخ مرتضی اعلی الله مقامه که جناب میرزا سلمه الله حاشیه نوشته اند حاضر
بود بحاجی ملا شکر الله مشتبه شده بود و آخر عبارت مرحوم شیخ رحمة الله علیه را
ملتفت نشده بود که ابدا آنکه سفر باید و هرگاه یکی از مواقیت پنج گانه عبور
نماید در صورتیکه علم بمحاذات حاصل نماید محرم شود و ظاهر ظن به محاذات
هم کافی باشد در آخر عبارت سفر باید ولی احتیاط در حق چنین شخصی عبور
نمودن یکی از مواقیت است واما تحقیق در مسئله آنکه اشتغال الیقینی برائت
یقینی را لازم دارد و استصحاب بر تمام اصول مانند دلیل است نسبت
بتمام اصول بنا براین استصحاب اشتغال ذمه بر برائت مثل حاکم و محکوم وارد

و مورد و داست و یقین ببرائت ذمّه قدر یقین وقتی است که در یکی از مواقیت واقع شود و امّا محاذات وقتی میتوان رافع حکم استصحاب کرد که نص وارد شده باشد بطور عموم که شامل تمام مواقیت بشود بعموم سریان یا مطلقا بنحو طریان یا استنباط علتی از او نمایند و در واقع قاعده فقهیه باشد یا اجماع و دلیل دیگر باشد و خبری که در این باب رسیده بر فرض تامیت و تسلیم جبران ضعف و دلالت عمومی بعمل بعضی اصحاب صدق عرفی شرط است در محاذات وجه کافی نیست در این مورد و قیاس بمثله قبله لَیْسَ مِنْ مَذْهَبِنَا معلاوه حصول علم عادی بمحاذات فی غایة الاشکال ظن در موضوع هم باتفاق حجة نیست و در باب وقت و قبله مِمَّا خَرَجَ بِالدَّلِیلِ است و جمعی از فقها رضوان الله علیهم در حد بعضی از مواقیت که محل گفتگو است فرموده اند از موضعی که قدر متیقن است باید محرم شد و امّا آنچه بعضی اصولیین برائت و استصحاب بیان نموده که قدر یقین از تکلیف محقق و محل شک باصل برائت رفع میشود محققین نپسندیده اند خلاصه تمام گفتگو در جای خود باید بشود و مقصود از این اشاره آنست که جمعی حجه فروش و مکفاچی حجاج محض صرفه که بنخیو مان کمتر خرج نمایند اصراری در محاذات دارند که پس از عمری که توفیق یافته بحج بیت الله آمده در مسئله عمده و خلاف احتیاط مینمایند

چون صرفه ندارد و از آنطرف پنجاه مرتبه بالای دیوار حرانه حمام می آید و مکشوف
مینماید و معلق میزند در آب دیگ حمام و لنگ آنها ضایع شود که احتیاط مینمایند
چون ضرری ندارد تا شود زفت و نماید آن عظیم چون در آید سوی محفل آن حطیم
پنجشنبه شانزدهم دو ساعت بروز مانده آثار بندر جده ظاهر شد لنگرگاه
بواسطهٔ عدم فتاوی سطح زمین بسیار احتیاط دارد علامتها نصب نموده اند
که کشتی بگل نماند شب را در کشتی ماندیم اذن نزول ندادند گمرکچی و تذکره چی تسیار
رطوبت از دریا آمد باین سبب کسالت فوق العاده حاصل شد از آن طرف هم
محرمین تلبیه میگفتند ضعیفه مصریه بود قصیده سرائی می نمود و بنحو مجلس سماع
تلبیه را با کف و دف میسرودند نمیدانم خدا را چه تصور نمودند تا قریب سحر آرام نشدند
جمعه هفدهم اول آفتاب اذن حاصل و یکساعت از روز بر آمده وارد
دار الصحه شد و مبلغی معین باید بدهند و تذکره صحت گرفته و بدر دیگر باید داخل
شد آنجا هم آدم شهبندر ایران و حکومت عثمانی مطالبه تذکره و باشبرد
مینمایند دو فروش صاغ حکومت میخواهد که امضا نماید یکی شهبندری و ربع
شهبندر میخواهند از این دربند خلاص بکنند اخلاص گمرک می افتند اگر سلامت
جستند جمعی کمین نشسته اند که کیسه و همیانی در خرج باشد بزنند چنانکه بعد از این

ذکر میشود بعضی وقایع مختصراً دو ساعت از آفتاب گذشته منزلی بهم رسیده فی الجمله
رفع کسالت شد لباس و عموم لوازم راه را بدربار بردند تطهیر نمایند جدّه بالضم
و فتح دال مهمله مشدده و در آخر ها، امّا بعضی بکسر جیم ضبط نموده اند چنانکه
صاحب منتخب اللغه تصحیح نموده و آنچه معروف شده بفتح جیم احتمال دارد بجهت
بودن مزار حوا میگویند و این ها خلیتی باسم شهر ندارد و غلط است آب
آشامیدن آنجا سابقاً از باران بوده چنانکه بعضی آب انبارهای خوب دارند
بیرون شهر یکی دو سه سال است چشمهٔ جاری نموده اند و فراوان است ولی در موسم
حاج قیمتی دارد آبش چندان گوارا نیست بازار و مغازهای تجارتی دارد و عموم
ماکولات از دریا می آورند جز میوه جات که از طایف و غیره است سور شهر
غالب اطرافش منهدم ولی بعضی عمارت خوب دارد حمام آنجا وجود ندارد مگر
بعضی متمولین مخصوص خود چیزی ساخته اند در کنارهٔ شهر دو سه نقطه سرباز خانه و چند
ضرب توپ هست دو سه سقاخانهای خوب ساخته اند که بهمان آب
جاری اتصال دارد چند مسجد ساخته شده مسجد امام شافعی خوب مسجدی است
یکی حوض آب دارد در گوشه خارج از مسجد مانع نمیشوند کسی داخل شود امام جماعت
شیخ عبدالرحمن است این اوقات و اگر اندکی توجه نمایند جده استعداد دارد

از شهرهای معتبر و بندر بسیار بزرگ حجاز شود و چون توجهی نمی نمایند از نظافت دور و

بکثافت نزدیکست از ایرانی و سایر دول چند نفری متوقفند از تجار ایرانی و کا[...]

معدودی میشوند و عموم گذران و منفعت کاسبی آنجاها از طرف حجاج است

و چون بی انصافی می نمایند همیشه در آخر سال هیچ ندارند از دول خارجه کارگذار

و قونسلات میباشند و قونسل ایرانی مرحوم حاجی محمد خان بوده پس از او پسر او

میرزا حسن خان است ولی در بیروت میماند شهر بسیار خوب و بندر مرغوب شا[...]

و در کنار بحر سفید واقعست و یکروز از آنجا تا شهر شام مسافت بیش نیست و طریق

سهل است برای رفتن بیت المقدس و بندر یافع و کارگذاری بندر جده و ینبوع [...]

ضمیمه بیروت نموده اند و سالی مبلغ هزار و پانصد لیرای عثمانی پیشکش شهبندری

جده و ینبوع را بجناب سفیر معین الملک عهده بند و در موسم عبور حاج یا خود یا ویس

قونسل میفرستند از طرف سفیر هم کذلک و بعد از اتمام امور حاج هر یک بمقر اصلی

میروند و نایب منابی میگذارند و در هذه السنه آقا میرزا حسن خان بواسطه سر راه

بستن حجاجی که از سمت اسکندریه و حلب به بیروت و شام یا اسکندریه می آ[...]

نیامده اند حاجی میرزا علی خان بیک ویس قونسلند از طرف سفیر بجهته وصول آنجا

و آقا میرزا امان الله بیک ویس قونسل دیگرند از طرف قرین الشرف بیروت

وعلی بیک نایب هم با سه غواص با شوند که مبادا یکنفر حاج از سمت ینبوع
یا جده و شامات سالم بگذرد این معلومات امروز بود تا فردا چه مشهود گردد
طرف غروب که اندکی هوا ملایم شد بزیارت ام البشر حوا رفتیم از باب المکه باید
بیرون رفت بدست چپ قبرستان بزرگیست تا سور شهر فاصله چندان ندارد
وارد شدیم سکوی طولانی در وسط قبور بارتفاع یکذرع و امتداد دویست قدم
وعرض دو ذرع و ببقعه منتهی میشود خادمی آنجا نشسته بود سلام کردم وسوال از بقعه
گفت چون بر تمام بدن امتاجوا ممکن نبود در واقی ساخته شود این طاق را بروی
ناف ساخته واین امتداد سکو قامت علیا جناب اوست باید عرض نمود
اینکه تو داری قیامت است نه قامت او قاتی بکوه سراندیب در حبط
حضرت ابو البشر مشرف بودم اثر پای مبارکش بقله کوه نقش گرفته بود طولش
یکذرع ونیم می شد گفتم بخادم معلوم است آن پا این بقعه را میخواهد فاتحه و
اخلاصی خوانده و همی عبرت گرفته و میخواندم پسی صورت بگردید است عالم
ازین صورت بگردد عاقبت هم عمارت با سرای دیگر انداز که دنیا را اساسی
نیست محکم یکروز مسکن عزت در جنت نمود که وَیَا آدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَ
زَوْجُکَ الْجَنَّةَ خطابش فرمود چندی نگذشت که بَدَتْ لَهُمَا

سوا ایشما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنه رخت عاریتش پوشیده

و بعتاب اهبطوا فی الارض مستقر کردیده کل فرزند آدم خشت کردید

نمی خسبد دل فرزند آدم ساعتی از شب کذشته بمنزل آمد

شبنه هجدهم دو کشتی از طرف سویس آمده از مسا و دیکری یکسر از قنال کذشته

از عثمانی نیست و یکروز در کنار با مانده و تا بنجا رسیده و حجاج را آورده اندو

قریب پنج تن در کشتی عثمانی بواسطه کرما و جمعیت و طول مدت نصیب ماهی

شدند و بسیاری بی حال اند از اهل سبزوار و اصفهان و آذربایجان و برخی

تبعه روس میباشند کسانیکه منتظر چنین وقتی هستند و در ورود حاج حاضرند

و ذکر اسم مناسب نیست شخص زوار ترکی کلید خرج را بدست طرار میدهد که این

حالی ندارم تو زحمت کشیده بازنما که مامورین کمرک مشاهده نمایند جار الله

زحمت کشیده کیسه پولی که یکصد و چهل لیرا مخارج آن بیچاره بود بر میدارد و

می آیند باتفاق در منزل بعد از ساعتی که صاحب مال بحال آمده بر سر خرج میاید

ملاحظه نمود یک پول خرج ندارد بالاخره بویس قونسل کفته شد چون برنده ایرانی

بود حبس نمایند تا مبلغ مسروقه را با ویس تقسیم نموده رها میشود و صاحب تنخواه

دو روز بعد از غصه فوت و عیالش در بدر مانده اهل بلد او ضعیفه را متوجه

شده تا باسلامبول مسفیر ردس وقایع را بجویند یک دو نفر حجه فروش باسنو چهر بیک
و محمد علی بیک غواص ساخته بودند حمالی که اسباب حاجی دیگری بدوش
بوده در آن جمعیت بازار را آشفته دیده بودند خرج و اسباب رفیق خود را
با غواص بی توفیق قسمت مینمایند بالاخره بر سر قسمت نزاع مطلب را میفهمد
بحکومت محلیه اطلاع میدهند تنخواه را گرفته بصاحبش میرسانند و آن دو نفر
غواص و میس قونسل ایرانی را تحت الحفظ روانه اسلامبول نمودند البته این بیای
موجب توهین دولت است آقای حاجی میرزا محمد علی یزدی که از جمله تجار معتبر
یزد اند و با جناب حاجی سید علی اکبر صاحب آثار خویشاوندی دارند با هم در
کشتی بودیم وقتی بگمرک خانه رسیدیم چون با عیال بودند با آنها بمنزل رفتند
آدم ایشان بگمرک میماند برای گشودن سامان کلید جعبه نزد حاجی مانده اسبابرا
در گمرک جا میگذارد برود می آید کلید را ببرد گم عقلی کرده بود که آن اشیای
دیگر را فشان دهد و بیاورد خلاصه وقتی که مراجعت مینماید خبر جعبه چیزی نمانده
مستحفظین گمرک میگویند برده مشاجره سخت شد بعد از زحمات زیاد معلوم شد
در خانه علی بیک نایب بوده دریافت میشود حاجی عبدالکریم که از تجار یزدی
و مرد بسیار نجیب است مبلغ هفتصد و پنجاه منات او را بردند خلاصه تعداد

وقدری ندارد و مقصود از حکایات بعضی مسروقات بیان سه مطلب است
یکی آنکه شخص حاج که بعزم زیارت بیت الله ابداً سفر او از نیت مال التجاره همراه بیاورد
که مثلاً فیروزه یکقران قیمت را دو قران بفروشند و حواس را صرف معاملات
نمایند و بر فرض که آورند بقاعده بسان گمرک بگذرانند و در خیکچه روغن و کیسه زغال
نگذارند که موجب بدشنیدن از حکومت و بدنامی حجاج ایرانی شوند و آخر بجای
برسد که زیر چادر پرده کیان را ملاحظه نمایند و دیگر آنکه بسیار مواظبت
نمایند که این اشرار برای همین امور در موسم حاج می آیند از هرچه تصور شود مضایقه
ندارند و بیشتر مجاورین بیت الله شده اند محض این کار و دیگر دولت علیه ایران
که اینهمه مخارج و مواجب مرحمت مینمایند و سفرا در خارجه میفرستند محض
آسایش رعیت و حفظ اینگونه مراتب است وقتی که موجب را سفیر عظمی
لطف نماید و هزار و پانصد لیره هم پیشکش از ویس قونسل میخواهند نمیتوان گفت
چرا و کلای هر شهبندری تبعه دولت را باقسام مختلفه می چاپند و مخصوص
با دزدان و حمال و جمال و مطوف و مزور و رؤسای بلد و حمله دار و مقوم و مخرج
و حکام شریک نشوند تا چنین نمایند پیشکش را از کجا میدهند

یکشنبه نوزدهم آدمی از حاجی میرزا علی خان ویس قونسل باکتی آورد مضمون

کاغذ بعین نوشته بشود قربانت شوم تذکره جناب مستطاب عالی را با وجه تذکره مجیدی و ربع خدام عالی را که سهوا گرفته بودند مامورین اینک در جوف پاکت تقدیم نموده و معذرت میخواهم باقی مترصد امر و فرمایشم العبد علی عصر هم خودشان با آقا میرزا امان الله و پس قونسل رحمت کشیده درویش نوازی نمودند بسیار معقول و با ادب و پخته و ضمنا گفتند برای راه سعدیه در فکر کرایه شتر و شکدف نباشید تا بمکه معظمه اول غروب تشریف بردند

دوشنبه بیستم آدمی از حاجی میرزا علی خان ورقه بزرگی آوردند مضمون آنکه بعضی از آقایان اظهار رضامندی نوشته اند از وی پس قونسل حقیر هم بنویسید محامد را بپوشانند معایب را ملتفت شدم آن کسانیکه نوشته اند باید پول تذکره را رد نموده باشند بایشان یا وعده طعام و انعامی فرموده چنانکه روز گذشته در حق حقیر این لطف را فرموده اند که حکما گفته اند هر کس ترشی ندانش کند گردد مگر قاضی که بشیرینی خلاصه فقیر هم مجبورا چیزی نوشتم تا خداوند چه حکم فرماید

سه شنبه بیست دوم بعضی زوار با چند حلقه انگشتر فیروزه داشتند یکی از معارف ساکنین جده گرفت برای شخصی ببرد که مشتری بود بعد از مدتی آمد که گم گشته چندی بعد گفت مژده کانی بدهید که یافته شد و از صاحب انگشتر انگشتر روپیه

گرفت و رفت بیاورد بفاصله مراجعت کرد که نزد ضعیفه ایست از تبعه انگلتره

وسیکوید لو نزل ابن الله من السماء لا یرد مختصر فیروزه و هم شش روپیه از کفش

رفت دو واپور وارد شده یکی از طرف هندوستان یکهزار و یکصد و پنجاه نفر پاسنجر

دارد از هندی و سندی و کابلی و قندهاری یکی از مصر آمده هشتصد و پنجاه نفر عرب

و ترک و سی تن ایرانی

چهارشنبه بیست و دوم کشتی عثمانی از طرف اسلامبول و بیروت و یافع و حیفا

وارد و جمعی یزدی محض اشتباه نمودن از عکه بمکه آمده اند بطور صحبت گفتم از ابی هریره

نقل شده من اکل بصل العکه کمن زار المکه

پنجشنبه بیست و سیم از طرف مصر چند بلقیس و عرب ابلیس وارد شده محض احترام

شلیک توپ و صدای ساز در حول محمل تجدید بیست که عدی ندارد

جمعه بیست و چهارم جمعی از اهل مکه معظمه آمده اند و مطوف میشناسند هر کس

مختص باهل بلدی است غالب شیعه هستند مطوف شیرازی و هندی سید ابوالفضل

مطوف یزدی و اصفهانی آقا شیخ حیدر مرد خوبیست و متدین برادر امی سید

ابوالفضل مطوف مازندرانی و استرآبادی سید حسین برادر مرحوم سید منصور

مطوف کاشانی و کرمانی حسن جواد مطوف تبریزی و خراسانی عباس نفاخه

مطوف قمی وکومان شاهانی عباس جعفر مطوف همدانی وقزوینی وسلطان آبادی
وکلپایکانی ودولت آبادی وعراق عبد الرسول جوهری مطوف بوشهری
وسایر بنادرات فارس عباس غنام مطوف ایروانی ورشتی وطهرانی آقا شیخ
علی جمال مطوف بغدادی وبصراوی وهروی حسین بغدادی درزمان مرحوم شریف
عبد المطلب ومرحوم مشیر الدوله هنگام سفارت که انصاف رحمت کشیده در جمیع
امور حجاج ایرانی این انتظام را قرار داده کسی مجبور نیست هرکس را بخواهد اختیار مینماید
ومبلغ دو ریال فرنکساوی حق آنها است که دلیل باید بشوند برای تعلیم مواضع ومواقف
وکرایه مال وشکدوف باطلاع ایشان می شود
شنبه بیست وپنجم مکاری وجمال حاضر شده آنچه قرار کرایه روز باشد باطلاع حکومت
اگر ایرانی باشد دو ثلث اضافه سایر دول میگیرند چه بعد به بروند یا یکسر بمکه بار باشد
چه شکدوف وآن زیادی که از ایرانی دریافت وتعدی مینمایند نصف آن مبلغ
باید بشهبندر ایرانی برسد چرا که سبب تعدی ایشان شده اند نصف دیگر اثلاثا مابین
مخرج ومقوم ومطوف قسمت میشود کسانیکه در محاذات محرم شده اند معطلی ندارند
بمکه مشرف میشوند واز جده تا آنجا طی مسافت دوازده ساعت میشود بفاصله هر
فرسخ قهوه خانه میباشد رکاب یعافیر عصر سوار میشوند نزدیک طلوع فجر وارد میشوند

وچون راه بیشتر در جبال است وبسیار امن درراه عساکری باشد واگرکسی تنها باشد
بهتر آنستکه با یعفور حال پست برود زود تر وسالم تر برسد منتهی دو قروش
انعام بدهد بسایق حمار پست ورکاب جمایل غالبا بجهت درراه توقف
مینمایند واما کسانیکه باید بمیقات کاه محرم شوند باید زیادی احمال را بمطوف
یا امین دیکر بسپارند وتفصیل را سیاهه نمایند ومضبوط به بندند وخودشان
با مختصر لوازم وقلیل مخارج براه سعدیه بروند که میقات کاه یلملم آنجا است
چهار منزل است با جمل از جده تا سعدیه واز یک طریق دیکر سه مرحله است
تا جبال اهلش چه طرف باشد ودو منزل است از سعدیه تا بمکه

یکشنبه بیست وششم دو کشتی از طرف بصره وبوشهر ولنکه وعباسی وکوادر و
مسقط وعدن با معطلی زیاد آمده یکی وارد دیکری بیشتر بکل نشسته وبسیار
سخت کذشته بر تمامی وبسیاری آسوده اند هر کشتی برحسب اقتضای خود قانونی
دارد چه در حمل اثقال وچه عبری وپاسنجر وچنانچه زیادی از قانون در کشتی بار
یا آدم حمل نمایند مورد مؤاخذه دولتند معلم یا صاحب کشتی ضامن تمام است
اکر اتلافی واقع شود وبیمه والا یعنی کسی ضامن کشتی بوده بر رسم بیمه جواب میکوید
مکر آدم او حاضر باشد ولی چون جمعی نه معتقد ملت ونه بقانون دولت رفتار

مینمایند و دین دنیا نیز است بلکه مال را از جان خود بیشتر دوست دارند هر قدر ممکن
باشد در کشتی حمل مینمایند و بهمینقدر که یکشاهی ارزان تر است جالسین میروند گرفتار
زحمات و خطرات میشوند و این بقاعده کلی منحصر بینا در عرب و عجم است
جاهای دیگر جرات اینگونه امور ندارند اوّل ظهر حمّاله و جمالات حاضر شده
قرار کرایه شتر یک زوج شکدوف امروز تا بعدیه و از آنجا بمکه چهارده ریال
فرنکساوی است و امّا تحصیل خود شکدوف باراکب است و شکدوف
چیزی مانند کجاوه ولی بقدر قامت انسان طولش میشود و براحت استراحت
میتوان نمود ارکانش از چوب و محل نشستن از خوص است قیمت شکدوف متفاوت
متعارف و متوسط شش ریال و چهار ریال میشود اگر کرایه نمایند چندان فرقی
ندارد با قیمت خلاصه مبلغ چهارده ریال که تقریباً هشت تومان ایران است
یک ثلث حق جمال و یک ثلث وجه تعدّی وپس لمبیس و باقی مین مطوف و
سایرین قسمت میشود و بدون اطلاع این وپس لمبیس جمال قدرت بر هیچ ندارد
و تا مطوف و مخرج و حمله دار حیله دار اجازه ندهد وپس کسی اقدام نمیتواند بنماید و چون
همگی شریک شده اند حجّاج ایرانی ممتنع است از کید حجّاج جان سالم نمایند
دو ساعت بروز مانده از دروازه سمت مشرق که مسمّی بباب المکه است

بیرون آمده نزدیک قهوه خانه بیرون شهر یکساعت توقف تا قافله همه گی

همگیر شده روانه گشتند

دوشنبه بیست و هفتم در منزل نماز صبح را خوانده پنج فرسخ طی مسافت شده این

محطه اسمش تجره است در مقابل بفاصله یک میل راه جائی است حدده که بسمت

مکه جدامی شود آبادی اینجا یک دو چاه آب و در دامنه تپه قلعه مختصر و چند

خانوار عرب نشسته هوا چون آتش سوزنده و زمین همچون کوره تابنده و آب حمیم

و باد سموم الحمد لله رب العالمین تا رنج تحمل نکنی گنج نه بینی دو ساعت و نیم

بروز مانده سوار شده سیر و ند برای فریضه مغرب و عشا پیاده شدند و بعد از صرف شام

سه شنبه بیست و هشتم نماز صبح را در راه چمن خوانده یکساعت از آفتاب گذشته بمحطه

مجیدیه گردیده دو چاه آب بسیار ناگوار و جمعی سودانی اشرار بد ورش احاطه داشتند

و مانع از نزح ماء بودند زبان حال این بود و بیننی بحی و حضرت و ذو طویت

هر قریه بدو قروش بلیان نموده جمال هم مجال نمید بد این الخبز و العیش و

الشای و الفلوس میگوید هر قدر میگوئید اصبر یا اخانا نسوی العفش و نضرب

الخیام بگوشش نمیرسد هوای روز گذشته نسبت بامروز خنک تر

بود دو ساعت و نیم بغروب مانده بنای رحیل است

چهارشنبه بیست و هفتم اول طلوع فجر در محطه بیضاء وارد چاه بسیار تیز و آب عذبی دارد هوا هم چندان گرمی ندارد و همه جا در بین دو کوه عبور نموده منزل بعد هم همین قسم است ولی جاده هموار است اول غروب هر قدر فحص نمودند با دقت اینهمه جمعیت با صفای هوا هلال رؤیت نشد نماز خوانده سوار شدند پنجشنبه سلخ اول صبح بسعدیه وارد شدند و یلملم و الملم هم ضبط شده اسم کوهی است در این وادی که مسجد بسیار کوچکی در دامن آن ساخته شده و میقات گاه اهل یمن است چاه آبی هم دارد حجاج ایرانی که برای احرام بستن ازین میقات گاه آمده اند یکصد و پنجاه نفر میشوند و اهل یمن بقرب پانصد تن میشوند حقیر با سید سندی که از نجبای یزد و اهل علم بود و بسیار پرهیزکار و از جده با هم در شکدوف نشسته بودیم نزدیک بزوال بر سر چاه رفته تنظیف کرده و نزح آب و فضح بر بدن نموده وضو ساخته غسل مستحبی احرام عمره تمتع بجای آورده داخل مسجد گردیده فریضهٔ ظهر را خوانده جامهٔ احرام پوشیده و ادعیه مأثوره مسنونه و چهار تلبیه واجبی گفته جناب سید بقصد مرحوم والد فقیر طاب ثراه قصد قربت و در حال خوف و رجاء بیرون آمده از مسجد و روپوش شکدوف را برداشته سوار شده و میروند و اقع حالت خوشی دارند

بعضی حجاج با این آفتاب قلب الاسد و بدن عریان لبیک گویان بجانب
کوی دوست روان اللهم اجعلنا من حجاج بیتك الحرام
جمعه غره ذی الحجة الحرام اول ایام معلومات است مقارن طلوع فجر
در منزل بیضا که محله قبل از سعدیه بود نماز صبح را خوانده و بعضی بضرب خیام
و برخی بطبخ چای قیام نموده و جمعی دقیق عجین مینمایند و بعد از زوال و ادای
فریضتین بشدت حال نمودند یکی با بدن زخم و مجروح بصوت حجاز شوری
داشت و می گفت ساربانا جمال کعبه کجاست که بمردیم در بیابانش
اول مغرب بحد حرم رسیده نماز شام و خفتن خوانده بیرون حمالها میگویند
باید کسی پیاده نشود و در شکادیف بیدار باشند که حرامی در گرد حرم بسیار است
لا ترقدوا و لا تنزلوا فمن رقد خرجه مفکوك و من نزل فقد ذال المسکوك
و صار العبد الصعلوك در اواسط شب فریاد حاجی عبد الکریم و حاجی
محمد حسین که از متدینین تجار یزد است بلند شد که بردند گشتند جمعی پیاده گان
و ساربانان بحمایت رفتند بحمد الله دستبردی نزده بودند دو نفر مهار شتر را
از قطار گسیخته بودند که اندکی دور شوند و بدست آویز اصلاح شکدوف
نزدیکی نمایند فرصت نیافتند

روز شنبه دوم قلعه و سرباز خانه که بقلهٔ کوه ابوقبیس ساخته اند و مسجد شق القمر که
بر همان کوه است نمایان شد نماز صبح خوانده مناره های مسجد الحرام هم پیدا
بود تقریباً نیم فرسخ تا آنجا میشود و اصل مکهٔ معظمه و خانها بدرازی تنگه و فاصلهٔ کوه
بوقبیس و جبل دیگر واقع شده و بهمین واسطه از سیلاب ایمن نیست چنانکه
میگویند یکوقت هم سبب خرابی بیت همین شده و اینکه کوه تا منی و عرفات بعضی
جا های او اسامی مخصوص دارد چنانکه گویند جبل نور جبل صفا و مروه اما وجه تسمیه
جبل ابوقبیس که نسبت بکوهها آنجا ارتفاعی دارد و معجزهٔ انشقاق قمر هم در آن
اتفاق افتاده آنکه قبیس نام مرد آهنگری بوده و نخست کسی که در آنکوه خانه بنا
نمود او بود و بنام او این کوه را خوانند و قبیس مصغر قبس است که بمعنی آتش
و دانش است و اقتباس هم ازین ماده آمده و این کوه را امین هم میگویند زیرا که
حجر الاسود در آن امانت گذاشته بودند چنانکه یکی از اسامی مکه بلد الامین است
دو ساعت از آفتاب گذشته وارد شهر و از طرف باب الصفا و سوق العطارین
گذشته مقابل خانهٔ شریف حالیه کوچه بود دویست قدم بالاتر از آن خانهٔ شیخ
صالح نامی است شافعی و بی آواز منزل نمودند گنبد جناب ابو طالب و عبد المطلب
و عبد مناف نمایند است در مقابل الحمد لله منزل ما بسیار خوش منظر است

خانهای آنجا مثل جدّه و غالب بنا در ذو مراتب است آنچه باشند کرایه یکماه را
باید داد تا قیمت هر مرتبه چه باشد و چون در اطراف حرم جمعیت نفوس اهل عالم
و بازار بی شمار است مستلزم کسافت و کسالت اندکی دورتر هوا بلطافت
و زمین بنظافت نزدیک تر است اوّل کاری که باید کرد بعد از غسل مستحبی
و وضوی واجبی و دیگر شرایط طواف عمرهٔ تمتع است و چون از دحام
در روز زیاد است قیام باستحباب و واجبات شطریه طواف خاصه
برای مبتدی امر یست مشکل با مطوّف ما که شیخ علی و شیخ مهدی هر دو نجیب
و مؤمن میباشند قرار داده شد سه ساعت از شب گذشته بعد از اتمام نماز
ائمه اربعه بیایند و بحرم مشرف شوند و سه ساعت بغروب مانده رفتیم برای
تغسیل بحوض خانه که معروفست بقهوهٔ عجمها دو حوض بزرگ دارد جزئی مبلغی
می گیرند و اذن دخول میدهند بدن را شسته و سر را زیر آب ننموده که ارتماس
در آب حال احرام حرام بلکه مطلق پوشانیدن سر چنانکه در شرایط احرام
مقرر است مراجعت نموده در بین راه بعضی اطفال بی تربیت دور شخص ایرانی را
گرفته بودند و میگفتند عجمی خص خص تا بوج علی کلب عمر رفتم نزد آنها و گفتم
هو یا بوج عَلِیَ وَاَنتم کلاب عمر وَاَنا تراب بابوج علی ما تریدون

مِنۂ وَمَاشَغلکمُ دور شدند از دورش ولی اطفال چندان تقصیری نداشتند
با قتضای هر بلد لباس باید پوشید نه آنکه کلاه نمد با کمین روغن چراغ در سر و
پیراهن کوتاه آبی که از عرق و چرک شوره بسته بحرم داخل شود با چارق پا نه
مسئله طهارت و قرائت میداند محض اینکه بگویند حاجی آمده است و برای
دو پول هزار فحش مذهب باو بگویند الخف بالضم والتشدید خانه نی وغیر
آن بابوج اهل حجاز کفش را گویند سه ساعت از شب گذشته بعزم
زیارت حرم از منزل قدم بیرون نهاده از باب السلام داخل مسجد شد
چون بباب بنی شیبه رسیده که مستحب است از آن در مشرف شوند والحال
بواسطه وسعت دادن مسجد علامتی نهاده اند و بدور مسجد الحرام ستونهای
آهن نصب نموده که با مسجد نو امتیازش ظاهر باشد ادعیه مسنونه ماثوره را
مطوف میخواند بعد از آن از بین مقام جناب ابراهیم و چاه زمزم بمحاذات
حجر الاسود رسیده با وجود آنوقت شب مجال بوسیدن ندادند بعضی
از آغایان حرم محض قلیل خدمتی که بایشان شده بود خواستند خدمتی نمایند
و بمزاحمین اذیتی رسانند گفتم لاینبغی ذلک همین قدر دست راست خود را
بلند نمود و بحجر الاسود مشرف ساخت و عرض نمود اللّهمّ اَمَانَتِی اَدَّیتُهَا و

چون بابوج د...
مضبوط نیست...
محکم است م...
با پوش...

میثاقی وفیته بنای قصد طواف عمرهٔ تمتع گذاشت در شوط اول من باب
مقدمهٔ علمیه یک قدم بالاتر شروع نمود زیرا که تمام بدن از محاذات تمام حجر باید
بگذرد و چون اطراف حجر را در نقره گرفته اند و معلوم نمی شود حد آن خلاصه
اشکالات را در کتاب حج و مناسک متعرض شده اند و در بین این جمعیت بوضعی
باید حرکت نمود که در همه حال خانه از محاذات دوش چپ خارج نشود و دیگر
آنکه باندازه که مقام ابراهیم از بیت دور است در بین این مسافت مطاف است
در اطراف زیاده مشکل است بنابراین اگر حجر اسمعیل داخل حرم نباشد چنانکه
بعضی احتمال داده اند دو ملاحظه لازم است یکی در وقت گذشتن از محاذات
دو باب آن بوضعی باید که خانه از محاذات دوش چپ نگذرد و همین طور
وقتی که بارکان میرسند نهایت اشکال دارد و دیگر مسافت آخر حجر تا
بیت بیشتر از دو ذرع از محاذات دیوار حجر نگذرد مطوف و دلیل هم مشتری
زیاد دارد بر فرض که مسئله دان باشد بیست نفر و بیشتر را یکمرتبه میخواهد طواف
دهد مختصر شخص باید دقت نماید بعد از همه زحمات اقلاً آداب صورت موافق
حکم شارع بشود و در محاذات مقام و ارکان ادعیه مسنونه وارد شده
تا حالت و موقع چه اقتضا نماید بعد از فراغ از شوط هفتم در مقام ابراهیم آمده

طواف دادن

برای دو رکعت نماز طواف عمره که واجب است در مقام بجای آورند
و نماز طواف مسنونه را مخیر است هر جای از مسجد باشد بجا بیاورند و غالب
زمین مسجد و مقام از سنگ مرمر و معدن فرش نموده اند و برای محل سجده
باید بدقت ما یصح السجود علیه پیدا نماید و میتوان بنحوی نمود که بخادم
جود کنند و مانع مفقود شود پس باعت گذشته از مناسک طواف فارغ
باید سعی بین صفا و مروه نماید بر حسب استحباب از باب الصفا باید بیرون
رفت و این باب در ضلع محاذی بین رکن یمانی و حجر واقع شده ابتدا باید از صفا
شروع نمود و معلوم است مرتبه بهفتم بمروه ختم می شود و این دو کوه که باطراف
خانه و بازار شده گویند اجر یا هاجر زمانیکه اسمعیل علیه السّلام را در همین موضعی که چاه
زمزم است گذارد و تشنگی غالب شد پریشان در کوهستان تفحص آب
مینمود هفت مرتبه از صفا بمروه و از مروه بصفا رفت در هفتم مرتبه بمروه بود دید رو
در نزدیک اسمعیل ظاهر است آمد بعد از آنکه دید آب است و جاری می شود
از شدت پریشانی و بخیال آنکه شاید آب برود با دست قدری خاک بدور
آب ریخت و فرمود زَم زَم یعنی آهسته آهسته چون که بزبان فرس قدیم
زم بمعنی آهسته است و زمزمه هم از همین معنی است یعنی خوانندگی و ترنم

باهستگی وچنین نقل کنند اگر این کلمه را تقریر نموده بود از برکت مقدم اسمعیل
این آب جریان نمود بخور و د بزرگی وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ
و گویند بسیار گوارا و شیرین بوده بواسطه بعضی ناملایمات قدری تلخ شده
بعضی نقل نموده اند عمق این چاه حدی ندارد و بعضی گویند از غواصها
برای مهمی رفته بودند در ازمنه سالفه در ته چاه دیده اند که چشمه جاری
شده تلخ و بواسطه امتزاج طعم آن دیگر هم تغییر یافته العلم عند الله علی ای
حال اخبار بطریق عامه و خاصه در تعریف و مدح این آب مستفیض است و چون
در دامنه کوه صفا بقدر قامت بالا رفته اگر موانع از عمارت و جدران نشود
خانه نمایان میشد و این درج بعد ساخته شده با ید ارتقا نموده رو بخانه ایستاده
و ادعیه ماثوره با تکبیرات گفته و شروع در سعی به آرامی نمایند تا اندکی به
محاذات میلی که بر زاویه مسجد است مانده از آنجا هروله شود تا آنجائیکه بدو میل
میرسند بعد از آن نیز با آرامی تا از درج مروه بالا رفته این یک شوط است
باز عود بصفا بهمین تفصیل و بعد از اتمام هفت شوط تقصیر آنوقت محل شده
مگر در دو چیز وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ بحرم رویم برای تو سوی مروه
قصد صفای تو که مبتجا ر لقای تو همه عروه باشد منفصم

ی نماینه

یکشنبه سیم بزیارت بیت الله مشرف شده طواف استحبابی بقصد دوستان نیابت نموده در حجر نماز گذارده و تحت المیزاب دعای آشنایان و ذوی الحقوق را مخصوصاً گفته ثانیاً طوافی برای ذوی الارحام بجای آورده و از موضع خانه یکی مستجار است و دیگری ملتزم و چون از قرار بعضی عبارات نیماید که هر دو یکی باشد چنین مثبت نقل اقوال میشود قال فی المجمع بعد ذکره الحدیث الملتزم بفتح الزاء دبر الکعبه سمی به لأن الناس یعتنقونه ای یضمونه الی صدورهم والالتزام الاعتناق والمستجار من البیت الحرام هو الحائط المقابل للباب دون الرکن الیمانی لانه کان قبل التجدید للبیت هو الباب سمی بذلک لانه یستجار عنده بالله من النار در منتخب اللغة میگوید ملتزم موضعی است بین در کعبه و حجر الاسود در غیاث اللغات میگوید ملتزم بضم میم و فتح زای معجمه موضعی است نزدیک رکن یمانی در محاذی کعبه حاجتمندان در آنجا دعا می کنند از بعضی آغایان حرم سؤال از مستجار نمودم بملتزم جواب دادند العلم عند الله درهای مسجد که بکوچه و بازار باز میشود از سی صد متجاوز است و هر یک اسمی مخصوص دارد مثل باب الصفا و باب العمرة و باب السلام و باب الوداع وغیر ذلک استوانها از هزار متجاوز است و چون صاحب تاریخ خمیس

احوالات و وقایع و حدود و عدد ستونها و ابواب و استار کعبه معظمه را
مفصلا متعرض شده حتی آنکه خودش بدقت در زمان مشرف بودنش مساحت
اطراف خانه نموده حقیر هم آنچه ملاحظه نمود جز اضافه بعضی ستون و ابواب و
تعمیرات اختلافی مشاهده ننمود ذکر تفصیلات نمیدهد مگر ذکر دو سه محل از
آنجا که برای زوار دانستنش فایده دارد یکی شاذروان است و آن عبارت
از سکوی باریکیست که متصل بخانه در اطراف آن واقع است از سطح حرم نیم ذرع
ارتفاع دارد تقریبا باختلاف بعضی مواضع و عرض آن یک وجب باختلاف
و بعضی در تحدیدش چنین گفته اند هو الذی فضل عن عرض جدار البیت
بعد ان ضیق اعلی الجدار وجزو خانه است و یکی حجر اسمعیل است که
آجرها در آن حضرت و جمعی از انبیاء ع در آنجا میگویند مدفون اند بعضی حضرت
آدم ع را نیز نوشته اند و مشهور آنست که جزو خانه بوده و در صراح میگوید
گرداگرد کعبه اندرون حطیم از سوی شمال و حطیم را میگویند دیوار بیرون کعبه
از سوی مغرب در این هم و عبارت تاملی لازم است و اتفاقی است
که باید دور حجر و خانه بگردند بنا براین در حال طواف اگر بر آن سکو یا دیوار
حجر دست بگذارند حکم ببطلان آن واضح است مگر اعاده آن جزو را

نمایند چنانکه در آن حال اگر داخل حجر شود آن شوط را گفته اند اعاده نمایند و یکی
حطیم است و در تعین او اختلاف است بعضی گفته اند سنگ کعبه بعضی گفته اند مابین
رکن و زمزم و مقام یا از مقام تا در کعبه یا دیوار بیرون خانه کعبه جانب مغرب
که در آنجا ناودان کعبه است قال فی المجمع الحطیم هو مابین الرکن الذی فیه
الحجر الاسود وبین الباب کما جائت به الروایة سمی حطیما لان الناس
یزدحمون فیه علی الدعا ویحطم بعضهم بعضا
و گویند در زمان ابراهیم ع داخل کعبه بوده و در زمان جاهلیت آن را خارج
کرده دیوار دیگر از اندرون دادند و آن دیوار نیز باقی است و عبد الله بن زبیر
چون شنیده بود که حضرت ختمی مرتبت فرموده که این دیوار داخل خانه کعبه
بود بواسطه قرب زمان جاهلیت داخل کردن آن باعث فتنه و فساد است
در زمان حکومت خود آن دیوار را داخل کعبه کرد حجاج بعد استیلا و خرابی خانه
خدا بهمان طور جاهلیت بنا نموده است و میگویند همان بنای حجاج است
باقی مانده و مقصود از نقل این حکایت دو امر است یکی آنکه تغییرات در بیت
و تعمیرات بسیار نموده اند اگر در مسجد الحرام باشد قبله او خانه است در این حال
باید وقت نماز ملاحظه آن گوشه شاذروان که با حجر یا حطیم از اصل دیوار اندکی

بیرون میرود بشود زیرا که احتمال نبودن آن اجزا از مسجد درین جهت چنانکه در وقت طواف احتیاط مقتضی شد که بیرون از آن مطاف قرار دهند و وضوح این احتیاط ظاهر میشود در وقت صف جماعت امر ثانی در صورتیکه بندگان خدا خانه خدا را خراب نمودند و تصرفات کرده اند دیگر جای گله از خدا برای کسی نمانده که چرا خانه بندگان خدا را بندگان خراب و تصرف مینمایند

از جمله محلات مکه معظمه مولد النبی است و باین سبب گویند که در آن محله موضعی که حال مسجد است ولادت حضرت واقع شده بزیارت رفتیم و آن مسجد بهمین اسم معروفست قال فی المجمع وشِعْبُ ابی طالب بمکة مَوْلِدُ النبیّ صلّی اللّه وفیه الشِّعب بالکسر الطّریق فی الجبل والجمع شِعاب ککتاب

و در زمانی که قریش متفق گشتند که با بنی هاشم ترک معامله و مناکحه نمایند جناب ابو طالب حضرت رسول و مسلمین را در شعب خود برد و مواظب بودند با علیؑ که اذیتی وارد بر ایشان نیاید بقرب سه سال تا آنکه بعضی از متفقین نقض عهد آنها را نمود و با خدا عهد بست و ایمان آوردند حضرت از شعب بیرون آمد وماتت خدیجة حین خرج رسول اللّه من الشّعب چنانکه در نزدیکی آن مسجد حمّامی است معروف بحمام مولد النبی بسیار حمام خوب و نظیف و تمیزی است

استاد حمامی می گفت سالی مبلغ دویست لیرا اجارهٔ این حمام است دو ساعت
بروز مانده شلیک توپ از شهر وبیرون زیاد شد گفتند محمل شامی وارد میشود
وسعید پاشا از جانب دولت این خدمت را مینماید وامیر حاج شامی است
دوارابه توپ با صد سوار و دویست عسکر حمازه سوار بهمراه محمل معروف
مقرر است شریف عون که شریف حالیهٔ مکه است با قایم مقام وجمعی میشوانه
رفته از جمله تشریفات محمل در اوقات خمسه انداختن توپ است
دوشنبه چهارم الحمد لله هوای مکه سالم وملایم است باانکه تابستان و
شمس در بیستم درجه وپنجاه ونه دقیقه در آن پشت بام هاشب بدون روپوش
نمیتوان استراحت نمود میوه وماکولات از هندوانه وانار ولیموی آب ورطب
وبادنجان روغن وبرنج وسایر حبوبات فراوان ودر کمال خوبی است سابقا
این طور نکشتیها وراهها جاری ونزدیک ومتصل نبوده رسم حجاج آوردن
تمام مایلزم بوده این اوقات هم همان قسم زحمت بعضی می کشند حمل ونقل میثمایند
خودرا بمشقت می اندازند بدون فایده مثلا تنباکوی بسیار خوب در جده ومکه فراوان
بود که در شیراز کمتری بدست می آمد وکاش اینهمه زحمت میکشید اقلا صرف
خود می نمودند یاد م آمد حکایتی که از مرحوم حاجی ملا عبد الله که از جمله علما وجنابای

شیراز بوده و باتشی سلسله آنها معروفست بسبب آنکه جد آنها میگویند در تشت
میرفته و هیچ صدمه باو نمیرسیده شنیدم روزی در مجلس درس با جمعی کتاب
مغنی اللبیب خدمتش میخواندیم بمناسبت این آیه که صاحب کتاب شاهد آورده
و اشکال رفع مینماید اِنَّ الصَّفا وَالمَروَة گفت ندرفتیم بدین دو نفر
که از حج بیت الله آمده بودند در ضمن تعارفات پرسیدم بر شما خوش گذشت
جواب دادند الحمد لله از هر جهة خوب بود تدارکات زیاد برداشته بودیم
پنبه آب لیمو و غیره دست نخورده برگشت ولی از کمی آب تلخ گذشت ظرافتاً
گفتم خوب بود پنبه آب را هم همراه برده بودید افسوس خورد که کاش این را
داشته بودیم رفیقش گفت با این ملاحظه که آب بسیار محل احتیاج است یکبار
پنبه آب باید همراه برداشت خرجش زیاد میشد نبردیم اول آفتاب بعزم زیارت
قبور اجداد حضرت ختمی مرتبت و جناب ابوطالب سلام الله علیهم اجمعین
رفتیم بسمت حجون که اسم کوه و دره میباشد و از طرف منی که بروند بسمت
دست چپ راه است و از صفا تا حجون ثلث فرسخ است قبرستان بزرگی در
دامن آنکوه واقع شده و بعضی خانها باطراف بسمت راه منی ساخته اند و این بیت که

کان لم یکن بین الحجون الی الصفا انیس و لم یسمر بمکة سامر

در وقتی که بنای خرابی خانه را عبد الله ابن زبیر بواسطه روایتی که شنیده بود
گذاشت واهل مکّه از خوف اینکه بلا نازل شود بمنی و عرفات رفتند گفته شده
چنانکه مقدم و مؤخر این شعر را با تفاصیل آن چنین در نظر دارم که صاحب خمیس
نوشته است خلاصه مشاهیر قبور متبرکه آنجا مشاهد مشرفه عبد مناف وعبد المطلب که در
یک بقعه و دو ضریح وبقعه جناب ابو طالب سلام الله علیهم و مسجدی بدون طاق
در پیش گنبد جناب ابو طالب هست و دو سال قبل شخص هندی اندک تعمیری
آنجا ها را نموده جناب حاجی ملا سلطانعلی سلمه الله مجلس تعزیه داری فراهم
آورده بودند و جمعی ذاکرین هستند و جمعیت بقدر صد نفر برای فیض یابی حاضراند
واقع مختصر با اثری است اسمهای ذاکرها اینست حاجی ملا عبد الکریم نیشابوری
حاجی ملا رضای تبریزی و عندلیب الذاکرین الحق عندلیب آشفته تر خواند
از ورود جناب سید سجاد بحرم برای طواف در وقتی که بواسطه جمعیت هشام
بگوشه نشسته و سید العابدین را مردم ادب نموده کوچه دادند و هشام تجاهل
نمود از بعضی پرسید که کیست و فرزدق شاعر حاضر بود و گفت هذا
الذی تعرف البطحاء وطأته اشاری بمناسبتی نمود گریه خوبی و
حالت خوشی هم رسید بعد از آن بروضه حضرت ابو طالب مشرف شده لوحی بخط

خوشی معلق بود محض تیمن نقل مینماید اولا این ابیات که ابن ابی الحدید در شرح
نهج البلاغه در مدح جناب ابوطالب و علی علیهما السلام میگوید نوشته بودند
ولولا ابوطالب وابنه لما مثل الدین شخصا وقاما ثانیا
این روایتی که در جمیس وقتی دیده بودم نوشته بودند ان النبی صم قال یا
۱۲۹۹
عقیل انی احبک لخصلتین لقرابتک ولحب ابیطالب ایاک فیسنه
بقعه متبرکه علیا حضرت خدیجه سلام الله علیها و بقعه مکرمه آمنه مادر جناب رسول ص
قدری بفاصله روبروی یکدیگر واقع شده زیارت شد روپوش ضریح این دو مخدره
بسیار ممتاز است ولی روپوش ضرایح آن بزرگواران پارچه بی قیمتی بود واقع
شرفای مکه کوتاهی مینمایند در تعمیر قبور اجداد خودشان با انکه بسط ید از جهت
حکومت و دولت دارند و خدمت حرم که بایشان رسیده محض ارث
از اجداد بوده و سببی برای ترک این تعمیر و حال آنکه باید بنای عالی نمایند
نیست و فهمیده نشد مگر محض دنیا داری که پیش دشمنان اجداد خودشان
جلوه دهند که ما شریک هستیم با کسانیکه جعل بعضی اخبار محض خوشآمد بنی امیه
در حق جد ایشان گفتند و چون ذکری از جناب ابوطالب علیه السلام در میان
آمد خواست تفصیل و بسطی در احوال حضرتش نگارش نماید بملاحظه انکه اشخاصی که منجه

وقاصر اند شاید اسباب وحشت ایشان گردد با جمالی میش اشارت میرود
خلاصه و ودایع انبیاء تماما بجناب ابوطالب رسید و بعد از ارتحال آن بزرگوار
انتقال بحضرت ختمی مرتبت یافت و در این زمان آن ودایع نزد امام زمان عجل الله
فرجه است و کسانیکه در فهم اخبار ائمه ابرار صلوات الله علیهم بصیرتی یافته تاملی
در این باب ندارند و اما آنچه معاندین بافته اند چنانکه ملا جامی در سلسلة الذهب
خود گفته و بعضی باخبار جعلیه متمسک شده قابل جواب نیست جائیکه نسبت
بحضرت عقل اول بگویند انک لمجنون وبخداوندی چون گفتند ید الله
مغلولة وکتاب تخطئة الانبیاء نوشتند دیگر چه توقع که در حق اجداد نبی و پدر
علی تهمت کفر زنند یُرِیدُونَ اَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَیَاْبَی اللّٰهُ
اِلَّا اَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ وَجَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا
بهتر آنکه جناب عبد المطلب وابوطالب آیا وصی عیسی یا آنکه یکی از انبیاء
بوده اند عنوان نمایند والا اثبات ایمان عبد المطلب واجداد پیغمبر و اسلام
ابوطالب مثل اینست که بخواهیم برای خورشید وصف روشنائی یا برای
حق جل شانه علم را ثابت نمائیم و اینکه میگویند در زمان قبل از بعثت
حضرت ختمی مرتبت جاهلیت بوده مقصود نه اینستکه پیغمبر یا وصی پیغمبری نبوده

زیرا که اگر حجۃ خدا آنی نباشد عالمی نماند حکما میفرمایند اسمای الٰهیه در تمام عوالم
باقتضای آن عالم مظاهری ازلاً ابداً باید داشته باشد و بزبان امکان
اشرف و وجوب ربط حادث بقدیم وجود عالِم دوئی که دو اسم بزرگ
حق است اگر در عالم تعطیل نماید در ذات واجب تعطیل لازم آید تعالی عن ذلك
علواً کبیرا بل بوجود الولی رزق الوری و یمسك السمآء ان تقع علی الارض
واما دلیل نقلی کتاب حجۃ اصول کافی کافی و وافی است لهذا اگوئیم جناب
عبد المطلب اکمل زمان خود بود و ولی عصر خود بود چنانچه در خبر است اوّل من
امن بالبدا عبد المطّلب و تمکن در مقام بدا مرتبه بلند انبیا است چنانکه نیز
در باب بدای اصول کافی اخبارش موجود است و فی الحدیث یبعث عبد
المطّلب امة وحده علیه بهاء الملوك وسیما الانبیا و چنانچه از عسقلانی نقل شده
که در کتاب اصابه فی معرفة الصحابه ذکر نموده که جناب ابوطالب از حضرت
ختمی مرتبت سی و پنجسال قبل متولد شد و چون عبد المطلب را وفات رسید
وصیت رسول را بابی طالب فرمود و آن بزرگوار تربیت و تکفل برادرزاده
خود را میفرمود و در سفر شام با خود همراه برد و از جمله قصیده که جناب ابوطالب
در مدح حضرت رسول فرموده این بیت است وشقّ له من اسمه لیجلّه

فذو العرش محمود وهذا محمدٌ وچون بملاحظه کلّ یوم هو فی شأن
بروز وظهور هر وقتی باعتبار مصلحت آن دور متفاوتست گاهی دعوت علنی
باختفا می ماند بواسطهٔ بی استعدادی اهل آن زمان ومراد از استعداد آنکه
حالشان این بود نه قالشان چنانکه در زمان بیشتر اجداد حضرت ختمی مرتبت مختفی
ماند واز سبب رفع اذیت اسمهای متعارفه زمان خود را می گذاشتند چون عبد
شمس وکلاب وآن زمان را جاهلیت گفتند چنانکه در زمان امام زمان باسبب
عدم استعداد است در مردم وحال آنکه تمام میگویند عجّل الله فرجه زیراکه قال
مردم موافق نیت غالبا با حالشان وعده منّا خلاصه سید سجاد
روحی له الفدا میفرماید ورب جوهر علم لو ابوح به لقیل لی انت
ممن یعبد الوثنا اول ظهر منزل رفته ساعتی آرمیده سه ساعت بغروب
مانده بمسجد الحرام مشرف شدم فریضه ظهر وپسین خوانده بمورد خیر از برای رسول
عالمیان طواف نموده نماز خوانده بگوشه در حجر نشسته بفکر دوستان طهران
افتادم یادم آمد روزهای دوشنبه در منزل جناب فتح الله خان شیبانی که
از معارف آند بارند سال گذشته انجمنی بود از آنجمله جناب حاجی نجم الملک دام افضاله
وآقا میرزا محمد حسن شیرازی تشریف داشتند وکتابی در مناقب حضرت قدسی

شیبانی نوشته بودند و بمناسبت ماه ذی الحجّه ذکری از حج نموده بودند میخواندند
و من آرزومند شرفیابی مکّه مبارکه بودم و حال که الحمد لله بدرجت کل رسیده
بی انصافی است یاد هر یک را ترک نمایم برخواسته طوفی بقصد ایشان نمودم
دعا گفته بیرون آمدم گفتند حجاجی که از طرف نجف اشرف براه جبل آمده اند
امروز من جمله جناب معتمد السلطان سقا باشی اعلیحضرت شهریاری و سرکار
محمد جعفر خان شیبانی با علیا جناب خدارت مآب والده بندگان اقبال الدوله
و امین خلوت دام اقبالهم وارد چند پاکت باسم هر یک و زنگه از طهران بیرون
می آمدم نزد حقیر آورده بودند ابلاغ نمودم

روز سه شنبه پنجم دوستی دو قند فرستاده و بیتی بر کاغذش نقش محض اینکه
کام ما بیاد آن دوست همیشه شیرین باشد نقل میشود یا اهالی القطر هذا
سکر مصری مکرر فهلموا انحو صنیف جبره فی ان نکسر عند
اهل الذوق یحلو طعمه و الصنع نشکر بعضی از اهل علم بدیدن آمدند ذکری از معنی
کعبه درمیان آمد و وجه تسمیه آن یکی گفت بواسطه آنکه در وسط دنیا واقع شده انحرف
محتاج بتفاوت نیست دیگری چنین بیان نمود که هر شیئ مرتفعی را الکعب گویند چون تعیین در
قدمین باین سبب کعبه گفتند یا آنکه کعبه بمعنی غرفه است و انهم مانند او نیست محقق فرمود

چون وضع خانه مربع است یعنی اضلاع اربعه او متساوی است و هر یک
از اضلاع را در دیگری ضرب نمایند مساحت تمام آن سطح حاصل میشود و در
اجسام مکعب نامند و از این سبب دو مهره نرد را کعبتین نامند که جسمی است که تمام
سطوحش متساوی و در مثال مناقشه نمی نمایند کعبه معظمه هم بهمان شکل است چنانچه
در علم حساب هم کعب گویند و مقصود مرتبه سوم باشد از منازل جبر و مقابله
در این حال حاجی میرزا علی خان ویس قونسل بدین آمدند در ضمن تحقیق ارکان اربعه
که یکی رکن حجر الاسود است بعد از آن بنحو طواف که ملاحظه شود برکن عراقی میرسند
بعد از آن برکن شامی و بعد برکن یمانی مقام شافعی بین رکن حجر و عراقی است
در پیش مقام ابراهیم مقام حنفی بین عراقی و شامی مقام مالکی بین شامی و یمانی
و مقام حنبلی بین یمانی و حجر و برای هر یک مسقفی و گلدسته ساخته اند از شافعی
و بعد حنفی بسیار ممتاز است و این چهار محراب مانند ائمه آنها از مستحدثات است
نه در زمان رسول ص و در عهد خلفا بوده بسی صد سال بعد از هجرت این ساز را
کوک کرده اند گفتم بعضی از روستائیها را دیدم این مقامات بگمان مقام
ابراهیم تعظیم و تکریم مینمودند ویس قونسل گفتند روزی از من در حرم یکی پرسید
که قبلهٔ اهل عراق کدام طرف است گفتم بهر طرف که بایستند روبروی خانه

قبله است در مسجد گفت میدانم ولی قبلهٔ اهل عراق کدام سمت است جواب

دادم اگر رکن عراقی را میگوئی آن موضع است ولی بدخلیتی بقبله ندارد متغیر

شد و گفت تو هم که مسئله نمیدانی از جای دیگر معلوم کنم حاجی سید مهدی

کاشانی که از جمله حمله داران است نقل نمود که من چهل سال است که چهل حجه نموده ام

ده سال قبل در مقام جناب ابراهیم نشسته بودم یکی از حجاج کاشانی باین

عبارت سؤال نمود که قبر خدا این تو است متحیر شدم جواب دادم ساکت

باش خدا را جسمی نیست و ممات یعنی چه چند دقیقه صبر نمود بعد از آن گفت پس که

در این خانه دفن است گفتم کسی در این خانه دفن نیست جواب داد بگذار

شش ماه راه آمده ایم از کتل بالا پائین کرده ایم سرما گرما خورده ایم عبث دور

این خانه میگردیم مجلس منقضی شد و رفتند دو ساعت بروز مانده باتفاق

سرکار حاجی محمد جعفر خان رفتیم بملاقات معتمد السلطان بقا باشی بسیار با محبت و

نیک فطرت و در زمرهٔ اهل معرفت با تمام بندگان خدا خاصه با فقرا

خوش رفتار و در بذل مال بقدر مقدور بی اختیار و با نیکان و ابرار روزگار بسر برده اند

و مخصوصا بصحبت جناب معارف آداب حاجی سید علی آقای قطب سلمه الله

که الحال در کاظمین ع اقامت دارند و از جملهٔ مربیان سلسلهٔ فقرا اند و از اهل هنر آن جرجیس

مازندران هستند مستفیض شده و تربیت یافته اند از همراهان ایشان حکیم باشی روحانی
بود که طبیب حاذق است و معالجات خوب دیده شد و از بندگان سقا باشی
گذارشات راه جبل و بغداد جویا شدم گفتند تفصیل دارد شنیدنی امّا راه جبل باید
استعداد شخص داشته باشد که کجاوه یا تخت بنشینند و آب باید همراه بردارند که
سخت نگذرد باین واسطه کسانیکه پیاده می آیند یا میخواهند سربار حاجی دیگر باشند
با وجود گرمی هوا و بعد مسافت و غالباً روزها رو بار می نمایند سخت برایشان می گذرد
بلکه جان تلف مینمایند چنانکه جمعی باین واسطه حیات عاریت را بدرود نمودند
از جمله روزی نشسته بودیم شخصی عزیز رسید و گفت مبلغی لازم است گفتند با و هنوز
اول منزل است شما اگر پول نداشتید چرا آمده اید جواب داد حقیقة فلان وقت
شب در ولایت بودم با مادرم دعوا و نزاع نمودیم بیرون آمدم گفتم بروم مکه و
از این قبیل در غالب منازل دیده میشد و اگر بتوانند با اعکام و جمال شرکت
در سرقت مینمایند ولی الحمد لله بما و متعلقان بکمال خوشی گذشت امیر جبل محمد
بن رشید بسیار انسانیت نمود در باغ سلطانی منزل ما را اقرار داد حاجی محمد
جعفر خان گفتند روزیکه بنای حرکت از جبل بود یک قبضه شمشیر مرصّع و طاقه
شال جناب حاجی سقا باشی با میر لطف نمودند و امّا تفصیل راه بغداد یکی قبل از

ورود بغداد و دیگری هنگام خروج است اوّل در منزل قبل از یعقوبیه زن
و مرد زواری که در قافله ما گاهی مراعات از امور آنها میشد هنگام سواری
آن زن آمد که شوهر من نزدیک بحالت نزع است سبب جویا شدم گفت آن
دو نفر پیاده که شما گاهی عنایتی در حق آنها می نمائید اوّل ظهر پنج شش خرما بشوهرم
دادند بعد از خوردن خرما حالتی ندارد و مبلغ چهار تومان هم برای مخارج داشتیم
او را گم کرده است بواسطهٔ بی حالتی در این حال آن دو نفر پیاده هم
خدمت حاجی سقاباشی شفاعت آن خرما خورده را می نمودند که خرجی ندارد
و حالش خوش نیست چون مجال توقف نداشتند مبلغ یکتومان بامینی جی سپارند
که مخارج این مرد باشد اگر سلامت یافت بیعقوبیه برسد با او اگر آسوده گشت
تجهیز او نمایند بملاحظه حفظ ناموس ضعیفه را بیعقوبیه ببرند بعد از ورود یعقوبیه
محقق میشود آن دو طرار عیار بیمروت بی رحم محض چهار تومان آن بیچاره را
روغن بنگ داده در ضمن آن خرماها و شیشه روغن بنگ را العطاری سپرده
بودند هر دو را با شیشه دست گیر و میگویند علاج آن مرد خوردن دوغ است
فی الفور سواری معین مینمایند میرود بهمان منزل قبل و مرد را معالجه نموده بسلامتی
آورده معلوم شده بود که رسم جمعی است بهمراه زوار و غریب می آیند باین حیله

تا عتبات و مکه و مراجعت مینمایند و طرفه آنکه نایب یعقوبیه با اینها رفاقت
تامی دارد مختصر آن دو نفر را بغداد بدست سرکار میرزا محمود خان مشیر الوزاره
کارپرداز بغداد بسپارند هر قدر واسطه برمی انگیزانند مستخلص شوند استخاره
می نمایند خدا اذن نمیدهد فرمودند آنها را سپرده ام که انشاء الله در مراجعت
تنبیه نمایند چونکه بد کردی بترس ایمن مباش زانکه تخمست و برویاند
خدااش چند گاهی او بپوشاند که تا آیدت زآن پس پشیمانی حیا وآثا
هنگام خروج از بغداد فرمود اسباب و بنه را فرستادند یا بعضی از گماشتگان
که از معبر شط بغداد بقایق و بلم وقفه عبور دهند و خودمان با سرکار مشیر الوزاره
و بعضی که بمشایعت و وداع حاضر شده بودند ساعتی صحبت نموده بعد
روانه شده دیدیم تمام حجاج و عابرین حتی آنو مهرکی ما هم معطل مانده اند
در میان آفتاب سبب را جویا شدیم یکی از گماشتگان کارپرداز خانه گفت
حکم سرکار مشیر الوزاره شده از هر نفر مبلغ چهار هزار و پانصد دینار بگیرند
و عبور نمایند خلاصه درشتی نمود و بر امر بیقاعده و ظلم بی اندازه سختی گرفت نصیحت
گفتیم اثر در دل سنگش نکرد قول حکما را بکار برده بتأنی پیش مقرر داشته
و زوار بیچاره از چنگ این نهنگ بقایق نشسته و جستند و تأمل نموده تا تمام

برفتند بعد از همه عبور نمودیم چو مردان بیرنج و راحت رسان مخنث
خورد دست رنج کسان کرم ورز دآن سر که مغزی در او ست
که دون همتانند بی مغز و پوست خدا را بر آن بنده بخشایش است
که خلق از وجودش در آسایش است در این حال امیر عبدالرحمن که
همراهی حجاج جبلی آمده بود وارد شد بعد از ساعتی بجناب سقا باشی عرض
نمود که من از جانب محمد امیر جبل مامور بخدمت شما و حجاج هستم و مخصوصاً یک
خواهش امیر از جناب عالی نموده و عرض مینمایم که سفیر کبیر و ویس قونسلات بیروت
و جده هر ساله مبلغی از ما تعارف میخواهند اگر ندهیم بعضی جبلیات ببابعالی
و دربار همایونی عرض مینمایند و قدغن میشود که حاج از طرف جبل عبور نماید لابد
میدهیم و آنوقت از حمله دار ما هم دریافت مینمائیم و حمله داران بصد
حیله از هر حاجی دو مسا وی میگیرند و قتی ملاحظه نمائید ضرر برعیت دولت
خودشان میزنند و انصاف نیست حاجی سقا باشی فرمود بخود منهم امیر این
تفصیل را گفتند فی الجمله مطلع شده ام مثل اینکه منهم گفتند راه جبل قدغن است
من گفتم هر گاه حکمی از اولیای ما برسد اطاعت مینمائیم ظاهراً امسالی یا بعد
لیرا باید بسفیر و ویس بی بیر برسد از امیر و اگر نه آنچه البته بجائی نرسد فریاد است

مجلس بر هم خورد و به منزل آمدیم

روز چهارشنبه ششم حمله داران و کمفنی چیان بنحوی احاطه نموده اند بیچاره غریب نابلد را که تحریری منیت واقع اگر کسی بخواهد معنی اتفاق منافقین را ملاحظه نماید حال شریف مکه و قایم مقام و قونسل و مطوف و معوم و مخرج و جمال و عکام و حمله دار و امیر جبل و سفیر کبیر را در لخت نمودن زوار ببیند گویا در رکن حجر الاسود معاهده بسته اند که بدون اطلاع و صلاح دیدیکدیگر هیچ کاری در معنی تمایند ولی محض اینکه کسی سر از این سر بیرون نیاورد هر کدام از آنچه که پیش حاجی میرسند آنهای دیگر را لعن میکنند مکرر از قونسل شنیده شد که فحش میگفت و لعن میکرد حمله دار را و حال آنکه اگر مطوف یا حمله دار او نگوید و ننویسد اقدام نمیکند کرایه نماید از جمال یا مکاری و مطوفها میگویند خدا لعنت کند قونسل شما را اگر او نبود ثلث این مبلغ کرایه جمل نبود گویا هیچ دولت جمهوری باین نظم و ترتیب نباشد اما مداخل امیر جبل اولا از هر نفر حاجی وقت آمدن از جبل بمکه در جبل پانزده تومان و مراجعت ده تومان میگیرند مگر کسیکه پیاده باشد و بهمین واسطه قریب صد نفر را نقل مینمایند حمله داران و کمفنی چیان بخیال آنکه بجر بزنند در زیر جوال و درته بار کذارده اند وقت خروج از جبل و دخول آنجا بیچاره نفسش تنگ شده با تنگ از دنیا رفته اند مثل این حکایت شخص ثقه گفت کسی را خاسته بود

تکفاچی از دست معلم جهاز و گرفتن بلیت بگریزاند اجل رسیده احمق را در صندوق
طمع میگذارند و میبرند اتفاقاً در انبار جهاز وقتی که فرصت گشودن صندوق مینمایند
قابض ارواح فرصت نداده بود باید پناه برد بخدا از شر این مردم و احمقی کسانیکه برای
یکتومان ضرر و نفع جان خود را امید هند دخل ثانی امیر جبل شترهای خود را بکرایه میدهد
ثالث البته این جمعیت ایرانی عبور و مرور نمایند فروش اجناس و آبادی
ملک او زیاد میشود اگر اینجزء از نفر در ذهاب و ایاب حساب نمایند معلوم میشود
و حال آنکه بیشتر میشود بعضی سالها بعلاوه دخل خارجی هم دارند مثل شرکت
با دزدان قافله آنا مداخل سایرین در ضمن اشاره شده و باز هم در موقع بیان
خواهد شد روز بروز حمله داران معروف از عرب و عجم حاجی مشکور حاجی عبود
حاجی خلف حاجی محمد یزدی حاجی حسین کاشانی حاجی کاظم حاجی آقای
رشتی حاجی سید مهدی کاشانی حاجی محمد آقای شیرازی شامی حاجی
سید علی اصفهانی حاجی ملا حسینعلی شیرازی حاجی محمد طهرانی معروف بیالانی
و کلاه کاغذی حاجی محمد مشهدی حاجی تقی طبسی خلاصه زیاده بر این میباشند
مشتی نمونه ثبت شد برای رفتن منی و عرفات از حاجی محمد یزدی شتر شکدوف
کرایه شد تا مقدر چه باشد تدارک پنج شش روزه منی و عرفات را گفتم آماده نمایند

عمده چادر و خیمه است و ظرف آب و بعضی دواهای مناسب برای هوای بد
که بواسطه آن جمعیت مختلفه خاصه یوم اضحیه بعد بسیار لازم است کسانیکه از راه جبل
میروند محض رسیدن روز اربعین و بمدینه هم باید مشرف شوند قرار کرایه منی و بعشبات
عرفات جزء آن حمل است چه حمل باشد و چه تغل مگر کسانیکه بمدینه قبل از مناسک
حج رفته اند و از دریا میروند که آنها رسم علیحده دارد و قانون حمل راه جبل از
این قرار است یک جفت کجاوه از مکه معظمه الی مدینه طیبه و کربلای معلی متعارف
مبلغ یکصد و ده تومان با انضمام یک شتر برای آب و یک شتر برای بار
که او را قره یوک مینامند و اخوه راه مدینه و جبل بعهده حمله دار است سایر
مخارج با حاجی است و حدی ندارد و آنچه در نظر است نوشته میشود بعد از لوازم
خوراک اولا عکام است متعارف پانزده تومان از مکه الی کربلا و زیر دست
عکام را مبلغ پنجتومان مواجب باید داد شغل ایشان در راه زمام ناقه را بدست
بگیرند تا منزل و در منزل آوردن آب و هیزم و پختن نان و طبخ طعام و ضرب خیام
و شد رحال است و دیگر کجاده و لوازم او در عهده حاج است و ده مشک
و قربه اقلا لازم است چهار برای احتیاط و شش برای راه و دیگر چهار شتر کجاده است
خلاصه ... نیی ندارد قیمت حدی نیست و کرایه شتر بنشین چهل تومان است

و تمام مخارج با اوست مگر اخوه و جمعی از حمله داران محض اینکه مشتری زیاد شود
بقدر ده تومان بیست تومان کمتر می بندند حمل را و وقتی که بجبل میرسند تلافی مینمایند
و بعضی دیگر از حمله داران بنای غریبی دارند پول از حاج دریافت مینمایند و در بین
راه باز زیاد در می آورند و ناچار و مساوی حاجی میدهد که بمنزل برسد و این
امر اخیر منحصر بطریق جبل نیست در راه مدینه و شام و خشکی و دریا همین اوضاع را
در می آورند و مقصود از این مطالب اینست که اقلاً هر کس یکی از اهل ولایت
خودش یا شخص معتبری را بدست داشته باشد که موجب صدمه و اذیت
نگردد و در راه معطل پول و حیران نماند جناب حاجی ملا سلطانعلی سلمه الله تعالی با نواب
اکتاقاآن میرزا از حاجی حسین کاشانی اجاره جمالات نمودند از مکه الی مدینه و کربلا
پنج زوج کجاوه و پنج سرنشین بمبلغ هفتصد و پنجاه تومان امید بکرم صاحب کرم
آنکه همه جا بسلامتی عبور نمایند حاجی محمد حسین طهرانی که در سرای حاجب الدوله
حجره تجارت و کتاب فروشی دارند و بسیار معقول و با تدین میباشند چند
روز بعد از حقیر از طهران بعزم زیارت بیت الله بیرون آمده و همه جا جویای فقیر
بوده امروز نزدیک باب السلام ملاقات اتفاق افتاد از سلامتی دوستان
و آشنایان مسرت حاصل گردید گفتم هیچ معهود نبود آمدن شما گفتند بعد از یکی

تو درب حجره آمدی و برات اسلامبول مخواستی صحبتی نمودی درضمن در قلب
من تاثیر نمود و یکمرتبه دل از هستی شستم و با خدا پیوستم محاسبهٔ خود را با خلق تمام
و یکهفته بعد بعزم زیارت حق اقدام نموده والحمدلله که بمقصود رسیده

در همه جا خیال همراهی با تو را دارم

پنجشنبه هفتم شهادت حضرت باقر علیه السلام است بعد از ادای فریضه بحرم
مشرف بعد از طواف ملاقات بعضی اشراف حاصل اطلاع دادند قاضی
بما هو راضی حکم داده اند که امروز هشتم است و تمام حاج جبلی و دریائی و شامی
و مصری و مغربی برای وقوف عرفات امشب را میروند بمنی که تقریبا یک
فرسخ و نیم میشود و فردا صبح سیر وند بعرفات بسیار تعجب نمودم با آنکه احدی
ادعای رؤیت هلال در شب پنجشنبه ننموده و قریب صد نفر مخصوصا از عدول
و ثقات بر جبل بوقبیس در آن شب رفته بودند ابرهم نبود ندیده بودند خود فقیر هم
با جم غفیر در سعدیه بودیم آنچه دقت شد کسی ندید و بقانون استصحاب و حکم
شرع روز جمعه غره میشود و جناب حاجی نجم الملک که از اجله علماء ریاضی و هیئة و
نجوم اند در تقویم روز جمعه را اول ماه نوشته اند اگرچه در جدول اهله احتمال امکان
رؤیت در بعضی بلاد مغرب داده اند ولی امکان تا وقوع تفاوتش بسیار است

بعلاوه در صورت وقوع افق اهل مغرب با اهل مکه بینهما بون بعید جناب عمده الاعاظم
حاجی عبد الحسین نمازی شیرازی امین التجار هندوستان که از جمله نیکان و در بر
و احسان و بناهای خیر همواره ساعی گفتند شب پنجشنبه را در جده بودیم و قاضی جده
هم حاضر بود منادی از اطراف و جوانب فرستادند که هر کس رؤیت
هلال نموده ادای شهادت نماید احدی نیامد در محضر قاضی بگوید و نیز می گفتند
با یکی از شرفا صحبت داشتم که با وصف قطع بودن جمعه غره چگونه حکم قاضی را
امضا مینمائید جواب داد بسیار سالها حج نموده ایم امساله کو مباش و اما
آنچه محقق شده چند کیسه صره امین که اعدل عدول است در نزد قاضی بکه ادای
شهادت نموده اند تفصیل این اجمال آنکه از دربار دولت عثمانی انعامی برای
قاضی همه ساله مقرر است و هر گاه روز عرفه جمعه واقع شود میگویند آن سال
حج اکبر است بیشتر از در استمرار جناب قاضی باید ادراک نمایند لهذا بقدر مقدور
سعی دارند که همیشه حج اکبر میل بفرمایند و فی الحقیقه کسی اندک تاملی نماید مشهود شان میشود
که همین بازیها را در اوایل در آوردند که برای یک کیسه و دنیای دو روزه حق
آل حق را غصب نمودند فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ
الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

دل ای حکیم بر این معبر هلاک مبند که اعتماد نکردند بر جهان عقال مکن
بچشم ارادت نگاه بر دنیا که پشت مار به نقش است و زهر او قتال خلاصه
چاره جز تبعیت نبود با آنکه قبل از روز ترویه خروج از مکه خالی از اشکال نیست
دو ساعت بروز مانده غسل مستحبی برای احرام حج تمتع بجای آورده بعد از
نماز ظهر و عصر در مسجد الحرام دو جامه احرام پوشیده با شرایط و با حاجی محمد
حسین در شکدوف نشسته بسمت منی رفت دو ساعت از شب گذشته
از بازار منی و خانهای او گذشتند و در محلی فرود آمد بعد از ادای نماز شام
وخفتن این دعا را خوانده اللهم هذه منى فامنن علی بما مننت به
علی اولیائك یکی از فضلاء بتعیین کدا و کدی سؤال نمود آنچه در خاطر بود
آنستکه چون جناب رسول ص داخل مکه می شدند از جانب البطح وهو من ثنیة
كداء بفتح الکاف عدول فرمود از جاده بسوی آن موضع و هرگاه بیرون
میرفتند خرج من ثنیة کدی بضم الکاف و اول را میگویند ثنیة العلیا
و دوم ثنیة السفلی ثنیه بفتح و التشدید الطریق العالی فی الجبل و کالعقبة
فیه والثنیة العلیا التی تنزل منها الی المعلی مقابر مكة والسفلی عند باب شبکه و قیل
والسر فی ذلك قصد ان یشهد له الطریقان بنادولکم فی رسول الله اسوة حسنة اتباع و اتمام

باآن حضرت سنت است بہنگام دخول و خروج بنمایند و کُدی جمع کدیه است
مثل مُدیه و مُدی و کُدیه بضم زمین سخت و بصیغه جمع اسم موضع اسفل مکّه نهاده شده
ومن باب تخصیص گفتند ثنیة کُدی بطور اضافه و بایا می نویسند و بعضی تجویز با الف را
نموده اند باعتبار لفظ گفته اند که غیر منصرف است و دو علت منع را یکی
علمیه و دیگری تانیث دانسته اند و از طریق حاج یمن بطرف مکّه نزدیک
ثنیه سفلی موضعی است که او را کُدی تصغیر مینامند ففی بعض الاخبار دخل
رسُول الله عام الفتح مکّه من کدی و دخل فی العمرة من کدی و فی
المجمع و قد روی بالشّک فیهما ای فی الدّخول والخروج
جمعه هشتم اول طلوع فجر بعد از نماز شلیک توپ شامی و مصری بلند و بنای
سار حرکت و رحیل است ماشاء الله این جمعیت سواره و پیاده و رکاب بغال
و جمال و حمیر و شکادف و محامل در بین این دو کوه که امتدادش تا عرفات
دو فرسخ و نیم شرعی است و پهنایش غالبا مسافت میل کمتر است بسیار
باشکوه است گروه مؤمنین در آن بین بهجو بوبکر سبزوار دو ساعت و نیم
از آفتاب برآمده از حد حرم که دو مناره برای علامت ساخته اند گذشتیم
بجُلکه عرفات وارد وادی بسیار وسیعی است بقدر پنج فرسخ دورا دو می شود

تخمیناً و مؤمنین بطرف دست چپ برحسب سنت ضرب خیام نموده اند
آب معروف که زبیده خاتون جاری نموده باطراف وادی در دامنهٔ
کوه جدولی کشیده اند یک ذرع دهنهٔ او و نیم ذرع سطح مقعر او دست و بقدر
دو ذرع غالب جاها از سمت صحرا ارتفاع دارد و باندازه سه ذراع عمق آب
جریان دارد و روی جدول را پوشیده و مواضعی چند باز است برای
برداشتن آب و بجداوه چند حوض بزرگ ساخته که ازین آب مملو است و
فی الجمله بنای باغی در آن وادی شده بسبب این آب و چون زمین خود مکه از
این وادی بلندتر است مخارج کلی نموده اند و قنات و کاریز ساخته اند که
آب در شهر مکه میرسد و آنجا با دلو و ریسمان میکشند و در عرفات بطرف دست
راست دو سه مسجد و چند خانوار عرب میباشد خط تلگراف از جده بمکه و بعرفات
الی طایف که دو منزلی مکه است کشیده اند هر کس بخواهد بطور سهولت از تلگرافخانه
عرفات یا مکه یکسره بخانه خود خبر سلامتی بدهد میشود ظاهراً هر کلمه پنج فرنک و لیرای عثمانی
را بیست و دو فرنک و نیم در تلگرافخانه برمیدارند امروز نزد امامیه رضی الله ایام
برحسب قوانین شرع روز ترویه است و سبب تسمیه امروز بترویه چنین گفته اند که برای
روز عرفه آب برمیداشتند و آن زمان در عرفات آب نبود لهذا روز هشتم ذی الحجه را

یوم الترویه گفتند و در حدیث است که مانده ام و جبرئیل بحضرت خلیل بامر جلیل
گفت تروّ من الماء فسمّیت الترویة دو ساعت بروز مانده اصحاب
محمل شلیک توپ و اخبار کوچ نمودند قریب یکصد و پنجاه هزار نفر ذلول سوار بدور
کوهی که در بین مشرق و جنوب آن وادی است گرفته اند خیمت خود را در بلندی کوه
رسانده بنای مسجد کوچکی بقبله او بود و بعضی نمازی هم میخواندند و تمام سوارها عرب
بادیه بودند لبیک لبیک بجدی می گفتند که عددی نداشت از یکی پرسیدم سبب
شرافت این کوه که احاطه نموده اند چیست دو نحو تقریر نمود تحریر میشود اول انکه بعد از
هبوط و مفارقت آدم و حوا اول مقاربت و ملاقات در این کوه بوده دوم انکه
تمام صحراها و کوهها برای مناسک و شرفیابی خدمت بمکه آمدند چنانکه زمین طایف را
طایف میگویند چون طوف خانه نمود این کوه وقتی رسید بآنجا دید همه فارغ
شده اند و مراجعت مینمایند بسیار خجل شد و روی رفتن نداشت و از غصه زرد بنظر
گردید که اند کاک جبل انّیت نماید خداوند با و فرمود در اینجا مقر و مکان تو باشد و مقرر
میدارم که حجّاج کعبه من در دامنه تو یکروز بمانند و اگر وقوف ننمایند حج آنها را
قبول ننمایم اول غروب بحمد الله بجز مؤمنین عرب و عجم و ترک و هندی احدی دیگر
نماند و مسلمین تماما رفتند بمشعر الحرام لیمیز الله الخبیث من الطیب و یظهر

اجابت دعائه علیه السلام بقرب سی هزار شیعیان حیدر کرار آنشب را احیا

داشتند و ذکر مصائب جناب خامس آل عبا را می نمودند چه مبارک سحری بود و چه

فرخنده شبی در اوایل شب آقا حسن نام یزدی دار فانی را وداع گفت بعضی

همت نمودند در آن شب او را شستند و بجامه احرام کفن و در دامنه کوه دفن نمودند

گر بمیرد طالبی در کوی دوست   سهل باشد زندگانی مشکل است

بعضی مقدسین اصرار داشتند که سدر و کافور هم باید غسل دهند و حال آنکه محرم

بوده بدل آن دو نیز آب خالص است و این مسئله را نمیدانستند که میت محرم را

بوی خوش نباید نزدیک او برند چه از کافور و چه از غیر کافور چه در تحنیط و چه در تغسیل مانند

زنده چنانکه در کتاب طهارت فقها رضوان الله علیهم متعرض شده اند و اما وسیس

قونسل با احیای شب را بفکر مداخل داشته که چون اختلاف نموده اند مؤمنین با

مسلمین باید جریمانه بدهند هر یکنفر شیعه ایرانی مبلغ یک ریال فرنگها باسم مخارج عساکر

سلطانی که برای حفظ زوار مقرر است و اگر چنانچه بعضی مثل جناب معتمد السلطان

حاجی سقاباشی و سید المجتهدین حاجی سید محمد طاهر شریعتمدار استرآباد سلمه الله

که هر دو با فقیر محبت قلبی دارند در آن شب نبودند بزور از حاجی بیچاره مبلغ مذکور

دریافت مینمودند اقلاً ده هزار ایرانی بودند ده هزار ریال مداخل آقای حاجی

طرفه آنکه دولت عثمانی سربازش مواجب دارد والبته ده هزار نفر تبعه خود
عثمانی با ایرانی لازم بزحمت و بس و خرج کیس نبود بلی شریف مکه محض احترام حجاج
باشان هر وقت اختلاف واقع شود و اطلاع بدهند دو نفر از بنی اعمام خود را
میگذارد نزد ایشان و مهمان است و فردا بعد از غروب با حاج می آیند بمشعر
و آن اشخاص صاحب شان بر حسب همت خود انعامی آنها کشریف میدهند
چنانکه جناب حاجی عبد الحسین امین التجار زید عزه شرفا را در آن شب از جانب
تمام حاج مهمانداری نمودند و بس قونسل بنای فسادی داشت که باین واسطه
بآدم امین التجار صدمه رساند موفق نگشت عجب اوضاعی است نمیدانم با اینکه
مثل جناب سقاباشی که یقین دارم تمام مطالب را بعرض اعلیحضرت
شهریاری خلد الله بلکه بلا واسطه میرسانند این قسم تعدیات مامورین سفیر منیع
نعوذ بالله سالهای دیگر بر سر زوار چه می آورند
شنبه نهم یوم عرفه است جمعی که احیا داشته بودند قیلوله نموده و قبل از زوال
در آن جدول غسل ترتیب نموده اشتغال بدعوات مسنونه دارند و امر واجب
امروز آنستکه وقوف نمایند در عرفات تا غروب شرعی و از آن بعد کوچ نمایند
برای وقوف در مشعر الحرام و این دو وقوف از ارکان است چنانکه تفصیل

صور اضطرار واختیار وصحت وفساد بعضی صور در جای خود معین است واز مسنونات دعای در حق برادران است واز دعوات مأثوره امور ومناجات جناب سید الشهداء روحنا له الفداست که مشتمل بر مطالب عالیه است ومرحوم فیض در ذریعه بتمام نقل نموده وعرفه اسم جبل است وجمع او عرفاتست تقدیرًا چنانکه گفته میشود وقفت بعرفه گفته میشود وقفت بعرفات وغیر منصرفست هر دو لفظ بواسطه علمیه وتانیث وبهمین سبب تنوین والف ولام داخل او نمیشود واگر در عرفات تنوین در آورند تنوین تمکن نیست بلکه مقابله است چنانکه در مسلمات ومؤمنات گفته اند وعرفات موضع معروفست ودر وجه تسمیه آن محل شریف بعرفات مختلف گفته اند یکوجه آنست چون جبرئیل در اینجا بجناب ابرهیم گفت هذه عرفات فاعرف بها مناسکک واعترف بذنبک بدین سبب نام این موضع عرفات شد وحد عرفات را بعضی چنین گفته اند من بطن عرنة وثویة ونمرة الی ذی المجاز وتعیین این حد را بروایت نسبت داده اند ودر مجمع دانعه نمره بغیر یاید نمرة بفتح النون وکسر المیم وفتح الراء هی الجبل الذی علیه انصاب الحرم عن یمینك اذا خرجت من مأزمی یرید الموقف وهی احد حدود عرفه دون عرفه وفی الحدیث

بمره بطن عرفه بجبال الاراک انتهی و انصاب جمع نصاب است
و نصاب الحرم قدره الذی ینتهی الیه و اراک نیز یکی از حدود عرفه است
و در حدیث رسیده اِنَّ اَصحاب الاَراک لاحَجَّ لَهُم و بعضی گفته اند اراک
موضعی است بعرفه از ناحیه شام نزدیک بمره خلاصه قدر یقینی از موقف بمره
میباشد چنانکه مرسوم مؤمنین و محتاطین است و بمفاد روایت ظاهراً در اراک
وقوف مشکل است چنانچه مخالفین بیشتر آنجا میروند و قضیه روز گذشته حکایت
شد و اگر در دلالت خبر بعضی مناقشه نمایند مثل آنکه بگویند مجمل است چنانکه محتمل است
اصحاب اراک حج آنها قبول نباشد بواسطه انکار نمودن ولایت اهلبیت را
نه بجهة موقف نبودن اراک جواب شنوند در صورت اجمال و احتمال قاعده استصحاب
محکم است بواسطه آنکه شک در بودن آن موضع یا مواضع دیگر موقف صحیح
موجب شک در برائت ذمه از اشتغال الیقینی است و رافع یقین جز یقین
نیست و یقین وقتی است که در نمره وقوف شود یوم التعریف والله العالم
اوایل غروب بنای کوچ است بعد از مغرب از موقف گذشتیم با نصاب
حرم رسیده دو ساعت از شب گذشته وارد مشعر الحرام بکوه جانب دست
راست نزدیک تر منزل نمودند و از اسمهای مشعر یکی مزدلفه است بضم میم

وسکون زای معجمه و فتح دال مهمله و کسر لام اسم فاعل است از ازدلاف بمعنی
اجتماع است و در وجه تسمیه مشعر الحرام بمزدلفه وجوهی گفته اند حاصل و مرجع
اجتماع است چنانکه جناب صادق فرموده سمّیت مزدلفه لانهم
ازدَلفُوا الیها مِن عَرفات وبعضی گفته اند که جبرئیل بابراهیم در عرفات
تبلیغ نمود فرمان حق را که اِزدَلِف الی مشعر الحرام فسمّیت مزدلفه
و دیگر نام آنجا جمع است بفتح جیم وسکون میم در وجه تسمیه نیز وجوهی
گفته اند یکی بواسطه جمع نمودن نماز مغرب وعشا یا آنکه آدم وحوا در آنجا نزدیکی
نمودند یا اجتماع مردم بعد از فراغ از نماز مغرب وعشا برای رمی جمرات بر حسب
استحباب سنگ ریزه جمع مینمایند همگی حالت خوشی دارند دزدان هم در کمین
که فرصت را بدست آورده دستبردی بزنند واحیاء امشب بعلاوه
سنّت خاصیت دیگر هم دارد که ایمنی از سرقت سارقین حاصل نماید
از کرم حضرت صاحب خانه امید داریم ما را از شر دزدهای درونی
وبیرونی ایمن ومحفوظ بدارد گر نه هوش دزد در انبار ماست
طاعت هفتاد ساله پس کجاست مقارن طلوع فجر از جانب بعضی
علماء منادی ندا داد که هرکس خوابست بیدار شود وتمام تجدید نیت وقوف

مشعر الحرام نمایند و زمان وقوف واجبی ثانوی از اول طلوع فجر تا طلوع
آفتاب است و قبل از طلوع آفتاب نباید از وادی محسّر بیرون روند

روز یکشنبه دهم و عید است شد رحال برای اعمال در منی نمودند و بوادی محسّر که
رسیدند دعای ماثور و هروله نمودن مستحب است و اگر سوار باشند مرکوب را
تند برانند و محسّر بکسر سین مشدده اسم وادی است مابین مشعر و منی و به منی نزدیکتر
است تا جمع و در وجه تسمیه گفته اند بر ابرهه در این زمین سختی و دشواری و ماندگی
روی داد فحسر اصحابه و واقعهم فی حسرات و دیگر معلوم نیست
کدام ابرهه آیا ذو المنار که ابرهة بن الحارث است بوده یا ابرهة بن الصباح
که میگویند جواد و عالم بوده یا ابرهة الاشرم الحبشی که کنیه او ابویکسوم صاحب
الفیل است بوده و تمام از ملوک یمن بوده اند العلم عند الله دو ساعت از روز
گذشته بمنی وارد شدیم احزاب ملعنتین و اصحاب ابلیس سخندیدند والله
یستهزئ بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون و منی بکسر و قصر چون الی موضع
معینی است که حدش از وادی محسر است تا العقبه و میگویند چون تذکیر براو
غالب است منصرفست و یکفرسنخ شرعی متجاوز است تا خود مکه و در وجه تسمیه اختلاف
نموده اند مشهور آنکه چون قربانی اینجا می نمایند و خون ریزی میشود منی گفتند

چنانکه میگویند یمنی به من الدماء ای یراق و بعضی میگویند جبریل
گفت بابراهیم تمنّ پس مردم باین زمین منی گفتند و بحدیث نسبت
داده اند که جناب ابراهیم از حق تمنی نمود در این زمین که بجای قربانی پسر خود فدیه
بکبش مقرر شود و مامور به بحبش گردد و نسبت بمقام ابراهیم بعید است بکر دعا
و تمنی هم بگویند از حق و بامر حق بوده ای دعا از تو اجابت هم ز تو و بعضی
نقل نموده اند بهنگام اراده مفارقت جبریل از حضرت آدم قال له تمن
قال ع اتمنی الجنة باین سبب منی گفتند خلاصه اعمال امروز رمی جمره عقبه
و قربانی و حلق یا تقصیر است بترتیب آنوقت محل میشوند مگر از چند چیز و بهمه آنشکه
امروز بروند بمکه بجهة طواف و سعی و برای بیتوته عود نمایند بواسطه گرمی هوا شهدا
حقیر نبود بعد از ظهر بواسطه گشته های گوسفند امروز و باقی مانده از دیروز و اثر آن
آفتاب برا اینها هوا بنحوی کثیف شد که بعضی حالشان بد بود و جناب شریف
و حافظین صحه شکایت نمودند حکم دادند سود آنجا را بار کش آوردند و در مسلخ
و چاه خاکریز نمودند بهتر شد ولی فایده کلی چندان نکرد باستشمام جوهرا ما نیاک
بهر قسم بود شب گذشت و حضرات مصری و شامی در این لیالی آتش بازی
و موزیک و شلیک توپ را ضمیمه مناسک میدانند و می نوازند انصافا قامت

حرم خدا را خوب نگاه میدارند

دوشنبه یازدهم اول طلوع فجر برخواسته نماز در مسجد خیف خوانده و خیف بفتح جای بلندتر از راه آب و فروتر از کوه را گویند قال فی المجمع الخیف ما انحدر من غلظ الجبال وارتفع عن مسیل الماء ومنه سمی مسجد الخیف بمنی والاصل مسجد خیف منی فخفف بالحذف و بعضی از اهل لغة گفته اند خیف مابین دو کوه را گویند چنانکه منی هم بین دو کوه است وجه تسمیه نیز ممکن است این باشد و بعضی مطلق بلند و پستی که در کنار کوهی باشد نیز گفته اند خلاصه میگویند در این مسجد هزار پیغمبر نماز خوانده اند و در زمان حضرت ختمی مرتبت سعه مسجد از سمت مناره بطرف قبله سی ذراع بوده و همچنین از سمت راست و چپ و پشت بقبله و حال بسیار بزرگتر نموده اند از اطراف و چون شش رکعت نماز مستحب است بخوانند قدر متیقن همان صومعه رسول است در صراح میگوید مشرق بفتح الراء نمازگاه و مسجد خیف بعد از فراغ از صلوات راجلا بمکه مشرف طواف نموده نماز خواند سعی بجای آورده ثانیا بحرم مشرف و طواف نساء که حج نساء میگویند بجای آورده در مقام نماز و بدعای دوستان قیام بعد از آن

بمنزل رفته ساعتی استراحت شد برخواسته بدن شستم ولباس پوشیده
برای رمی جمرات ثلث و بیتوته منی مراجعت نمود کسانیکه امروز را دوازدهم نموده اند
نفر کرده در راه بواسطه جمعیت شامی و مصری و صدای توپ و ساز دران
شبهای سخت گذشت بهر قسم بود بسلامتی بخیمه رسیده نماز مغرب و عشا را
خوانده برحسب مواعده رفتیم چادر سرکار حاجی میرزا علی خان وایس قونسل
امشب را از پولهای حلال وگوشتهای قربانی اطعام المساکین
نموده اند موعودین جناب شریعتمدار استرآباد حاجی سید محمد طاهر سلمه الله
معتمد السلطان حاجی سقاباشی مقرب الخاقان محمد حسن خان خلف
الصدق جناب صدیق الملک زید اجلالهم و یکدو نفر از تجار قزوین بودند
بعد از ساعتی جناب سید المجتهدین آغاز سخن فرمود حاصل آنکه غالب
مردم مسائل واجبه را نمیدانند و از آنجمله دانستن مخارج حروفست که در نماز
شرط صحت و در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار باید ادای هر حرفی از مخرج خود
نمایند و اگر نه در بطلان عمل شبهه نیست و از واجبات احرام گفتن تلبیات اربع
میباشد مثلا هرگاه کاف را با کاف فرق نگذارد بطلان احرام لازم آید و در
طواف شروطی مقرراست که یکی از آن شروط شرایط نماز و دانستن احکام اوست

و در رمی جمرات شرایطی مقرّ است و همچنین و محمد خان ابن حاجی محمد کریم خان را
که مدعی رکن رابع کما نقل عن الشّرایع است دیدم بطریق عامّه رمی می نمود
چندانکه ببعضی نزدیکان او گفتم نشنیدند استحوذ علیهم الشّیطان خلاصه
با دلّه شرعیه بطلان حج جمعی را بیان نمودند و می گفتند تا سال دیگر تمتع معهود داد
حرام است بر آنها و تا سال بعد مسائل را تحصیل نمایند و عمل را از سر گیرند
ساعت پنج مجلس برهم خورد و هر کس بخیمهٔ خود رفت

روز سه شنبه دوازدهم است چون بعد از اتمام اعمال روز عید دو امر در
منی باقی است یکی شب بروز آوردن و رمی جمرات ثلاث اولی و وسطی
و عقبه در روز یازدهم و دوازدهم و اگر شب سیزدهم بمانند روزش رمی
لازم است تا هوا گرم نشد رفتیم جمرات را بجای آورده و دیگر مناسک واجب
تمام شد فذلکة المقام آنکه اجمال واجبات عمرهٔ تمتع محرم شدن از میقات
و طواف و سعی و تقصیر است و در حج تمتع با جمال احرام و وقوف عرفات و
مشعر و رمی جمره قربانی تقصیر یا حلق و طواف و سعی و طواف نساء و بیتوته
منی و رمی جمرات ثلاث ایام تشریق و باید تفصیل و شرایط هر یک را تمام
در محل خود رجوع نمایند اللّهمّ بفضلک تقبّل منّا نواب حاجی فریدون میرزا

که از شاهزادگان عظام و دائی بندگان اشرف والا شاهزاده اعظم
سالار السلطنه دامت شوکته میباشند درین راه ملاقات شد حالت
رشتی و دلبستگی داشتند در مقام لطافت و ظرافت پرسیدند بذالی
منها معصم حین جمرت شاهد بر سرچه است گفتم وکف خضیب
زینت ببنان امروز را یوم النفر میگویند چون نفر بسکون فاء
گروه گروه مردم از ستهٔ تا ده باشد و حاجیان گروه گروه از منی بعد از ظهر امروز
بازگشت بمکه مینمایند یوم النفر بتحریک فاء و یوم النفور و النفیر هم همین معنی را
دارد جمعی بواسطهٔ هواهای مهلکه و عفن اول صبح میروند و این ایام را ایام
تشریق میگویند که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم باشد بعد از روز نحر و وجه تسمیه
آنستکه تشریق بمعنی رو بآفتاب رفتن و قدید نمودن گوشت است و رسم بوده
اضحیه را بآفتاب خشک مینمودند اعراب بادیه که ضایع نگردد و بعضی گفته اند
لان الهدی و الضحایا لا تنحر حتی تشرق الشمس و تطلع و درین مقام
حدیثی نقل نموده اند که خالی از اشکال نیست حضرت ختمی مرتبت حملت
بد امه فی ایام التشریق عند الجمرة الوسطی سبب اشکال آنستکه
در اواسط ماه ربیع الاول عالم منور شد بولادتش لهذا بعضی گفته این از خصایص

آن بزرگوار است و بعضی گفتند ایام تشریق قبل از بعثت غیر این ایام بوده است
خلاصه دو ساعت بغروب مانده بازگشت بمکه نموده با آنکه الحمد لله رب
العالمین کمتر سالی باین خوشی و خوبی گذشته بعضی بواسطهٔ همان هوا ناکسالتی
دارند جوهر جوش شیرین و ترش بسیار نافع است استشمام امانیاک و باطراف
منزل بپاشند فایدهٔ کلی دارد قدری هم حجاج در وقت ذبح در خود
مسلخ اضحیه نمایند موجب زحمت خود و دیگران نمیشود غالب در این دره
و تنگه نحر نموده اند و افتاده باد میوزد با آنها همه را صدمه میزند چون این چند
روز غالب اهل شهر بمنی و عرفات می مانند اسباب زوار را محافظتی
لازم است بکیفر از کسانیکه صاحب خانه بشناسد قرار میدهند باند در هر
خانه که خالی نباشد از مستحفظ و چیزی باید باو داد بعضی اشخاص صرفه جوئی
نموده بودند انکار اینکار را نموده اتفاقا در همسایگی منزل ما یکدو نفر طهرانی
و دزفولی بودند زندی مطلع شده بود آتشی افروخته و آن ایام آب در شهر
نبود آن خانه را لابدا خراب مینمایند که سرایت ننماید و در ضمن بولهای
بیچاره را برده بودند وقت ورود بمکه بر حالت آنها همه بسیار متألم شدند
چهارشنبه سیزدهم بعد از مشرف شدن بحرم بعزم ملاقات دوست صدیقی

که از برلن بعزم حج بیت الله آمده بودند و متعلقات ایشانهم از طهران براه
جبل تشرف یافته اندر رفته بین راه بخیابانی که عمارت جناب شریف حالیه
که اسم شریفش عون است نسبت بخانهای مکه عمارت بسیار ممتازی است
در مقابل آنجا بر تخته شعری نوشته بودند و آویزان بود یا ناصر الحق المبین
اید امیر المؤمنین وانصر لنا عبد الحمید وافتح لنا فتح المبین ساعتی در محضر
دوستان نشسته ذکری از اسامی مکه معظمه در میان آمد اسامی بسیار دارد
یکی مکه وجه تسمیه او را چند وجه گفته اند ۱ بملاحظه معنی مکّ که بمعنی نقض آمده
وکسی آنجا مشرف میشود نقض گناهان او را مینماید ۲ مکّ بمعنی هلاک چرا که
هر کس قصد خرابی آنجا را نمود هلاک شد ۳ بمعنی قلّت آب هم آمده و آنجا کم
آب بوده و دیگر صلاح و عرش و القادس بمعنی تقدیس و تطهیر باشد
بواسطهٔ آنکه گناهان را پاک مینماید و المقدسه و الناسه بنون و دو سین
و الناسه بباء یک سین از نس بمعنی طرد که راندن باشد و ممکن است از ناسه
بمعنی خشک باشد و هر دو بی مناسبت نیست و الباسه از بس بمعنی حطم
لانها تحطم من اخطا فیها و المباسه مشتق از بس بمعنی هلاکت زیرا که
هر کس ظلم نماید در آنجا هلاک میشود و البیت العتیق و ام رُحم بضم راء و ام القری

وبیت الله الحرام والبلد الطیب وام الخیر وتهامة من ارض الیمن ولهذا
یقال والکعبة الیمانیة وازکلام بعضی پیدا یدکه والحاطمه والراس
مثل راس انسان وکوثی بضم کاف وثاء مثلثه نقطه اسم بقعه بوده درآنجا
منزل بنی عبدالدار میکوبند بوده والبلد الامین والبلد الحرام وبکة
لانها تبک اعناق الجبابرة ای تدقها اولان الناس یبک بعضهم
بعضا ای یزاحم اولانها یبک فیها الرجال والنساء وبعضی میگویند
بکه اسم خود کعبه است چنانکه بیت المعمور که در آسمان چهارم است بجای
کعبه بوده وازیاقوت بهشتی ودو در داشته شرقی وغربی از زمرد حضرت
ابوالبشر چهل مرتبه پیاده بزیارتش آمده اند ودر زمان طوفان بآسمان
چهارم بردند وبعد جناب ابراهیم بامر حق در محاذات او بنای کعبه نمود و
جبرئیل حجرالاسود را از آسمان آورد ویاقوت سفید بوده وز نان حائض
دست با و مالیدند سیاه شده وفی الحدیث الحجر یمین الله یصافح
بها من یشاء من عباده وبعضی نقل نموده اند میثاق ماخوذ از بنی آدم
که فرموده واذ اخذ نا میثاق بنی آدم الخ قد جعله الله مع الحجر
وامر الناس بتعاهده وازین سبب می خوانند نزد حجر

امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته فاشهد لے عند ربک بالموافات یوم القیامة

پنجشنبه چهاردهم بواسطهٔ تحویل شمس برج سنبله که دو ساعتی شب دوشنبه بوده
هوا محسوس است فرق کلی کرده بعد از شرفیابی ملاقات جناب شریعتمآب
آقا میرزا احمد که نواده مرحوم ملا مهدی نراقی رحمة الله علیه میباشند و مدتهاست
در عتبات عالیات کربلا و نجف اشرف بتحصیل علوم اشتغال دارند و در
اوقات مشرف بودن فقیر در آن آستان بواسطه دوستی موروثی که از پدران
ما رسیده بود الفتی داشتیم ملاقات شد در ضمن گذارشات گفتند در شب
گذشته عبد الرحمن که از جانب امیر جبل با ما آمده حمله داران را گرد آورده و برای
تعارف حاجی میرزا علی خان ویس قونسل دولت علیه تقسیمی کرد مبلغ چهار
صد و پنجاه لیرا فرستادند برای ویس تا مانع نشوند کسانیکه حمل جبل میبندند
والبته باضعاف حمله داران بی انصاف از حاج دریافت خواهند نمود
خلاصه آمدیم بمنزل فقیری جناب آقا میرزا اسد الله خلف الصدق عمدة العلماء
آقا میرزا محمد تقی که از علمای اعلام یزد اند تشریف داشتند ساعتی بصحبت
حال و قال و بابیات معجز بنیات حضرت ختمی ولایت مستفیض شده که میفرماید

ابوهم آدم والام حواء	الناس من جهة التمثال اکفاء

ما الفخر الّا لاهل العلم انّهم	على الهدى لمن استهدى ادلّاء
وقدر كلّ امرء ما كان يحسنه	والجاهلون لاهل العلم اعداء
ففز بعلم تعش حيّا به ابدا	النّاس موتى واهل العلم احياء

بنا دارند این دو آقازاده هم کجاوه تا نجف اشرف باشند امید از خداوند حمید که بسلامتی بوطن حقیقی و مالوف برسند و همواره مشعوف باشند شب را بعد از اتمام نمازهای مغرب و عشا در مسجد الحرام فریضه شام و خفتن خوانده عود نمود در مرتبه فوقانی منزل حقیر که خدارت مآب عمدة العفایف صبیّه مرحوم میرزا ولی صدر که همشیره جناب صدر حالیه آقا میرزا محمّد و زوجه معتمد الخاقان میرزا احمد مستوفی دام توفیقاتهم اجاره نموده اند و این خانواده در یزد اعرف معارف و بزرگی موصوف گشته اند ناله و حنین بلند بود معلوم شد کسالت سختی بآن مخدره وارد آمده بسیار دلم بدرد آمد شخص با عزت کسالت بهمرساند پرستار درستی نباشد خاصه در اینجا ها بد میگذرد صورت سه استخاره نا فرستادند برای تعیین طبیب و بعضی دواها اللّهمّ اشف مرضانا بمحمّد و آله جمعه پانزدهم منادی حیّوا للشدید لیوم الثلاث والعشرین ندا می نماید عموم شامی و حلبی و مصری بعد از نماز جمعه آتیه در مراکز خود ضرب

خیام مینمایند نرخ اجناس میزان و قیاسی ندارد این چند روز هر قدر بتوانند
میفروشند از لوازم سفر کسی تعمیر قربه خواسته بود ظاهراً ابقدر قیمت مشک
درستی داده بود دو ساعت بظهر مانده بحمام باب العمره رفته تطهیر و تغسیل
نموده خوب حمامی است برای نماز جمعه بمسجد الحرام رفته ایرانی را بشناسند
مانع میشوند حین الخطبه ماکه ایمانی بودیم باشیخ شادلیه مشرف شدیم
شنبه شانزدهم بعد از طوف خانه دو نفر یمنی چند برد داشتند یکی از آنها
ابتیاع شد و باید دقت شود که اصل بدست آید تا بمضمون روایت بشود در
حدیده گویا اصل او رامی بافند و فی الحدیث الکفن یکون برداً فان
لم یکن فاجعله کله قطنا و برد بضم باء و سکون راء قماشی است
مخصوص یمن که برد یمانی گویند و در نسبت بسوی یمن یمنی یا یمان گویند و الف
بعوض یای نسبت است و اگر یمانی بگویند بتخفیف یاء باید گفت و از سیبویه
حکایت کنند که یمانیّ گفته شاید جمع بین عوض و معوض نباشد لغتی در یمن بمیان آمده باشد
یکشنبه هفدهم در خدمت جناب حاجی ملا سلطانعلی سلمه الله بر حسب مواعده
رفتیم بدیدن حاجی محمد حسین و حاجی عبد الکریم زید عزهما مجلس خوشی و مختصر انسی بود
دوشنبه هیجدهم و عید غدیر خم است و غدیر خم تا جحفه که یکی از مواقیت است

دو میل راه مسافت پیش منیت جناب معتمد السلطان حاجی سقا باشی مجلس النبی

فراهم دارند و بر تمام خدام حرم محترم که تقریباً پنجاه نفر میشوند انعام و اکرامی

نمودند و برای میمنت و مبارکی بهر کس اشرفی سکوک بسکه و تمثال اعلیحضرت شهریاری

لطف نمودند عندلیب خراسانی قصیده در مدح مولا عرض نموده و ثنای جناب

امین السلطان و حاجی سقا باشی را هم مشتمل بود مضمون **الیوم اکملت**

لکم دینکم را بنظم و حدیث **من کنت مولاه فهذا علی مولاه**

را برشته کشیده همگی متفق الکلام بعد از اتمام مجلس ختام بدعای دولت شاهنشاه

جمجاه ناصر الدین شاه رفع الله رایاته و خلد الله ملکه و ادام الله عمره و امنای

حضرتش یافت پاکتی برای شیراز و طهران نوشته بودم ارسال پوستخانه نمود

مبلغ هفت قروش تعرفه گرفته بودند

سه شنبه نوزدهم رجب حسب مواعده خدمت جناب شریف عون رفته

بعد از تعارف و تسالم و رفع امورات مسلمین صحبت از هر جا در میان آمد و در تکلم

بسیار فصیح بلغة حجاز و در آداب و رسوم ملیح از ملا فضل الله نامی جویا شدند که کتابی

فرستاده نوشته اند دو جلد یکجلد پیش نرسیده بجا نیاوردم و نشناختم شخص ایشان برا

قهوه و شای آوردند بسیار پاکیزه چون گرفتاری امور حجاج شامی و مصری در بین بود

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المؤمنین و اولاده الطاهرین

زیاد مصدع نشد رخصت خواستم فرمود زیاده بر اینها انبغی لقائك گفتم
ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم لاینبغی ازید من ذلك
تعطیل امور الحجاج فقام واخذ یدی واشار الی مولاه وقال یا ولدی
کل حین جاجنابه ماذون الطلوع فی ای وقت کان شرفزاده در اسلامبول متوقفند
روز چهارشنبه بیستم تمام حجاج بهر طرفی که خیال دارند حمل البته حاجی محمد حسین
گفتند تو چرا آرام نشسته باید با حاج هندی که عازم مدینه طیبه بیاشند
رفت بنا شد حاجی سید مهدی حمله دار کاشانی را به بینند و قراری
بدهند بعد از ساعتی حاضر شد گفت بطریق سلطانی باید رفت و این راه آب
هر منزل دارد و آبادی بسیار است شامی و مصری بواسطه نزاعی که چند
سال قبل با اعراب نمودند از طریق شرقی میروند و بعد از رفتن شامی و مصری
و جبلی باید برویم قرار کرایه بدست ویس قونسل است و دو قسم قرار سید هند
عربی و عجمی و بعد از آنکه معلوم شد باید تعیین شود شکدوف و سهله و ناطوط
و عصم مجرد و برانی چگونه باید بسته شود اجمالی از تفصیل آنکه کسانی که از اهل
ایران هستند و نخواهند از مکه معظمه بمدینه طیبه مشرف شوند و عود بجده نمایند
باطلاع حکومت و جناب شریف باید یکی از طایفه صاحب شتر رهینه باشد

بعد از آنکه حاج بسلامتی بندر سلامت رسید رضایت نامه شیخ جمالها کرفته بنظر
حکومت برساند و مرهون را مستخلص نمایند و مخارج اینمدت مرهون در عهده
راهن است و امسال شیخ طایفه زاهریه نصارا است در حمراء منزل دارد و پسرهای
او شاکر و ناصر و منسوبان او حونفیط و دخیل الله آمده اند بجناب شریف قرار و رهینه و
بحاجی و پیشکش داده اند که حاج دریائی ایرانی را حمل نمایند این ضعیف و جناب
شریعتمدار حاجی سید محمد طاهر استرآبادی هر یک برای سواری و حمل احمال دو شتر
کرایه نموده یکی برای شکدوف که دو نفر باید بنشینند و یکی ناطوط که عبارت
از نشین باشد در مبلغ یکصد و چهارده ریال فرنکی و ورقه هم بمهر
حونفیط و ناصر و شاکر و شهبندر ایرانی دادند که از جمله شروط آنکه اگر در راه چیزی
بدزدند بر عهده جمال و اگر در محطه بدزدند برده اند و دیگر آوردن آب و هیزم
بر ذمه جمال و اخوه بر مقوم که شاکر و شرکا باشد خلاصه کلام چون از این فقیر
و جناب حاجی سید محمد طاهر مجتهد سرکار حاجی میرزا علی خان ویس قونسل
ملاحظه و مراعات نمودند تا سایرین حسابش باکرام الکاتبین است آنچه
بجمال بیچاره که صاحب شتر است کرایه میدهند مبلغ شانزده ریال است بنابراین
یک جفت شکدوف و ناطوط ماسی و دو ریال بجمال میرسد باقی یکصد و چهارده

ریال که هشتاد و دو ریال باشد نصفش بشهبندر ایرانی میرسانند و نصف دیگر بین
مقوم و مخرج و حمله دار قسمت میشود و این یکی از اسرار این راه بود تا بعد چه بروز نماید
پنجشنبه ببیت و یکم بعد از فراغ از طواف شیخ مهدی نامی که از آغایان حرم است
گفت هذه اللیلة بعد صلوة العشاء یفتح باب البیت و صاحب المفتاح
شیخ عمر الشیبه و کل من اراد التشرف و الدخول فی البیت ان کان عجمیا یؤخذ
منه ریالان و ان کان هندیا ثلاث ربابی ای روپیه و علی ذلک القیاس
شب جمعه را خدمت شخص بزرگی موعود بوده بحضرتش رفتم بعد از نماز و صرف
نیاز سه ساعت و نیم از شب گذشته باتفاق بطواف حرم رفته در ضمن فرمود
در اخبار ما در خصوص دخول بیت الله استحباب و کراهت هر دو رسیده و نظر
شارع در این دو حکم متضاد نظر باشخاص و استعداد قابلیت هر کس است
بر بعضی استحباب و بر جمعی مکروه خلاصه شیخ عمر در خانه را یک مصراعش باز
نموده چند چراغ در اطراف خانه روشن و خودش نشسته یک یک بالا میروند
و آنچه باید بدهند و داخل میشوند ارتفاع آستانه خانه از سطح مسجد دو ذرع است
از فقیر چیزی نخواستند و حقیر هم مشرف به آستانه شده در را بوسید با طراف
خانه نگریست چون قابل نبود داخل نگردید یادم شعر عراقی علیه الرحمه آمد که میفرماید

بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند که تو از برون چه کردی که درون خانه آیی

ساعت شش عود بمنزل موعود نمود

جمعهٔ بیست و دویم بعد از ادای فریضهٔ صبح بعزم زیارت جناب ابوطالب و عبد المطلب و عبد مناف و خدیجه و آمنه سلام الله علیهم رفته روضه خوانهای مذکور و مجلس منذور در مسجد مسطور برقرار بود بعد از فیض یابی آن محضر منظور و تشرف به آستانه حضرات ساعتی بحمام مولد النبی برای تطهیر و تغییر لباس مانده بسیار نظیف گرمابه ایست کم از حمامهای اسلامبول نیست امشب را جناب شریف از رؤسای شام و مصر وعده خواهی نموده اند و عید گرفته اند بواسطهٔ اینکه هیچ سال باین خوبی نگذشته و باعتقاد قاضی حج اکبر بوده و مداخل بیشتر از همه سال نموده و اولاد ذکوریهم بسلطان خداوند مرحمت فرموده صدای موزیک و توپ و آتش بازی بحدیست که عدی ندارد چراغان خوبی هم شده

شنبهٔ بیست و سیم بواسطه فوت حرّه امین یکروز توقف حجاج در دامنه جبل نور زیاده شد فردا صبح از آنجا سیروند بوادی لیمو مسافت دوازده میل است وادی بسیار خوبی است از آب جاری و باغات و نارنج و لیمو و رطب مرغوب دارد

روز یکشنبه بیست و چهارم حجاج هندی عموما رفته اند بیرون شهر ایرانیها بواسطهٔ

حمله داران وشهبندر یکرو ز دیگر میباشند تا کی از دست وین و علی بیک ابلیس
فراغت حاصل شود شیخ حسین مطوف شاگرد سید ابو الفضل آمد که در مبلغ
یکصد ریال قرار کرایه شما را با عباس غنام میگذارم واهم و زیرو ید و مبلغ
چهارده ریال تخفیف برای شما دارد گفتم حالا دیگر نمیشود ای برادر
اندریم پول گرفته اند از ما ورد نمینماید حمله دار حیله دار
دوشنبه بیست و پنجم طواف وداع نموده بنای شدر حال است دو ساعت
بروز مانده جماله جمل آورده سوار شده از سمت باب العمره رفتند بیرون شهر قربت
شیخ محمود که بجده میرود گذشته بوادی فخ فرود آمدند فخ بفتح فاء و تشدید خاء
اسم چاهی است بمسافت فرسخی تا بمکه براه مدینه و در اینجا حدیثی که صبیان از اینجا
محرم شوند و بعضی این رخصت را مختص کسانی داشته اند که از طرف مدینه میآیند
و در غیر این طریق گفته اند که باید از موضع احرام کاه محرم شوند و حاصل مضمون
روایت اینست تجرد الصبیان من فخ چون طول سخن اهمیت
نداشت بسط در این کلام نداد و در فخ شهادت ابو عبدالله حسین بن علی بن
حسن ابن عم حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام واقع شده نامی که دعوت بسوی خود نمود
و جناب موسی هنگام وداع با او فرمود یا ابن عم انک مقتول فاجد

الضرّاب فانّ القوم فسّاق با کسانیکه در این راه مانوس و متفق هستیم

تا مدینه طیّبه و عود بجدّه جناب شریعتمدار آقای حاجی سیّد محمّد طاهر مجتهد
استرآبادی سلّمه الله تعالی جناب مستطاب حاجی شیخ عبد الحمید شیرازی
خلف الصدق غفران مآب عمدة المجتهدین حاجی شیخ مهدی عمدة التجّار
حاجی محمّد اسمعیل جهرمی خیر الحاجّ حاجی محمّد حسین طهرانی از جانب و پس هم حاجی
سیّد حسن یزدی ساکن جدّه حاجی شفیع آقای گماشته جناب معین الملک
در اواخر شب فریاد الحرامی الحرامی از اطراف و جوانب بلند شد بحمد الله دستبردی نزدند
روز سه شنبه بیست و ششم چهار ساعت از آفتاب بر آمده ناصر و شاکر حکم
بشیلوا و شدّوا نموده کمی بعد شدند بقدر یک میل راه که رفتیم آبادی مختصری
بود بعضی ضبطیه از جانب شریف عون نشسته اند پول میری یعنی مال دیوان حمالات
از جمّالها مطالبه نمودند و اول ظهر بمسجد و چاهی رسیدند تا این موضع سه فرسخ
از مکّه طی مسافت شده عمره مفرده می آورند بلکه بعضی پیاده های حاجّ نماز خواندند
نیم ساعت بغروب مانده بمنزل رسیده این محطّه اسمش وادی فاطمه است
بقرب این موضع یکی از زوجات حضرت ختمی مرتبت دفن شده وادی بسیار
وسیع با روحی است باغات و بساتین و نخیلات بی شمار دارد آب جاری

بقرب سه سنگ از چشمه می آید گوارا و شیرین است و در وجه تسمیهٔ این وادی بفاطمه و آیا کدام فاطمه میباشد تحقیقاً در این سنگام در نظر نیست از بعضی سؤال نمودم میگویند اجرای آب ازین چشمه از حضرت صدیقهٔ طاهره سلام الله علیها شده در این صورت وجه نسبت ظاهر است و ممکن است از فاطمه بنت عمران بن عائذ یا فاطمه بنت اسد یا فاطمه بنت زائد بن الاصم باشد و آنچه در بعضی اخبار رسیده که قد ولد محمّد بن الحنفیّه ثلث فواطم ظاهراً مراد همین مذکورات باشد العلم عند الله بعد از ادای فریضه شام و خفتن صرف طعام نمودند و بنای نوم را بنوبه گذارند در اطراف محامل و شکادف و خیام جمعی حراست مینمایند و گاهی حاجی سید مهدی حمله دار فریاد مینماید لاتناموا فمن نام بیندم ولا یبقی له دقیق و یبکی علیه الرّفیق ولا تخرجوا عن حول المشاعل فمن خرج یذبح خیالا فی ظهره کیس ابلیس عجلان عرب خادم حاجی سید حسن ساکن جدّه بید بندوق و یخاف منه اثنان اتاخود حاجی سید تفنگی ترکیب عصا ساخته اند بدست دارد بسیار خوبست بمقصد قدم بنشان میزنند در صدای غریبی میکند از صنایع ایران میگویند هست

چهارشنبه بیست و هفتم مقدار یک حقه گوشت در مبلغ هفت قروش و سوای

پنج هندوانه ده قروش گرفته ترتیب غذا نموده و بعد از نماز ظهر و عصر بنای
رحیل و صدای شد و البته ساعت ۱۲ اول مغرب فی الجمله قرار گرفتند نماز خوانده روانه شدیم
پنجشنبه بیست و هشتم نماز صبح را نیم فرسخ بمنزل مانده خواندند و یک ساعت از آفتاب
برآمده بمحطه رسیده اسم وادی عسفان که عثمان است تا مکه دو مرحله است
میگویند نونش زائده است اصلی نیست بذکر و مونث از وادی فاطمه تا اینجا
نه فرسخ است سیزده ساعت در راه بوده ایم میگویند منزل کادی محسنیه
که وسط این دو وادی است بپا شد یک منزل شکسته اند با این تقریر از اینجا تا مکه
با اینجا مرحله سیم است خلاصه عبدالله بن عصم امیر وادی است باغی ساخته
و چند چاه آب دارد اعراب هم هستند فی الجمله آبادی دارد هنگام دخول
و خروج این وادی در شب از دستبرد اعراب کمتر کسی ایمن گذشته یک چاهی
بسیار وسیع دارد پله ساخته اند بسهولت میتوان در آن آب برند ولی
در کمال احتیاط در آب بروند که می گویند اگر در قعر چاه بروند می مانند
و بالا آمدن مشکل است

جمعه بیست و نهم شاکر بواسطه باد سموم کسالت داشت دیروز حرکت
نمودند امروز اول ظهر نماز خوانده بنای رحیل است اول غروب تقریباً دو فرسخ و نیم

آمده اند برای نعشی پیاده شدند در عموم این منازل دو قدم نباید از قافله دور شد چه شب و چه روز مخصوص این منزل که بوته و بعضی درخت و بلند و پستی دارد در کمین نشسته اند مخادیم حتی روی بار و شکادف اگر خفی افتی بدست دزد رفتی بمفتی جمال ها حابد نامی است بواسطه انعام و اطعام با و از حول ما بیرون نیرود می گوید لا ترقد وافانّ الحرامي كثير

روز شنبه غرهٔ محرم الحرام ۱۲۸۶ سنه عظّم الله اجورالمؤمنین بمصابهم بالحسین علیه السّلام دو گانه را در نیمفرسخی منزل خواندند و یکساعت از آفتاب گذشته بمحطهٔ کظیمه رسیده وادی بسیار واسعی است چند چاه آب دارد بعضی گوارا و عذب و بیشتر بدطعم و تلخ است از عسفان تا باینجا تقریباً نه فرسخ میشود میگویند شیخ وادی حمود بن حامد است نماز ظهر و عصر را جمع نموده سوار شدند کناره دریا از دور نمایان است زمین هموار و مسطح و بواسطهٔ رشح رطوبت دریا غبار ندارد در بین راه شکدف شکسته را دیدم رو بقبله گذاشته گفتند شخص هندی در شب گذشته با قافله میرفته صدمه براو وارد آورده اند در این زمین راحت شده و این علامتی است بروی او بقانون مرسوم اول مغرب ایستادند نماز تمام شد روانه شدند

یکشنبه دوم اول آفتاب وارد رابغ شدند و رابغ بکسر باء موحده بطن وادی است
که تا جحفه مسافت سه میل بیش نیست و جحفه میقات اهل شام است مسجدی ساخته اند
و آبادی دارد و اسم جحفه مهیعه بوده است فاجحفا ای ذهب السیل
باهلها فسمیت جحفه بضم جیم ویسمی ذلک السیل الجحاف بالضم یقال
سیل جحاف اذا اجرف کل شئ وذهب به وفی الحدیث وقت لاهل الشام الجحفه
در مجمع بعد از ذکر این حدیث میفرماید هی مکان بین مکة والمدینة محاذیة
لذی الحلیفه من الجانب الشامی قریب من رابغ بین بدر و خلیص
خلاصه رابغ نزدیک بدریا اتفاق افتاده بساتین زیاد در اطراف دارد قلعه
حکومتی و قایم مقام و عسکر سلطنتی موجود و محل آب شیرین و گوارا اندکی دور از
قلعه واقع شده و از شدت امنیت عساکر سلطانی بر سر چاه و برکه میروند قلاً
دو تفنگچی باید همراه بردارند تا یک راویه آب بیاورند بعضی چاهها در نزدیک
قلعه هست اندکی ناگوارا و اول غروب سربازها در قلعه را بستند که مبادا بقایم
مقام صدمه بزنند دزدها بعد از نماز و فراغت از صرف شام فریاد لا تُرقدوا
ومن هو من هو بلند است شیخ منصور که ریش سفید بنی زاهر است میگوید
مَن خَرَجَ عَن حَدّه فدمه فی عنقه حاجی سید مهدی حمله دار دریائی وسیله ای

همه جائی میگویند این جمالان پر رحم از نژاد جمال و ساربان جناب سید الشهداء ع
میباشند در ورقه نوشته اند آب و هیزم در عهده آنها است نمی آورند پیشکش
بر زحمت آبی تحصیل میشود چای طبخ هنوز کسی نخورده می آیند دور انسان میخواهند
و میگویند حاجی حبیب شای اگر تامل شود در اطاعت امر فحش مذهب میگویند
تمام مخارج را باید داد بعلاوه دو ریال قرنکیها میخواهند در واقع آنچه ملاحظه
شود دانیم از قونسلات است بیچاره میگوید شانزده ریال کرایه من پیش نمیدهند
از آنطرف از حاجی هفتاد و پنج ریال میگیرند مختصر همین طایفه پنجسال قبل تمام
حجاج را گذاشتند در رابغ و شب شترها را برداشتند و رفتند بیکماه معطل
بودند زوار ثانیا همان مبلغ را بشیخ حامد بن حمد دادند تا بمدینه مشرف شدند
و این یکی از انتظام دولت عثمانی و تدبیرات میرزا حسن خان شهبندر ایرانی
بود خلاصه شب را تا بصبح بیدار بودیم با وجود این از گوشه و کنار حرامی آمده
دور نمیشدند ندانستم سبب توقف حاکم و این مخارج عسکر در اینجا از برای چه امر است
دوشنبه سیم بعد از ادای فریضه شیخ محمد نامی است اهل اینجا با صحبت غیمانی
که اطراف جحفه تا این حدود بقرب هشتاد فرسخ آبادی بوده در زمان
سیدنا حسین ع بحضرتش نادانی نمودند با انگشت مبارک خطی کشید آب دریا طغیان

نمود غرق نمود آن آبادی را مانند طوفان نوح بقرب نه روز آب ایستاده
بود و لیس ببعید نماز ظهر و عصر خواندند و بنای رفتن شد یکساعت بطلوع فجر
مانده وارد به محطه مستوره شدیم تقریباً پنج فرسنگ از رابغ تا این موضع است
سه شنبه چهارم مستوره آب گوارایش منحصر بر که است که از باران جمع شود
در سر راه بعضی چاهای بزرگ ساخته اند ولی عذوبت ندارد هند و انه فراوان
آورده اند قصابی هم دارد اما دائمی نیست امروز امر غریبی دیده شد اگرچه عجیب
نیست از عرب چون معروف شده اند بحمیت و غیرت این قصه نقل میشود پنج نفر
سودانی از مکه معظمه در قافله همراه بودند گاهی مراعات از آنها میشد سر سایه که
بود کنار راه می نشستند شاگرد هم بواسطه ناخوش حالی آنجا چند روز است بود
دوا و غذائی ترتیب میدادند برای او یکمرتبه بدون سابقه صد نفر جمال
با تفنگ ریختند در خیمه بیچاره ها را با ریسمان بستند و بین خود تقسیم نمودند هر قدر
التماس نمودند بجائی منتهی نشد بشاگرد گفتم مهمان را اگرچه کافر باشد کسی اینطور
نمینماید رسول ص فرموده اکرموا الضیف ولو کان کافرا اینها که مسلم اند
گوش ندادند از بیراهه باوطان خود شان که حمراء و صفراء بود برقیت بردند
چهار ساعت بروز مانده بنای رحیل شد اول غروب جناب حاجی شیخ عبد الحمید

چای طبخ نموده بودند وقتی که برای نماز پیاده شدند صرف شد بسیار با مزه بود او اسط شب سنگانه بود جمالی سید شیرازی گفته بود اجلیس قد املک فلما جلس أخذ من قرائته ما فی محل رأسه واز جمله ابوطالب نامی کرمانی رفسنجانی را خبری بر سرش زدند بقصد کشتن و بردن سرش شکست ولی کمربندش سالم ماند

چهارشنبه پنجم محطه امروز بیر شیخ است چند چاه دارد گوار است ولی بواسطه کثافت اندکی بوی شتر میدهد باد های گرم هم میوزد سه ساعت بغروب مانده بنای رحیل و قیل و قال حمله دار و بعیر است پنجاعت از شب گذشته وارد بمحطه بیر حسان شدند بسیار تلخ میگذرد دم موقع بار می نمایند و فرود می آیند در این وقت شب کسی جرات نمی کند از دستبرد سارقین قدمی بیرون نهد آب ار اینجا آبش گوار است

پنجشنبه ششم مقوم قافله ماشاکر بواسطه کسالت و نزدیکی اهلش امروز میرود ساربان ما که حامد است محض محبت واحسان که در حق او شده اظهار دوستی با اهلبیت عصمت مینماید میگوید عیالی دارم تقریب دو سال است نتوانسته ام کاری نمایم دعائی بدهید وازاینجا مرخص نمائید بروم همراه ماشاکر در مدینه میرسیم بعد از

نکیت بغته ابشما عبدالله عم خود را آورد پیش او را بدست ما داد و بسیار سفارش نمود
با و که انا و ایّاهم سواء وابغی منك موالاتهم اوّل ظهر آنها بطرف حمرا فتند
و زوار بطرف مقصود این یکدو منزل از دو طرف کوه و دره و تنگه است کاهی
شکادف بهم کر میخورد جناب سید المجتهدین فریاد می کنند فسحوا و وسعوا رحمکم الله
روز جمعه هفتم اوّل طلوع فجر بمحطه خلص رسیدند سوار و شن بنود تا جمع آوری اسباب
می نمودند ابریق برای تجدید وضو برداشتم شش قدم دور نشده که فریاد عبدالله از
عقب سر من بلند شد یا شیخ فدانك فدانك ملتفت شدم سه نفر هستند در کمین
که تا من بزمین منشینم ضربتی بزنند بگمان آنکه علی آباد هم دهی است عبدالرحمن
سودانی که کاهی درحق او ادراری میشد با تفنگ رسید دزدها فرار نمودند
از طرف دیگر قافله هم بعضی میخواستند دستبردی بزنند توفیق نیافتند این
منزل آبش گوار است و روپیه را از این بعد مبلغ پانزده قروش حساب
می نمایند در مکه و جده سیزده بوده سایر مسکوکات هم تفاوت و صرف می نماید
سه ساعت بغروب مانده بیرون رفتند این مرحله نیز بعضی دره و تنگه دارد جناب
مجتهد با فریاد می نمایند بجمال خود یا عسفان ویا کلب ادرج فانی خائف عن السقوط والغیوم
شنبه هشتم بمحطه عار رسیدند بواسطه سختی راه و خستگی بخیر دو از آفتاب گذشته

فرود آمدند از لوازم آبادی عاری و خالی است مگر آب مطر عذب و چند
خانوار هستند و دو چاه دارند حتی حشیش برای بعیر ممکن نمیشود از خارج می آورند چهار
ساعت بغروب مانده شدر حال شد چون در بین الحرمین نهایت ناامن است
هر گاه خیر مندی خداوند توفیق باو بدهد نه کاروان سرای وسیع در
منازل بسازند و در هر کاروانسرا چند خانه و همان اعراب اطراف را
در آن خانها منزل دهند بسیار خاصیت بزرگ دارد یکی آنکه جمیع این منازل
آباد و دهکده های خوب میشود چنانکه خان شور بین نجف و کربلا بسیار ده خوبی
گم کم شده و دیگر انکه رفته رفته طریق زعیتی و زراعت را این اشرار بادیه پیشه
میکنند سیم انکه حجاج با آسودگی عبور و مرور مینمایند فایده عمده برای سلطان است
که میگویند خادم الحرمین اند توفیق خدمت می یابند و مملکت آباد و بر اشرار
استیلا خواهند یافت اما از آنجا که وکلای دولت عثمانی همارد در خرابی
ملک آبادی خود را یافته اند خود اقدام نمی‌دارند بهل است و هر گاه کسان اجنبی
حسبة لله بخواهند خیراتی بسازند و مساوی مخارج آن بنا با منای دولت از
قاضی و مفتی و شریف و قایم مقام و پاشا و وزرا و قاف باید تعارف
نمایند تا اذن حاصل شود و الا عذری می آورند چنانچه عمدة الاعاظم حاجی

عبدالحسین امین التجار شیرازی ساکن بمبئی زید عزه می گفتند که تعمیر و مرمتی در
بقعه متبرکه ائمه بقیع سلام الله علیهم بنحو استحکام نشود و آن قدر منظور که معمار دیده
بود از آغایان مدینه گرفته تا قاضی و پاشا تعارف گرفتند و اذن دادند از
آنطرف اگر انگلستانی بخواهد در ملک اسلام کلیسا بسازند همان آن حکم میدهند
مصلحت است ولی تا آخر در ملک خود شان کسی بنماید صلاح نمیدانند که بالمره
چنانکه جناب اجل اکرم وزیر اعظم امین السلطان ادام الله اقباله در چند
سال قبل بنای ساختن صحن برای بقعه متبرکه حضرت مجتبی سلام الله علیه داشتند
وکلا صلاح ندیدند و عذرهای بدتر از گناه آوردند و حال آنکه بعلاوه فیض اخروی
چه قدرها فایده باهل مدینه میرسید لکن فلان جزیره را مصلحت است
ببخشند خلاصه اول طلوع فجر از محاذات مسجد شجره گذشتند
یکشنبه نهم و یوم تاسوعاست دو ساعت از آفتاب گذشته بحمدالله والمنه
بشرف زیارت آستان ملائک پاسبان جناب ختمی مرتبت صلوات الله
علیه و اصل شد در محله نخاوله منزلی گرفته مدینه طیبه را گویند از اقلیم دوم است
در دامنه واقع شده و اسم اصلی او یثرب بفتح یا و کسر را بوده در مجمع میفرماید
یثرب بیاء الغایب اسم رجل من العمالقة و هو الذی بنی مدینة النبی صلعم فسمیت

باسم بانها وبهمین نام باقی بود تا ظهور رایت اسلام حضرت رسول مکروه شمردند
این اسم را غیره النبی فقال بل هی طابة چون متضمن معنی تثریب و توبیخ و تعییرات
یقال ثرب علیه یثرب من باب ضرب یضرب ای عیب ولام و در اشتقاق
مدینه بعضی از مدن میدانند بنا بر این وزن فعیله است من مدن بالمکان
ای اقام و بعضی از دان گرفته اند ای ملک در این صورت مفعله میشود و میم
زاید است و جمع او در این با همزه است و بنا بر قول اول وزنش فعائل
میشود و بنا بر ثانی مفاعل می آید و نیز جمع او مدن بضمتین و مدن بسکون آمده
در مجمع میفرماید و یجمع ایضا علی مدن و مدن بالتخفیف و التثقیل و چون مدینه
اسم مشترک است لهذا در نسبت محض مباینت باز تفرقه گذاشته شده در مدینه
رسول میگویند مدنی و در مدینه منصور گفته اند مدینی و مداین کسری مداینی مدینه
طیبه را سوری استوار از قدیم میباشد و بواسطه ضیق مکان حصن جدید
وسیعی از دو سمت قلعه پیش ساخته اند و باغات بیشمار دارد رطب و انار و بعضی
میوه ممتاز غلات و حبوبات آنجا بیشتر از دریا وارد میشود از بندر ینبوع
سه مرحله مسافت غالب بساتین و خضراوات از آبار و امطار شرب میشود تمام
آب خوراک گوارا از قنات و کاریز است ولی مثل مکه معظمه روی زمین جاری

منیت مگر در باغات اُحُد جاری می شود عمارات و حمّامات خوب دارد
تمام آن زمین عرش تمکین از مقدم خاتم النبیین صلعم مشاهد و معابد و مساجد
است ولی بر حسب ظاهر سّی مسجد و هفت چاه که از آب آنها جناب رسول صلعم
وضو ساخته و آشامیده و چهل مشهد است و این ضعیف در هر روزی
که باین امکنه مشرف شده آنچه مناسب اقتضا نمود می نویسد و چون بعضی
از ضعف عقیده و برخی محض دون همتی در تشرف مدینه مسامحه مینمایند و جمعی
مخصوص برای اکتساب معیشت و قصد اذیت زوار می آیند لهذا برای
تشویق احیا مضمون بعض اخبار و شمه از آداب دخول حرم رسول مختار را
مینگارد قال صلعم مَنْ زَارَنی بَعْدَ وَفَاتی فَکَاَنَّمَا زَارَنی فی حَیَاتی و
قال صلعم مَنْ جَائَنی زَائِرًا لایُهِمُّهُ الّا زِیَارَتی کَانَ حَقًّا عَلَی اللّهِ سُبحَانَهُ
اَنْ اَکُونَ لَهُ شَفِیعًا وَقَالَ صلعم مَنْ وَجَدَ سِعَةً وَلَمْ یَفِدْ اِلَیَّ فَقَدْ جَفَانی
و چنانکه گفته اند الزّیارة حُضُورُ الزَّائِرِ عِنْدَ المَزُوْرِ و حضور بالقلب است
یا بقالب بلکه قالب تابع قلب است که فرموده لوخشی قَلْبُهُ لخشی
جَوارِحه و اقل درجه حضور قلب را مثل زده اند بآنکه اگر سلطان در قصری
نشسته باشد و بدانند مردم که پادشاه برآنها نگران است و هرچند او را نبینند چگونه

طوعاً و کرہاً مؤدب در کمال خضوع و خشوع می ایستند و جمیعاً حواس خود را جمع و ہم خود را واحد نمایند کہ شاید از مصدر جلال خطابی و عتابی یا انعام و اکرامی فرماید غافل نباشند یا حرکتی ننمایند کہ شاہ را ناپسند آید پس متذکر باید بود کہ خدمت سلطان الانبیا ہم رسد و او امر و نواہی فرمودہ اندیشہ باید نمود کہ امتثال نمودہ یا با ہمال گذرانیدہ پادشاہ علیم و خبیر است و واقف عما فی الضمیر دل نگہدارید ای بی حاصلان در حضور حضرت صاحبدلان قبل از دخول بمدینہ علم از آلایش کثرات دل را بعبرات بشوی و بصلوات بر حضرتش متجلی نمای و دیدہ سر بر سوزش افکند با لسان سر بخوان اَللّٰھُمَّ ھٰذا حَرَمُ رَسُولِكَ فَاجْعَلْہُ لِی وِقَایَۃً مِنَ النَّارِ وَ اَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ وَسُوْءِ الْحِسَابِ و نزدیک چاہ حرّہ باستند و غسل نمایند سنت است و این موضع یکی از حدود حرم محترم و صید در او نمودن محرم است چنانکہ در خبر رسیدہ وَحَرَّمَ رَسُولُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَ اٰلِہٖ مِنَ الْمَدِیْنَۃِ مِنَ الصَّیْدِ مَا بَیْنَ لَابَتَیْہَا قُلْتُ وَمَا لَابَتَاھَا قَالَ مَا اَحَاطَتْ بِہِ الْحَرَّتَانِ وَفِی الْمَجْمَعِ ھُمَا حَرَۃُ وَاقِمِ وَحَرَۃُ لَیْلٰی بِقُرْبِ الْمَدِیْنَۃِ والحرہ بالفتح والتشدید ارض ذات احجار سود و یوم الحرۃ معروف و آن روزی بود از ماہ ذی الحجہ

سال شصت و سه از هجرت یزید ابن معاویه لشکر بر اهل مدینه را قتل و غارت نمود و بعد از آن هلاک شد یزید و نیز در مجمع در لغه لولب بعد از ذکر حدیث مذکور بتغییر فی الجمله عبارت خبر سیف باید لابتا المدینة حرتان عظیمتان یکتنفانها واللابة هی الحرة ذات الحجارة السود قد البستها لکثرتها و جمعها لابات وهی الحرار وان اکثرت فهی اللاب واللوب وفی الخبر ما معنی لابتیها قال ما احاطت به الحرار وفی اخر ومابین لابتیها قال ما بین الصودین الی الثنیة وفی اخر مابین ظل عائر الی وعیر ومعنی الکل واحد ومراد از صورین دو کوه است بر اطراف مدینه نام یکی عائر و دیگری وعیر نام دارد و بعد از اتمام غسل پاکیزه ترجامه خود را بپوشند و بآرام دل و جان از باب و لایت علم داخل شوند بباب السلام بر سند بخوانند بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله صـ رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و وارد مسجد کردند و مسجد بکسر جیم و فتح رسیده و قاعده از قرائکه یکی از علمای نحو است نقل شده که هر لفظ عین الفعل ماضی او مفتوح و عین مضارع مضموم باشد مانند دخل یدخل اسم یا مصدر مفعل بفتح بباشد و فرق در مصدر و اسم نیست مگر در چند کلمه که محض امتیاز اسم از مصدر کسره را علامت

تمّ

اسم گذاشته اند و ازین جمله است مسجد و مطلع و مغرب و مشرق و مجزر و مسکن و مسقط

و مفرق و مرفق و منبت و منسک و تجویز فتح را نیز نموده هرچند که نشنیده باشند

و هرگاه عین الفعل ماضی مفتوح و مضارع مکسور باشد چون جلس یجلس مصدر را بالفتح

گویند و موضع را بکسر مثلاً هرگاه نزول مراد باشد گویند نزل منزلا بالفتح و اگر

مقصود موضع باشد میگویند هذا منزله بکسر از بهترین مساجد عالم ملک

و شهاده مسجدین است یعنی مسجد مکه و مدینه و احترام این دو مسجد زیاده از سایر

مساجد است چنانکه عبور ازین دو مسجد در حالت مخصوص حرام است و

در سایر مکروه و مسجد را گفته اند یعنی بیت الصلوٰة و نماز در مسجد رسول صلعم را

بروایت ابن عباس فضیلت ده هزار نماز است و در مسجد اقصی هزار و در مسجد

الحرام صد هزار و در خبر دیگر است قال صلعم صلوٰة فی مسجدی هذا

خیر من الف صلوٰة فیما سواه الا المسجد الحرام فان الصلوٰة فیه خیر من الصلوٰة فی مسجدی

و چون تغییر و تعمیر یافته دو مسجد آن را بزرگتر نموده اند ملاحظه مسجد مخصوص زمان آن

حضرت را نمایند در همه حال پس بایزد اسطوانه ابی لبابه و او را اسطوانه توبه نیز

نام نهاده اند و ابولبابه بضم لام و تخفیف با موحده اسمش رفاعه ابن منذر نقیب

بوده و خود را باسطوانه مسجد بست حتی نزل عذره من السماء و ازین سبب آن اسطوانه

معروف بابی لبابه و توبه شده و محاذات است بباب توبه که حال متصل
بشباک روضه مقدسه شده آن در توبه و چون بفاصله بیت و منبر که جزو مسجد شده
رسد ملتفت باید بود میفرماید مابین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنّة
و در شرقی مسجد خانه و محل قبر حضرتش نمایان است بغایت خضوع و خشوع و حضور
قلب لازم است یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید شاید که نگاهی
کند آگاه نباشید تا حقیقة رَوْضَةٌ مِن رِیاضِ الجنّة بر آن ظاهر گردد نقل
از اویس قرنی نموده اند حَجَّ وَدَخَلَ الْمَدِینَةَ فَلَمَّا وَقَفَ عَلیٰ بَابِ الْمَسْجِدِ قِیلَ
لَهُ هٰذَا قَبْرُ النَّبِیِّ فَغُشِیَ عَلَیْهِ خلاصه مسجد آن حضرت قریب بوسط آن سور اتفاق
افتاده و از سلاطین عظام تعمیرات و تغییرات و از وهابیان و یزیدیان خرابی
یافته و در این سنه که عشر اول محرم الحرام ۱۳۰۶ هجری است توفیق رفیق این
ضعیف معصوم شریف گردیده آثار و بنای آن مسجد و روضه متبرکه مشاهده نموده
مجلسی مینویسد بنای حالیه از سلطان عبد المجید خان لباس تجدید پوشیده
و مبلغ بسیاری مخارج نموده اند و الحق بنای ممتاز و آثار بزرگی یادگار گذاشته
ابواب مسجد پنج است از چوب ولی بطور خاتم نشان و نقل وارد باب مجیدی
که باسم خود سلطان مفتوح شده بسمت قبله باز می شود باب جبرئیل که باب

زبیر تین است که محاذات با خانه جناب فاطمه و علی علیهما السلام واقع است
میکویند جبرئیل از آن در همیشه داخل میشده و چون علی باب علم و نبی شهر علم بود مقتضی جبرئیل
عقل همین است که از در شهر داخل شود و بهمین سبب میکویند جناب جبرئیل هر مرتبه
الرحمن خدمت رسول ص میرسید دو بار امیر را زیارت مینمود و باب السلام و باب الرحمة
و باب النساء زنهای مدینه برای زیارت و جماعت از آن در داخل میشوند غالباً
منارهای مسجد پنج است از همه اعظم و ارفع بطرف مایل بجنوب و قبله واقع است
کوچکتر بقرب باب الرحمة و السلام باقی در زوایای دیکر است و در این لیالی چراغان
الرحمة بود اسمهای مناره رئیسیه سلیمانیه اشکلیه مناره باب الرحمن مناره باب السلام
میکویند مناره بزرک مراتب فوقانی از چوب میباشد بنای تمام آن مسجد از سنکست
و استوانها که عمود طاق و رواق است تقریباً دویست و شصت میشود بجز آنچه در جلو
آن نصب شده طاقهای رو بقبله که باب مجیدیه آنجا مفتوح شده دور ردیف ۲۲
سمت رو بمشرق الی حد مشترک شبستان ۵ ردیف ۳۰ باب رحمت و باب
سلام در این جانب مفتوح میشود رو بمغرب که باب النساء آنجا کشاده است دو
ردیف ۲۰ ردیف محاذات باب السلام ۸ از محاذات باب جبرئیل الی باب
الرحمه ۱۵ طرف شبستان بسمت فضا ۱۴ از طرف باب النساء و باب الرحمة

دو ردیف یکی بصحن مسجد ۱۴ آنکه طرف شبستان است ۱۳ دو قطار داخل مسجد
وروضه ۲۶ دو ردیف از سمت محراب وروضه مطلا شده تا نصفه ۲۶ سه ردیف
که اسطوانهارا از سنگ مرمر والوان مثل خاتم نموده و مطلا شده ۳۹ اسطوانهای
پیش روی روضهٔ مطهره از طاقی که بر سر درش بخط ثلث جلی نوشته اند یا حضرت
البلال حبشی ۱۴ آنچه متصل بروضه است ۲ اسطوانهای سمت بالای سر که
از سنگ الوان مثل خاتم سازی نموده اند تا محراب و منبر ۱۷ ۲ در پشت شیخین ۱
در اطراف خانه جناب رسول ع درخانه حضرت صدیقه که وصل بخانه پدر بزرگوار
اوست ۱ در فاصلهٔ اسطوانها هر یک سه لنتر آویخته مگر آنچه جار معلق است
و دو چهل چراغ خوب بفاصله یکی در قریب بالای سر و دیگر نزدیک محراب
بزمین مسجد منصوبست و تمام سقف طاقها منقش شده و بین اساطین ده ذراع
فصل دارد و ارتفاع تقریباً چهارده میشود زمین مسجد را هنوز فرش سنگ
ننموده اند ریگهای سرخ رنگ ریخته اند شاید مقصودی در آن باشد در صحن مسجد
بطرف باب النساء باغچه دارد مشتمل بر دو نخل و بعضی گلهائی صفا نیست در اطراف
صحن مسجد محاذات اسطوانها کتیبه مانند بطور دایره و سطح او برنگ سبز و بخط
ثلث جلی با طلا اسم جلاله و رسول و ثلاثه و اصحاب تا بنند ابی هریره و عشره معروفه

وائمه اثنا عشر را تمام موده بانوشته اند تا بامام دوازدهم باین عبارت
محمد المهدی رضی الله عنه و در چهار کنج اسامی چهار مذهب نوشته شده
در شبستان برابر محراب تحتی بارتفاع دو ذرع با پایه اش بکمر چهار ستونی
که وصل بفضای مسجد میشود علامت محل اذان گفتن بلال میگویند هست
و مؤذنین اذان نماز را روی او میگویند از طرف باب السلام تا بروضه مقدس
شباکی از برنج بارتفاع یک ذرع کشیده که از رواق مسجد ممتاز است و بفاصله
برای عبور چند دریچه گشوده اند و در اوقات نماز می بندند علامت محرابی که جناب
رسول میگویند در آنجا نماز بجا می آوردند ساخته شده و بدو طرف او بسمت رواق
دو دریچه میباشد بالای یکی در بخط ثلث نوشته اند شَفاعَتی لِاَهْلِ الْکَبائِرِ
مِنْ اُمَّتی بر سر در دیگر نوشته اند شَفاعَتی یَوْمَ الْقِیامَةِ حَقٌّ فَمَنْ لَمْ
یُؤْمِنْ بِها لَمْ یَکُنْ مِنْ اَهْلِها و در پشت آن محراب از سمت رواق بخط ثلث
لا یقرء نوشته اند انشاء هذا المحراب المبارک الملک المظفر السلطان سلیمانشاه
ابن سلطان سلیم خان ابن سلطان بایزید خان اَعَزَّ الله انصاره بمحمد و آله تاریخ
شهر جمادة الاول سنه ثمان و تسع ماة من هجرة النبویة انتهی بعضی ایراد نمودند که صفت
جمادة مؤنث باید باشد و دیگری در حدیث صلوة فی مسجدی میگفت ابت

بنکره شده چهار شمع مومی بزرگ دو طرف دو محراب در شمعدانهای برنج که
هرساله با محمل معروف و پردهای ضرایح می آورند گذاشته و در اوقات
صلواة شب روشن می نمایند نزدیک باب السّلام درب کوچکی است مسدود
بود این عبارت بر سر در او نوشته اند هذه خوخة سیّدنا ابی بکر الصّدّیق
رضی الله عنه و فی المجمع الخوخة بفتح معجمة اولی باب صغیر کالنّافذة
الکبیرة ینصب علیها باب والخوخة کوة فی الجدار تؤدّ الضّوء
بعد از حکم رسول تمام درهای خانها را مسدود نمودند چنانکه در خبر است لا تبقی
خوخة الّا سُدّت الا خوخة علیّ و اوّل از همه خوخه ابی بکر بسته شد نمیدانم
چرا علامت خوخه علی علیه السّلام را که باتفاق در زمان رسول باقی گذاشته محو
نموده اند و خوخه ابی بکر که باتفاق حضرت رسول محو نمود باقی گذاشته اند و انجیر
جعلی را بر لوحی نوشته و معلق داشته اند که انّ حول العرش ستّین الف عالم
یستغفرون لمحبّ ابی بکر و عمر و یلعنون مبغض ابی بکر و عمر
و ما محض تمّن انحدیث متفق علیه را که بعد از آنکه مردمان حسود بحضرت علی حسد بردند
درباب باقی بودن درب خانه انجناب بمسجد نقل نمائیم چون بغض و حسد بردن
خارجیان بشمع مبارک ختمی مرتبت رسید بمسجد تشریف آورده و خطبه ادا نمود

درضمن آن سفر باید انّ رِجالاً یجِدون فی انفسِھِم فی ان اسکنت علیّاً فِی المسجِد واللہ ما اخرجتھم ولا اسکنتہ انّ اللہ عزّ وجلّ اوحیٰ الیٰ موسیٰ واخیہ ان تبوّا لِقومِکما بِمصر بیوتاً واجعلوا بیوتکم قِبلۃً واقیموا الصّلوٰۃ وامر موسیٰ ان لایسکن مسجِدہٗ ولاینکح فیہِ ولا یدخلہ الّا ھٰرون و ذرّیّتہٗ وانّ علیّاً مِنّی بمنزِلۃ ھٰرون مِن موسیٰ وھو اخی دون اھلی ولا یحِلّ مسجدی لِاحدٍ ان ینکح فیہِ النّسآء الّا علیّ و ذرّیّتہٗ فمن ساءہٗ فھٰھنا واومیٰ بِیدہٖ نحو الشّام خلاصہ خانہ علی و فاطمہ بخانہ رسول ص اتصال دارد واین اوقات بدور ہمہ شباک برنج ممتازی نصب است واندکی محوطہ خانہ علیؑ بقرب دو ذراع از شباک روضہ رسول کمتر است و دروسط خانہ جایہ از بالا تا بزمین آویختہ وباطراف بقدر دو ذرع بازاست بتفاوت بعضی گوشہ ہا دور میکوزند از داخل روضہ وجناب ختمی مرتبت غنودہ اند وپیش سوی مبارکش شمعدان طلا ومرصع ومکلل بجواہر بزرگ بسیار گذاشتہ ودر شبہا روشن می نمایند وقنادیل طلا معلق است وبعضی چراغہای دیگر آویزان است بدور مرقد مبارکش شب روشن مینمایند ومیگویند ابی بکر دست

سر حضرت است بنحویکه سر او در محاذی منکب جناب رسول صلعم واقع شده و عمر
پشت سر ابی بکر بهمین نحو العلم عند الله و صدیقه طاهره در وسط خانه خود آرام گرفته
دارند و پوشی بروی او کشیده اند و شمع کافوری و بعضی چارها در روضه
حضرتش روشن میشود و دو در دارد که از روضه آن حضرت داخل ضریح پدر بزرگوارش
میشوند و بجز از دری که داخل ضریح فاطمه میشوند راهی دیگر معمول نیست بروضه رسول
اگر کسی راه بیابد اوّل بزیارت صدیقه مشرف میشوند از قرار روایتی که از
جناب رضاء نقل شده چنین مینماید دُفِنَتْ فَاطِمَةُ فِی بَیْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ
بَنُوا اُمَیَّةَ فِی الْمَسْجِدِ صَادَتْ فِی الْمَسْجِدِ وبحمد الله به همت
درویشان هنگام غروب و بردن شمع در روضه بتغییر لباس بشرف آستان
بوسی شاه ایشان سر را قدم نموده بار یافتم و این بیت یغما وقت تلثیم بخاطر
رسید روم بجلد سگ پاسبان که گاه بگاهی مگر بمغلطه یابم بر آستان تو راهی
سلامی از جانب دوستان و شیعیانش عرض نمود و تبرّی از اعدا و غاصبین
حق بجای آورده و بسیار عجب است صاحب خانه را منع نمایند و بدون
حق دیگران را بگذارند و حرمت رسول صلعم را نگاه ندارند ثنائی علیه الرحمه
چه خوب فرموده حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن وَوَلِدَتْ عَلَیْهَا

سلام اللہ بعد المبعث بخمس سنین وسمیت فاطمۃ لانّہا فطمت شیعتہا

من النار وفطم اعدائہا عن حبّہا وتوفیت ولہا ثمان عشرۃ سنۃ

وخمسۃ وسبعون یوما وعاشت بعد ابیہا خمسۃ وسبعین یوما الا تری کاشرۃ ولا ضاحکۃ

خداوند بحق فاطمہ ما ہا را از شفاعت فاطمہ محروم نفرماید نماز مغرب و عشارا

در مسجد خوانده وبمنزل رفت ومؤمنین تا بصبح بتعزیہ داری و سینہ زدن

مشغول شدند والحمد للہ رب العالمین

یوم الاثنین دہم و روز عاشورا یوم تبرکت بہ بنو امیۃ بقتل الحسین ع

سنۃ وفی الحدیث یوم یتشأم بہ الاسلام یوم عاشوراء

جناب سید المجتہدین سوال فرمود کہ المقتول یوم الجمعۃ او الاثنین چہ معنی دارد

وحال آنکہ روز جمعہ بوده فقیر عرض نمود دو وجہ دارد آنچہ خوشتر مینماید آنستکہ

مقصود از یوم الاثنین روز سقیفہ بنی ساعده باشد در واقع سبب غصب آل

رسول واسباب قتل شبل بتول آن روز شد کہ مجلہ را منافقین تمام نمودند ومعاہده

خلاف فرموده رسول نمودند والسقیفۃ فعیلۃ بمعنی مفعولۃ وہی سقیفۃ

لہا سعف کانت مجمع الانصاد ودادند وتمم لفصل القضایا بعد از ساعتی

از روز بر آمده بعزم زیارت ائمہ بقیع صلوات اللہ علیہم رفتیم ودر ضمن انعام

مرسوم خدام را گرفتند و مشرف شدیم زیارت جامعهٔ کبیره را از جانب دوستان
نیابت نموده خواندم این شعر را بر لوحی معلق دیدم اثری دارد نقل شد وَحُطَّ فی
بابنا ما شِئتَ مِن ثقل وکُلُّ شَئ تریٰ صَعباً یهُونُ بنا وبقیع مکان
متسع را گویند و بعضی قید نموده اند که در او درختی باشد یا پنج درخت و باین سبب
قبرستان مدینه را البقیع الغرقد گفته اند و متصل است بسور مدینه و دروازه
که بآنجا باز میشود باب الاموات میگویند و باب الجنایز و غرقد بفتح معجمه و سکون
راء مانند مرقد شجر من شجر الغضا و هی بالقصر شجر ذو شوك وخشبه من اصلب
الخشب وفی فحمه صلابة و بعضی ترجمه غضا را درخت تاق نوشته اند و ظاهراً درختی
که صدیقه طاهره بعد از مفارقت جناب پدر روزها در سایهٔ او می نشستند در
بقیع بوده چنانکه مبیت الاحزانهم آنجاست خلاصه قبرستان عبرت انگیز و
گورستان وحشت آمیزی است اطرافش باغات نخیلات بیاض و بساتین
متصل میشود باحد و از یکطرف بقبا و از معارف در آن قبرستان الی امر کرده
مدفون گشته اند و اشاره باعیان آنها بنماید از برای حصار بقیع دو دروازه نصب
نموده اند یکی محاذات بقعه متبرکه ائمه و غالباً مسدود است و یکی بدروازه
شهر نزدیک است و سنگ بزرگی بر سر در این باب بخط النستعلیق خوشی نوشته

وحجاری شده تاریخ تعمیر بقاع آنجا وسایر اطراف مدینهٔ مشرفه را این نظم
درآورده ودربالای سر هر بقعه اسم صاحب بقعه را منظوماً بر سنگ
مجرّ نموده اند وبترکی گفته برسر در بقیع قصیده طولانی نوشته اند اکتفا مینماید
بشعر اخیر که سال تعمیر ونام سلطان وناظم معلوم میشود شفیع
۱۲۲۳
وله ساکه عزت بقاده بو تاریخ بقیع ایتدی معلی بنای شه محمود دسه
وارد بقیع میشود بدست راست مسجد پوشیده ایست مانند اطاق بر سر
او نوشته اند هذا مسجد ابی ابن کعب صلّی فیه النبیّ ص غیر مرّة در بقعه ائمه
بقیع جناب امام حسن وامام زین العابدین وامام محمد باقر وامام جعفر صادق
صلوات الله علیهم در یک ضریح میباشند میگویند عباس ابن عبد المطلب
آنجا مدفون است ع وآثاری درآن بقعه در پیش روی ائمه بطرف دیوار مانند
شاه نشین ضریح وپرده دارد میگویند جناب صدیقه طاهره علیها
سلام الله مدفون هستند چنانکه در بیت الاحزان هم احتمال داده اند واین
کلمات بر سر در وچند شعر ترکی نقش است هذا قبّة حضرة عبّاس واهل البیت
رضی الله عنهم یا پلوب قبر پاک عمّ نبی اهل بیت الیه قیلدی
استئناس پادشاه جهانه یاور اوله سید الناس حضرة عبّاس

واطراف بیرون بقعه بعضی از معارف علماء اثنا عشری دفن شده اند من جمله
مرحوم شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام فارس لطرف در بالای سرائمه مدفون
شده اند و مرحوم شیخ از جملهٔ اشخاص جلیل و علمای نبیل بودند و در سالی که بحج
مشرف میشدند در شیراز خدمت رسیدم بعد از فراغ از اعمال حج و زیارت
رسول ص بسن هشتاد و اندی در آن مکان شریف تمکن یافتند و جناب شیخ
الاسلام حالیه خلف الصدق ایشان الحال در شیراز و اعتبار محکمه شرعیه
ایشان را احدی ندارد و در همان سال در خدمت پدر هما لمقام بزیارت
بیت الله مشرف شده اند و الحق در نجابت و درست کاری ممتاز در فارس
کمتر کسی بقدر ایشان املاک دارد بهمین واسطه چشم داشت بحقوق مردم ندارند
و رشوه از احدی تا الحال شنیده نشده گرفته باشند خداوند توفیق بدهد که
آقا شیخ محمد طاهر عرب و بعضی آقایان دیگر موقوف کنند و حکم ناحق دست
کسی ندهند و دیگر مرحوم شیخ احمد احسائی در مقابل بیت الاحزان متصل بدیوار
بقعه حضرت حسن ع مدفون شده و شباکی از آهن بدور سنگ کشیده اند بر سنگ
مزار طرف بالای سرش این کلمات نقش است بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
لِزَیْنِ الدِّیْن اَحْمَدَ نُوْرِ فَضْلٍ   تضیئ به القلوب المدلهمه   یُرِیْدُ

الحاسدون لیطفئوه ویابی الله الا ان یتمه و درلوحی که روی

مزارش انداخته اند تفاصیلی نوشته اند و شعریکه ماده تاریخ او و مشتمل است نقل نمیمایم

قد سئلت الفکر عن تاریخه یوما فانشد فزت بالفردوس فوزا یا ابن زین الدین احمد

بقعه بنات رسول الله ص هم آنجا است و اسامی همه را بر سر در نوشته اند

زوجات آنحضرت هم آنچه در مدینه وفات یافته اند در یک بقعه می باشند

و میگویند عایشه محترمه هم آنجا در همان بقعه است ولی بسیار بعید است چراکه

رفتن او بشام محقق است و در آن سفر باز گشت ننمود چنانکه نقل شده که خال

المؤمنین ام المؤمنین را در شام در چاهی که ترتیب داده بود مصرف

رسانید و معدوم الاثر شد و محمل بی صاحب او را معاویه مخصوص اشتباه

برداشت و بنای ناله و شیون گذاشت و هر قدر فحص نمودند دیده

نشد هر ساله حاج شامی شبیه محملی می آورند بمکه و مدینه و مصر هم محملی دارند بعضی

سالها در سر تقدیم و تاخیر نزاعی داشتند در هر حال زن محدثه بوده و

شجاع و دلاور و عفت او میگویند زیاد بود چنانکه در سر جنازه حسن بسیار

شرم نمود و نگذاشت در خانه جدش دفن نمایند و در مسئله افک حسان

تاریخ خمیس از خود عفیفه نقل صحیح مینماید و از نزاع با امیر المؤمنین هم توبه نموده

وبقعه ابراهیم ابن النبی ع برسر دراو چند شعری ترکی است یک مصرع اوقات
نقل میشود شهزاده سلطان نسل ابراهیم جناب عقیل هم بقعه دارند
چند شعری برسر در ترکیست یکی از ابیات اینست قبهٔ حضرت عقیلی کورن
صاحب اشباه وعقل و دها دو قبه وصل یکدیگر یکی از مالک بن انس که
مذهب مالکی باو منسوب است و دیگری از نافع که از قراء معروفست در آخر
قبرستان بقیع که سابقا جزو قبرستان امت جناب موسی بن عمران بوده
ذوالنورین آثاری باسم دارند سابقا دیوار بقیع فاصله بود بعد ازین تعمیر وقبه
دیوار را برداشته اند وجزء بقیع نموده اند در محاذات قبه عثمان قبه ایست
برسر درش این کلمه نوشته هذه قبة حضرة حلیمة السعدیة رضی الله عنها
واین دو بیت نوشته اند یا پدی مرضیه فخر عالمه قبه حلیمه حضرتنه
قیلدی پادشه حرمت که ذاتی درشرف دودمان سعدیه بوده محمده اول
بکندرن خدمت در آخر بقیع بسمت باغات دو کوچه فاصل میشود دو قبه
است نزدیک هم یکی که مؤخر است برسر درش نوشته هذا قبة سعید الخدری
رضی الله عنه وترکی دو بیت برسنگ نقش است قبه نور سعید الخدری
اولدی رشک حرم چرخ بهم بربری یا وراوله پادشه رضی الله تعالی عنهم

قبہ مقدم متعلق است بحضرت طاہرہ مطہرہ فاطمہ بنت اسد و زوجہ اسد

و والدۂ اسد اللہ الغالب علی ابن ابیطالب ع وسمیت بذلک لان اللہ

تعالی فطمہا بالعلم ومن الطمث کانت اول امرأۃ ہاجرت مع رسول

اللہ صلعم من مکۃ الی المدینۃ علی قدمیہا وکانت من ابر الناس برسول اللہ

وروی انہا لما ماتت البسہا رسول اللہ قمیصہ واضطجع فی قبرہا

فقالوا یا رسول اللہ ما رأیناک صنعت ما صنعت بہذہ فقال انہ

لم یکن احد بعد ابیطالب ابر بی منہا وانما البستہا قمیصی لتکتسی

من حلل الجنۃ واضطجعت معہا لیہون علیہا

و بر سر در بقعہ متبرکہ این عبارت و اشعار ترکی منقوش است ہذہ قبۃ الوالدۃ

المحترمۃ حضرۃ علی رضی اللہ عنہ یا یدی بو قبہ پرنوری شہنشاہ جہان دست

عدو اللہ اولمشدی مقدم ویران نخل ذیشاننی یا ورایدہ اول پادشہ

فاطمہ بنت اسد مادر شیر یزدان از طرف دست راست ہنگام

خروج از بقیع بقعہ ایست میگویند عمات نبی صلعم دفن شدہ اند در وقت دخول

از دروازۂ جنازہ بدست چپ صحن و قبہ با روح بزرگیست میگویند از جناب

اسمعیل ابن امام جعفر الصادق علیہما السلام است و شاید در ذکر سلسلہ طہر لقت

طایفه اسمعیلیه بمناسبتی بپائی از انجناب بشود انشاءالله نزدیک باب السلام صحن کوچک وبقعه مختصری از جناب عبدالله بن عبدالمطلب صلوات الله علیهما است که در آنجا میگویند مدفون شده اند و نقل و توفی عبدالله بن عبدالمطلب بالمدینه ورسول الله صه ابن شهرین بعضی کلمات وابیات ترکی بر لوح سر سار کش نقش شده این دو بیت نقل میشود قبر پاک والد شاه رسل در بو مقام فضل حق سلطان محمود کت بو خیر برتری وصف اعمار نده پرتو جوهری تاریخدر قبر پاکیزه مقام والد پیغمبری ۱۲۴۵ بعد از زیارت ائمه بقیع وجناب عبدالله سلام الله علیهم بسیار متاسف ومتالم بودم که ضنی قریش باید چراغ وبناهای رفیع داشته باشند جناب بتول وسبط رسول وپدر بزرگوارش در شب چراغی نداشته باشند وآثار کهنه وبنای مختصری داشته باشند تف لک یا دهر خیر الحاج آقا ملا محمد جهرمی که از اجله فضلا ومقدسین میباشند بمناسبت این ابیات را خواندند مَرَرْتُ عَلَی بالِیاتِ الْخِیامِ وَاَبْکی عَلَیها بُکاءَ الْحَمامِ کجن جنهائی که بید اشتند دراو سلمی وآل سلمی مقام زآمد شد باد اجنابشان گشته هم چون عهود لآم ستونهای آن خیمه در زیر خاک شکسته هم چون بسیم عظام بر آرامگاه غزالان شوخ وطن کرده گوران ناگشته رام

چراگاه کبک بهاری شده نشیمن که زاغ ناخوشخرام دو ساعت بغروب
مانده رفتیم در منزل معتمد السلطان حاجی سقاباشی درهمان محله نخاوله چند باغچه و
عمارت خوبی است از آنجمله این منزل است از مرجان آغاست که یکی از آغایان
حرم نبوی است میگویند صد سال متجاوز دارد و بسیار صاحب املاک و متمول است
خلاصه مجلس تعزیه داری خوبی فراهم نموده اند و جمعیت مؤمنین در رفع لوای
مصائب حضرت امام حسین سلام الله علیه از عرب و عجم و ترک بسیار است
اسامی روضه خوانها عندلیب ملا حسین عرب بصراوی مداح درویشی است
بسیار خوش حالت قصیده از اعلیحضرت شاهنشاهی که در مصائب خامس
آل عبا فرموده اند از آن قصیده یکی از اول و یکی از اخیر محض تیمن می نویسد مطلع اینست
مامور شد حضرت دادار جبرئیل آمد بیاری شه بی یار جبرئیل مقطع اینست
پرواز کرگئی و بلوح و قلم رسی کن ثبت شعر ناصر قاجار جبرئیل بسیار مؤثر و
مبکی بود بعد از ختام متفق الکلام دعای شاه اسلام پناه را گفتند و دوام
عمر و دولت اعلیحضرتش و امنای دربارش را از حق خواستند ساعتی از گذارشات
و حالات یکدیگر جویا شدیم در ضمن جناب حاجی شیخ صادق که از زهاد و
مجاورین عتبات و در زمره اهل علم هستند و با جناب سقاباشی آمده اند گفتند

دو شب قبل در عالم رویا دیدم که مشرف شدهٔ در آستان نبوی امیدوار
که در زمرهٔ زائرین محسوب شده این عاصی حجاج جبلی روز پنجشنبه وارد شده
بودند و شامی روز شنبه از راه شرقی آمده اند بطریق همیشه و در راه لفاصله
یکمنزل آب داشته اند و از دست سارقین امین نبودند و تعداد دزدیهای
حمل جبلی حدی ندارد محض تنبیه دو حکایت را می نویسد یکی آنکه در وقت
بار نمودن از منزلی نصف شب بوده بعضی محض حمایت شخص حاجی می آیند
یکتای بخدان را میبرند نزد یک جمل صاحب بخدان هم با آدم خود تای دیگرا
میبرند احدی را ندیدند دیگری میگفت خوابیده بودم و خرج در زیر سرم بود
دیدم کسی پای مرا حرکت داد برخواستم خرج را بردند و بی خرجی ماندم تقریبا
از جبلیها پنج هزار لیرا برده اند بعضی می گفتند در راه مدینه تا سه منزل بعد
چون خاک امیر جبل منیت عبدالرحمن با عکام و برخی حمله داران سازشی دارند
و عمدهٔ جمالان خود امیر دزدی مینمایند و در واقع سبب مبلغ چهارصد و
پنجاه لیرا اگر فتن شهبندر جده و جناب معین الملک است از عبدالرحمن و العلم
عندالله اما حضرات شامی و مصری از وادی لیمو یکمنزل که دور شده بودند
دنبالهٔ قافله آنها را بریده بودند و دستبردی زده بودند بعد از اطلاع سربازان

وعساکر با توپ می آیند اعرابی که این تعدی را نموده بودند تنبیه نمایند وقریب
چهارده نفر از سارقین رو بدار جزا میروند و دو شیخ آنها دستگیر و باین سبب مصر چهار
دو روز بعد از همه وارد مدینه مشرفه شده اند دو ساعت از شب گذشته
حاجی میرزا علی اکبر حکیم باشی مجلس تعزیه داری فراهم آورده اند در همسایگی
ساعتی بفیض آن محضر رسیده انجمن احباب بود مقرب الخاقان حاجی میرزا
حسن خان پور پر نور جناب صدیق الملک هم تشریف داشتند صبح را
بمنزل خودشان دعوت برای استماع ذکر مصائب نمودند از علمای اعلام
حاجی سید محمد طاهر دام افضاله بودند و حاجی سید اسحق قمی و جمعیت
نخاوله که همگی بیرون مدینه در حصار جدید منزل دارند دو هزار نفر میشوند و تمام
محب آل ابی طالب و شیعیان اسد الله الغالب میباشند بازوار ایرانی
کمال الفت را دارند غالب فقیر میباشند ریش سفید آنها شیخ محمد حمزه شیخ
عبد الرحیم درویش هر گاه بقدر مقدور هر کس مشرف بشود اعانت نماید بسیار
بموقع است گاهی که اتفاق صحبت با اهل نفاق افتاده جواب و سؤال
نغز و شیرین نموده اند ذکرش موقع ندارد وجه نسبت بهمنا را با خذ صحیحی ندیدم
از بعضی شنیدم نخاله بوده و واو زایده است چون برای حمل نخل از خانها جمع

می نمودند باین اسم معروف شدند و نخاله بضم سبوس باشد و محتمل است اهل موضعی که بین مکه و طایف هست باشد و نامش نخل یا نخله بوده باشند چنانکه اهل لغت ذکر کرده اند در صراح بطن نخله و در مجمع بطن نخل بین مکه و الطایف و ممکن است از نخله بمعنی درخت خرما باشد و در نسبت نخلوی باشد چون تمام در امر فلاحت اطلاع دارند و غالب بساتین از خود یا از دیگران ترتیب می نمایند و عامه از کثرت استعمال نخاوله می گویند

یوم الثلثاء دوازدهم است بحمد الله از زیارت جمال آستان امنای وحی و تنزیل خستگی راه و زحمت جمال و تعدیات شهبندرات رفع شده پس از دشواری آسانیست ناچار ولیکن آدمی را صبر باید زمین باغ و بستان بعشق باد نوروزی بباید ساخت با جوریکه از باد خزان آید دو ساعت از آفتاب گذشته برحسب مواعده بمجلس خان رفتیم باغچه و عمارت از سید صافی است و از اشخاص با مکنت و ثروت آنجا است محفل با اثر و منزل خوش محضر و نیکو منظری است جناب حاجی سقاباشی با اصحاب تشریف آوردند مؤمنین اعزا هم بودند ذاکرین حدیث کسا را عنوان نمودند همگی فیضیاب شدیم بعد از اختتام مجلس اغیار رفتند و اخیار بجز سفره گسترده قرار گرفتند خلوت بمدعی سفره دی انتظار

کرده نانش از گندمی است که آدم صفی بر بهشت ترجیح داد گوشتش و لحم طیر مما
یشتهون بادنجانش جنه منا اهل البیت و رطبه جنیا تعریف رب انارش کسی
مینماید که معرفت ربش را حاصل نموده سرکه و پیازش آن مدح نماید که ار بعینی آز و
ترشروئی اهل نار را چشیده باشد تسحاق اطعمه میفرماید پس از سی چله شد معلوم ز تسحاق
انمعنی شراب غذایش من بهشار در جامهای زرین ساقی بدست ساقیان
سیمین ساق فروح و ریحان و جنة نعیم غذای محبت صرف شد پس حمد
الهی و دعای حضرت ظل اللهی را گفتند بمقتضای سر بنه آنجا که باده خوردهٔ
خفتند و رفتند سر کار سما در چون دل صوفیان بذکر و جوش و خروش نمود
از خواب غفلت همگی بیادش بیدار و بگردش حلقه زدند حاجی مهدیخان پسر کا
حاجی حسن خان بیست سه سال است با کسان ایشان از طهران همراه آمده ماشاءالله
شیرین کلام و با محبت مولا حفظش نماید همگی را مشغول دارد حاجی زکی خان و حاجی
محمد باقرخان در سقایت احباب مواظبت تامی داشتند در آن میان حاجی ملا
احمد نامی از اهل ساوه و مرد ساده ایست سؤال نمود که این بیت چه معنی دارد
گاهی محمد صلّم گهی مشتمش الخ عرض نمود این مزخرفات کفریه را شما تفوه ننمائید و مستمعش را
بمردمان بزرگ نسبت ندهید جمعی مردمان اوباش محض عناد و لجاج با اهل حق مهملاتی

بر وزن کتاب مولوی علیه الرحمه بافته اند و مردم را بغلط انداخته چنانکه شخص
معروفی مثنوی ساخته و این بیت از وست پس رو بدای خنکیها از پیش من
گر بر نجین جرب گشته ریش من دیگر گفته احتلام انبیا از پس بود الخ هرگز
روح مولانا خبر ندارد شنیدم مهمل بافی دیگر که در کتابش نوشته مرتبه ست
فوق مرتبه حق الیقین و آن مقام نامش برد الیقین است و مینویسد که دارای این مقام
مخصوص بسلسله مقطوعه ذهبیه است تحقیق باردی در این شعر مجعول نموده مثل
همان مرتبه بارده بدنام کننده نکونامی چند و تفصیل قطع این سلسله را
قاضی نور الله در مجالس و بزرگان در تحقیقات خود نوشته اند از آیه مبارکه
لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ پرسید و اشکال معروف را تقریر نمود گفتم قاضی
بیضاوی دو کلمه جواب داده چنین می گوید و تقدیم السنة عليه وقياس
المبالغة عكسه على ترتيب الوجود انتهی و شبیه این ایراد بر عبارت بعضی
فقها نموده اند که اَلنَّوْمُ الْغَالِبُ عَلَى الْحَاسَّتَيْنِ را تفسیر بسامعه و باصره فرموده
و حال آنکه سامعه کافی بود یا آنکه مقدم دارند باصره را بر سامعه باعتبار
ترتیب وجودی که ابتدای نوم نشسته و قوه باصره زودتر از همه از کار میافتد
آقای حاجی سید ابوجعفر که از زمرهٔ نیکان و دوستان جناب حاجی سید علی آقا سلمه الله

میباشند با معتمد السلطان سقاباشی اصراری داشتند که باتفاق از راه جبل برویم
عرض شد دریائی با صحرائی اجتماع نشاید نمودن که صحرائی مینداند زبان اہل دریارا
حاجی میرزا ابراہیم بقا تخلص درآن حوزه غزلی خواندند وچون خطاب تعلق بسید
کونین است از مطلع و مقطع مبتی نقل شد جز سرکوی تو دل پناه ندارد کرچه بکوی تو
هیچ راه ندارد وصف رخت را بقا نموده چو حافظ روشنی طلعت تو ماه ندارد
دو ساعت بغروب مانده همگی با وضو و غسل بعزم زیارت حضرت ختمی مرتبت
وداع نموده بیرون آمدیم و قرار دادند فردا بعزم زیارت شهدای احد اول
آفتاب حاضر باشند شب را برسم مستمری بنا هست تا مدینه مشرف باشیم
مجلس تعزیه داری ترک نشود انشاء الله
چهارشنبه دوازدهم وفات جناب سید سجاد سلام الله علیه که درسال ۱۱
هجری واقع شده از دروازهٔ احد که معروف باب حمزه است پیاده بقصد زیارت
بیرون رفته جمعی هم مرکوب و برخی هم کاری کرایه نموده اند نیم فرسخ مسیر است
وتنها رفتن در خطر جناب حاجی شیخ عبد الحمید شیرازی موافقت نمودند
از طوایف مختلفه هم عبور و مرور مینمودند کوه اُحُد شمال مدینه واقع شده در دامنه
باغات و نخیلات بسیار است و بواسطه ناامنی بعضی برج و باره خانهای

آن حول وحوش دارد کاریزی بقدر رشته سنگ آب جاری می‌گذرد باغ ومؤمنین برای زیارت غسل نموده داخل صحن جناب حمزه شده واقع آثار روح وریحان نمایان بود ضریح منورش را زیارت نمودیم در مسجدی که باطراف رواق حضرتش ساخته ومیگویند جناب رسول نماز خوانده دو رکعت نماز بجای آورده بر سقف گنبد این آیه کتیبه شده وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما بعضی بر لوحی این اشعار را معروض خدمتش داشته‌اند الی شهداء الحق بالحق قد جئنا وفی رحبهم هذا المقدس حططنا قصدناهم فی حبهم بلتحیتهم ولاسیما عم الرسول بر فزنا حبیب رسول الله ناصر دینه علیه آله العرش فی الذکر قد اثنا بکری حنین عرض نموده جئناك یا عم الرسول وصنوه قصد الزیارة فاحتفل بالقصد

واسئل الهک فی اغتفار ذنوبنا   شیم المزور قیامه بالعود
لذنا بجانبك الکریم توسلا   وکذا العبید ملاذهم بالسید

در بالای سر جناب حمزه ضریح کوچکی است میگویند عقیل بن امیه مدفون است بیرون از صحن و رواق جناب حمزه در ظهر آنجا حصاری بارتفاع یک ذرع

کشیده اند میگویند شهدای دیگر تمام آنجا آرمیده اند در دماغه کوه بقعه ایست
میگویند موضع شکستن دندان مبارک خاتم انبیاء است بفاصله سیصد قدم از
مدفن جناب حمزه بسمت مدینه بقعه و آثاری است میگویند مقتل آنحضرت سید الشهدا بوده در آن
اطراف بعضی مساجد دیگر ساخته اند خلاصه بعد از فراغت بقهوه خانه که نزد آستان
شهدا بود ساعتی بفراغت نشسته چای و غلیان صرف شد عود بشهر نمودیم لقمه
نانی با احباب و اصحاب شریعتماب سید المجتهدین تناول و از الجمله آقای حاجی
سید عبد الوهاب که از نیکان استرآباد و شجاع و حلیم و کریم و خلق عظیم دارند ادام
الله توفیقاته و اعظم درجاته بودند

پنجشنبه سیزدهم بعد از وظیفه شرفیابی حرم و روضه ائمه بقیع مسجد قبلتین
بنا شد بروند تقریباً فرسخی از شهر دور است و منفرد بنا یدرفت بین شمال و مغرب
مدینه واقع است نقل شده که جناب ختمی مرتبت هنگامی که در مکه بودند مواجه
کعبه نماز میخواندند بنحویکه محاذات می شد با بیت المقدس بعد از آنکه بمدینه هجرت
فرمودند بنا بر ملاحظات بجانب اقصی همواره نماز بجای آوردی و مکنون خاطر
عاطر حضرتش این بود که کعبه قبله اجداد بزرگوار او بود و تا لیف قلب
با اهل کتاب می نمود و مدت شانزده ماه بهمین قسم گذشت تا میثر از قتال

بدر بدو ماه در ماه رجب بعد از زوال با اصحاب در مسجد بنی سلمه نماز ظهر میخواندند
دو رکعت خوانده بودند که گردید جناب رسول بسوی میزاب بجانب مسجد الحرام
و اصحاب از زن و مرد بهمان نحو توجه نمودند و آن مسجد نام نهاده شد به مسجد
قبلتین قال الله تبارک و تعالی قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک
قبلة ترضها فول وجهک شطر المسجد الحرام بعضی گفته اند که کعبه نقر بوده چون حضرت
در مدینه بودند و برای بعید جهة کفایت مینماید بعد از زوال حاجی محمد رحیم خان پسر
عبد الصمد خان سرتیپ آبادی بمنزل آمدند که چون از راه جبل میروند با تعیذ
حاجی سید محمد طاهر که از دریا میروند وداع نمایند در ضمن از سبب طغیان ترا کمه
صحبت درمیان آمد اجمالا آنکه بعضی حکام بی کفایت و طماع محض جلب منفعت
بین سرحدداران فساد می اندازند منجر بزحمت دولت میشود چنانکه بین یلم ادرا
نزاع انداختند و مبلغ سه هزار تومان ضرر و خسران با وارد آوردند و وداع
نموده رفتند و فردا بعد از نماز جمعه شامی و جبلی تماما میروند دوستان اول
شب در مجلس روضه خوانی حاضر شدند مجلس امشب متعلق بجناب شیخ است
روضه خوانها که هیچ نگاه بکتب اخبار و احادیث نمی نمایند دو نفر بودند
هر یک از دیگری بدتر خواند یکی این شعر بیمعنی را خواند یقین دارم که در دل آهنی

الخ دیگری خواند چه اینجا و چه شام و چه مدینه الخ تمام مجلس ازین قبیل
اشعار خواندند و خجالت نکشیدند حقیقة صعود بر منبر نمودن در خور هر کس نیست تکیه
بر جای بزرگان نتوان زد بگزاف حق جناب امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او
سلام الله علیهم را که غصب نمودند محراب و منبر بود و الا ولایت کلیه الهیه حضرتش را
احدی نمی تواند متحمل شود وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ ای علیٌّ و اولاده اِنَّهُ کَانَ ظَلُوماً جَهُولاً
ای مظلوما مجهولا خلاصه آنکه هر کس بی رخصت از قبل شرع و بدون اهلبیت صعود
بر منبر نماید مانند آنانند که رسول خدا در خواب دید از منبر او بالا میروند و زیر میآیند علمای
اعلام و نایب امام است نه هر که پر روئی و پر گوئی کند و مهملاتی بافد لایق باشد
هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست فرمود جَلَسْتَ مَجْلِساً لَا یَجْلِسُهُ اِلَّا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ
اَوْ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ اَوْ مُؤْمِنٌ اَمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ

جمعه چهاردهم ١٤ بعد از تقبیل عتبه ائمه و تشرف بروضه نبویه علیهم سلام الله در مسجد
نماز میخواندم شیخ محمود جلال الدین و شیخ مصطفی ولد آن شیخ محمد طاهر من اخلاف
سلطان بایزید ابا عن جد مجاور مدینه طیبه شده اند نزد فقیر آمدند ادای حقوق و دوستی
موروثی بجای آمد شیخ مصطفی کتابی در دست داشت گفتم اَیُّ کِتَابٍ بِیَدِکَ
یا شیخ فَفَتَحَ الْکِتَابَ وَهُوَ الْفِقْهُ ابن مالک وَبِصَفْحَةِ الْیُمْنٰی هٰذَا الْبَیْتُ مُبْتَدِئاً

وَعَاذِرُ جَبرَکَ اِن قُلتُ زَیدٌ عاذِرٌ مَن اعتَذر رشته سخن بدراز کشید از ادبیه به
تصوف سید منزل آمدیم در حین وداع برادر کوچک شیخ مصطفی خواهش نمود کتاب
شیوطی چاپ مرحوم ملا کاظم در صورت امکان برای ایشان بفرستم و باینطریق سهم
نوشته شود خزینه دیوانه تحریرانه قاعنده بایزیدی زاده مصطفی صبری از خداوند
مسئلت مینمایم توفیق عنایت بفرماید وفای بعهد شود و این خدمت انجام
پذیرفته ممنون وجوده جناب شریعتمآب حاجی سید محمد طاهر بواسطه گرمی هوا و
اندک کسالتی فرمود برویم در باغ سید صافی که نزدیک ما بود طبخ چای
بعهده حاجی آقا وهاب و حمل فرش و لوازم دیگر با خدام جای با صفا و
خوش هوا بود از رفقای روز بیاز و هم یادی نمودند و بمناسبت این شعر را سرودند
اَلَا اِنَّمَا الدُّنیا کَمَنزِلِ راکِبٍ اَناخَ عَشِیّاً وَهُوَ فِی الصُّبحِ راحِلُ دوستان
با محبت و لولیان با الفت و لاله رخان سبز خط و گلعذاران شیرین نمط
همگی از هجرت دل مشتاقان را بدام مفارقت افکنده کَأَنَّ قُلُوبَ
الطَّیرِ رَطباً وَیابِساً لَدی وَکرِها العُنّابُ وَالحَشَفُ البالی حاصل دنیا
جمع است و تفریق کیست که در باغ جهان گلبنی پرورد و خار جفایش بر خلد نخلد
اِنَّ السَّلامَةَ مِنها تَرکُ ما فیها بعد از ساعتی جناب فضایل مآب حاجی آقا علی

طباطبائی عموزاده مرحوم عمدة العلماء العظام حاجی میرزا محمود بروجردی طاب ثراه
وارد شدند صحبتی نمودند همگی بسیار افسرده شدیم اجمالاً آنکه حاجی ابراهیم سامانی
که از توابع دولت آباد ملایر است حمله دار جناب مشار الیه بوده و حیله در
کار نموده از بروجرد تا بمکه معظمه و مدینه طیبه الی النجف اشرف مبلغ چهار
صد و هشتاد و پنج تومان از ایشان گرفته و الحال ناپدید شده حیران و
سرگردان نه جای ماندن و نه پای رفتن بعلاوه این علیه ما علیه از شخص سقط فروشی
چهل کله قند خریده پولش را نداده و نزد رزازی برنج گرفته منزل ما را امینه
داده اسباب زحمت و خجلت فراهم آمده حقیقة این حمله دار هست
نمرودی و نامش بجهان ابراهیم فلاصه لابد این مردمان نجیب از بعضی که
شناسائی داشتند قرض نموده اند و راه شام پیش روند از خداوند عالم مسئلت مینمائیم
بزودی بسلامت بوطن برسند و دین را ادا نمایند و دیگران عبرت بگیرند
خود را باختیار مجبور بکفالچی و حمله دار ننمایند جائیکه بامثل اینگونه آقایان که از
محترمین و اعیان بروجرد همسایه هستند این نحو رفتار نمایند با ضعفا چه خواهند نمود
شخصی گفت بسمت جده فرار نموده و مبلغ بیست ریال معلی بیک ترجمان قونسل
خانه ایرانی پیشکش داده و از راه دریا رفته چون افسوس بر گذشته بیهوده بود

عنان منعطف و ظریفانه حکایتی در میان آوردند از انجمله جناب حاجی آقا علی
گفتند روزی در مقام ابراهیم نشسته بودم شخصی سؤال نمود نماز طواف را
چگونه نیت نمایم گفتم چه طوافی تعجب کرد مگر چند قسم است تعداد و بیان
نمودم گفت یکمرتبه بیشتر پای خود آبی شد روی سنگهائی کشانم سید المجتهدین
فرمودند سالی در استرآباد شخصی از جماعت قشون که ابو الجمع جناب شاطر باشی
مشیر الملک میباشند نزد من آمد که میخواهم بروم قبر خدا را زیارت نمایم
نصیحتش کردم که خداوند عالم حیّ قیوم است باید قبر رسول علیه السلام و
بیت الله الحرام را زیارت نمود وداع نمود و رفت پس از معاودت
و حاجی شده بملاقات آمد از حالات و گذارشات پرسیدم گفت
آقا چه بگم قبر خدا جهنم دره واقع شده دانستم نصیحت هنگام سفر نهایت
مؤثر شده نیمساعت بروز مانده جمع انجمن احباب بتفریق انجامید و هر رفیق
با رفیق خود توفیق زیارت یافتند و شب را در مجلس روضه که متعلق
بحاجی حسنعلی شیرازی بود تفریق بجمع تبدل یافت

روز شنبه پانزدهم بعد از ادای فریضه بعزم زیارت مسجد قبا از دروازه
قبا که از جنوب مایل بشرق است راجلا بیرون رفته اندکی نشستم با بعضی

عساکر که مستحفظ شهر و دروازه بودند صحبت نمود گفتند تنها خالی از خطر نیست بلکه
با جمعیت هم احتیاط دارد از اتفاقاً عساکر مصری با شریف میرفتند مدینه انجا موافقت
نمودم مرافقت نمودند اندکی از سور مدینه دور می شود نخلستان متصل است
تا مسجد در بین بعضی کوهها ی رملی از اعراب دارند از مدینه تا آنجا دو میل
مسافت است در مجمع میفرماید قبا بالضم القاف تقصر و تمد و لا تصرف و تذکر و تؤنث
موضع بقرب المدینة المشرفة من جهة الجنوب نحو من میلین و هو المسجد الذی اسس
علی التقوی من اول یوم و فی تفسیر القاضی یعنی مسجد قبا اسسه رسول الله
و صلی فیه ایام مقامه بقبا و من الاثنین الی الجمعة و ترجیح میدهد این را
و میگوید لانه اوفق للقصة و بعد از ان احتمال مسجد رسول بودن را نقل نماید
بقول ابی سعید که میگوید سوال نمودم از جناب رسول از مسجد فقال هو مسجدکم هذا
مسجد المدینة و مقصود از قصه حکایت مسجد ضرار است چنانکه باو اشاره می شود
و تحقیق آنکه مورد آیه مسجد قبا است و روایت ابی سعید ظاهر در مراد آنها نمی باشد
و مجمع در لغة سجد بعد از ذکر این آیه هر دو احتمال را القول قبا نسبت میدهد با [illegible]
مسجد قبا را نقل نموده بنی عمرو بن عوف ساختند و از حضرت ختمی مرتبت استدعا
نمودند تشریف بیاورند نزد آنها عرض آنها باجابت مقرون گردید و تشریف برد

و در آن مسجد نماز خواندند پادران بنی عمرو که بنوا غنم بن عوف باشند حسد بردند و

مسجد دیگری بنا نمودند بقصد آنکه ابو عامر راهب از شام بیاید نماز نماید در

آن مسجد و امامت کند ایشان را و هنگامی که تمام شد نزد جناب رسول صلعم

آمدند عرض نمودند که بتحقیق بنای مسجدی نهاده ایم از برای صاحبان حاجت

و علت و برای شبهای بسیار باران و زمستان استدعا آنکه تشریف فرما شوند

و نمازی بجای آورند تا مشرف گردد مسجد ما و مصلی قرار دهیم حضرت رحمة

للعالمین جامه خود را گرفت که با آنها همراهی فرماید این آیه نازل شد

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا الخ حضرت بعد این آیه طلبید مالک

بن دخشم و معن بن عدی و عامر بن سکن و وحشی را و فرمود بایشان اِنْطَلِقُوا

اِلَى هٰذَا الْمَسْجِدِ الظَّالِمِ اَهْلُهُ فَاهْدِمُوهُ وَاَحْرِقُوهُ و بعد از آن بجای آن کناسه

نمودند و در خصوص این قبیل مساجد است که مولوی میفرماید ابلهان تعمیر

مسجد میکنند در جفای اهل دل جد میکنند چنانکه معاویه در شام مسجدی بنا نمود و

جناب امیر ع با و مرقوم فرمود این مضمون را سَمِعْتُكَ تَبْنِي مَسْجِدًا عَنْ خِيَانَةٍ

وَاَنْتَ بِحَمْدِ اللّٰهِ غَيْرُ مُوَفَّقٍ كَمُنْفِقَةِ الْاَيْتَامِ مِنْ كَسْبِ فَرْجِهَا لَكِ الْوَيْلُ

لَا تَزْنِي وَلَا تَتَصَدَّقِي انتهی میگویند خراج هفت سال مملکت شامات در آن

زمانه مسجد ولید بن عبد الملک بن مروان در دمشق ۱۲

صرف شده در ترصیع وطلاکاری مسجدش مبالغه ورزیده تازمان نوبت ریاست
بعمربن عبدالعزیز رسید مپسندید جواهرات وسایر طلا وتکلفات را بیت
المال ازمسجد کشید واگر اندکی انصاف دهند غالب مساجد مسجد ضرار است
دوساعت از آفتاب برآمده بمسجد قبا مشرف شده بر سر در مسجد بخط نستعلیق
قصیده بترکی بر سنگ نقش بود مبیت اخیر که مشتمل بر تعمیر واسم معمر وشاعر است
نقل میشود یارب تاریخ تامین سجده شکر ایلدم پرتو بو مسجد اولدی
ویران ایلدی محمود خان آباد المذنب العاصی بیاری زاده مصطفی
عزت غفرالله ذنوبهما پرتو تخلص شاعر است واز جمله ادبای معروف وتاریخ
تامین مقصود تمام مصراع است که بحساب جمل سال بنا معلوم میشود وبیاری زاده
از خوشنویسهای مسلم است در اسلامبول در محاذات محراب ونزدیک
منبر نماز تحیه مسجد بجای آورده وبالای محراب حدیثی بخط جلی نوشته اند دلالت
دارد بر فضیلت مسجد لهذا نقل میشود قال النبی علیه السلام من تطهر فی بیته ثم اتی
مسجد قبا فصلی فیه صلوة کان کاجر عمرة ازین محراب بفاصله مبیت ذراع
بدست چپ محرابی است ونحی بخط کوفی کلماتی بر او منقوش شده از قرار
حکایت یکی از اهالی آنجا که نامش شیخ طه میباشد چند سال قبل شخصی از اهل

دمشق خوانده بود مضمون قریب باین عبارت عمر هذا المسجد محمد شریف وکیل
الدوله فی زمن العباسیه سنه ۴۳۵ ودربالای این سنک سنک دیکری منصوبست
واین عبارت برآن مکتوب هذا محراب طاقة الکشف للنبی علیه السلام
وبترکی شعری نوشته طاقة الکشف نبی اولدی بومحراب علم حضرته منکشف
اولدی بورادن ارض حرم اسطوانهای مسجد چهل ویک میشود شمارده
درطاق بزرکست وپنج درسمت قبله وپنج درسمت روبآفتاب رو بمغرب
شه رو بجنوب پنج محاذات محراب هفت درصحن طاقی است ومحرابی برسر
او نوشته هذا محل مبرک الناقة النبی علیه السلام بترکی نیز این شعر است مبرک الناقه در
اسمی به محل بالکست اولدی جولانکه قصوا اسمی شه لولاک درپایه طاق بزرک اثار محرابست
وبراو نوشته هذا محل نزول آیة الفرقانیه ومیتی نیز بترکی بود بیرون از مسجد ده قدم بالاتر
بقعه ایست برسر دراو نوشته شده هذا مقام علی کرم الله وجهه بترکی این شعر نقش است
مقام حضرت حیدر علی مرتضی در بو زیارت کاه ارواح عموم اولیادر بو کوچه بالاتر
ازآن مسجد کوچکی است ودرآن چاه آب شیرین وکوارا معروف به بئر الخاتم است
میکویند انکشتر حضرت ختمی مرتبت درآن جا افتاده آب چاه بالا آمد وخاتم رابدست خاتم
رسانید من باب تبرک قدری ازآن آب مینوشند ودرآنجا نمازی میخوانند ودر

سر دَرِ آن مسجد عبارت واین بیت منقوش است عین زرقا اندر نجه آب باب
کوثری حکمت ایله ویردی دادن خاتم پیغمبری در نزدیکی آن جا دو بقعه
دیگر است یکی بر سر دراو و بر محرابش نوشته هذا مقام حضرت الفاطمة الزهرا
رضی الله عنها شاعر ترک هم عرض نموده مقام حضرت بنت الرسول فاطمه بی
زیارت ایله بولورسی حیوة دائمه بی و دیگری بر سر محرابش نوشته هذا مقام
عمرة النبی علیه الصلواة والسلام بترکی هم گفته اند مقام عمره سلطان انبیا دربو
مطاف قافلهٔ کعبه هدا دربو در مراجعت از قبا بدست چپ نخلستان بنی
نجار است مسجد و صحن مختصری است میگویند مسجد بنی نجار است نمازی خوانده
و دو سنگ بر رواقش منصوب و کلماتی مکتوب بود بواسطه بعد مسافت و بد
خطی چیزی معلوم نشد اوایل ظهر عود بمنزل نمود و ساعتی آرمیده جناب حاجی شیخ
عبد الحمید وعده خواهی نمودند که در خدمت سید المجتهدین چای عصر را درباغ
مرجان آغا صرف نمایند بعضی رفقای راه بجای شیراز بودند مانند حاجی
سید کریم تاجر مولا و بدور یکدیگر نشسته و از جناب آقا مسائل و تعبیر بعضی
خوابها می پرسیدند چون در بوستان است برای تفرج و مسرت دوستان نقل
یکی می شود من جمله حاجی سید مهدی حمله دار کاشانی خدمت شریعت مدار عرض نمود

دیدم عمل قبیحی کسی با من نمود که از شدت الم از خواب جستم و خود را آلوده یافتم یا ایّها الملاء افتونی فی رؤیای ان کنتم للرؤیا تعبرون جناب آقا فرمود انشاء الله خیر است حاجی سید حسن یزدی الاصل جد اوی گفتند تعبیر باعتبار اوقات متفاوت میشود چنانکه شخصی خواب دیده بود الخیر میخورد معبر گفته بود بهمان عدد پول احمر میرسد مکرر ایمان خواب دیده فرمود بآن شماره چوب اصفر تناول مینماید دفعهٔ ثالث مشاهده کردیده معبر گفته همان سواری قتل بیرون می آورید تمام در خارج وقوع یافت از معبر سبب اختلاف تعبیر در شخص و خواب واحد جویا شدند جواب داد اوّل مرتبه فصل الخیر بود دوم مرتبه چوب الخیر سیم دفعه هنگام جوش و خروش الخیر بود لهذا اگر در عنفوان شباب این امر رخ داده بود پول کلی عاید شما میشد و درجه علی بیک نایب جده را شما میدادند و حالا با این ریش بیاضی این ریاضت وارده مقتضی خروج بواسیر است و علاجش باند اختن زلو است ذٰلِکَ مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّی شیخ بابی همدانی گفتند چه قدر شبیه است این خواب بسیار آن شخصی که خود را در زمرهٔ سلسلهٔ ذهبیه مجعوله داخل نموده روزی در تحقیق این شعر مجعول که احتلام انبیا الخ میگفت دیده شده شیطان با من دخل نمود و فلانش بند فلان کاد بود و شعر شاهد بر شعور خود ذکر می نمود باید پناه برد بخدا که برای ریاست

دو روزه دنیا فریب نفس را نخورند و این مهملات را نبافند و خسر الدنیا والآخره
نگردند اللهم احفظنا من شرور انفسنا

یکشنبه شانزدهم تحویل شمس ببرج میزان و اول فصل خزان و استوای ملوان است
بعد از فوز بتلثیم عتبه ائمه بقیع و آستان حضرت مصطفوی علیهم صلوات الله و تحیته
جمعی از علمای اعلام در مسجد خیر الانام بنماز قیام نموده یکی از مطوفین و خدام حرم
محترم برای شخص مغربی زیارت نامه میخواند تا بعمر رضی عنه رسید و باین کلمات
اَنْتَ الَّذِی قَالَ فِی حَقِّکَ سَیِّدُ الْبَشَرِ لَوْ کَانَ نَبِیٌّ مِنْ بَعْدِی
لَکَانَ عُمَرُ یَا ثَانِیَ الْخُلَفَاءِ وَتَاجَ الْعُلَمَاءِ وَصِهْرَ النَّبِیِّ الْمُصْطَفَی
دانشمندی گفت کاسه از آش گرم تر است عمر خود گفت کُلُّ النَّاسِ
اَفْقَهُ مِنِّی حَتَّی الْمُخَدَّرَاتُ چگونه میشود دیگر از برای علما تاج باشد
واگر حدیث اول است بود چرا بعد از نبی ابی بکر برو مقدم شد

دوشنبه هفدهم بعد از اداء صبحگاهی از اهل علم و فضل انجمنی شد و در مسئله
خمس سخن بدرازا کشید و اجمالی حکایت مینماید سیدی میگفت خمس تعلق باعیان
مال میگیرد و از آنجمله عموم تجاره و غالب مردم اموالشان حق خمس در آنها
موجود است و حج آنها معدوم چنانکه فرموده الفقه ثم المتجر و این گروه بیچاره را

از ربا و جنس را از صرف و نقد را از نسیه و ایجاب را از قبول و احکام و شروط هر یک را
میدانند یا میدانند ولی چون صرفه ندارد معمول ندارند و قس علی هذا سایر العقود
چنانکه مقنی و حداد عقد شراکت در ابدان مینمایند و بالاتفاق باطل است
بلکه بعضی از علماء تا چه رسد بدیگران مال شبهه در بین اموال آنها یقیناً هست
واحدی نمیتواند بگوید احتمال ندارد بنابراین خمس تعلق بعین مال آنها میگیرد
و تا ادای یک خمس یا دو خمس حق ما را نمایند حج صحیح نمیشود زیرا که آن
مخارج زاد و راحله نیز عین مال ماست واضح تر بگویم خانه میخرند و نکاح مینمایند
تمام اولادهای آنها محل تامل است و اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد
و آخر تابع شامل آنها ست و از اینجهة است که فرمود ما اقل الحجیج دیگری
می گفت احکامات شارع برای سید و غیر سید هر دو رسیده خود شما چه
میفرمائید در حق شما هم همان تقریر جاریست رفته رفته مکالمه بمشاجره رسید
و مسئله خمس نزدیک بمضاربه کشید نیران مباحثه و مجادله را در ان میان
محققی بیان دقیقی خاموش کردانید مختصر انکه تمیز حلال از حرام و فتوای حکام
مقام هر عامی نیست یا بو حنیفه فرمود یک حرف از کتاب خدا نفهمیده و
اگر مقصود از علم دانستن اصول و نیابت از امام باجرای حکم برأی و قیاس میبود

سر آمد همه او بود و اول من قاس ابلیس منفرمود صحابه رسول نه اصول فقه حاجبی
خوانده بودند و نه شرح عضدی دیده بودند قال بعض الاعلام الفقه
هو التوصل الی علم غائب بعلم شاهد ویسمی العلم بالاحکام فقها
والفقیه الذی علم ذلک واهتدی به الی استنباط ما خفی علیه
انتهی وفی الحدیث من حفظ علی امتی اربعین حدیثا بعثه الله
فقیها عالما ونقل عن بعض الشارحین لیس المراد به الفقه بمعنی الفهم
فانه لا یناسب المقام ولا العلم بالاحکام الشرعیه عن ادلتها التفصیلیه
فانه مستحدث بل المراد البصیرة فی امر الدین والفقیه اکثر ما یأتی فی
الحدیث بهذا المعنی فالفقیه هو صاحب البصیرة والیها اشار علیه السلام
بقوله لا یفقه العبد کل الفقه حتی یمقت الناس فی ذات الله وحتی یری
للقرآن وجوها کثیرة ثم یقبل علی نفسه فیکون لها اشد مقتا و در مقبوله عمر بن حنظله است
من عرف حلالنا وحرامنا ونظر واجتهد برایه خلاصه همه آنکه میزان اعمال را کسی داند
که از میزان اعمال بدا بید باد رسیده باشد چنانکه فرمود شیعتنا العلماء والما
آنچه گفته شد در سبب بطلان اعمال عموم مردم خلاف آنچه طریقه سهله است
به احتمال جریان حکم نمیتوان کرد علم شرط است بلکه از بعضی فقها نقل شده

که فرموده لاباس بالمتاجر و تفسیر شده بجواز ابتیاع چیزی که در او خمس باشد
از کسی که خمس نمیدهد و واجب نیست اخراج خمس آن مبیع و علی ابن یقطین
با آنکه در بکه نبود بصورت مال مشتبه بحرام داشت فرمود حج نمود و کسانیکه
در حق آنها فرمود ما اکثر الضجیج همگی خمس مال را داده بودند و قرائت را بهتر
میدانستند ولی اتصال میزان اعمال نداشتند و معلوم شد از آنچه گفته شد
غاصبین حق آل محمد حقیقة متشبهین بعلم اند که بالاعلم حکم دهند و بدون اجازه از امام
والاتصال بمتصلین او فتوی نویسند و اگر اندکی اخبار اصول کافی را ببینند انصاف
میدهند و نیز کسانیکه خود را بلباس اہل تحقیق و تجرید بیرون آورده و شمة از نفحات
حقیقت بمشامشان نرسیده قطاع طریق اند نه هادی طریق ای بسا ابلیس آدم
رو که هست پس بهر دستی نباید داد دست هر دنیا پرستی دعوی کستکی
نماید و طالب الحشیش وافوری انگیشن بکشیش خود را چسباند و بابی پدران از خدا
بیخبران بدور هم جمع شوند و بکردسماور بجوشند که ما از دنیا گذشته ایم و هنوز
قافیه را ندانسته و عروض را نسنجیده بیتکی بافته که از الهامات غیبی و واردات
قلبی است صوفی گشت است پیش این لام اللواطه والخیاطه والسلام
سه شنبه هیجدهم بعزم آستان بوسی حضرت مجتبی علیه سلام الله ببقیع رفته با آنکه ساعت

از آفتاب برآمده بود خدام نیامده بودند ساعتی در بیرون بقعه روی زمین عرش تمکین نشسته دو سوددانیه کفش دار صحبتی مینمودند که اسامی خدام از اینقرار است سید عبد الکریم و سید جعفر سید زین العابدین سید احمد من بنی الحسن و این اوقات بواسطه مداخل زیاد شبها را در باغ و بوستان الحینی دارند و بساط و نشاطی فراهم است سؤال نمودم که دیال یوصل الیهم من طرف الحاج قالتا لا نقل دیال بل الیرات وجناب والوف ومآت بعد از ساعتی آمدند در روضه مبارکه را گشودند و مشرف شده انگشتر فیروزجی در دست داشتم تمنا نمودند نیاز نمودم در ضمن گفتم شما چرا در شبها در بقعه جدتان چراغی روشن نمی نمائید و حرمت نمیگذارید گفتند اگر سالی مبلغ یکهزار و پانصد تومان بما برسد در لیالی جمعه و اوقات حاج هیست شمع روشن مینمائیم در آن جارهای معلق و در سایر اوقات پنج شمعدان روشن میگذاریم و دیگر از زوار ایرانی وقت تشرف باستان مطالبه وجه نمینمائیم واقع اگر نحوی بشود که اطمینان حاصل شود بتوسط شریف مدینه و پاشای بزرگ و خدام حرم نبوی خیر مندی این قرار را در اسلامبول بدید بسیار اجر دارد چنانچه از باب عالی و مصری شمع کافوری و مخارج مقرر است رسید کی نمی شود حیف و میل نمی نمایند

چهارشنبه نوزدهم دخیل الله که مقوم ساربانان است باشاگرآمده میگویند شترها را
که برده بودند منبوع بار بیاورند وارد شدند روز جمعه بعد از زوال بنای شد رجاءلست
وضمنًا می گفتند حاجی سید حسن یزدی جداوی حضرات کرمانی را که عصاکش آنها
محمد خان ابن حاجی کریم خان است ملقا نموده تا جده ومیخواهد حیله نماید ومنبوع
برود محض دوستی شمارا اطلاع دادم شما هم باتش آنها میترسم مبتلا شوید بتفصیل را
باجناب سید المجتهدین آقا سید محمد طاهر مشاوره نمودیم بنا شد درباغ مرجان آغا
مجمع اصحاب ودراین باب بارؤسا گفتگوئی نمایند حسب مواعده
همگی درمیعادگاه حاضر وطرح مطلب نمودند صلاح دیدند خوانین را ازین قضیه
مخبر سازند واطلاع دهند که ما بر قانون قرارداد وورقه دولتی بینبوع نخواهیم
آمد وشما را فریب نزنند بعد از انتظام این امر رشته سخن یکی از معارف کشید
وکلام از دانش وادراکاتش درمیان آمد یکی گفت حکاک باشی وقتی مهر اسمی برای
او نقش نموده مضمونش سلام علی ابراهیم گفته بود اسم من محمد ابراهیم است باید
نوشت سلام علی محمد ابراهیم حاجی محمد حسین میگفت وقتی گفته بود از زیارت حضرت
عبد العظیم معلوم میشود یابیل شهید شده اند چنانکه میخوانند در زیارتش لعن الله
اعدائکم من الاولین والآخرین لعنًا وبیلًا واز تحقیقات اوست که سیراب هم روز

عاشورا بوده باین دلیل بودند و بود همه سیراب دیکمید خاتم زخطا آب
سلیمان کربلا دیگری میگفت وقتی ناخوش شده بود بعیادتش رفتند و سبب کسالت
پرسیدند گفته بود قولنجی در رحم بهم رسیده اینمقوله خدی و تعدادی نداشت باید
عبرت گرفت که دنیا همیشه اینگونه اشخاص را زیید چنانکه غلامیکه از جانب
هرون در مصر بود نقل شده گفته بود چشم بگارند تا ملخ نخورد نیمساعت بغروب مانده
بمسجد رسول صلعم مشرف بود دو ساعت از شب گذشته در مجلس تعزیه داری [illegible]
پنجشنبه میتم حاجی سید حسن ساکن مدینه معروف بعطار از منسوبین سید مصطفی که او صاحب
مشهور است قدری انار و لیموی آب و رطب فدک برای سید المجتهدین فرستاده و بعد
از ساعتی بملاقات آمدند بسیار مؤدب و معقول میگفت زمانیکه مرحوم حسام السلطنه
مشرف شدند محض خدمت گذاری من وقت رسیدن بدار الخلافه نشانی و
فرمانی بافتخار دعاگو از دربار اعلیحضرت شهریاری خلد الله ملکه عز صدور یافت
که ضمناً در امور حاج ایرانی در مدینه مشرفه رسیدگی نمایم و اگر لازم شود با حکومت
محلیه گفتگو نمایم جناب سفیر کبیر همراهی نمایند و پیشکش و تعارفی میخواهند که هر سال
باسلامبول بفرستم راهی برای تحصیل این تقدیم نیست مگر از هر نفر زواری دو
ریال فرنگی دریافت شود قدری بآغایان حرم و باقی بحضور جناب معین الملک

سیر سد و در پنجباعت از شب گذشته با خواجه باشی و بدست یاری حمله داران بر

خانه که زوار منزل دارند می آئیم و تعداد نفوس و اخذ مبلغ میشود ولی محض احترام

و درویش نوازی بشمار زحمت میدهند بسیار لطف نمودند ضمناً از فدک سخن درمیان آمد

اجمالی بآن اشاره مینماید فدک بفتحتین اسم قریه ایست از مدینه تا آنجا دو روز سیر و ندوتا

خیبر بمسافت یکروز نمتر است و از قریهای یهود بود مشتمل بر چشمه های آب و درختهای

خرما جناب رسالت پناهی و حضرت ولایت مرتبت بنفس نفیس آنجا را تصرف

نمودند باین واسطه حکم انفال در او جاری شد نه حکم فیئی که معموم مسلمین برسد از خصایص

حضرت شد بحکم الهی و بعد از آنکه این آیه مبارکه نازل شد فَآتِ ذَالْقُرْبیٰ حَقَّهُ ای

اعْطِ فاطِمَةَ حَقَّهَا رسول خدا ص بامر الهی فدک را بصدیقه طاهره واگذاشت

و در دست حضرت و بتصرف امنای او بود تا هنگام رحلت پدر بزرگوارش

زندان گفتند اگر فدک بدست فاطمه باشد مردم زمانه که غالب دین را وسیله دنیا

قرار میدهند صرف نظر از علی ع نمایند چرا که طمع آنها بمال است پولتیک مقتضی

شد از فاطمه ع بقهر و غلبه گرفتند تا زمان بعمر بن عبدالعزیز رسید فدک را

بحضرت امام محمد باقر ع تفویض نمود و مردم بدین با و گفتند طعنت علی

الشیخین او در جواب گفت که هما ظَعَنا عَلیٰ انْفُسِهِما و بدست اولاد فاطمه ع بود

تا نوبت بمتوکل رسید از تصرف آنها بیرون آورد و از ابی بصیر روایت شده
که از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم چرا جناب امیر المؤمنین در زمان
خلافت صوری باز یافت نفرمود فدک را و برای چه سبب بود ترک نمود
فقال لِاَنَّ الظَّالِمَ وَالْمَظْلُومَ قَدْ کَانَ قَدْ مَا عَلَی اللّٰهِ تَعَالیٰ فَاَثَابَ اللّٰهُ
الْمَظْلُومَ وَعَاقَبَ الظَّالِمَ فَکَرِهَ اَنْ یَسْتَرْجِعَ شَیْئًا قَدْ عَاقَبَ عَلَیْهِ غَاصِبَهُ وَاَثَابَ عَلَیْهِ الْمَغْصُوبَ
و در حدود فدک اختلاف رسیده و از ملاحظه اخبار بنحو تامل سرّش ظاهر میشود
چنانکه روزی هرون الرشید بحضرت امام موسی کاظم ع عرض نمود فدک را محدود
بفرما که بتو واگذار مینمایم که میدانم در آن امر ظلم بر اهل بیت رفته است امام فرمود
اگر محدود کنم چنانکه حق اوست دانم ترا دل بار ندهد که بمن باز گذاری هرون سوگند
خورد که میگذارم امام فرمود که حد اوّل عدنست رنگ هرون ازین سخن بگشت
گفت دیگر بفرما امام فرمود حد ثانی آن سمرقند است رنگ هرون زرد شد
و گفت دیگر بگو فرمود حد ثالث افریقیه مغرب است رنگ هرون از
زردی بسرخی گشت از نهایت غضب گفت دیگر بفرما امام فرمود حد رابع
آن دریای ارمنیه است رنگ هرون از سرخی بسیاهی گشت از بس تیره و
غلیظ شد و مدتی مدید سر در پیش افکند بعد از آن سر بر آورد و گفت ای کاظم

تو حدود ممالک ما را نام بردی یعنی آنچه در تصرف تست حق بنی فاطمه است و بنی عباس غصب نموده اند و ظلم کرده اند امام فرمود ای هرون من اول ترا گفتم که باین حدود راضی نخواهی شد و تو از من نشنیدی و بعد از آن قضیه هرون با امام دل بد کرد و بقصد قتل حضرت میان بربست و بعضی از صاحب طرائف نقل نموده اند که باسناد خود از جناب موسی کاظم ع این نحو روایت نموده که از آنحضرت حدود فدک را پرسیدند در جواب فرمود حد اول عرش مصر است و حد دوم دومة الجندل و حد ثالث تیما و حد رابع جبل احد و در مجمع چنین میفرماید وَقَدْ حَدَّدَهَا عَلِیّ ع حَدٌّ مِنْهَا جَبَلُ اُحُدٍ وَحَدٌّ مِنْهَا عَرِیشُ مِصْرَ وَحَدٌّ مِنْهَا دومة الجندل یعنی الجوف انتهی سیف البحر هو بکسر السّین هو ساحل البحر و العریش خیمة من خشب و الجمع عُرُش مثل قلیب وقُلُب و منه قیل لبیوت مکة العُرُش و تیماء اسم ارض علی عشر مراحل من مدینة النبیّ شامیا و علی خمس مراحل من خیبر شامیا و قیل تیماء علی وزن حمراء و صفراء موضع قریب من بادیة الحجاز و دومة الجندل اصحاب اللغة یقولون بضم الدّال و اصحاب الحدیث یفتحونها و هی حصن عادی بین المدینة و الشام و یقال انها تسمی بالجوف

منها سیف البحر و حد ع

بعد از ساعتی حاجی میرزا محمد علی نام خراسانی که از مکّهٔ معظمه با قافلهٔ ما بود با چشم گریان و حالت پریشان از در درآمد و گفت حاجی سید حسن یزدی قرارداده مرا از مکّه تا مدینه و بجدّه برساند در مبلغ چهل ریال و سایر مخارج با خود من باشد بعلاوه آنچه خواسته بزور گرفته و بجز فحش دادن مجتبی نموده ساعت بغل و دو حلقه انگشتر فیروزج هم برداشته جرأت تکلم ندارم و خرجی هم یکپول نمانده قدری اسباب رهینه میدهم که مبلغی قرض بدهند فقیر خود هم مبالغی مدیون بود حاجی محمد رضا که از بستگان سید المجتهدین بود و حقیقة آدم متدین خوب استرآبادی است و در زمرهٔ تجار و طلاب میباشد قبول نمودند که پولی قرض دهند و در جدّه دریافت نمایند جناب شریعتمدار حاجی سید محمد طاهر فرمود اما در باب ساعت و انگشتر در قوهٔ ما نیست دریافت نمائیم خود من سر غلیانی داشتم زدند و دزد را فرستادم نزد حاجی میرزا علی خان وِیس قونسل چیزی از او تعارف گرفتند و دزد سر غلیان را رها نمودند و از ترس جان هیچ نگفتم بعلاوه ورقه فرستادند که اظهار رضامندی بنویسیم که بر ما خوش گذشته از حسن مراقبت وِیس قونسل خداوند عالم است شهادت زور بود آنچه نوشته‌ام و از وقتی که داخل خاک عثمانی شده‌ام تاکنون مبلغ یکصد تومان ضرر

جناب معین الملک و آدمهای مأمور کارپرداز را دارم و از خوف اذیت
جانی آنچه پول خواسته اند دادم و مخارج معاودت را از جمعی استرآبادی قرض
نموده ام والله علی ما نقول شهید بشجاعت از شب گذشته صدای داد
و فریاد همسایگان و بیچارگان بلند شد از خواب بیدار شدیم جویا شدیم چه هنگامه
برپا شده گفتند جمعی با تفنگ و شمشیر بر سر زوار ریخته خواجه باشی و سید حسن عطار
و حمله داران اشرار پول میخواهند حتی پرده گیان را فرصت آنکه چادری
بر سر نمایند نمیدهند از دست ما که جز دعای خیر در حق معین الملک کفش کاری
ساخته نیست در آن وقت شب بر سر هیچ کافری این طور احدی راضی نمیشود
بیاورند که اینجا بر سر زوار بیت الله و قبر پیغمبر می آورند البته خواهند گفت
بر سر اولاد پیغمبر در همین ملک بیشتر از اینجا آورده اند اللهمّ انا نشکو الیک
فقد نبیّنا و غیبة ولیّنا و قلّة عدوّنا و کثرة عدوّنا و شدّة الفتن
بنا و تظاهر الزّمان علینا فصلّ اللّهم علی ولیّ امرك وادفع عنّا بلاء
الدُّنیا والاٰخرة بحق محمّد و عترته الطّاهرة

جمعه سیم و کیم بعد از ادای فریضه برای مقصود دیگر در نظر بود تفالی از کلام الله
گرفتم این آیه مبارکه شاهد ما بود یُثَبِّتُ اللهُ الَّذِینَ اٰمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ

فی الحیوة الدّنیا ساعتی از روز برآمده بحرم محترم ختمی مرتبت و آل او علیهم السلام بعزم
زیارت وداع مشرف شده با دلی پرملال آستانه جلال حضرتش را بوسیده و عرض
حال نموده خدایا گر بخوانی ور برانی جز انعامت در دیگر نداریم ز درویشان
کوی انکار ما را گر از خاصان حضرت بر کناریم بردو جامهٔ احرامی که در بیت الله
با آب زمزم و طوف حرم تبرک شده بود بعتبه مبارکه شرف اندود نمود
بیرون رفتیم محاذات باب عنبریه رسیده و مبلغ پنج قروش از هر شکدوف گرفتند
گویا حمله داران ابراهیم بدعتی تازه گذارده اند و از دروازه تازه معروف بعبدالحمید
گذشتند و نزدیک مسجد و باغ بسته کی و قبه راس الوهابی فرود آمدند
روز شنبه بیست و دوم امروز و امشب را در این محل توقف دارند جمعی بعزم
زیارت شهر رفتند و این ضعیف با جناب سید شریف ماندیم و ضمناً از قبه راس الوهابی
جویا شدم گفتند چندین سال قبل شیخ وهابی بعزم تصرف نمودن مدینه مشرفه با جمعی
محاصره نمودند و آثار چند گلوله در مسجد نبی ص باقی است از مصر بحمایت
رسیدند شیخ وهابی را القتل در آوردند و محض یادداشت بر سر او مناره ساخته اند
که عبرت طاغیان شود اما بعضی ندانسته بگمان آنکه شخصی کامل یا مسجد است
نماز میخوانند رفته رفته دور بیست زیارتگاه نمایند شب را تا الصبح حراست با اسباب مینمودند

یکشنبه بیست وتیم دو ساعت از آفتاب برآمده بنای حرکت وکوچ است
از محاذات مسجد شجره گذشتند دو فرسخ از مدینه تا مسجد است واینجا میقات
مردم مدینه است نماز ظهر وعصر ومغرب وعشا را درین راه خواندند پنج ساعت
از شب گذشته بمحطه عار که وصفش مذکور شده منزل نمودند بنوبت خواب رفتند
دوشنبه بیست وچهارم اول آفتاب بنای شتر حال شد درین راه بدست
چپ چاهی بود بعضی میگفتند بئر العلم همین است جناب امیر لشکر جن را شکست
دادند واهل اینجاه ایمان آوردند از آن چاه بقرب یکفرسخ ونیم دور شدیم بدوراهے
رسیدند دست راست بجانب بیر عباس میرود وبطرف دیگر بخلص میرود که یکی
از منازل آمدن بود ومقصود از تغییر منزل محض رفتن بحمراء وصفرا که منزل مقوم دجمال است
دیگر معلوم نیست میخواهند باین بهانه ینبوع بروند زوار بملاحظه زیارت شهدائے
بدر وابی ذر علیهم الرحمه راضی بعد یکروز ودوری وتوقف حمرا کردیدند تا مقدر
چه باشد اول غروب بمحطه بیر عباس رسیدند قلعهٔ حکومتی داشته برای امنیت
ولی حال مخروبه وکمین گاه دزدان ومأمن رندان است چند خانوار هم در آنجا
درکنار بادیه کوخی دارند این چاه بسیار گوارا وشیرین است چند سودانی بر سر چاه
آب اشتغال داشتند فقیر پیاده بود زودتر از قافله رسیدم محبت نمودند چند دلو

آب بر سر و بدن ریختند و اندک حرارتی که از باد سموم رسیده تسکین یافت حاجی
خلیل نام شیرازی می گفتند در محله لب آب می نشیند بواسطه سامی که از شب یا او
رسیده و مداوا نموده در این سرزمین آسوده شد اوایل شب جناب حاجی شیخ
عبد الحمید سلمه الله واقع در آنوقت همت خوبی و ثواب عظیمی فراهم آوردند جناب
سید المجتهدین فرمود اگر همراهی جناب حاجی شیخ نبود ازین واجب کفائی
برائت حاصل نتوانستیم نمائیم واقع احوالات جناب حاجی شیخ در این سفر
معلوم شد در حمیت و معیت و غیرت و دوستی بر غالب اهل شیراز برآمد هرگاه در
این موارد سختی کسی کاری بنماید خوب است چنانکه این شخص مرحوم حکام محمد خان
ابن کریم خان بود بعد از آنکه از کار افتاد احوالی از او نگرفتند و از قرار روایت
شنیدم طلب داشته و ندادند خلاصه تا قسمت باشد چه زمین و دریا باشد اللهم ارحم موتانا
سه شنبه بیست و پنجم و روز ولادت جناب سید سجاد علیه السلام اول آفتاب
سوار شدند غالب این راه بین دو کوه است و بعضی جاها سقاخانه ساخته اند
بآب باران و راویه وقف نموده اند بفاصله فرسخ و در دامنه تنگه و دره
بر حمت زرع و کشتی می نمایند باغات نخل هم دارد شرب همگی از باران است
دو فرسخ و نیم دور شدیم بجدیده رسیدند نزدیک بجا نماید است چپ متصل بکوه

گنبدی است گفتند شیخ مدفون است و مردم آنجا باو معتقد اند جدیده باجیم
مضمومه مصغره قریه معمور و آباد است کاریزی دارد و باغات لیمو و نخیلات
در بین این تنگه واقع است قلعه مخروبه از حکومت دارد ولی عساکر از قوت و جرات
نمی مانند و هوا در آن بکفر شیخ امتداد آبادی اینجا بواسطه آفتاب و سنگ
بحدی گرم بود که نفس شماره رسید بهر قسم بود دو ساعت و نیم بروز مانده
بر سر کاریز و قنات حمرا ضرب خیام نمودند ساعتی در آن آب جاری ماندیم
نفسی تازه شد بسیار قنات غریبی است بعضی میگویند بعرفات همین آب میرود
خلاصه تا بصحرای بد میرود و همه بساتین و باغات و زراعت از این قنات است
بعد از فراغ از نماز مغرب و عشا حامد جمال ما گفت محض آشنائی با شما میگویم
که خواب حرام است بملاحظه آنکه خانه مقوم و جمال نزدیک است از
هیچ مضایقه ندارند بعلاوه اهل این وادی هم معتقدند که راه زنی و قافله غارت
کردن مباح است و خود جناب رسول صلعم تنها با مسلمین این کار را داشتند
شب را بنوبت نشستیم در اواخر شب از هر جانب صدای بزن بزن و من بومن بجو
و شلیک تفنگ بلند بود حاجی آقا صاحب سلمه الله تعالی یکوقت دیدم قمه
کشیده و پای برهنه دوید دیدم تعاقب دزدی نماید صلاح نبود منهم بروم

زیراکه رفقای ما خواب بودند و جناب ستیه المجتهدین تنهائی ماندند و
سارقین زور آور میشدند فریاد کردم بلکه معاودت نمایند و صدمه نخورند ولی
شجاعت موروثی حیدری را دیدند دزدها تمام گریختند و از دست آقای
حاجی آقا و هاب جانی بدر بردند مختصر تا صبح همین اوضاع بود و ضمناً از
نقل این حکایات معلوم میشود که عربها چه غیرت دارند که زوار خود شان را
در خانه خود شان می چاپند

چهار شنبه بیست و ششم اوّل طلوع فجر سارقین یورشی آوردند بحمد الله موفق نشدند
حاجی شیخ عبد الحمید را نزدیک بود لقمه الصباحی بدهند از زیر شکدوف
کسی آمده بود گفته بودند من هوای شیئی شئی جواب داده بود ما یخالف صید نقلکت
و خرج را از زیر سر کشیده بود نگذاردند و فریاد دل من نا عمر از سراپرده شیخ بلند شد
جمعی با مداد رفتند و حرامی گریخت امروز سران سپاه رفته اند درده که با
حونیفظ یکجهة شوند و محض مداخل خود حجاج را بیشتر ببرند عمده صرفه برای حاجی
سیّد حسن و حاجی حسینعلی و حاجی سیّد مهدی و حاجی سیّد علی و حاجی بالائی است
و عمده مشقت برای زوار فقیر غریب است و عربها همین که یکنفر مرد وجدی دارند
میگویند حاجی مرد شتر خلاص آنچه از دار الشوری خبر رسیده نیست که شاکر ناصر

و حاجی سید حسن گفته بودند از قرار هر شتری بجمله داران دو ریال فرنگسا میدهیم که شتر
ما باشند و جواب زوار و حکومت را میدهیم که راه جده نا امن است و دو هزار
ذلول سوار سر راه ما را گرفته اند با ینواسطه بینبوع میرویم صفا هم همگی در خیمهٔ
سید المجتهدین حاضر شدند او لا متحد شدند تماما که بسمت ینبوع نروند ثانیا یارا
که بطرف ینبوع از جده جدا بود موضعش را تحقیق نمودند که شب هنگام
از آن سمت بیخبر نروند خلاصه داستان نهایت ندارد در اواخر شب
استعداد یاران را دیدند از رفتن منبوع صرف نظر نمودند باز بنای حرامی
آمدن و بر تر شد طرف میمنه سپرده آقایان بود که جناب حاجی شیخ و آقای
حاجی آقا و هابت باشند میسره بحاجی محمد حسین و حاجی محمد رضا مقدمة الجیش را
سید المجتهدین حرکت دادند قدمی چند از خیمه دور نشده ضرورتی بهم رسیده
بر زمین نشسته دیده بودند حماری روی بسمت ایشان می آید باشاره نرفته
بلکه قریب تر میشود دیگر مرتبه متنبه شده آقا کفش گذاشته و فرار نمودند معلوم
شد دزدی باین حیله میخواسته دستبردی بزند دستش نرسید بعضی بجناب آقا
ملامت نمودند که شما با ترکمان اتک همیشه در تک بوده اید جرأت و دلاوری
شما مقتضی فرار نبود این بیت خواندند گریزی بهنگام سر بجای

به از پهلوانیست در زیر پای

پنجشنبه بیست و هفتم منادی ندا یوم الشدید ندا در داد همگی مستعد فریضتین را بمظنه دخول
وقت خواندند و سوار شدند هوا هم معلوم است چه میکند و باد گرم هم که بود زد
همه جا مابین کوه سیر کردند نیم فرسخ راه رفتیم راه ینبوع بدست راست جدا شد
و مغربی و مصری رفتند از آن سمت ما رسیدیم ده که ده بسیار معمور و آباد است بصفراء
مساجد و دکاکین و باغات و آب جاری بسیار دارد متصل است تا به بدر و هر
قطعه آبادی اسم معین دارد ربذه هم قریب بصفراء است آثار بسیار مخروبه برای
ابی ذر است حقیقة این حدیث اینجا است انا عند المندرسة قبورهم آن چند نفر
سودانی در راه هنگام آمدن بمدینه احوالشان نوشته شد دو نفر را دیدم محض ملاقات
من گویا عالمی با آنها رسید دستم را بوسیدند گفتم کیف حالکم اشکش جاری
شد و گفت کیف حال من کان حراً ثم صار عبد الجمال حالتم پریشان شد
گفتم بل انتم عباد الله لا تحزنوا فان یوسف کان اشرف منکم و قصصه فی الکتاب
مسطور راضی داشتم هستی خود را بدهم بشاگرد و حفیظ و آنها را مستخلص نمایم در آنحال مقدورم
نبود بیشتر مجال سخن ندادند و بخانه مخادیم رفتند خدا جزای سید حسن و کسانیکه سعی نمودند
و بیچاره ها را برای مبلغ بیست و پنج ریال گرفتار اسرار نمودند بدهد از صفراء گذشتیم

هوا ملایم و مغرب نزدیک رفقا همتی نمودند سر سواری چای طبخ و برای نماز
پیاده شدند نمازی خواندیم غلیان و چای با مزه با جناب حاجی شیخ ... صرف
شد سید المجتهدین میل نفرمودیکساعت از شب گذشته روانه شدند رفته رفته
الحمد لله از آن تنگه بیرون آمدند صحرای بدر نمودار بود چهار ساعت از شب
گذشته از محاذات قبور شهدا گذشتند جائی نشان دادند که بو الحکم یعنی
ابو جهل آنجا به محل خود رسیده و بدر میگویند اسم چاهی بوده در آنموضع و بعضی
گفته اسم شخصی بوده و آنچاه از آن او بوده است و یوم بدر اسم آن ضعیت
که خداوند یاری نمود پیغمبر خود را و فرمود وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ
روز جمعه بیست و هشتم برای نماز صبح در بیابانی بی آب اند اختند میگویند
اسم اینجا مُجَیْمِرَةِ میباشد تا آنجا که چاه آبست یکفرسخ میشود بر حمت راضی
شد جمال ما که دو مشک آب بیاورد آبش گوارا نبود آب مطر تمام شد
و همان آب زمین است که نرخ نموده بودند مسئله چای خالی از اشکال
نیست نماز ظهر خواندند و روانه شدند

سه شنبه بیست و نهم بحطه مستوره که هنگام رفتن مدینه مشرفه منزل نموده
بودند رسیده غروب آمدند بسیار خستگی و کسالت بهمگی روی داده بود آب

شیرین هم کم است واین چاه هم عذب نیست آبادیهم تمام رفته اند ساعتی آرام
گرفتند حاجی عبدالعلی خلف آقا محمد علی سیرجانی که با حضرات کرمانی زیارت
آمده بودند و در راه بملاحظه مرحوم والد آشنائی نمودند و می گفتند این نامرا مرحوم
رحمتعلیشاه برای من معین فرموده زمانیکه بکرمان تشریف آورده بودند سر غلیانی
که قیمت او مبلغ هفت تومان بود در حالتی که آدم ایشان آب غلیان ریخته
ومیخواسته سر را بردارد رندی زده بود خلاصه دزدباشی چهار ریال گرفت
وسر غلیان را پس آورد گفتند بچه تدبیر برده بود برفقای خودش گفته بود هنگامیکه
پشت سر رفت غلیان راآب نماید برداشتم برفیق بی توفیق سپردم و او رفت
وخودم برای قیمت هیزم ایستاده بودم ملتفت نشدند بمناسبت اینحال ذکری
از ظرفهای مرحوم حاجی محمد ملک التجار طهران شد وقتی دید در چارسوی
طهران کسی را چوب میزنند تقصیرش را پرسید گفتند طاقه چلوار بزاز را برده
گفت ای سفیه چرا بزاز نشدی که روزی ده طاقه بدزدی و مؤاخذ نباشی
دو نفر از زوار قمی با حاجی حسین بالائی حمله دار مشاجره داشتند حسین گفت
پدر تورا در طهران میسوزانم مالیات پادشاه را خورده و فرار نموده جوابش
داده نشنیده که گفته اند هر که گریزد ز خراجات شاه بارکش غول بیابان شود

سه ساعت بروز مانده سوار شدند و هشت از شب گذشته برابغ فرود آمدند

یکشنبه و غره صفر المظفر امروز را توقف نمایند و برای تتمه حساب مقوم و حمله دار و کرمانیهای لنگری لنکر اقامت کفت و شکو و منازعت بسیار است شب را باز بنای زد و خورد با دزدان است از هر گوشه و کنار آواز تفنگ و صدای من هو بلند است سابقاً شمهٔ ازین محطه مذکور شده تکرار نمی نماید

دوشنبه دوم یکساعت بظهر مانده بنای بار است همگی برای سواری حاضر شده حاجی هاشم که میگوید آدم جناب معین الملک هستم و با حاجی سید حسن هم شکدوف رفته بود عقب شکدوف برای امری زندی فرصت یافته خرج او را میبرد و دزدی بدزدی میزند حاجی سید حسن ماند و ما رفتیم

سه شنبه سیم و ولادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام اول طلوع بمحطه کظمیه رسیدند بعد از نماز بضرب خیام و طبخ چای قیام نمودند مسروقات را هم بدست آورده بود حاجی سید حسن بزحمات زیاد و اعطای لیرات راه بمکه معظمه و جده جدا میشود ازین محطه اول ظهر نماز بنا هست بخوانند و بروند بعضی چاها آبش گوارا است آقای حاجی آقا وهاب که از تلامذه سید المجتهدین هستند و خوش خوی دارند که از شر جمالان نزدیکست فراغت حاصل شود بر سر چاه شیرین غزل الغنا

دلنشین گفته اند مبتی برای آزمایش طبایع نقل میشود ما نخواهیم دید دیگر هیچ جا°
غوطه ورگشتیم اندر آب چاه واقع داد فصاحت را داده اند چهار ساعت
بروز مانده شد رحال بسمت مشرق مایل بجنوب میروند بلکه و بسمت مغرب مایل
بجنوب بجده میرسند کناره دریا هم پدیدار است و در اطراف آثار باغات
و آبادی هم دارد شب را از بیم دزد خود مانی همه بیدار آخر شب پیاده حاجی
برای ضرورتی اندکی عقب میماند فرصت یافته با خنجر کیسه مثقل او را می برند و
شش مجیدی داشته می برند
چهارشنبه چهارم اوّل صبح صادق وارد محطه دهبان شده وادی با
روح است و بکنارهٔ دریا نزدیک باغات و آبادی دارد جمالها محض اذیت
قدری از آب شیرین دور اند خفتند بعضی چاه های گوارا دارد شب گذشته بسیاری
بی انتظام آمده اند هر دسته از سمتی میرفتند بهر حاجی که احتمال وجه در او بوده دستبرد
زده اند از آنجمله حاجی سید علی حمله دار اصفهانی معروف بنعل بند کفت عصم مجرد مرا
شکافته اند و مقداری از آرد و برنج و مبلغ پولی برده اند و از قرار تقریر او و تحقیق با
تمام جمال و مقوم اگر بهدست نشوند یکپول و یکپوش نمیرند چون حاجی سید علی هم
از خودشان بود در مبلغ یازده ریال صلح نمودند اوّل ظهر بنای حرکت است

دسته کرمانی برای حساب و تتمه کرایه ماندند و هر قدر بناصر گفتیم معتبر ندو پول بتو میرسد

بجائی نرسید تا بعد چه شود دو ساعت از شب کناره دریا نزدیک بود آب افتاده

بزحمت و مشقت گذشتند و بعضی با شکدوف و شتر در آب افتادند و لی بسلامت گذشت

پنجشنبه پنجم صبح را در نزدیکی آب انبارهای بیرون جده نماز خوانده اول آفتاب

با جناب سید المجتهدین در خانه آقا سید مختار منزل نمودیم آقای آقا سید مختار

از سادات دشتستانی و سالها است حجاز متوقفست و همه اهالی آنجا او را محب

حیدر کرار و دشمن داشتن دشمنان آل رسول می شناسند و دا ستانها دارد

و مکرر در مجالس سخن گفته و سالم مانده و جمعی باین واسطه ایمان کامل دارند در این

دو ماه محرم و صفر هر شب روضه خوانی دارد امور معیشت غالب از طرف زوار

میگذرد دو پسر دارند امید که به پیری برسند و از جوانی دست بردارند نه صدمه

بخود و نه به پدر و نه بزوار برسانند کشتی حاجی قاسم امروز میرود بمبئی جمعی هم رفتند

کشتی طرف ابوشهر معلوم نیست چند روز دیگر بیاید شب را بواسطه مولود مسعود

اعلیحضرت شهریاری ادام الله عمره و خلد الله ملکه در کارپرداز خانه ایران و پس

قونسلخانه ایتالیا شش چراغ کاغذی باطراف خانه آویخته و باین همه پولهای تذکره

و تعدیات عدیده که شمه نوشته شده کاش اقلا دو لاله روشن نموده بود از روی

در عقبه

بعوض زاده

وکلای عثمانی خجالت نکشید قایم مقام جده آدم معقول و از علم منقولهم اطلاع هستند
ارسال نامه حجاز که بتر کی چاپ میشود کمالاتش معلوم میگردد خلاصه یقین است
فردا باز شرحی می نویسند و حمله دارو چاوش تصدیق مینمایند که عجب مجلس بوده نوده
گرفتند و پس قونسل گمرکچی هم بواسطه وصلتی که با علی بیک ترجمان نموده شهادت
میدهد و اقع اگر امنای دولت وخیرخواهان ملت توجهی نمایند و ازین بیقاعده گی
و تعدیات مؤاخذه نمایند اینهمه آبروی دولت ایران را در ملک خارجه نمیریزند
ایرانیها و کوشش بجواب های ساختگی و رضایت نامهاکه بزور دیروز و پس قونسل از
مردم گرفته اند نمایند حاجی شیخ علی واعظ که با معین التجار سابقًا باسلامبول
و فرنگستان رفته میگفت ماهی چهار صد تومان قونسل خانه اسلامبول اجاره است
که هرکس کارپرداز است پیشکش جناب معین الملک نماید و محل آن تعدی
نمودن به تبعه خودشان است چنانکه دو نفر قهوه چی را بتهمت دزدی و قتل
دویست لیر افغارف گرفتند و سه هزار تومان از دربار همایونی باسم تعمیر اسباب
سفارتخانه تمنا نمودند ازین ماهی چهار صد تومان بخشند هر ساله مرمت شود باین
وصف دیگر از کسانیکه از خود سفیر بجای دیگر نصب میشوند چه توقع است و
متعجب است این اشخاص میخواهند در بغداد وزرای بزرگ هم شمرده شوند فبها دا

تدعی یا مدعی امر الوزاره یکی از شروط بزرگ وزارت آنکه همواره طرف خلق و رعیت را
منظور داشته باشی و توجه بجی کنی در مهام امور و انتظام قوام سلطنت و حضرت
پادشاه را بجا بیاورت در ملک او و رعایا امری جاری نمائی و از اشتغال بمناهی
پرهیز نمائی که هر کس ناموس شریعت نگاه ندارد ناموس مملکت را نتواند دوام دولت
و آرام مملکت خواهی ثبات راحت و امن و مزید رفعت جاه کمر بطاعت و انصاف
و عدل و عفو به بند چو دست همت حق بر سرت نهاد کلاه
جمعه ششم بحاجی آقا و هاپ گفتند از خستگی راه آسوده شده اید و شب را خواب
با استراحت نموده اید جواب دادند چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
نه صدای شتری و نه تعال عربی ساعتی در کنار دریا رفته بدن شسته تغییر لباس
داده بمنزل آمدیم الجناب فیمابین خود و رفقا رسیدگی شد تخمیناً چهل و پنجتومان مقروض
شده و همین قدرها هم برای مخارج راه لازم است از هر کس خواست قرض
نماید و حواله دهد ممکن نگردید و از هر جهة چون یاس حاصل شد امید بحضرت حق بیشتر
گردید و منتظر فرج غیبی و لطف لاریبی نشسته تا چه مشهود گردد
شنبه هفتم ببعضی اقوال شهادت حضرت مجتبی و ولادت جناب امام موسی علیهما السلام است
قدری باطراف دریا گردش و امواج هموم را بعموم بحار رحمت و قدرت

حضرت بی احتیاج شسته و در بحر حیرت و فکرت فرو رفته ابتهاجی روی داده
گفتار شیخ بخاطر افتاد از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ هوا را نصیب و
ماهی دریا حاجت مندان را اگر بقدر استعداد مرحمت نماید احدی نماند بلکه رحمت و منت
ذات مقدسش تمام موجودات را فرا گرفته واد حق را قابلیت شرط نیست
بلکه شرط قابلیت داد اوست اللّٰهم انی اسئلک برحمتک التی وسعت
کل شیئی دریا بوجود خویش موجی دارد خس پندارد که این کشاکش با اوست
ظریفی در این میانه به بحثی پرداخت و ما را از دریا بساحل انداخت که چرا نصیب
بکسر یا بسکون نگفتی و بضمه و واو خواندی در دیباچه گویم که صحرائی میداند زبان
اهل دریا را اگر فهم المعنی مقصود بالذات و اللفظ کاشف عنه و اضح تر آنکه طبع
سلیم میداند در مقام بخشایش بگویند فلانی کلاه احمد به محمود میدهد ملایم نباید بنا
براین دو قرائت مشهور مستلزم همین معنی خواهد بود و اگر مصراع اول مقام بخشندگی
حق نبود و قدرت او جل برهانه و مقهوریت اشیا را می فرمود آن دو مناسب
می نمود ولی چون ظاهر امراد رحمة واسعه حضرت رحمان است التی احاطت
بالسموات والارضین وما بینهن وما فوقهن یا و او مناسب است هذا خیر
ما عندنا المعنی فی بطن الشاعر

یکشنبه هشتم حاجی سیّد محمد که در سعید آباد سیرجان موطن و مسکن اوست تاجی و جامی
وافیونی یارمغان آورده واین باعی بدو رتاج سوزن زده بود در مملکت بقا
شهنشاه علیست تاج سر عارفان آگاه علیست در وصف علی بحیر جمله عقول
زان است که سرّ ذات الله علی است گفتم آیهٔ تاج دلیل بی اعوجاجی
دارد ولی علامت افیون و جام چیست این کلمات را از مظفر علی علیه الرحمه
خواند الأفیون دواء للمجنون وشفاء للعیون افلا تبصرون واز لسان الغیب
شاهد آورد ساقی بنور باده برافروز جام ما گفتم سبب زحمت کشیدن چه بود
واین ضعیف را از کجا دانستی که با فقر اسیری و سَری دارم که اثری جز بی خبری
ندارد و بر پای عمامه و ردائی بیش در سر نمانده و رندان بی باک و دزدان چالاک
فرشی جز خاک نگذاشته یکی کلاه برد که لایق تاج منم دیگری کشکول ربود که
که محتاج ترم شقی خرقه برداشت که رفیق دزدان و صفی ایشانم طراری به
نقاشی رنگی ریخت دکان زرگر را البت بدکان معرفت ننشست که نقشاً من رسید
برخی دیگر دعوی طلب را سرمایه ساختند و خانه ولانه را قیمت گرفتند گروهی
مدعی شدند که خبر نحن معاشر الانبیاء لا نورث صحیح وآیهٔ وَوَرِثَ سلیمان داود
منسوخ و آتش افروختند ناچار از اشرار کناره و ببغداد ان ارضی واسعة از وطن

لو انّ فی شرف المأوی بلوغ منی لم تبرح الشمس یوماً دارة الحمل [بالوف و مدینه پدری عطف عنان نموده تا مقدر چه باشد]

غاض الوفاء وفاض الغدر وانفرجت مسافة الخلف بین القول والعمل

ازید بسطة کفّ استعین بها علی قضاء حقوق للعلی قبلی والدهر یعکس آمالی ویقنعنی الخ

گفت مدتها آرزومند خدمت بودم و روزگار بوقلمون بماره کج رفتاری مینمود تا

هنگامی که از درب خانه آقا سید مختار داخل شدی در قلب من اثری نمودار شد

که از خانواده رحمت علی و سلسلهٔ نعمت اللهی میباشی و حمد مینمایم خداوندی را

که بسبب زیارت خانه اش بمنظور دل رسیده و این قلیل برگ سبز را بنیاز آورده

امید که قبول افتد و هیچ خیالی چنانکه مرسوم درویشان خیالی است در سر نیست

شیوهٔ دزدان و خوی راه زنان است چشم طمع دوختن بجانب کالا

دوشنبه پنجم جمعی از همراهان بملاقات آمدند و ناله و فغان از زیادتی اذیت اشقیا داشتند

گفتم بر سر مزار جده بروید و همت طلبید ضمناً صحبت از آدم و حوا و سبب

خروج از فردوس برین طرح نمودند و هر کس سخنی می گفتند یکی میگفت شاید ابو البشر

با حورایان دوستی در میان داشت و آمنا شجر را بهانه ساخت و پردهٔ پدر را

برانداخت و تقصیر بر شیطان نهاده که لو ای انک من الصاغرین وان علیک

لعنتی الی یوم الدّین   بدوشش افتاد

سه شنبه دهم خداوندی نیاز بیبی برای نیاز مند ساخت حاجی عزیز اصفهانی بملاقات
آمد و گفت کشتی برای حرکت بمبئی موجود است و من برای تجارت بانصوب
میروم و هر قدر شخواه لازم باشد بقرض میدهم مشروط که خود هم همراه بیائی مبلغی
که لازم بود گرفته و برای لوازم راه تدارکی تحصیل در آن حال درویشی رسید
که تورا چه خیال در سر است و هوائی در نظر و من خوش دارم با تو باشم و قدمی
بصدق می پیمایم از چه طریق اراده داری بعضی گویند سمت بغداد عزیمت
داری و جمعی بر آنند تذکره اقامت مصر گرفته و برخی را عقیده آنکه بهندوستان
میروی گفتم ایدرویش بیخویش   هر کسی راهوسی و سر و کاری در پیش   مدتهاست
بریاضت و زحمت پور رحمت بهمت مردان راه از عالم خیال رسته و رشته
هوا و هوس را از سر گسسته این دانم که میدانم از سخنم اندیشید که مقصود طفره از
آمدن او بوده گفت استر ذهابک حکمتش ظاهر ولی پوشیدن از یار شاطر بار
خاطر است دیدم رنجیده و افسرده گردیده   حال دل مرغان گرفتار چه
داند   مرغی که بیفتاده همه عمر بدامی   گفتمش رفقت و صحبت با مثل شمارا
همواره طالب و راغب بوده و هستم اما بغداد همانست که دیدی و شنیدی

در تذکره اقامت مصر پیرا زمان ورود بنجاک مصر سرکار حاجی نجفعلی خان جنرال
قونسل محض ترفیه عبور و مرور لطف نمود که اگر در عود بمصر ضرورتی داعی شود اراده
نماید و حاصلی بخشد والا تذکره اقامت در دنیا نداده اند تا چه رسد اقامت مصر با
فرعون که ابلیس ملک مصر ملکیت جز داستان چه باقی و از یوسف غیر از اسف
چه مانده ولی رفتن بهندوستان برای همراهی آن دوستان ضرورتی داد
که بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
چهارشنبه یازدهم شهر صفر بعد از ادای فریضه برای وداع با دوستان
قیام نموده و جمعی بمشایعت تا اسکله آمدند و بسیار مفارقت یاران خاصه جناب
مستطاب شریعت مدار حاجی سید محمد طاهر و آقای حاجی شیخ عبد الحمید سلمه
الله تعالی و حاجی سید محمد مولا و حاجی محمد حسین مؤثر افتاد از قادر متعال امید است
بسلامتی و خوشوقتی با وطان خود برسند وارد کشتی شدیم ماشاء الله جمعیت
هندی و بخارائی و قندهاری بحدیست که حدی ندارد بکمال یاس همه رسید
که جای مناسبی بدست آید سکانی و معلم نزدیک بقطب نما محلی بی مخل
ترتیب داد و سه ساعت و نیم بروز مانده لنگر کشید و بجانب مقصود میرود
پنجشنبه دوازدهم هر کس ملبت کشتی را باید بر دنز داند از تکان وحتی آب میدهد

هر نفری یک تبریزی آب در شبانه روز بیش ندارند چون تا بعدان و از انجا تا بمبئی
بندر و اسکله توقف ندارد و یکهزار و سیصد تن آب دوازده روز برای شرب
و طبخ چای و طعام میخواهند کسانیکه مطلع ازین کیفیت بودند ظرف آب
بزرگی از قبیل پیپ و خمره دور قبل تدارک نموده اند و از جده آب آورده
و بعضی هم شبیه تکت آب ساخته اند متقلب دو نفر بقدر ده نفر آب میبرند
و این ضعیف بگمان کشتیهای دریای سیاه و سفید بود که آب سبیل بود و غیر از
راستی شیوه نمیدانست بمعلم سفینه واقع را گفتم محبت نمود دو وقت مقرر
داشت پانی والا آب بدهد یکی برای طبخ   دو وقتی موقع بنای چای
جمعه ۱۳ ذیحجه دهم بطرف دست راست والدهٔ امیر شیر علیخان قندهاری
که در کراچی متوقف است همسایه است پیرزن بسیار صالحه ایست یکی از خدام
او پیغام آورد والدهٔ امیر سلام میرسانند و خواهش دارند شما در فکر ترتیب شام
نباشید و خادم خود را بگوئید هر نحو غذای مناسب شما باشد بناظر دستور العمل بدهد
و از قبول این خواهش ما را سرافراز نموده اید گفتم معلوم است شیوهٔ بزرگی
درویش نوازیست ولی از تمام این جمعیت فقیر را مورد محبت نمودن خصائص
چیست گفت والدهٔ امیر پسری دیگر داشتند و قبل از موقع حاج برحمت

ایزدی پیوسته در شب قبل در عالم رؤیا دیده بود در این کشتی و همین مکان نزول
گرفته اول صبح نماز میخواندند بیدار شدند دیدند تو هستی و شنبه باد

شنبه چهاردهم از سمت مشرق دامنه کوه و کناره قطع میشود میگویند حدود
حدیده نزدیک است و ما با آنجا میرویم و تا بعدن چندان وقتی نمانده آثار کنار
کوهی بطرف جنوب مایل مغرب نمودار شد ولی بسیار دور است میگویند بباب
اسکندر میرسد چهار ساعت بروز مانده رسیدند تمام دریا جز از همین این کوه راهی ندارد
و فاصله این تنگه یک میل راه بیش نیست و بطرف مشرق اول و آخر بباب قلعه
محکمی ساخته اند متعلق بدولت فرانس میباشد و جاده نمایان است میگویند اسکندر
از این جا عبور نموده و آب شیرین بطرف مقابل و عدن از این موضع میرند شش
ساعت از شب گذشته وارد عدن شدند و لنگر انداختند

یکشنبه پانزدهم برای برداشتن زغال و آب تا غروب میمانند عدن بفتحتین از
بلاد یمن است و چنانکه در خبر نقل نموده یکی از حدود فدک است بندرگاه بسیار خوبیست
از هر جهة معمور و آباد است کشتیهای بسیار ایستاده عموم کشتیهای فرنگستان
و اسلامبول بسمت هندوستان و بنادر فارس غیر از این معبر ندارند مگر از طرف
چین بیایند و از دریای هند بگذرند باینجا میرسند جمعی از ادبای هندوستان

من جمله مولوی محمد حامد بخش و مولوی محمد عزیز بخش ساکن بدایون روهلکند با فقیر انسی گرفته اند و از هر جا سخن میرفت تا از عرفی علیه الرحمة صحبت شد که در زمان اکبر شاه در لباس کلیم وارد محضر ابو الفضل ابن مبارک شد و او از ندمای ملک بود با دم خود گفت یک اخگری بیار و بنه بر چلیم ما عرفی بدون درنگ فرمود اما بشرط آنکه نسوزد کلیم ما مزار فیض آثارش در امر دسر واقع است مطاف تمام خاص و عام است روز میله آن مصداق فرموده او ظاهر است چنان با نیک و بد بسر کن که بعد از مردنت عرفی مسلمانت بزمزم شوید و هندو بسوزاند و در مدح جناب ختمی مرتبت بزبان پارسی مولوی حامد غزلی گفته و نقل می نماید ای گل گلزار خلت عارض نیکوی تو سرو بستان رسالت قامت دلجوی تو مینماید در نظر یکجا هجم لیل و نهار در شب اسری فروغ عارض و گیسوی تو میکند از بیخ و بن کوه گناه عاصیان مرحبا صد مرحبا بر قوت بازوی تو حامد دلخسته در طوف حرم شیدای تو دل بسوی کعبه دارد دیده و دل سوی تو و در زبان اردو نیز غزلیات و رباعیات بسیار گفته چون غیر مانوس بود نقل ننمود مولوی محمد عزیز بخش میگفت روزی شخص هندی از عرفی خبری خواست گفت تا نیش هندی متغیر شد که چرا فحش میگوئی

گفتم فحش نگفت جواب داد مگر ما معنی ما در نیست و فحش هم فقره است به گفتن
از این بیشتر خلاصه بعد از مغرب لنگر کشیده و میرود فرسخی رفته عیبی در چرخهای کشتی
بهم رسید بقرب چهار ساعت تامل نمودند پس از اصلاح روانه شدند

دوشنبه شانزدهم بین مشرق و شمال میروند و در مسئله قبله وجهه مسلمانان از هندوی
گردانند چرخ سکان جویا شدند معلم خندید تعجب نمود چون زبان میدانست
سبب پرسیدم گفت مگر در کتاب آنها نیست اَیْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ از بت
پرست کعبه مسجود گفتم این بیت را عارفی فرموده اینما تولوا را اگر تو خوانده زاهد
چون در حرم ببستند سجده بر کلیسا کن ورشته کلام بطول کشید

سه شنبه هفدهم بقولی شهادت جناب رضا علیه السّلام است و تحویل شمس
ببرج عقرب دریا هم در طرب و جمعی در تعجب اواسط شب کشتی بسیار بزرگ
مواجه ما گذشت طرفی که دیده میشد چهار مرتبه و هر یک قریب هشتاد چراغ
روشن شده بود گفتند لندن میرود

چهارشنبه هیجدهم بواسطه انقلاب دریا احتمال طهارت و صحت اعمال از بین
رفت و دو طایفه از اسلام در سقوط تکلیف نزاعی داشتند و در شروط حرفها
زدند و تمام با این اختلاف متفق بودند که نصلی خلف کل بر و فاجر

پنجشنبه نوزدهم واه واه وسبحان سبحان سند بیا وخفان کابلی وافغان و کشاف
وجمعیت بجدّی دریا را ابتلاطم و صدا در آورده که جمعی بحبالت و بعضی راحت شدند
معلّم حکم داد تمام چادر ها را بر داشتند شب بارندگی سخت شد من فوقهم
ما المطر ومن تحتهم بحر الاحمر ومن جوانبهم رعد وبرق یجعلون اصابعهم في
اذانهم من الصّواعق حذر الموت شب تاریک وبیم موج گردابی چنین هایل کجا دانند
حال ما سبکباران ساحلها چون شب اربعین سبط رسول ربّ العالمین بود
بحضرت خامس آل توسّل یافت واندکی آرامی روی داد
جمعه بیستم وکانّ العناصر والمواليد والسّموات والارضین تبکی علی الحسین ع
السّلام علیک یا ابا عبد الله وعلی الارواح التی حلّت بفنائك موجی بجنبش آمده
بر خواست کوه کوه ابری ببارش آمد وبحر بسیت زار زار هنگامهٔ غریبی
است با اینحال انقدر یکه مردم بیمارند کشتی بخار را اعتماد دارند بخالق بحار
اعتقاد ندارند پنج روز میشود ساعتی سه فرسخ سیر و د و هیچ کناره و کوهی نمودار
نیست دریای عشق را بحقیقت کناره نیست معلّم از نگاه نمودن با فتاب
بتوسط دوربین مخصوص که وضع دیگری دارد سه مرتبه بفاصلهٔ دقیقه نگاه
وثبت مینماید معلوم میشود کجای از دریا وچه ساحلی نزدیکست

شنبه بیست و یکم کسالت و نوبه عارض شده در نهایت سختی خداوند مسبب الاسباب
مادری مهربان در کشتی برای ضعیف فرستاده از هر دوا و غذای مناسبی موجود نمودند
از سبب سازیش من سودائیم وز سبب سوزیش سوفسطائیم الهی ان رحمتنی فانت
اهل وان تعذبنی فانا اهل

یکشنبه بیست و دوم از قرار تقریر ریاض الدین صاحب روزنامه خیرخواه اسلام
از جانب کوک صاحب باجاج هندی است از بندر جده تا بمبئی دو هزار میل
میشود و این کشتی شبانه روزی دویست میل طی مسافت مینماید و بواسطه توقف
عدن و طوفان دو روز تاخیر بهم رسید امروز از محاذات کراچی گذشته است
و اگر این دوام نبود وارد بمبئی شده بودند

دوشنبه بیست و سیم عظیم بیگ نامی است از سرداران شهر سنجار بعد از آنکه
روس استیلا یافته تاب مقاومت نیاورده فرار نموده و قرار یقین نهار گرفته آن
امیر عبد الرحمن خان ماهی دوازده تومان کابلی مواجب دارد تومانی بیست روپیه
انگلیس است صحبت از وضع حالیه افغان و ایران مینماید و اصرار دارد که بعد از
ورود بمبئی بروم بجلال آباد و کابل و بخیال خود مجتبی نماید من بهر جمعیتی نالان شدم
جفت بد حالان و خوش حالان شدم هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من

بحسب اشارت من اول غروب بلیت کشتی هر یک را علم گرفت و در وقت سحر
چراغ قلابه نمودار شد و این چراغ برای هدایت سفن بر سر مناره و در کناره شبها
روشن میشود و حرکت مینماید و مختلف روشنی میدهد که مشتبه بستاره نگردد

سه شنبه بیست و چهارم اول آفتاب در لنگرگاه بمبئی بلطف الهی وارد شدند
مقارن وصول ما کشتی لندن هم رسید شلیک توپ برای مل مقری نمودند و از ادا
پلیس بحری و حافظ الصحه و صاحب کشتی رخصت نزول حاصل کردید در قایق و
هوری نشسته به بوری بندر پیاده شد مستحفظین گمرک اجازه عبور دادند در کاری سوار
شده بتوسط آقا میرزا احمد که از منسوبان ضعیف هستند و در بمبئی سالهاست بتجارت
اشتغال دارند بقرب منزل عمدة الاعاظم حاجی محمد حسن تاجر کازرونی مشهور بمر تسبی
و حاجی محمد صادق تاجر نمازی نیز اعزازهما نزدیک محبس و قیدخانه بزرگ محله امرکایه
خانه در ماه مبلغ بیست و پنج روپیه کرایه نموده و مصداق الدّنیا سجن المؤمن ظاهر
شده تا مقدر الهی چه باشد و چون در ماه ذی الحجّه هزار و دویست و نود و هفت
الی ربیع نود و نه بر حسب تقدیر بسیاحت غالب شهرهای هند موفق شده و آنچه
از اوضاع آن ملک دیده تحریر نموده تکرار نمی نماید مگر بذکر شمه از عموم حالیه مردمان
انجا و گذارشات یومیه و برخی از حالات کسانی که ملاقات حاصل میشود که عنقر

مقصود از گردش در جهان دیدن ایشان است بلکه علت غائی خلقت
پی بردن بانسان و تحصیل انسانیت است حکیم سنائی فرماید آسمانهاست در ولایت
جان کارفرمای آسمان جهان در ره روح پست و بالاهاست
کوههای بلند و صحراهاست خلاصه وصف حال ساکنین هندوستان و مذاهب
مختلفه ایشان را بعضی بنظم درآورده بنقل چند بیتی اکتفا مینماید مرا دست قضا افکند
چون باز بسوی مرز هند از ملک شیراز نه فرم را در آن کشور بهائی در آن
محرمی نه آشنائی گروهی کج زبان و مختلف حال همه اندیشه در جمع زر و
مال بهایم وار زیشان مردمی کم بخود بیهوده بسته نام مردم زپا تا فرق
در فکر درم غرق نکرده در میان نیک و بد فرق در آن کشور گروهی از هنود
که آنجا سالها هستند و بودند یکی پورش بر گوساله برده یکی خورشید را یزدان
شمرده سوی دیگر گروه شور بختی توسل جسته هر دم از درختی کشیده
بر جبین سنجون پلنگی هزاران شکل و هر شکلی برنگی ز بول گاو این یک شست و
شو لیش ز آب گنگ آن دیگر وضو لیش گروهی دیگر از گودرز و بهمن
گزیده اندر آن کشور نشیمن ولیکن اصلشان بر باد رفته نژاد خویششان از یاد
رفته بظاهر جمله بر قانون زردشت بباطن خالی از کیششان مشت

گروهی نیز آنجا از یهود اند، که از هر فتنه آنجا خوش غنودند ولی از دست
داده رسم هرون همه در آرزوی گنج قارون چنان دلشان بجمع سیم
غرقست نه در شنبه نه در آدینه فرقست گروهی چند هست از اهل اسلام
که ننگ آرد اگر شان بشمرم نام اگر ز ایشان شمارم هر فضیحت بسی شرم آرم
از صاحب شریعت گروهی کاندران کشور عزیز اند گروه بی تمیز انگریزند
مسخر کرده ملکی را بتزویر بحیلت برده آهو از کف شیر بکشور شان اگر چه
با نظام است اگر آسوده کی جوئی حرام است سراسر در خیال مال خویش اند
بخود نوشند و بر هر فرقه نیش اند ز سود خود چو دلشان شد طربناک
ندارند از زیان عالمی باک فتوت پیش شان گم گشته نام است
وفا در ملت ایشان حرام است

چهار شنبه بیست و پنجم نوابان مستطابان جلالت مآبان آقا جنگی شاه و آقای
اکبر شاه دام اجلالهما درویش نوازی فرمودند از ملاقات ایشان خیر صبح چهارشنبه
آخر صفر بخیر و تمام خستگی سفر رفع شد و عزم رحیل باقامت تبدیل گردید از حالات این
خانواده جلیل و سادات نبیل بذکر شمه مینگارد مخفی نماند مرحوم عطا شاه السید
محمد حسن الحسینی الشهیر به آقا خان ابن شاه خلیل الله طاب ثراهما نسبت نسب ایشان

بجناب محمد بن اسمعیل ابن امام جعفر الصادق ع منتهی میشود و همواره جد اد ایشان
مانند غالب سلاطین صفویه رضوان الله علیهم در مجاهده با اعادی دین مبین
اشتغال داشته اند و عباسیان از تیغ بیدریغ آنها امین نبوده اند و مردم را
به تشیع دعوت می نموده اند و بقایای بنی امیه که در اندلس و مغرب لوای تغلب
افراشتند بشمشیر این سلسله بکلی انقراض یافته و بمقر اسلاف شتافتند و در بلاد
مصر و یمن و هندوستان و سایر بلاد جمع کثیر و جم غفیر را بحب علی و آل اطهارش
خوانده و در امورات شرعیه ظاهریه مطابق قوانین امامیه عمل مینموده اند و در
طریقت و باطن رشته سلسله خود را بحضرت صادق ع میرسانند و جناب اسمعیل را
چون فرزند اکبر و شیخ طریقت از جانب پدر بزرگوارش بود و تلقین ذکر و فکر
مینمود این سلسله را اسمعیلیه خوانند و بعد از فوت اسمعیل اختلاف بهم رسید
جمعی که هوا و هوس در سر داشتند گفتند اسمعیل از دنیا نرفته و اوست امام و
مهدی موعود و هر قدر جناب صادق نمودند جنازه اسمعیل را برای رفع شبهه باطله
آنها مفید نیفتاد و این گروه بسیارند و در هند با آنها صحبت نموده و میگویند غیبت
امام از آن وقتست و این حقیر کتابی دیدم بخط نسخ بعربی تاریخ کتبش سنه هزار و نود و
هفت در اصفهان محمد شفیع نامی تحریر نموده و نام مصنف در آن کتاب معلوم نمیشود

وصاحب کتاب را عقیده آنستکه مهدی موعود مهدی بن عبد الله بن احمد بن محمد
بن اسمعیل است که راس ماه سیصد بوده وادله اقامه نموده وعلائمی که جناب رسول
در ظهور آنحضرت فرموده منطبق می نماید ومیگوید کتب عدیده در مناقب این مهدی
نوشته ام ودر آخر کتاب می نویسد وقد ذکرت ماجری من ذلك فی سیر
المعز لدین الله وماذکرنا له نا اثبتنا فی غیر هذا الکتاب ودیگر طایفه قرامطه وبعضی از ملاحده
الموتیه بودند که خود را در این سلسله اقحام نموده ومعاندین محض لجاج والحاد دربارهٔ
اسمعیلیه علویه نسبتها بسته اند وهواخواهان عباسیان این دو طایفه را الغرض
جزء آنها نموده اند چنانچه عبد الله بن معتز عباسی در قصاید خود ذم آل ابی طالب را
بمعایب قرامطه نموده ویکی از سادات علویه قصیدهٔ در جوابش فرموده که از
آنجمله این بیت است وتنسب فعال القرامط کاذبا الی عترة الهادی الکرام
الأطائب ومقصود از این بیانات همه آنکه در تمام فرق وطوایف
حق وباطل ومتشبهین بحق وباطل بوده اند واشخاص بی اطلاع از حقیقه هرکس
یا برای امر دنیا واغراض نفسانیه دربارهٔ مردمان بزرگ همواره طعن ودق
بطور مطلق زده اند چنانکه جمعی بدون تحقیق وتعمیق عرفای شامخین را محض اطلاق
لفظ صوفی بدگفته وحلولی واتحادی وغیر اینها که بلباس اهل تجرید بصورت

بوده نسبت بصوفیه داده اند واگر چنین باشد که در هر طایفه یکی بد باشد
ذم آنها تماما روا باشد اخبار در قدح متشیعین بعلم تجد بقضا فراست در هرکه
تو از دیده بدمی نگری از چنبرهٔ وجود خود مینگری خلاصه قاضی
نور الله رحمة الله علیه در مجالس مفصلاً احوال هر یکرا متعرض شده و میفرماید
آنچه مؤلف کتاب در تحقیق حال علویه اسمعیلیه و فروع ایشان از حمیری استنباط
نموده آنست که خلفای اسمعیلیه در اصول شیعهٔ امامی بوده اند لیکن اسمعیلی
و در فروع نیز بمذهب شیعه عمل نموده اند و آنچه بقرامطه و بعضی از ملاحده الموتیه
نسبت میکنند ایشان از آن بحسب ظاهر و باطن مبرا اند و آنچه دربارهٔ حسن
صباح گفته شده از عناد خواجه نظام الملک است و خواجه از هواخواهان
عباسیان بوده الحاصل آنچه این ضعیف از احوالات این خانواده مشاهده
نمود بقانون شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی سلوک مینمایند و با
مشایخ سلسلهٔ نعمة اللهیه طریق مودت و الفت پیموده اند و در اوایل سال نود و
هشت حقیر بهندوستان بودم و بواسطهٔ دوستی قدیم که مرحوم آقا خان و آقا
علی شاه با والد ماجد فقیر رحمة الله علیهم در زمان شاهنشاه مغفور محمد شاه سرور الله
الله تعالی حلل النور درمیان داشتند بمفاد الحب یتوارث میثاق عهد

مودت اتفاق افتاد میدیدم در ترفیع لوای شرع و ترتیب مجالس ذکر مصیبت
ائمه انام علیهم السلام و دعوت هنود بدین اسلام و در بذل مال بخواص و عوام
بی اختیار بودند و مراسیل هر یک از علمای اعلام میرسید و درباره هر آواره
سفارش نوشته بودند در کمال اعزاز و اکرام بیش از آنچه مقصودش بود ادراک
مینمود و دواوین شعرا در مدح جود و عطا و سخای عطاشاه مشحون است چنانکه میرزا
حبیب قاآنی گوید در قصیده که هنگام حکومت خطه کرمان بوده مطلع است
آدمی باید بکیستی عمر جاویدان کند تا که از صد یک تواند مدح آقاخان کند
و مرحوم میرزا محمود حکیم در تشکر از اعطای پول و دندان بنظم گوید حاتم طائی
اگر بر مستمندان نان دهد من فدای آنکه او هم نان و هم دندان دهد و مرحوم
میرزا احمد وقار شنوبانی گفته و این چند بیت نقل میشود ز ایران هری
آنجا کامکار است که یکتن لیک در معنی هزار است عطا سید حسن
میر هنرسنج که بخشد سائلان را گنج بی رنج حساب بخشش او کس نیارد
جز آنکو ریگ صحرا را شمارد و در همان سال جمادی الاولی ۱۲۹۸ از این دار فانی ارتحال نمود و مدت
عمر شریفش از هشتاد متجاوز بود و در معموره بمبئی بقرب باغ ملکه بستان مصفائی را
ابتیاع و در وسط آنجا عمارات عالیه بنا نموده و در سردابه که از تربت علیه

حسینی سلام الله علیه تبرک شده بود دفن نمودند و هنگامی که جنازه را از محل خود نقل
مینمودند حقیر حاضر بود با وجود بعد مسافت و بارندگی سخت اکثر گروه انبوهی حاضر
و همگی پیاده تشییع می نمودند و از غرفهای خانها مردم شیرینی و پول و گل بر جنازه میریختند
رحمة الله علیه و مدفن با روح و ریحانش موسوم بحسن آباد است و در ایام عاشورا
تعزیه داری خوبی آنجا میشود آنمرحوم شه نام نیک پس از خود در صفحه روزگار
یادگار گذاشت چنانکه مرحوم صفا گفته   یکی زیشان علیشاه جوانبخت
سزای افسر و شایسته تخت   عطا شه را همین پور کبار است   که تا مش
دخت ایران شهریار است   دوم پور جهان جویش جهانگیر که شیر
از وی رمد چون آهو از شیر   ملک روی و ملک خوی و ملک سان
ولی انسان عین و عین انسان   سوم پورش چو اکبر شاه پیروز که شاهش
قدر بادا روز نوروز   همه از نسل خیر المرسلین اند   زانساب امیر المؤمنین اند
و بر حسب قانون طریقت قایم مقام پدر آقا علی شاه بر مسند خلافت مستقر
گردید و مریدها ربقه اطاعتش در گردن و برادران کمر همت از روی صدق
بخدمتش بستند و این مثل در حق آنها صادق بود که هم کالحلقة المفرغة لایعلم
این طرفاها سه نباشد بر شیم ارادورا پرنیان خوانی و حریر و پرند تا آنکه

روزگار بوقلمون رنگی ریخت و فتنه انگیخت و خاک مفارقت بخت نواب آقا
علی شاه شهر ذی القعده سنه ۱۳۰۲ از دار فانی رخت عاریت بسرای جاودانی کشید
و در عتبات عالیات بروضه جدش خرامید جمله دنیا ز کهن تا ز نو
چون گذران است نیرزد دو جو حقیر بقرب دو سال در محضر منیر منظرش
در شب و روز سفر و حضر بودم در رسوم و قواعد فقر خبیر و بصیر و بصحبت مرحوم
رحمتعلی شاه در کاظمین علیهما السلام رسیده و از آن بزرگوار مکرر کرامات بسیار
نقل میفرمود و اگر بعضی گوشها کر نبود حکایت مینمودم خلاصه بمفاد آیه وافی
بدایه ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها بعد از مرحوم آقا علی شاه
یکتا فرزند ارجمند بی همتای او نواب مستطاب سلطان محمد شاه بر حسب
قابلیت اصلی و استعداد ذاتی بلکه بهمت فقرا و خواست خدائی بجای پدر
متمکن گردید آفتابیست چشم بد ز و دور آسمانیست پر کواکب و نور
آیت رحمتی بری از ریب جلوه گر آمده ز عالم غیب یارب این
نخل زندگانی را تازه رس میوه جوانی را که بخوناب دیده پرورده است
آب از جویبار دل خورده است چون نفس روح پرورش داری
تا ابد سایه گسترش داری و از آنچه سبق ذکر یافت از طرف پدر حسب

ونسب این آقازاده بنجا نواده سلطنت وخاندان رسالت ظاهر گردید و
اما از سمت مادر نیز بخاقان مغفور منتهی میگردد و نواب علیه شمس الدوله طاب
ثراها ومرحوم نظام الدوله را میستوان گفت نام نیکی از علیا حضرت مریم
سیرت و یکتا گوهر صدف عصمت و عفت شمس الملوک دامت خدارتها
وطهارتها بزرگتر در صفحه روزگار یادگار نگذارده اند و برادران عالی درجات
همواره بوجودش افتخار نمایند شاید و باید و اگرچه در زمرهٔ عفایف و پرده گیانست
ولی در لوازم بزرگی گوی سبقت از غالب امرای عظام ربوده در صفای
عقیدت و آداب طریقت رابعه را ثانی و تالی او توان خواند و نواب
سلطان محمد شاه را الحق چنین مادری سزا است که عیسی را غیر از مریم مامی نسزد
و با وجود حداثت سن که اکنون مرحله عمرش چون ائمه اثنی عشر بدوازده رسیده
و از اولیای عظام سلسلت مینمائیم که برده و دو صفری اضافه نمایند در عموم
آداب و رسوم و اصطلاحات علوم ماهر و باهر گردیده و بحمد الله در تهذیب
اخلاق بین الاماثل و الاقران طاق و مانند پدر و جد با اهل معرفت الفت
و میثاقی دارند و از مردمان بیکار و بیعار همواره برکنارند در گلشن گلبخش همیشه اصحاب
حال و اهل کمال مسکن دارند و باسر آمد احباب و قدوهٔ ارباب فضل داداب

عمدة العلماء العاملین میرزا محمد حسین جناب کرکانی زید توفیقاته که در فنون دانش
و بینش بی نظیر اند در مراتب علم مانوس و اهیم شاهد بزرگی است بر بزرگی قدرش
که یُعرَفُ المَرءُ مِن حَلبیهِ و اقوی دلیلی بر علو قدر و مرتبت و کافی ترین
برهانی بر استعداد و قابلیت او همین بس که در این اوقات از دربار همایون
اعلیحضرت شاهنشاه ناصر الدین شاه دین پناه خلد الله ملکه و اعز نصره باقتخار
صدور یکطغرا فرمان مهر لمعان مورد مرحمت و بعطای تمثال مبارک مرصع به
الماس اختصاص یافتند و مفتخر گردیدند و این نشان مختص بامرای عظام است
و این دعاگو تمثال همایون و فرمان جهانمطاع را زیارت نموده از جمله محسنات
او بعلاوه صحه و مهر مبارک همایونی بخط و انشای مقرب الخاقان میرزا
رضاقلیخان مستوفی دام توفیقاته بود که الحق در آن شیوه خواجه اختیار را
احیا نموده چنانکه در اختیار رد و شی خود را احیا فرموده و محض خدمت و نصرت
بدرویشان از حضرت رحمتعلی شاه منصور علی لقب یافته از خداوند میخواهیم
همواره موفق و مؤید باشند

پنجشنبه بیست و ششم بعد از ملاقات جمعی دوستان که زحمت کشیده بودند
بدیدن آمده بعزم استماع مصائب اهل بیت طهارت سلام الله علیهم

بمجلس نواب اکبر شاه فایز گردیده فیض یاب شدم مجمع مؤمنین بود و آقا میرزا محمد تقی
شیرازی که در میان اماثل و اقران ممتاز میباشند صعود بر منبر نمود و از عیون منجمده
سیل روان و قلوب منقلبه را منقلب گردانید در این دو ماه مخصوص در عشرهٔ اول
محرم و آخر صفر غالب آقایان عظام و صاحبان تجار ذوی الاحترام لیلاً و نهاراً
شغل شاغل خود را بارتفاع لوای مصائب آل اطهار قرار داده امید آنکه این
وسیله و ذریعه موجب ارتقاء مدارج سعادات دارین برای همه باشد که
در سایر شعایر دیگر هم ساعی بشوند انشاء الله تعالی

جمعه بیست و هفتم عصر را امام باره جناب امین التجار و شب را امام باره معروف
بشوشتریها موفق شده ضمناً نقل نمودند کشتی تجار از حاجی قاسم نام هندی که هزار و
سیصد تن در او بوده بین کراچی و بمبئی غرق شده واحدی سالم نمانده کان لم یکن
شیئاً مذکوراً از قرار مذکور گرد بادی دفعةً بآن کشتی برخورده و مهلت بمعلم
و سکانی نداده و میگویند در بسیاری مواضع صدماتی به پلهای بزرگ و
کشتیهای کلکته وارد آمده باصطلاح ملاحان باد بانی ضربهٔ عقرب بوده
شنبه بیست و هشتم روز رحلت حضرت ختمی مرتبت و جناب امام حسن صلوات الله
علیهما است و نحوست این ماه عمده باین سبب میشود باشد دو ساعت از آفتاب

گذشته در حسن آباد فرخنده بنیاد نواب مستطاب صفدر جنگ الشهیر بجنگلی شاه
دام بقاه دعوت نموده بودند رفته تعزیه داری خوبی شد جمعی از اعاظم تجار و امرای
با اقتدار در آن محضر فیض بودند من جمله معتمد السلطان امیر الامراء العظام حاجی میرزا
حسین خان جنرال قونسل دولت علیّه ایران دام اجلاله تشریف داشت تجدید
عهد مودّت و محبّت قلبی فرمودند چنان خوشوقت شدم از ملاقات ایشان که حدی
نداشت و ضمناً از گذارشات جویا شدم   از بابت منزل سخت میگذرد
اگرچه این خانه سابقاً هم کارپردازخانه بوده و مبلغ چهارصد و پنجاه تومان
کرایه میدهند ولی بالنسبه بشأن جنرال قونسلی هندوستان سزاوار نیست
منزلهای مناسب با دولت علیه باید بنشینند بعلاوه زیادی کرایه کمتر منزلی
که بکار کارپردازخانه بیاید و مناسب باشد بدست می آید و باین سبب
اسباب خفت برای دولت و زحمت برای تبعه فراهم است علم دولتی را
هر روزه باید بدوش حمال داد و از این خانه بآنخانه کشند و تا مردم بلدیت
هم رسانند بجای دیگر باید رفت از این محلّه و اگر چنانچه دولت علیّه
ایران صانه الله عن الحدثان خانه برای کارپردازخانه مقرر میفرمود ابتیاع
نماینده مزید شوکت دولت و آسایش قونسلات بود از خداوند مسئلت نمایم

که حضرت ظل الله ناصر الدین شاه را همواره مؤید و موفق بدارد و در اجرای این
امر بزرگ حکم و فرمان با منشای عالی مقام بفرمایند
یکشنبه بیست و نهم جمعی از آشنایان بدیدن آمدند نقل نمودند از طهران نوشته شده
حاجی ملاعلی کنی که از اجله علمای اسلام بود و آقا محمد رضای قمشه که در زمره حکما بوده
در یک روز دار فانی را بدرود کردند یکی در منقول و دیگری در معقول ترویج دین
مبین میفرمودند در طهران رحمة الله علیهما بعضی همت نموده اند در مسجد ایرانیها
خیال دارند مجلس فاتحه خوانی ترتیب بدهند واقع بسیار کار بموقعی است و این
مسجد را حاجی حسین شیرازی بنا نموده و بواسطه این کار خیر معروف بحاجی
حسین مسجدی گردیده چندان وقتی نیست که بهشتی شده بسیار بنای ممتاز نیست
مخارج بسیار کرده در آن مسجد و چون عموم بنا و معمار این ملک هند و هستند
زحمت کشیده معمار و عمله جات از ایران طلبیده مسجد است علی التقوی موقوفات
بر آن مسجد از دکاکین و عمارت قرار داده از قرار مذکور پس از فوت او حیف و
میل میشود در این اوقات عمدة الواعظین جناب آقا میرزا نصر الله اصفهانی
سلمه الله روزهای جمعه در مسجد موعظه مینمایند از اخبار رائعه اظهار بعبارات شیرین بگوش
مردم میرسانند انشاء الله خداوند عالم گوش شنوا بهمه ما عنایت فرماید

که در زمرهٔ لهم آذان لا یسمعون و مصداق اتأمرون الناس بالبر و تنسون
انفسکم نبوده باشیم مبته و جوده امام جماعت مسجد جناب حاجی سید محمد از
اخلاف مرحوم سید نعمة الله جزائری و ظاهر الصلاح است و جمعی از بابیه
محض شهرت خود شان او را متهم ساخته و میگویند از رفقا میباشد ملقب بنور اجمع
کسی از این ضعیف از حال او جویا شد فرمود
شیخ بخاطر رسید گفتم در ظاهرش عیب نمی بینیم و از باطنش غیب نمیدانم و این
شبهه دور نیست از معاشرت با مبلغ الرساله در رفقای او هم رسیده و از این
سبب فرموده اند اِتَّقوا مِن مَواضِعِ التُّهَم   یار بد بدتر بود از مار بد
از فضل حق امیدواریم رفع این شبهه فاسده را زودی بنمایند ان شاء الله
دوشنبه سلخ اللهم اسلخ عنا لباس الرأی و القیاس و البسنا لباس التقوی
و الیقین میگویند امشب تا سه شب دیگر چراغان است بواسطهٔ دیوالی هنود که هر
ساله در موقع خریف بحساب خود عید می نمایند و ما هلال ربیع را بقندهای
مرحمتی سرکار جلالت آثار جنرال قونسل هندوستان دام اجلاله دیدیم اللهم
بارک لهم و لنا من بشرنی بخروج صفر بشرته بدخول الجنة و یقین است اگر
بجمال خود شان چشم ما را روشن فرموده بودند کامهٔ دل ما شیرین تر از این میشد

چون صفر آمد بشد شاد از صفر
که پس از این ماه میسازم سفر

سه شنبه غره ربیع الاول ابن خلکان راکشودم اتفاق احوال بشر حافی بود سبب
توبهٔ او را چنین منویسید روزی در راه سنگ نشت دید ورقه که اسم خدا بر او نوشته
شده و پای مردم باو میرسد ورقه را برداشت احترام کرد و مصفی نموده و در
سقف خانه نهاد شب درخواب دید باو فرمودند یا بشر طَیَّبتَ اِسمی
لاُطَیِّبَنَ اِسمَکَ فِی الدُّنیا وَ الآخِرَة بعد از بیداری توبه نمود و سبب حافی بودن
را میگویند یک نعل از کفش دوز طلب نمود گفت شما چه قدر بمردم زحمت
میدهید یکتای دیگر راهم از پای درآورد و دیگر کفش نپوشید و در ضمن
احوالات عارفات و اخوات بشر را متعرض یکی از آنها وقتی از احمد بن حنبل در
پرسید که با ضوء سراج غزل مینمایم وقتی تمام میشود با ضوء قمر آیا هیچ بر من لازم
میشود برای مشتریان بیان نمایم گفت آنچه را بنظر خودت امتیازی حاصل شده
بیان باید نمود خلاصه بسیار مقدسه بوده و بشر فرموده من کسب معرفت از او
نمودم اما آنچه بصحت پیوسته سبب توبه بشر آنستکه در خانه بتغنی ولهو و لعب
اشتغال داشت حضرت موسی ع ابن جعفر ع از در خانه او عبور میفرمود جاریه
بیرون آمد فرمودند مولای تو آزاد است یا بنده عرض نمود آزاد است فرمود
اگر بنده بود شرایط بندگی را بجای می آورد و تشریف بردند جاریه تفصیل را به بشر

رسانید ازین کلام اثری در قلب او ظاهر گردید گفت گوینده را نشناختی جواب
داده پای برهنه بیرون دوید تا خدمت حضرت رسید بپای حضرت خود را انداخت
و توفیق توبه و تلقین یافت و دیگر کفش نپوشید بواسطه آنکه با آنحال بوصال
دوست رسید رحمة الله علیه

چهارشنبه دوم پاکتی از شخص بزرگی که همواره با فقیر در غیاب و حضور محبت
قلبی و مودت یکجهتی دارد رسید مشتمل بر خوشوقتی از ورود فقیر بود جوابی هم عرض
نمود و بعزم بازدید بعضی از آقایان کرام و صاحبان عظام از منزل بیرون رفتم
وضع حالیه بمبئی بچند سال قبل نسبت ندارد از هر جهة معمورتر شده در صورت
چنانکه گلهای فرنگی رنگ خوبی دارد اما غالبا بوئی ندارد مردمانش نیز غیر از
طبیعت و لوازم مدنیت هنوز بانسانیت نرسیده بلکه رفته رفته کسانیکه
خارج از آن ملک بوده اند و چندی مانده اند بعلاقه مجاورت و معاشرت
کمالات انسانیت را ترک گفته اند و فراموش نموده اند

پنجشنبه سیم اول آفتاب حاجی عزیزا اصفهانی که قرض خواه بود و در جده پول
داده بود که در بمبئی باو رد نماید آمد و گفت روز شنبه کشتی میرود و منهم مرخص
میشوم مطلب معلوم شد که شاهد بر سر چه است هر جا که مظنون بود فرستاده که تنخواهی

قرض شود و برات نماید ممکن نشد خبر باین رسیده لاابهم کتهم الدین مضطر بحضرت
کریم جلّ آلائه متوسل کردیده یا مَن یُجیبُ المُضطرَّ اِذا دَعاه وَ یَکشِفُ السّوء
در آنحال تعادر تعال از دست کسیکه کمان نبود این عقده را بکشود آقا غلام حسین
تاجر لاری زید عزه بملاقات آمد ما را از کرداب غم رهانید و نقد شخواه حاجی
را حواله شیراز قبول نمود خداوند دین ظاهر و باطن همه را ادا نماید و این
عزیز را اجرای خیر دهاد و صفت فتوت بدیگران هم از امثال واقران او عنایت فرماید
جمعه چهارم جمعی از آقایان زحمت کشیده بملاقات آمدند بعضی از عقاید نمود
سخن در آن انجمن داشتند یکی از تجار کلامی از شخص ایرانی نقل نمود و غریب بود
که باسکی محشور بوده و باخود رفیق کرمابه و حجره نموده سک را اجل رسیده در فضای
حیرت فزای باغچه خود دفن و کل کاری نموده و کلی بر آن موضع روئیده و برای
مردم فضیلت سک را نقل مینماید و مقصودش باین بیان اظهار عقیده خود است
از کوینده این کلام حیرت نمودم ظریفی لطیفه کفت که سک او معلوم شد
بهتر از خود او است

یوم شنبه پنجم پاکتی از اداره تلکرافخانه بوشهر رسید بتاریخ بیست و دوم شهر
صفر از حالات متعلقین شیراز و طهران بوشهر کفته بودند و از آنجا بپست فرستاده اند

خداوند انشاء الله همه را سلامت بدارد

یکشنبه ششم الی ۶ شنبه ششم کسالت مزاج زاید الوصف است وامروز وفات
امام یازدهم صلوات الله علیه نوشته اند که در ۲۶۵ه از هجرت بوده وخلافت
بامام دوازدهم روحناله الفداء تعلق گرفته وازسن مبارکش که سال ولادت
باسعادتش نیمه شعبان ۲۵۶ه است تقریباً نه سال گذشته بود وغیبت
آن بزرگوار را در دهم شوال همان سال نوشته اند وحال غیبت کبری
بقرب هزار میرسد باید بحضورش عرض نمود از دست غلبت تو شکایت
کجا برند اللّهم انّا نشکو الیک غیبة ولیّنا وکثرة عدوّنا

چهارشنبه نهم الی دوشنبه چهاردهم ضعف وانقباض وعموم غموم در
این ایّام بحدّی است که حالت هیچ کار نمانده کتاب مثنوی معنوی را
بگشودم چند بیتی که مناسب حال آمده بود نقل مینماید غم خور ونان غم افزایان
مخور زانکه عاقل غم خورد کودک شکر قند شادی میوهٔ باغ غم است
این فرح زخم است وآن غم مرهم است چون که قبضی آیدت ای راه رو
آن صلاح تو است آیس دل مشو چونکه قبض آمد تو روی بسط بین تازه
باش وچین میفکن بر جبین شب را جناب امین التجار فرستادند که فردا

اول صبح کاری میفرستم و شما هم بدون ملاحظه سوار شوید بهر جا کاری میرود
نرسید این ضعیف هم بملاحظه دوستی سابق ولاحق وهمسفری مکهٔ معظمه وحسن
ظن بایشان واعتماد بحضرت منان قبول امر نموده تا چه مقدر فرموده باشد
حافظ هر چیز و هر کس هر مکان مطلع او بر ضمیر بندگان هم نگهدار زمین
ارض وسما حکم او را الفعل الله ما یشاء
سه شنبه پانزدهم بعد از ادای فریضه برحسب مواعده کاری آوردند سوار شده
درب سرای جناب حاجی سید محمد پیشناز رسیده بیرون آمدند باتفاق رفتیم
بقرب نیم فرسخ زیاده بباغ وعمارتی رسیدند متعلق بجناب امین التجار دام
عزه است واین سمت دریا را وال کیشر می نامند بلطافت هوا معروف است
وجماعتی از هنود در این نحو منزل دارند ونام بت آنها وال کشنا است ومرده
خود را دفن می نمایند ونام این طایفه گوسائی است معلوم شد جمعی بزرگان و
صاحبان مهمان عمدة التجار حاجی محمد حسن نمازی هستند من جمله نواب اکبر شاه وجناب
جلالت مآب جنرال قونسل دام اجلالهما ومعتمد التجار حاجی علی بهبهانی وآقا محمد جعفر
اصفهانی وجمعی دیگر از اعاظم تجار زید توفیقاتهم بعد از آنکه انجمن احباب در
آن گلشن منعقد گردید وتعارفات مرسومه از چای وغلیان در میان رسید سخن از

هر مقوله سیر فت تا مطلب درباب تشکیل مکتب خانه علیه ناصریه کشید همگی بر
صحت این کار و علو رفعت و بلندی همت سرکار کارگذار و اسلام پرستی ابرار
تصدیق نمودند و قانونی نوشته بصحه و امضا رسید بحمد الله و المنه این مجلس
می توان گفت احسن المجالس است و چنین امری اهم صورت گرفت و از
خداوند جل شانه اتمام و انجام و سایر ملزومات را باید مسئلت نمود که دیگر
مانند سنا پور و قبور مومنین که چندی زحمت کشیدند و اوقاتی صرف
نمودند و پولی جمع کردند وقتی نگذشت که برهم زدند و مثل تنخواه چاپ خانه
ازمیانه رفت نشود که درمیان طوایف مختلفه خدای نخواسته مطرح شوند
و ضرب المثل گردند و ملت و دولت را بیقدر نمایند

چهارشنبه شانزدهم بملاحظه لیلة العید دوستی بروز محبت را بار سال قند
و چای نموده از محمد و علی علیهما السلام سلامتی و عزتش را متمنی دارد

پنجشنبه هفدهم عید مولود حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه است و اول
انتقال شمس ببرج قوس از برکت این مولود امید است بر تمام اهل ایمان
مبارک و فیروز باشد ساعتی از آفتاب گذشته با آقا میرزا محمد تقی متقی شیرازی
رفتیم بتهنیت عید سعید خدمت وزارت مآب جنارال قونسل و از آنجا بملاقات

نواب اکبر شاه رفته تبریک گفته بگوشه نشسته جمعی که مدح گفتن آنها ذم مردمان
بزرگست از شاعری جز صله را نفهمیده و قافیه را نسنجیده اند هر یک بحضورش
قصیده میخواندند یکی از معارف انجا بالنسبه بهتر گفته بود و این بیت از او نقل مینماید
درآن محفل که او بودی نمیدادند کس راره اگر عیسی مریم بود یا موسی عمرانی
بعد از آنکه تمام نمود فواید خاموشی را فراموش نموده بودم تعریفی از او شد
که بسیار بسبک ترکستانی و سنائی علیه الرحمه ساخته شده ناگهان چون
غریب را دیدند دامنم را گرفتند و بسنائی و شیخ سعدی بد گفتند
جز سکوت چاره ندیدم و ملامت خود نمودم که اگر بکنج ویرانه و بقرب
قیدخانه عزلت نشسته بودی بعزت نمیشدی و اگر زبان بریده بودی
بهتر از آن بود که در چنین محافل سنائی را نام بری که قدرش نسنجند طرفه
آنکه معذرت خواست که این شخص مست بود معذورش دارید گفتم دعای
خیرش مینمایم که مرا نصیحتی آموخت از سعدی و سنائی عذرخواهی نمایند
نیست خفاشک عدوی آفتاب . او عدو خویش آمد در حجاب
شنیدم از آن بعد جناب ممدوح غدغن فرموده او را بمنزل راه ندهند
و باطن شیخ را خوشنود نمودند آسمان شو ابر شو باران ببار

ناودان بارش کند ناید بکار   آب باران باغ صد رنگ آورد

ناودان همسایه در جنگ آورد

تم الکتاب المسمی بتحفة الحرمین

بعون الملک الوهاب بسعی واهتمام اقل الاحباب میرزا محمد شیرازی

ملک الکتاب در بندر معموره بمبئی سمت انطباع پذیرفت بتاریخ

بیست دوم شهر جمادی الاولی

سنه ۱۳۰۱ هجری

النبویه ۳

MIRZA MOHAMED SHIRAZI
ملک الکتاب
BOMBAY

MATBA-I-
BOMBAY.
ALAVI

فهرست نام‌ها

آتشی ــ حاجی ملا عبدالله ۱۵۵
آسوده شیرازی (میرزا) ٤۰
آقاخان محلاتی ــ عطاشاه سید محمدحسین ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹٦
ابراهیم (شیخ) ۱۱۳
ابن ابی‌الحدید ۱۵۸
ابوالفداء ۱۲۲
ابوالقاسم (آقا میرزا) ۱۰۰
ابوالقاسم قزوینی (آقا میرزا) ۵۹
ابوالقاسم(حاجی‌میرزا) [قاضی‌اصفهان]. ۱۱۰، ۱۲۵
ابوالقاسم (حاجی‌ملا) ۵۹
ابوحنیفه ۱۱٦
ابوعثمان‌بن شافعی ۱۱۷
ابوطالب ۱٤۵، ۱۵۷، ۱۵۸
اتابك اعظم، رك. امین‌السلطان ــ میرزا علی‌اصغر
احتشام‌الدوله ۳۸، ٦۸
احسائی ــ شیخ احمد ۱۳، ۱٤
احمد (آقا میرزا) ۱۹۳، ۲۹۰
احمد (شیخ) ۱۰۷
اختر افندی ۱۰۰، ۱۰۲
اخترالسلطنه ۷۹
اسکندر ۱۲۲
اسکندرخان ٦۹
استرآبادی ــ حاجی سید عبدالوهاب ۲٤۱
اصفهانی ــ حاجی عزیز ۲۸۲
اصفهانی ــ میرزا نصرالله ۳۰۳
اقبال‌الدوله ۱٦۲
اکبر شاه [درویش] ۲۹۲
اکبرشاه گورکانی ۲۸٦
اکبرشاه [نواب] ۳۰۱، ٤۰۱
امام جمعه (ظهیرالاسلام) ۵۸
امیر شیرعلی‌خان قندهاری ۲۸٤
امین‌التجار ــ عبدالحسین ۱۸۰
امین‌السلطان ــ میرزا علی‌اصغر خان اتابك ٤، ٦٤، ٦۵، ۱۱۲
اوکتای قاآن میرزا قاجار ۷۹، ۸۱، ۸٤، ۸۸، ۸۹، ۱۰٤، ۱۲٦
اویس قرنی ۲۱۸
بدوی ــ سیداحمد ۱۱۳
بروجردی ــ حاجی میرزا محمود ۲٤۵
بصراوی ــ ملاحسین ۲۳۳
بشیرالملك [شاطرباشی] ۲٤٦
بیگلربیگی رشت ٦۲
تبریزی ــ حاجی ملا اسدالله ۱۱۷
ترشیزی ــ حاجی ملا رضا ۱۵۷
جالینوس ۸۹
جامی ــ مولانا عبدالرحمن ۱۵۹
جزائری ــ سید نعمت‌الله ۳۰٤
جلال‌الدوله ــ سلطان حسین میرزا ۳۹، ٤۰، ٤۱

جنگی شاه ـ صفدر جنگ ۲۹۲، ۳۰۲
جوزا ـ آقا میرزا حسن ۶۳
جهرمی ـ حاجی محمداسماعیل ۲۰۲
جهرمی ـ آقا ملامحمد ۲۳۲
حجاج ۱۵۳
حسام‌السلطنه ـ سلطان‌مراد میرزا ۲۵۹
حسام‌السلطنه ـ ابوالنصرمیرزا ۶۲، ۶۸
حسن‌خان [پسر صدیق‌الملك] ۲۳۵
حسن (آقا میرزا) ۳۸، ۱۳۲
حسین‌خان (حاجی میرزا) [جنرال قنسول هندوستان] ۹۴، ۱۱۸
حسین‌علی کاشانی (استاد) ۵۷، ۶۰
حمله‌دارها ۱۶۳، ۱۷۰، ۲۰۳، ۲۷۵
حمودبن حامد ۲۰۵
خالدبن ایوب انصاری ۱۰۱
خلیل (حاجی میرزا) ۶۲، ۶۴، ۶۷
دارا پسر گشتاسب ۱۱۳
درویش ـ شیخ عبدالرحیم ۲۳۵
رحمت علیشاه ۲۹۸، ۳۰۰
ریاض‌الدین ۲۸۹
زبیده خاتون ۱۷۷
زین‌العابدین خان (میرزا) ۶۵
سالارالسلطنه ۱۸۹
سقاباشی (حاجی) ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۳۳، ۲۳۶
سعدی ۴۰۱
سعید (حاجی میرزا) ۱۰۰
سعید خدری ۲۳۰
سفیرکبیر عثمانی ۵۹
سلطان سلیم عثمانی ۹۵
سلطان عبدالمجید عثمانی ۲۱۸
سلمان فارسی ۲۸
سلیمان شاه ۲۲۱
سنائی ۴۰۱
سیرجانی ـ حاجی عبدالعلی ۲۷۳
سیدالعلماء ـ آقا میرزا سلیمان ۱۰۵
شافعی ـ محمدبن ادریس ۱۱۶
شاکر ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۵۸، ۲۶۹
شاه خلیل ۲۹۲
شاه محمود ۱۰۳
شریعتمدار ـ حاجی سید محمد ۱۸۷، ۱۹۸، ۲۰۲
شمس‌الدوله ۲۹۹
شوریده شیرازی ۴۰
شوشتری ـ قاضی نورالله ۲۹۵
شیبانی ـ فتح‌الله خان ۶۵، ۱۶۱
شیبانی ـ محمدجعفرخان ۱۶۲
شیخ صنعان ۷۶
شیرازی ـ حاجی عبدالحسین ۲۱۲
شیرازی ـ حاجی شیخ عبدالحمید ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۳۹، ۲۸۳
شیرازی ـ حاجی شیخ مهدی ۲۰۲
صاحب دیوان ـ فتحعلی خان ۳۹
صدر ـ آقا میرزا محمد ۱۹۴
صدر ـ میرزا ولی ۱۹۴
صدیق‌الملك ۶۳، ۱۸۷، ۲۳۵
صفا (حاجی) ۲۹۷
صفدر جنگ، رك. جنگی شاه
طاهر (آقا میرزا) ۹۳
طباطبائی ـ حاجی آقا علی ۲۴۵
ظل‌السلطان ـ مسعود میرزا ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۵۹
عبدالباقی طباطبائی اصفهانی ۸۳، ۱۰۰
عبدالجواد میرزا [سرهنگ] ۶۲، ۶۳
عبدالرحمن (امید) ۱۶۸، ۱۹۳، ۲۳۴
عبدالرحمن [حاکم اموی اندلس] ۹۷، ۹۸
عبدالشمس‌بن عبدمناف ۱۱۶
عبدالصمد (ملا) ۵۹
عبدالکریم (حاجی) ۱۴۴، ۱۹۵
عبدالکریم نیشابوری (حاجی ملا) ۱۵۷
عبدالکریم یزدی (حاجی) ۱۳۵

عبدالله‌بن زبیر ۱۵۷
عبدالله‌بن عصم ۲۰۴
عبدالمطلب ۱۴۵، ۱۵۷
عبدالمطلب [شریف مکه] ۱۳۹
عبدمناف ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۵۷
عرب ـ آقا محمد ۶۲
عرفی شیرازی ۲۸۶
عزیز اصفهانی ۳۰۶
عظیم‌بیك ۲۸۹
عقیل ۲۳۰
علی‌آقا قطب (حاجی سید) ۱۶۴
علی‌خان (حاجی میرزا) [ویس قنسول] ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۹۳
علی‌اکبر آقای اصفهانی ۱۰۰
علی‌اکبر (حاجی‌میرزا) [حکیم‌باشی] ۲۳۵
علی‌اکبرخان(میرزا) [قنسول] ۸۱، ۱۱۲
علی‌اکبر یزدی (حاجی سید) ۱۰۵
علی‌بیك [ترجمان قنسول] ۲۰۱، ۲۴۵، ۲۷۷
علیرضا (سید) ۱۰۳
علیرضای خوئی (حاجی) ۹۱
علیرضا (میرزا) [خوشنویس] ۴۰
علی‌شاه (آقا) ۲۹۵، ۲۹۷
علی‌محمد (سید) ۱۰۷
علی‌محمد اصفهانی (حاجی‌آقا میرزا)۵۷
علی‌محمد شیرازی ۱۳
عمروبن عاص ۱۲۲
عندلیب‌الذاکرین ۱۵۷
عون [شریف مکه] ۱۵۵، ۱۹۱، ۱۹۶
فاطمه بنت اسد ۲۳۱
فرزدق ۱۵۷
فریدون میرزا (حاجی) ۱۸۸
فضل‌الله استرآبادی ۱۱۷
فضل‌الله شیرازی (حاجی میرزا) ۱۱۵
قاآنی ـ میرزا حبیب ۲۹۶
قاسم (ملا) ۱۰۹
قاضی مکه ۱۷۴
قراباغی ـ حاجی ملاشکرالله ۱۲۸
قسطنطین ۹۳
قمشه‌ای ـ آقا محمدرضا ۳۰۳
قمی ـ حاجی سید اسحاق ۲۳۵
قنبرعلی ۳۵
قوام‌الملك شیرازی ـ علی‌محمد ۴۰
قوام‌الملك شیرازی ـ محمدرضا ۳۹، ۴۰
کازرونی ـ حاج محمدحسن ۲۹۰
کاشانی (حاجی) [معمار] ۶۰
کاظم رشتی (سید) ۱۳
کسری ۲۱۳
کنی ـ حاج ملاعلی ۳۰۳
گنابادی ـ حاج ملاسلطانعلی ۵۷، ۷۹، ۸۱، ۸۴، ۱۰۴، ۱۵۷، ۱۹۵
لاری ـ آقا غلامحسین ۳۰۷
مالك بن انس ۲۳۰
محمدباقرخان [سرتیپ] ۵۹
محمدبن رشید [امیرجلیل] ۱۶۵
محمدبن رشید ۹۷
محمدتقی خان (میرزا) [یاور] ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
محمدجعفر خان (حاجی) ۱۶۵
محمد حسن‌خان ۱۸۷
محمدحسن‌بیك ۱۱۲
محمدحسین (حاجی میرزا) ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۴۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۸۳
محمدحسین (میرزا) [فرزند مؤلف] ۵۶
محمدحسین شیرازی(حاجی) [ثلث نویس] ۴۰
محمدحسین طهرانی ۲۰۲
محمدخان [شهبندر] ۱۳۲
محمدخان [پسر حاج محمد کریم خان] ۱۸۸
محمد خراسانی ۱۰۲
محمد رحیم‌خان (حاجی) ۵۸

محمد سعید شیرازی ۵۷
محمدشاه قاجار ۲۹۵
محمد شفیع ۲۹۳
محمد صادق (استاد) ۵۷
محمدطاهر استرآبادی (شریعتمدار) ۲۳۵، ۲٤٤، ۲۵۸، ۲٦۳، ۲۸۳
محمدعلی (آقا شیخ) ۱۰٤، ۱۱۱
محمدعلی پاشا [خدیو مصر] ۱۱۱، ۱۲٦
محمدعلی قزوینی (حاجی شیخ) ۱۰۲
محمدعلی یزدی (حاجی میرزا) ۱۳۵
محمدکاظم اصفهانی (حاجی) ۵۷
محمد کریم‌خان قاجار (شیخی) ۱۳
محمد لاری ۳۵
محمد معصوم (حاجی) [نیای مؤلف] ۳٦، ۳۹
محمدمهدی میرزا ۵۹
محمد نصیرالدین افندی تبریزی ۱۱۷
مخبرالدوله (وزیر علوم) ٤، ۳۸، ۵۹، ٦٤، ٦۹، ۱۰۰
مخبرالملک ـ حسینقلی‌خان ٦۰
مختار (آقا سید) ۲۸۱
مرتضی‌خان [یاور] ٦۸
مستوفی‌الممالک ـ میرزا یوسف صدر اعظم (جناب آقا) ٦۹
مستوفی ـ میرزا محمد ۹٤
مستوفی ـ میرزا رضاقلی ۳۰۰
مسجدی ـ حاجی حسین شیرازی ۳۰۳
مشکی ـ حاجی محمدرفیع ۱۱٦
مشیرالدوله ـ میرزا حسین‌خان (سپهسالار) ۱۳۹
مشیرالوزاره ـ میرزا محمودخان ۱٦۷
مصطفی سوم [سلطان عثمانی] ۱۲۳
مطلب بن عبدمناف ۱۱٦
مطوف‌ها ۱۳۸، ۱۳۹، ۱٤٦
مظفرالدین‌شاه ۳۸
معین‌الملک ـ محسن‌خان (مشیرالدوله) ۸۹، ۹۲، ۱۰٤، ۱۱۲، ۱۳۲، ۲۳٤، ۲۵۹، ۲٦٤، ۲۷٤
معین (حاجی) ٦٤
ملاباشی ۱۱۰، ۱۱۵
منصور (شیخ) ۲۰٦
منصور [خلیفه عباسی] ۱۲۲
منعم (میرزا) ۳۹
مولا ـ حاجی سید محمد ۲۸۳
مولوی ـ مولانا جلال‌الدین ۲۳۸
مولوی حامد ۲۸٦
مولوی ـ محمد عزیزبخش ۲۸٦
مهدی (شیخ) ۷۳
مهدی (میرزا) [طبیب] ۱۱۲
مهرشاه سلطان [مادر سلطان سلیم] ۹۵
ناپلئون بناپارت ۹٦، ۱۲٤
ناصر ۱۹۸، رک. شاکر
ناصرالدین شاه قاجار ٦۱، ٦۵، ۱۹٦، ۲۳۳، ۲۷٦
نافع ۲۳۰
نایب‌الصدر ـ رحمت علیشاه [پدر مؤلف] ۳۵
نجف‌قلی‌خان [قنسول‌جنرال مصر] ۱۱۱، ۱۱۷
نجم‌الملک (حاجی) ۱٦۱، ۱۷۳
نظام‌الدوله ۲۹۹
نعمت‌اللهی ـ رحمت‌علی ۲۸۱
نمازی ـ عبدالحسین ۱۷٤
نمازی ـ محمد حسن ۳۰۹
نمازی ـ محمد صادق ۲۹۰
نوفل بن عبدمناف ۱۱٦
هاشم بن عبدمناف ۱۱٦
یحیی (آقا سید) ۱۱۱
یزدی (حاجی سید) ۱۱۱
یزدی ـ آقا میرزا اسدالله ۱۹۳
یزدی ـ آقا میرزا محمدتقی ۱۹۳